



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

۱۳۵۷

تفسیر و شرح  
صحیفہ مبارکہ

جلد پانچواں

اساتذہ کرام انصاریان

۱۳۵۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تفسیر و شرح صحیفه سجادیه

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دار العرفان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۴	تفسیر و شرح صحیفه سجاده جلد ۱۱
۱۴	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۲۱	دعای ۳۹ : طلب عفو و رحمت
۲۱	اشاره
۲۳	شبهوت نفس
۲۷	درخواست بخشش و گذشت از دیگران
۳۳	طلب آموزش برای دیگران
۳۳	اشاره
۳۵	عفو و گذشت مالک اشتر
۳۶	گذشت پیامبر صلی الله علیه و آله از قاتل حمزه
۳۶	گذشت امام حسین علیه السلام از حرّ بن یزید ریاحی
۳۷	بذل و عنایت خداوند
۳۷	اشاره
۳۹	نعمت و عنایت خداوند در دنیا و آخرت
۴۶	استحقاق عقوبت
۵۰	حکایت امام سجّاد علیه السلام با راهزن
۵۱	امید به خدا و دوری از غرور
۵۱	اشاره
۵۲	غرور در روایات
۵۴	غرور در کلام غزالی
۵۵	غرور در کلام ملاحمد نراقی
۶۳	دعای ۴۰ : یاد مرگ

۶۳	.....	اشاره
۶۴	.....	مرگ در روایات
۷۳	.....	مرگ با هدایت و طاعت
۷۴	.....	جاهلیت در تاریخ
۷۴	.....	اشاره
۷۸	.....	تشویق به عمل نیک در نهج البلاغه
۷۹	.....	پایداری در راه حق در نهج البلاغه
۸۰	.....	وصف عاشقان خداوند در نهج البلاغه
۸۰	.....	فاسقان و گمراهان در نهج البلاغه
۸۱	.....	ایمان در کلام امام علی علیه السلام
۸۲	.....	تسلیم محض در برابر فرمان های الهی
۸۴	.....	دعای ۴۱ : طلب پرده پوشی
۸۴	.....	اشاره
۸۸	.....	میزان پرده پوشی خداوند
۸۸	.....	اشاره
۹۰	.....	حکایت موسی علیه السلام و برخ الأسود
۹۰	.....	اشاره
۹۲	.....	میزان در قیامت
۹۶	.....	دعای ۴۲ : ختم قرآن
۹۶	.....	اشاره
۱۰۳	.....	حقیقت قرآن
۱۰۳	.....	اشاره
۱۰۴	.....	ظاهر قرآن
۱۰۵	.....	باطن قرآن
۱۰۶	.....	حکایتی در تفسیر قرآن
۱۰۷	.....	اسامی قرآن

- ۱۰۸ ..... وظیفهٔ مسلمانان نسبت به قرآن
- ۱۱۰ ..... دورنمایی از حقایق قرآن
- ۱۱۱ ..... هماهنگی قرآن با ابعاد وجود انسان
- ۱۱۳ ..... تعداد و نام های سوره های قرآن
- ۱۱۴ ..... نور بودن قرآن
- ۱۱۵ ..... مهیمن بودن قرآن
- ۱۱۶ ..... قرآن برترین سخن
- ۱۱۸ ..... اسمای قرآن
- ۱۱۸ ..... اشاره
- ۱۱۸ ..... فرقان
- ۱۱۹ ..... قرآن
- ۱۱۹ ..... کتاب
- ۱۲۰ ..... وحی
- ۱۲۰ ..... روش های اجتماعی انسان ها
- ۱۲۲ ..... وحی در آیات قرآن
- ۱۲۳ ..... نور
- ۱۲۴ ..... شفا
- ۱۲۵ ..... قرآن، شفادهندهٔ انسان
- ۱۳۰ ..... قرآن یا میزان و چراغ نجات
- ۱۳۰ ..... اشاره
- ۱۳۵ ..... پیام های اساسی و نجات بخش برای انسان ها
- ۱۳۹ ..... محکم و متشابه
- ۱۴۳ ..... متشابه برای چه؟
- ۱۴۵ ..... بیان دقائق و لطایف قرآن
- ۱۴۶ ..... مفسران واقعی قرآن
- ۱۵۰ ..... اعتصام به قرآن

- قرآن، راهی برای رسیدن به منازل کرامت ----- ۱۵۶
- اشاره ----- ۱۵۶
- کرامت های انسانی در قرآن ----- ۱۵۸
- قرآن، همدم انسان در تاریکی های خطرناک ----- ۱۶۳
- اشاره ----- ۱۶۳
- انسانیت در کلام امام علی علیه السلام ----- ۱۶۴
- قرآن مجید در آئینه روایات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام ----- ۱۶۸
- قرآن، عامل آراستگی ظاهر و صفای باطن ----- ۱۷۶
- اشاره ----- ۱۷۶
- حکایتی در نفوذ آیات قرآن مجید ----- ۱۸۰
- قرآن و وسعت رزق ----- ۱۸۲
- اشاره ----- ۱۸۲
- حکایتی در رزق ----- ۱۸۴
- قرآن و راحتی جان دادن ----- ۱۸۹
- اشاره ----- ۱۸۹
- جان دادن در روایات ----- ۱۹۰
- رضای خداوند و راحتی جان دادن ----- ۱۹۲
- دارالسلام و آسایشگاه ابدی ----- ۱۹۳
- حکایت سیده نفیسه ----- ۱۹۴
- قرآن و قیامت ----- ۱۹۶
- کلام پیامبر صلی الله علیه و آله در نقش قرآن در قیامت ----- ۲۰۱
- حشر با آل محمد علیهم السلام در قیامت ----- ۲۰۳
- اشاره ----- ۲۰۳
- روایات حشر مؤمنان در قیامت ----- ۲۰۵
- دعای ۴۳ : نگاه کردن به هلال ----- ۲۰۸
- اشاره ----- ۲۰۸



- ۲۱۲ ..... ماه پر فروغ
- ۲۱۲ ..... اشاره
- ۲۱۳ ..... مقياس طبيعى شناخت اوقات
- ۲۱۶ ..... خورشيد و ماه و ستارگان در قرآن
- ۲۱۶ ..... اشاره
- ۲۱۸ ..... تفسير منازل در آيه شريفه
- ۲۲۰ ..... ماه در آئينه مسائل علمى
- ۲۲۱ ..... سطح ماه
- ۲۲۲ ..... نيروى جاذبه در كره ماه
- ۲۲۲ ..... حرکات ماه
- ۲۲۳ ..... ماه و جزر و مد
- ۲۲۶ ..... دعای ۴۴ : ماه مبارك رمضان
- ۲۲۶ ..... اشاره
- ۲۳۲ ..... سپاس بر عظيم ترين نعمت ها
- ۲۳۲ ..... اشاره
- ۲۳۳ ..... الحمد لله رب العالمين
- ۲۳۴ ..... حمد و ستايش در قرآن مجيد
- ۲۳۹ ..... ماه مبارك رمضان و مسئله با عظمت روزه
- ۲۴۱ ..... روزه و سلامتى
- ۲۴۱ ..... اشاره
- ۲۴۳ ..... روزه و تقوا
- ۲۴۵ ..... روزه و معرفت
- ۲۴۶ ..... روزه و صبر
- ۲۴۶ ..... اشاره
- ۲۴۸ ..... روزه و توبه
- ۲۵۱ ..... شب قدر

- ۲۵۱ ..... اشاره
- ۲۵۳ ..... عظمت شب قدر در روایات و تفاسیر
- ۲۵۷ ..... احیای شب قدر
- ۲۵۹ ..... تفسیر سورة قدر
- ۲۵۹ ..... اشاره
- ۲۶۴ ..... شأن نزول سورة قدر
- ۲۶۵ ..... رمز مخفی بودن شب قدر
- ۲۶۸ ..... فضیلت و حرمت ماه مبارک رمضان
- ۲۶۸ ..... اشاره
- ۲۶۹ ..... فضیلت رمضان در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۲۷۳ ..... فضیلت رمضان در کلام امام صادق علیه السلام
- ۲۷۶ ..... مسئله با عظمت نماز
- ۲۷۶ ..... اشاره
- ۲۷۶ ..... نماز در روایات
- ۲۸۱ ..... آداب باطنی نماز
- ۲۸۳ ..... موانع قبولی نماز
- ۲۸۵ ..... مسائل مهم در خانواده و اجتماع
- ۲۸۵ ..... اشاره
- ۲۸۶ ..... صلۀ رحم
- ۲۸۶ ..... اشاره
- ۲۸۷ ..... صلۀ رحم در قرآن مجید
- ۲۸۸ ..... صلۀ رحم در روایات
- ۲۹۳ ..... همسایه
- ۲۹۳ ..... مال حلال مخلوط به حرام
- ۲۹۳ ..... مال حرام و روایات آن
- ۲۹۴ ..... زکات

- ۲۹۴ ..... اشاره
- ۲۹۵ ..... زکات در روایات
- ۲۹۶ ..... داستانی عجیب از مال حرام
- ۲۹۸ ..... جدایی و هجران از مردم مؤمن و مسلمان
- ۲۹۸ ..... اشاره
- ۲۹۸ ..... قهر و هجران در روایات
- ۳۰۱ ..... بیزاری از دشمنان خدا
- ۳۰۵ ..... دعا و توسل در رمضان برای شستشوی قلب
- ۳۱۱ ..... پناه بردن به خدا از انحراف و شک در دین
- ۳۱۱ ..... اشاره
- ۳۱۴ ..... ریشه بیماری های الحادی در نفس
- ۳۱۷ ..... پیامدهای شرک
- ۳۱۷ ..... حقیقت خسارت و ضرر
- ۳۱۹ ..... کاسته شدن گناه در رمضان
- ۳۱۹ ..... اشاره
- ۳۲۱ ..... فوائد روزه در روایات
- ۳۲۲ ..... حجاب ها در ماه رمضان
- ۳۲۵ ..... ارزش عبادات در رمضان
- ۳۲۵ ..... اشاره
- ۳۲۹ ..... بحث های علمی در شب قدر
- ۳۳۱ ..... چشمان گریان در قیامت
- ۳۳۴ ..... دعای ۴۵ : وداع با ماه مبارک رمضان
- ۳۳۴ ..... اشاره
- ۳۴۲ ..... وداع با ماه مبارک رمضان
- ۳۴۶ ..... پاداش بیش از عمل
- ۳۵۲ ..... مهلت دادن خداوند به گناهکاران

- ۳۵۲ ..... اشاره
- ۳۵۲ ..... امهال و تمهیل در لغت
- ۳۵۲ ..... مهلت دادن به مؤمنان
- ۳۵۵ ..... مهلت دادن به کفار و مخالفان
- ۳۶۱ ..... سزای غافلان از توبه
- ۳۶۱ ..... اشاره
- ۳۶۲ ..... خطرات تأخیر توبه
- ۳۶۷ ..... پاداش انفاق و قرض
- ۳۶۷ ..... اشاره
- ۳۶۸ ..... کلامی از فخررازی در انفاق
- ۳۶۹ ..... شرایط انفاق و قرض
- ۳۶۹ ..... شرایط انفاق و قرض
- ۳۷۲ ..... قرآن، بهترین راه دعوت به سوی خداوند
- ۳۷۲ ..... اشاره
- ۳۷۵ ..... عظمت قرآن در روایات
- ۳۷۷ ..... ذلت و خواری در استکبار از دعا
- ۳۷۷ ..... اشاره
- ۳۷۸ ..... اقسام تکبر
- ۳۸۸ ..... ارزش و منافع روزه در روایات
- ۳۹۵ ..... ماه رمضان، بهترین ایام
- ۳۹۵ ..... اشاره
- ۳۹۸ ..... روزه و درمان بیماری های جسمی
- ۴۰۵ ..... رعایت حق رمضان
- ۴۰۸ ..... خاطره ای درباره ریاضت نفس
- ۴۱۲ ..... عید فطر
- ۴۱۲ ..... اشاره

آداب عید فطر ..... ۴۱۶

اشاره ..... ۴۱۶

۱ - شاد کردن دیگران: ..... ۴۱۷

۲ - تکبیر و تهلیل ..... ۴۱۷

۳ - طهارت و پاکیزگی ..... ۴۱۷

۴ - کمک به مستمندان ..... ۴۱۸

۵ - زیارت ..... ۴۱۸

اشاره ..... ۴۱۸

ترس از عذاب و شوق ثواب ..... ۴۲۰

آمزش برای آباء و اجداد و مؤمنان ..... ۴۲۸

اشاره ..... ۴۲۸

احترام بزرگان و پیرمردان در روایات ..... ۴۳۶

درباره مرکز ..... ۴۳۸









تفسیر و شرح صحیفه سجادیه جلد ۱۱

حسین انصاریان

ص: ۳



بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٥



«۱» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْسِرْ شَهْوَتِي عَنْ كُلِّ مَحْرَمٍ وَازْوِ حِرْصِي عَنْ كُلِّ مَأْتَمٍ وَامْنَعْنِي عَنْ أَدَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ وَ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ «۲» اللَّهُمَّ وَ أَيَّمَا عَبْدٍ نَالَ مِنِّي مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ وَ انْتَهَكْتَ مِنِّي مَا حَجَرْتَ عَلَيْهِ فَمَضَى بِظُلَامَتِي مَيِّتًا أَوْ حَيًّا لِي قَبْلَهُ حَيًّا فَاعْفُ لَهُ مَا أَلَمَّ بِهِ مِنِّي وَ اعْفُ لَهُ عَمَّا أَدْبَرَ بِهِ عَنِّي وَ لَا تَقْفُهُ عَلَيَّ مَا ارْتَكَبْتُ فِيَّ وَ لَا تَكْشِفْهُ عَمَّا اكْتَسَبْتُ بِِي وَ اجْعَلْ مَا سَمَحْتُ بِهِ مِنَ الْعُفْوِ عَنْهُمْ وَ تَبَرَّعْتُ بِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَيْهِمْ أَرْكَى صِدَقَاتِ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ أَعْلَى صِلَاتِ الْمُتَقَرِّبِينَ «۳» وَ عَوِّضْنِي مِنْ عَفْوِي عَنْهُمْ عَفْوَكَ وَ مِنْ دُعَائِي لَهُمْ رَحْمَتَكَ حَتَّى يَسْعَدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا بِفَضْلِكَ وَ يَنْجُو كُلُّ مِنَّا بِمَنِّكَ «۴» اللَّهُمَّ وَ أَيَّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِكَ أَدْرَكَهُ مِنِّي دَرَكٌ أَوْ مَسَّهُ مِنْ نَاحِيَّتِي أَدَى أَوْ لِحَقَّهُ بِي أَوْ بِسَبَبِي ظُلْمٌ فَفُتُّهُ بِحَقِّهِ أَوْ سَبَقْتُهُ بِمُظْلَمَتِهِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَرْضِهِ عَنِّي مِنْ وُجْدِكَ وَ أَوْفِهِ حَقَّهُ مِنْ عِنْدِكَ «۵» ثُمَّ قِنِي مَا يُوجِبُ لَهُ حُكْمَكَ وَ خَلِّصْنِي مِمَّا يَحْكُمُ بِهِ عَدْلُكَ فَإِنَّ قُوَّتِي لَا تَسْتَقِلُّ بِنِقْمَتِكَ وَ إِنَّ طَاقَتِي لَا تَنْهَضُ بِسُخْطِكَ فَإِنَّكَ إِنْ تُكَافِنِي بِالْحَقِّ تُهْلِكْنِي وَ إِلَّا تَعَمَّدْنِي بِرَحْمَتِكَ تُوبِقْنِي «۶» اللَّهُمَّ إِنِّي أَسِئْتُوْهُبِكَ - يَا إِلَهِي - مَا لَا يُنْقِصُكَ يَدُّهُ وَ أَسِئْتُحْمِلُكَ مَا لَا يَبْهَظُكَ حَمْلُهُ «۷» أَسِئْتُوْهُبِكَ - يَا إِلَهِي - نَفْسِي الَّتِي لَمْ تَخْلُقْهَا لِتَمْتَنِعَ بِهَا مِنْ

سوءٍ أَوْ لَتَطَّرَقَ بِهَا إِلَى نَفْعٍ وَ لَكِنْ أَنْشَأَتْهَا إِبْطَاتًا لِقُدْرَتِكَ عَلَى مِثْلِهَا وَ اِخْتِجَاجًا بِهَا عَلَى شَكْلِهَا «٨» وَ اسْتَحْمَلَكَ مِنْ ذُنُوبِي مَا قَدْ  
بَهَظَنِي حَمْلُهُ وَ اسْتَتَعِنُ بِكَ عَلَى مَا قَدْ فَدَحَنِي ثِقْلُهُ «٩» فَصَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ هَبْ لِنَفْسِي عَلَى ظُلْمِهَا نَفْسِي وَ وَكُلَّ رَحْمَتِكَ  
بِاِحْتِمَالِ إِضْرِي فَكَمْ قَدْ لِحَقَّتْ رَحْمَتُكَ بِالْمُسِيئِينَ وَ كَمْ قَدْ شَمِلَ عَفْوُكَ الظَّالِمِينَ «١٠» فَصَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْنِي أُسْوَةً  
مَنْ قَدْ أَنْهَضْتَهُ بِتَجَاوُزِكَ عَنْ مَصَارِعِ الخَاطِئِينَ وَ خَلَصْتَهُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ وَرَطَاتِ الْمُجْرِمِينَ فَأَصْبِحْ طَلِيقَ عَفْوِكَ مِنْ إِسَارِ سُخْطِكَ  
وَ عَتِيقَ صُنْعِكَ مِنْ وَثَاقِ عَذَابِكَ «١١» إِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلَ ذَلِكَ - يَا إِلَهِي - تَفَعَّلَهُ بِمَنْ لَا يَجْحَدُ اسْمَ تَحْقَاقِ عُقُوبَتِكَ وَ لَا يُبْرِئُ نَفْسَهُ  
مِنْ اسْتِجَابِ نِقْمَتِكَ «١٢» تَفَعَّلَ ذَلِكَ - يَا إِلَهِي - بِمَنْ خَوْفُهُ مِنْكَ أَكْثَرَ مِنْ طَمَعِهِ فِيكَ وَ بِمَنْ يَأْسُهُ مِنَ النِّجَاحِ أَوْ كَدُّ مِنْ رَجَائِهِ  
لِلْخَلَاصِ لَا أَنْ يَكُونَ يَأْسُهُ قُنُوطًا أَوْ أَنْ يَكُونَ طَمَعُهُ اغْتِرَارًا بَلْ لِقَلِّهِ حَسَنَاتِهِ بَيْنَ سَيِّئَاتِهِ وَ ضَعْفِ حُجَجِهِ فِي جَمِيعِ تَبَعَاتِهِ «١٣» فَأَمَّا  
أَنْتَ - يَا إِلَهِي - فَأَهْلِي أَنْ لَا يَغْتَرَّ بِكَ الصَّادِقُونَ وَ لَا يِيَّاسَ مِنْكَ الْمُجْرِمُونَ لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْعَظِيمُ الَّذِي لَا يَمْنَعُ أَحَدًا فَضْلَهُ وَ لَا  
يَسْتَقْصِي مِنْ أَحَدٍ حَقَّهُ «١٤» تَعَالَى ذِكْرُكَ عَنِ الْمَذْكُورِينَ وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ عَنِ الْمُنْسُوبِينَ وَ فَشَتْ نِعْمَتُكَ فِي جَمِيعِ  
المَخْلُوقِينَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

[۱] اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْبِرْ شَهْوَتِي عَنْ كُلِّ مَحْرَمٍ وَازْوِ حِرْصِي عَنْ كُلِّ مَأْثَمٍ وَامْنَعْنِي عَنْ أَدَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ وَ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و بنای شهوتم را از هر حرامی در هم شکن، و میل شدیدم را از هر معصیتی دور دار، و مرا از آزرده شدن هر مرد مؤمن و زن مؤمنه، و هر مرد مسلمان و زن مسلمه باز دار.

### شهوة نفسی

شهوة و میل، غریزه ای است که حضرت حق به امانت در وجود انسان قرار داده، تا به وسیله آن امور معیشت و زندگی دنیا، و لذات لازم را برای خود فراهم نماید.

این میل و شهوة از ابتدای کار، باید با قواعد الهیه و مسائل ملکوتیه و حلال و حرام الهی و توجه به ثواب و عقاب کنترل شود.

در این صورت شهوة، خصلت عفت و ورع، تقوا و پاکی، صداقت و درستی، راستی و امانت، کرامت و شرافت و سایر حسنات در انسان زنده می شود، و آدمی مصداق خلیفه حق، و منبع هدایت می گردد، و سعادت دنیا و آخرت او تأمین می گردد.

اگر میل و شهوة آزاد بماند از آدمی موجودی حریص بر انواع گناهان و معاصی

و لذت های محرم و تجاوز به حقوق هر مؤمن و مؤمنه و مسلم و مسلمه ای به بار می آورد.

شهوت بی کنترل و آزاد، آدمی را به دست اندازی انواع برنامه های فساد انگیز وادار می کند.

میل خارج از اندازه چه در امور مادی و چه در امور معنوی انسان را دیو سیرت، عاصی، خطاکار، طاغوتی، شیطان، و مستحق هلاکت ابدی و شایسته عذاب جاودانی می نماید.

به همین خاطر امام معصوم به ما تعلیم می دهد که از حضرت حق بخواهید شهوت و میل شما را نسبت به هر حرامی فروشانند، و هیبت این آتش خطرناک را که مقدمه آتش قیامت است با دست قدرتش بشکنند، و تمایل به گناه را برگرداند و جهتش را به عبادت و طاعت سوق دهد، تا در درجه اول، وجود خود انسان و در مرحله بعد، وجود هر مؤمن و مؤمنه و مسلم و مسلمه از آزار آدمی در امان بماند.

شهوت، وقتی در نفس و جان و در درون انسان کنترل شد، منافع عظیمی نصیب انسان می گردد.

صفا و پاکی قلب، حیات قریحه، نفوذ بصیرت، جَولانِ فکر، رقت دل، درک لذت مناجات، تأثیرپذیری از تذکرات الهیه، حضور قلب، نیت پاک، حالت انکسار و ذلت و خضوع و خشوع، و نفرت از شرّ و شرارت و بدی و فساد، و صبر در بلا و ابتلا، و توجه به مواقف قیامت، و ثواب صالحان و عذاب مجرمان، و ولایت و حکومت بر خویش، و تسلط بر نفس اماره، و ورع و تقوا، و کم خوابی و شب بیداری، و دعا و نماز در سحر، و حال مواظبت بر عبادت، و کم خوری و حلال خوری، و در نتیجه سالم ماندن از انواع امراض، و سبکبالی و سبکباری در معیشت، و کم خرجی، و ایثار و صدقه و انفاق و کار خیر، و خوش اخلاقی و مهربانی، و



صداقت و امانت داری، همگی نتیجه کنترل شهوت و امیال به وسیله برنامه های الهیه و قواعد ملکوتیه و مسائل عرشیه است.

ص: ۱۱

[«۲» اللَّهُمَّ وَ أَيْمًا عَبْدٍ نَالَ مِنِّْي مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ وَ انْتَهَكْتَ مِنِّْي مَا حَجَزْتَ عَلَيْهِ فَمَضَى بِظُلَامَتِي مَيِّتًا أَوْ حَيًّا لِي قَبْلَهُ حَيًّا فَاعْفِرْ لَهُ  
مِا أَلَمَّ بِهِ مِنِّْي وَ اعْفُ لَهُ عَمَّا أَدْبَرَ بِهِ عَنِّي وَ لَا تَقْفُهُ عَلَيَّ مِا ارْتَكَبْتُ فِيَّ وَ لَا تَكْشِفْهُ عَمَّا اكْتَسَبْتُ بِئِي وَ اجْعَلْ مَا سِوِي مَحْتُ بِهِ مِنْ  
الْعَفْوِ عَنْهُمْ وَ تَبَرَّعْتُ بِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَيْهِمْ أَزْكَى صِدَقَاتِ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ أَعْلَى صِلَاتِ الْمُتَقَرَّبِينَ «۳» وَ عَوَّضْنِي مِنْ عَفْوِي عَنْهُمْ  
عَفْوِكَ وَ مِنْ دُعَائِي لَهُمْ رَحْمَتِكَ حَتَّى يَسْعَدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا بِفَضْلِكَ وَ يَنْجُو كُلُّ مِنَّا بِمَنَّكَ]

خدایا! هر بنده ای نسبت به من مرتکب کاری شده که آن کار را بر او حرام کردی، یا پرده حرمت مرا که دیدنش را بر او  
ممنوع کردی دریده، پس زیر بار ستمی که بر من داشته مرده، یا در حالی که هنوز زنده است، حقی از من برعهده او ثابت  
است؛ پس او را نسبت به ستمی که بر من روا داشته بیامرزد، و در رابطه با حقی که از من پایمال کرده عفو فرما، و درباره آنچه  
با من کرده مؤاخذه مکن، و به خاطر گناهایی که با ستم بر من مرتکب شده رسوایش نساز، و این عفو و گذشتم را از آنان و  
چشم پوشی و کار نیکی که بدون چشم داشت نسبت به آنان انجام دادم، از پرفایده ترین صدقات صدقه دهندگان و بالاترین  
عطاهای مقربین

پیشگاهت قرار ده، و در برابر عفو من از آنان عفو، و در مقابل دعایم برای آنان رحمت را عوض قرار ده، تا هر یک از ما به سبب فزون بخشیت سعادت‌مند شویم، و هر کدامان محض احسانت رستگار گردیم.

### درخواست بخشش و گذشت از دیگران

یکی از حقوق مسلمانان بر یکدیگر، اصلاح ذات‌البین یا همان آشتی بین مردم است. در معارف دینی بسیار به این موضوع اهمیت داده شده که به عنوان یکی از برترین عبادات معرفی گردیده است و بزرگان دین بر آن همّت گماشته‌اند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در آخرین سفارش‌های خویش به فرزندان‌ش، لحظاتی پیش از شهادت فرمود:

فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ. (۱)

از جد شما رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: اصلاح ذات‌البین از عموم نماز و روزه بهتر است.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

صَدَقَهُ يُحِبُّهَا اللَّهُ إِصْلَاحُ بَيْنِ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَتَقَارُبُ بَيْنِهِمْ إِذَا تَبَاعَدُوا. (۲)

بخششی، که خداوند دوست دارد؛ آشتی و پیوند دادن بین مردم است به هنگامی که به فساد گرایند و نزدیک ساختن آنها به یکدیگر است به هنگامی که از یکدیگر دور شوند.

ص: ۱۳

۱- (۱) - نهج البلاغه: نامه ۴۷. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۲/۲۰۹، حدیث ۱؛ [۲] بحار الأنوار: ۴۴/۷۳، باب ۱۰۱، حدیث ۶. [۳]

صدقه اقسامی دارد: از آن جمله صدقه زبانی است که میان مردم با سخن شیوا و شیرین واسطه شود و تلاش کند تا آتش کینه ها را خاموش کند و با تشویق به گذشت و مهربانی و طلب آموزش و حلالیت برای رضای خدا بین آنان صلح و دوستی برقرار کند. و بر این اساس خداوند متعال برای این بزرگواری؛ پاداش بزرگی در خور چنین تلاشی عطا می فرماید:

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نُّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصِدْقِهِ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (۱)

در بسیاری از رازگویی های آنان خیری نیست ، جز کسی که [ از این طریق ] به صدقه ، یا کار نیک ، یا اصلاح در میان مردم فرمان دهد ؛ و هر که برای طلب خشنودی خدا چنین کند ، پس پاداش بزرگی به او خواهیم داد .

پروردگار در این آیه شریفه آشتی دادن را در کنار صدقه و کار نیک قرار داده است و روشن است که اگر به همراه رضایت خداوند باشد، چه پاداش نیکی خواهد داشت؛ زیرا گاهی امر به معروف یا صدقه زبانی آشکار، شاید سبب شرمندگی و لجاجت کسی بشود باید به دور از چشم دیگران و پنهانی عمل کرد و کمترین آنها دعا و درخواست آموزش برای پیوند خوردن دل ها و گذشت از حق خویش برای ارتباط پیدا کردن بین انسان هاست.

از جامعترین روایات در باب حقوق مسلمان و حق های سی گانه مؤمن بر برادر مؤمن، این روایت است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ ثَلَاثُونَ حَقًّا لَا بَرَاءَةَ لَهُ مِنْهَا إِلَّا بِالْإِدَاءِ أَوْ الْعَفْوِ يَغْفِرُ زَلَّتْهُ، وَيَرْحَمُ عِبْرَتَهُ وَيَسْتُرُ عَوْرَتَهُ وَيُقِيلُ عَثْرَتَهُ، وَيَقْبَلُ مَعْدِرَتَهُ وَيُرُدُّ

ص: ۱۴

مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که برائت ذمه برای او از آنها حاصل نمی شود؛ مگر به ادای این حقوق یا عفو کردن او. لغزش های او را ببخشد، در ناراحتی ها نسبت به او مهربان باشد، اسرار او را پنهان دارد، اشتباهات او را جبران کند، عذر او را بپذیرد، در برابر بدگویان از او دفاع کند، همواره خیرخواه او باشد، دوستی او را پاسداری کند، پیمان او را رعایت کند و...

بدون شک در اینکه دل های برادران مؤمن به یکدیگر راه دارد و درد و شادی را به همدیگر منتقل می کنند هیچ جای بحثی نیست؛ اما باید حق را در نظر گرفت که با نادیده گرفتن برخی حقوق نسبت به دیگران اسباب آزار و اذیت مؤمنان فراهم می شود. در این میان دل ها می شکنند، رفتارها به سردی و خشکی می گراید، کینه ها و شکایت ها آشکار می شود، رابطه ها قطع می گردد و گاهی به مرگ های ناگهانی و خودکشی پایان می یابد.

زیرا این حالت گاهی از هجوم وسوسه های شیطانی و شیفتگی بسیار به دنیا در انسان پدید می آید و او خود را در وضعیت نفاق و دودلی قرار می دهد و گاهی خداوند برای آزمایش یا ساختن بنده ای او را در زندان فشار بلاها و مشکلات مادی و معنوی می اندازد و او احساس دلتنگی و بدبختی می کند، ولی نمی داند که آدم در کوره سختی ها پخته می شود و انسانی بزرگ دل و نیکوکار و عزیز در خدمت بندگان خدا به ادای حقوق می پردازد.

ص: ۱۵

روایت شده است که از امام کاظم علیه السلام سؤال شد: مردی غمگین می شود بی آنکه علت اندوه خود را بداند؟ فرمود:

چون این حال غم به او رسد باید بداند که برادرش غمی دارد و همچنین اگر بی دلیل شاد شود، پس در ادای حقوق برادران از خدا مدد می جویم. (۱) حضرت در این استدعا، به حقیقت انسان را به بندگی حق نزدیک می سازد، آن چنان که از خود هر گونه سست عنصری را دور کرده و فقط در پی کسب اراده و رضایت باری تعالی است.

کدامین عمل رضای حق را جلب می کند. چه حقوق شخصی را نادیده گرفته و خواسته خود را بر رضای حق مقدم داشته است تا در اصلاح آن برآید و جانب حق را برگزیند و چنانچه معصوم از خداوند درخواست می دارد که این طلب عفو و غفران پنهان بماند که در آشکارا، حق کسی از بین نرود و آن که ستم نموده اعلان نشود. بلکه پا را فراتر نهاده و برای او دعای رحمت و گذشت می کند تا هدیه ای خالصانه در راه جذب محبت خداوند مَنان باشد.

خداوند متعال به صاحبان مال که سوگند خورده اند که به نیازمندان یاری ندهند، می فرماید:

وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲)

و از میان شما کسانی که دارندگان ثروت و گشایش مالی هستند، نباید سوگند یاد کنند که از انفاق مال به خویشاوندان و تهی دستان و مهاجران در راه خدا دریغ ورزند، و باید [بدی آنان را که برای شما مؤمنان توانگر سبب خودداری از انفاق شده] عفو کنند و از مجازات درگذرند؛ آیا دوست

ص: ۱۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۲۷/۷۱، باب ۱۵، ذیل حدیث ۲۰؛ فقه الرضا: ۳۳۵، باب ۸۷.

۲- (۲) - نور (۲۴): ۲۲. [۱]

نمی دارید خدا شما را بیامرزد؟ [اگر دوست دارید، پس شما هم دیگران را مورد عفو و گذشت قرار دهید]؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

کسی که دیگران را ببخشد، به بخشش خداوند نزدیکتر است و عفو او سبب گشایش درهای رحمت و مغفرت می شود و لطف همه جا فراگیر می شود.

در این زمینه رسول الله صلی الله علیه و آله در خطبه ای فرمود:

أَلَا- أَخْبَرْتُكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَصَبَّلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ الْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ؟ (۱)

آیا شما را از بهترین خصلت های دنیا و آخرت خبر ندهم؟ گذشت از کسی که به تو ستم کرده است و پیوستن به کسی که از تو بریده است و نیکی با کسی که به تو بدی کرده است و عطا کردن به کسی که از تو دریغ داشته است.

ص: ۱۷

---

۱- (۱) - الکافی: ۱۰۷/۲، حدیث ۱؛ [۱] بحار الأنوار: ۳۹۹/۶۸، باب ۹۳، حدیث ۱. [۲]

«۴» اللَّهُمَّ وَ أَيْمَانًا عَيْدٍ مِنْ عَيْدِكَ أَدْرَكَهُ مِنْنِي دَرَكٌ أَوْ مَسَّهُ مِنْ نَاحِيَّتِي أَدَى أَوْ لِحَقَّهُ بِي أَوْ بِسَبَبِي ظُلْمٌ فَفُتُّهُ بِحَقِّهِ أَوْ سَبَقْتُهُ بِمَظْلَمَتِهِ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَرْضِهِ عَنِّي مِنْ وَجْدِكَ وَ أَوْفِهِ حَقَّهُ مِنْ عِنْدِكَ «۵» ثُمَّ قِنِي مَا يُوجِبُ لَكَ حُكْمَكَ وَ خَلِّصْنِي مِمَّا يَحْكُمُ بِهِ عَذَابُكَ فَإِنَّ قُوَّتِي لَا تَسْتَقِيلُ بِنِقْمَتِكَ وَ إِنَّ طَاقَتِي لَا تَنْهَضُ بِسُخْطِكَ فَإِنَّكَ إِنْ تَكَا فِينِي بِالْحَقِّ تُهْلِكْنِي وَ إِلَّا تَغَمَّدْنِي بِرَحْمَتِكَ تُوبِقْنِي]

خدایا! هر یک از بندگانت که از جانب من صدمه ای به او متوجه شده، یا از سوی من آزاری به او رسیده، یا از من یا به سبب من ستمی بر او شده، و از پی آن ستم به گونه ای حش را پایمال کرده ام، که باز گرداندن آن حق برایش ممکن نیست، یا با حقی که بر عهده من دارد، چنان از او پیش گرفته ام و از دستش فرار کرده ام، که یافتن من برای گرفتن حش به هیچ عنوان برایش میسر نیست، در عین همه این امور بر محمد و آلش درود فرست، و آن صاحب حق را به توانگری خود از من راضی کن، و حش را به طور کامل از نزد خود بپرداز، و مرا از عقوبتی که بر اساس فرمانت مستحق آن شده ام نگاه دار، و از کفیری که عدالتت به آن حکم می کند نجاتم ده؛ زیرا نیروی من تاب عذاب تو را ندارد، و برای طاقت من امکان تحمل خشم تو نیست. به درستی که اگر مرا بر پایه حق مکافات کنی هلاکم می کنی، و اگر به رحمتت نپوشانی، به مهلکه ام می اندازی.



از نشانه های عظمت روحی و مرتبه بلند تقوا و تربیتی انسان در اسلام؛ درخواست غفران و عفو برای کسی است که نسبت به مقام او آزار روا داشته یا حقی را از بین برده است.

این روش از بزرگترین عبادت هایی است که به راه یافتن به مقامات و قرب معنوی کمک کرده است و بنسنگانی، از این مسیر در جهت فرشته گونه شدن گام های مؤثری برداشته اند.

رسول الله اعظم صلی الله علیه و آله می فرماید:

عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ؛ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاَفَوْا يُعِزُّكُمْ اللَّهُ. (۱)

بر شما باد گذشت؛ زیرا که گذشت جز بر عزت بنده نمی افزاید. پس از یکدیگر گذشت کنید تا خداوند شما را عزت بخشد.

ابوحمره ثمالی از امام سجاد علیه السلام نقل می کند:

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: أَيُّنَ أَهْلِ الْفَضْلِ؟ قَالَ: فَيَقُومُ عُنُقُ مِنَ النَّاسِ فَتَلْقَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُونَ: وَمَا كَانَ فَضْلُكُمْ فَيَقُولُونَ: كُنَّا نَصِلُ مَنْ قَطَعَنَا وَ نُعْطِي مَنْ حَرَمَنَا وَ نَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمْنَا قَالَ: فَيُقَالُ لَهُمْ: صَدَقْتُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ. (۲)

هنگامی که روز قیامت فرا رسد خداوند متعال همه گذشتگان و آیندگان را در یک سرزمین گسترده گرد هم می آورد و سپس فرمان می دهد منادی در میان آنها فریاد می زند، اهل فضیلت و نیکی کجایند؟ فرمود: در این هنگام گروهی

ص: ۱۹

۱- (۱) - الکافی: ۱۰۸/۲، حدیث ۵؛ [۱] بحار الأنوار: ۴۰۱/۶۸، باب ۹۳، حدیث ۵. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۱۰۷/۲، حدیث ۴؛ [۳] بحار الأنوار: ۴۰۰/۶۸، باب ۹۳، حدیث ۴. [۴]

سر بلند می کنند، فرشتگان به طرف آنها می روند و می گویند: شما چه فضیلتی داشتید، آنها می گویند: ما با کسانی که با ما قطع رابطه می کردند ارتباط برقرار می کردیم و هر کس ما را محروم می کرد ما او را محروم نمی کردیم و هر که به ما ظلم می کرد ما او را عفو می کردیم، فرشتگان به آنها می گویند:

شما راست می گوید اکنون وارد بهشت شوید.

از زیباترین زیر بنای مسائل اخلاقی، گذشت و عفو بدون منت و سرزنش است.

بعضی از انسان ها نگرانند که گذشت از آبرو سبب از از بین رفتن حق و شخصیت می شود و تنبیهی برای خطاکار نیست و اگر هم گذشتی کنند با منت و دلخوری است. ولی خداوند حکیم در آیه شریفه می فرماید:

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ \* إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿١﴾

و آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دوتاست ، جز به حق نیافریدیم ، و بی تردید قیامت آمدنی است ؛ پس [ در برابر ناهنجاری های مردم ] گذشتی کریمانه داشته باش . \* یقیناً پروردگارت همان آفریننده داناست .

اکنون که قیامت حق است و به حساب همه رسیدگی می شود، پس نگران حيله ها و دشمنی کفار مباش و آنان را عفو کن.

صفح از صفحه به معنی صورت است. صفح جمیل یعنی رویگردانی از روی فضیلت و چشم پوشی باشد؛ نه از روی قهر و ناچاری؛ زیرا مراد از جمیل در آیه، گذشت با کمال میل و بدون منت و تلخی است. همانگونه که حضرت رضا علیه السلام در تفسیر صفح جمیل فرمود:

ص: ۲۰

مقصود گذشت بدون سرزنش است.

مردی را به نزد مأمون آوردند که خواست او را بکشد و حضرت رضا علیه السلام در مجلس نشسته بود. مأمون گفت: ابوالحسن چه می گویی؟ فرمود: خداوند به نیکویی عفو تو بر عزت می افزاید، پس او گذشت نمود. (۲) بزرگی که فرمان گذشت و بخشش می دهد خدایی است که پروردگار و آفریننده و داناست او که چنین به نیکی از گذشتن سخن به میان می آورد، می داند که در وجود انسان و جامعه چه جاذبه و رشدی را پدید می آورد و چه آثاری دارد که برخی از بندگان با این روش خودسازی کرده اند و سبب بیداری و هدایت دیگران شده اند. سلوک رفتاری معصومان علیهم السلام و یارانسان گواه بر این سیره نیک است.

### عفو و گذشت مالک اشتر

حکایت کرده اند که: روزی مالک اشتر که خداوند از او خشنود باد، از بازار کوفه می گذشت، وی یک پیراهن و شال از کرباس بر تن داشت. جوان بازاری که او را با آن هیبت دید او را به مسخره گرفت و گلوله ای از گل و خاک به سویش پرتاب کرد و مالک به او توجه ننمود و به راهش ادامه داد، در این بین کسی به آن جوان گفت:

وای بر تو! آیا فهمیدی که به طرف چه کسی گلوله انداختی؟ گفت: نه، گفتند:

بیچاره، او مالک اشتر یار امیر المؤمنین بود، آن مرد به خود لرزید و به دنبال مالک رفت، تا از او معذرت خواهی کند، مالک وارد مسجد شد. وقتی که دید او وارد

ص: ۲۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۴۱۲/۶۸، باب ۹۳، حدیث ۵۶؛ معانی الأخبار: ۳۷۴.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۵۷/۷۵، باب ۲۶، ذیل حدیث ۱۲؛ أعلام الدین: ۳۰۷.

مسجد شده و مشغول نماز است، نمازش را که تمام کرد، آن مرد روی پاهای مالک افتاد و شروع به بوسیدن پاهای مالک کرد، مالک رو به او کرد فرمود: این چه کاری است؟ گفت: از کاری که کرده ام پوزش می خواهم، مالک فرمود: باکی بر تو نیست، به خدا قسم وارد مسجد نشدم مگر این که برای تو طلب آمرزش نمایم. (۱)

### گذشت پیامبر صلی الله علیه و آله از قاتل حمزه

زمانی که وحشی، قاتل حمزه سید الشهداء، عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از ارتکاب جنایت نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و توبه نمود و اسلام آورد. حضرت با اینکه عمویش را بسیار دوست می داشت، توبه اش را پذیرفت و با عفو و بزرگواری گذشت کردند و فرمود: برو از جلوی دیدگان ما دور باش. (۲)

### گذشت امام حسین علیه السلام از حرّ بن یزید ریاحی

هنگامی که حرّ بن یزید ریاحی با آن همه شرارت و جسارت به خدمت امام حسین علیه السلام آمد و درخواست توبه نمود، حضرت فرمود: بله، پذیرفته است و او را به گرمی در آغوش رحمت به حضور پذیرفت تا در کاروان امام به شهادت رسید. (۳) در این مدرسه اخلاق، بزرگان و اولیای الهی ما بسیاری از انسان ها را به راه راست هدایت فرموده اند.

ص: ۲۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۵۷/۴۲، باب ۱۲۴، حدیث ۲۵؛ مجموعه ورام: ۲/۱. [۱]

۲- (۲) - تفسیر المیزان: ۲۸۵/۱۷؛ تفسیر نور الثقلین: ۳۳/۴، حدیث ۱۱۷، ذیل آیه ۵۳ سوره زمر.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۱۹/۴۴، باب ۳۷، حدیث ۱؛ الأمالی، شیخ صدوق: ۱۵۹.

[«۶»اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْهِيكَ - يَا إِلَهِي - مَا لَا يُنْقِصُكَ بَدْلُهُ وَ أَسْتَحْمِلُكَ مَا لَا يَبْهَيْظُكَ حَمْلُهُ «۷» أَسْتَوْهِيكَ - يَا إِلَهِي - نَفْسِي الَّتِي لَمْ تَخْلُقْهَا لِتَمْتَنِعَ بِهَا مِنْ سُوءٍ أَوْ لِتَطْرُقَ بِهَا إِلَى نَفْعٍ وَ لَكِنْ أَنْشَأْتَهَا إِبْطَاءً لِقُدْرَتِكَ عَلَيَّ مِثْلَهَا وَ اخْتِجَاجاً بِهَا عَلَيَّ شَكْلِهَا «۸» وَ أَسْتَحْمِلُكَ مِنْ ذُنُوبِي مَا قَدْ بَهْظَنِي حَمْلُهُ وَ أَسْتَعِينُ بِكَ عَلَيَّ مَا قَدْ فَدَحَنِي ثِقْلُهُ]

ای خدای من! از تو بخشیدن چیزی را می خواهم که بخشیدن آن، چیزی از تو نمی کاهد، و باری را از دوشم می خواهم برداری، که برداشتن آن بر تو دشوار و گران نیست.

ای خدای من! از تو می خواهم که وجودم را به من ببخشی؛ وجودی که آن را خلق نکردی، تا به وسیله آن خودت را از شری باز داری، یا به سبب آن به سودی راه یابی؛ بلکه آن را آفریدی تا قدرتت را بر آفرینش نظیر آن به اثبات رسانی، و برهان و حجتی بر ایجاد شکل آن در آخرت قرار دهی، و از تو درخواست می کنم بار گناهمانی که حمل آن مرا گران بار ساخته از دوشم برداری و از تو نسبت به آنچه سنگینی اش مرا به زانو در آورده، یاری می طلبم.

## بذل و عنایت خداوند

### اشاره

از کمالات برجسته خداوند مَنان بذل و کرم او بر همه موجودات، چه فرمانبران

و چه نافرمانان است. و انتظار آن کریم بنده نواز این است که نعمت های او را یاد آور شوند تا لطف او به خاطر سپاسگزاری پیوسته در جریان باشد.

از این رو فرمود:

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّزِقِينَ ﴿١﴾

بگو: یقیناً پروردگام روزی را برای هر کس از بندگانش بخواهد وسعت می دهد و یا تنگ می گیرد، و هرچه را انفاق می کنید [چه کم و چه زیاد] خدا عوضی را جایگزین آن می کند؛ و او بهترین روزی دهندگان است.

و سپس در آیه دیگر فرمود:

وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ﴿٢﴾

و نعمت های پروردگارت را بازگو کن.

زیرا بازگو کردن الطاف و کرامت الهی سبب عنایت پروردگار به شخص یا گروهی می گردد؛ حتی اگر آن خواسته بشر باشد که وسیله ای برای روزی رسانی به دیگران است و برخی امور آفرینش به دست بندگانی ویژه برقرار می گردد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا اخْتَصَّهُمُ بِالنِّعَمِ، يُقَرِّئُهَا فِيهِمْ مَا بَدَلُوهَا لِلنَّاسِ، فَإِذَا مَنَعُوهَا حَوْلَهَا مِنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ. ﴿٣﴾

خداوند بندگانی دارد که نعمت ها را در اختیار آنها نهاده است تا زمانی که این نعمت ها را به مردم بذل و بخشش کنند، آنها را در میانشان نگه می دارد و

ص: ۲۴

۱- (۱) - سیأ (۳۴) : ۳۹. [۱]

۲- (۲) - ضحی (۹۳) : ۱۱. [۲]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۵۳/۷۲، باب ۸۱، ذیل حدیث ۶۲؛ [۳] عوالی اللآلی: ۳۷۲/۱. [۴]

هر گاه دریغ ورزند، نعمت ها را از آنان به دیگران منتقل می کند.

بدون شک بذل و بخشش های بی حساب خداوند حقی برای او و بر انسان ها به وجود آورده است؛ که در هر حال، چه نعمت بزرگ یا کوچک باشد؛ بزرگی شأن او بر ما سایه افکنده است.

### نعمت و عنایت خداوند در دنیا و آخرت

امیر المؤمنین علی علیه السلام بر این حقّ پروردگار توجّه داده و فرموده است:

إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظَّمَ جَلَالَ اللَّهِ فِي نَفْسِهِ وَ حَيْلَ مَوْضِعِهِ مِنْ قَلْبِهِ أَنْ يَصِدَّ عُرْ عِنْدَهُ لِعِظَمِ ذَلِكُكَ كُلُّ مَا سِوَاهُ. وَ إِنَّ أَحَقَّ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ لِمَنْ عَظَمَتْ نِعْمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَ لَطْفَ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَمْ تَعْظُمِ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا أزدَادَ حَقُّ اللَّهِ عَلَيْهِ عِظْمًا. (۱)

آن کس که جلال خدا در جانش بزرگ، و موضع حق در دلش با عظمت است، می سزد که به خاطر این بزرگی، ماسوای خدا در نظرش کوچک باشد. و سزاوارترین کس به این معنا کسی است که نعمت و لطف و احسان خدا بر او بسیار است؛ زیرا خداوند نعمت بسیار به کسی عنایت نکرده مگر اینکه عظمت حقّ خدا بر او افزون گشته.

چنین است که حضرت در بخشی از نامه اش به حارث همدانی، فرموده است:

وَ اسْتَصْلِحْ كُلَّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ وَ لَا تُضَيِّعَنَّ نِعْمَةً مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عِنْدَكَ، وَ لِيُرِ عَلَيْكَ أَثْرَ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكَ. (۲)

از هر نعمتی که خداوند در اختیارت گذاشته به راه صلاح مصرف کن، و هیچ

ص: ۲۵

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۲۰۷. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: نامه ۶۹. [۲]

نعمت خداداده را به تباهی نبر، باید نشانه نعمت هایی که خداوند به تو داده در تو دیده شود.

احمد بن محمد بن ابی نصر می گوید: «مطلبی را خدمت امام رضا علیه السلام عرض کردم، حضرت فرمود:

شکیبا باش؛ زیرا امیدوارم که خداوند برایت کارسازی کند

ان شاء الله، سپس فرمود: به خدا سوگند! آنچه خداوند از این دنیا برای مؤمن به آخرت اندازد، برایش بهتر از چیزی است که در همین دنیا به او دهد.

حضرت سپس دنیا را کوچک شمرد و فرمود: دنیا چه ارزشی دارد. آنگاه فرمود:

برخوردار از نعمت در محل خطر است؛ زیرا خداوند در آن نعمت حقوقی را بر او واجب گردانیده است. به خدا قسم، گاهی اوقات خداوند عزوجل به من نعمت هایی می دهد و من پیوسته نسبت به آنها بیمناک هستم و دستش را تکان داد تا اینکه حقوقی که خداوند در این نعمت ها به گردن من دارد، بیرون آیم.

من عرض کردم: فدایت شوم، شما با چنین مقامی و منزلتی که دارید می ترسید؟! فرمود: آری، پروردگارم را در برابر نعمتی که به من ارزانی داشته می ستایم. (۱) آفرینش انسان با امتیاز اراده و اختیار، دلیل بر قدرت نهایی خداوندگار است. با این اختیار، انسان را موجودی برتر ساخته است ولی با این حال ابزار بازدارنده ای که او را در مسیر حرکت انسانی غافلگیر کند و به جاده حیوانی گری بکشاند، فراوان است، غریزه غضب و شهوت در وجود انسان بر حسب فطرت نهفته است؛ امّا برخی عوامل تحریک کننده بیرونی است که در جذب او نقش کلیدی دارد. هر که بتواند در مجموعه کشمکش ها و هوس ها، حقیقت وجودی خود را به سلامت به

ص: ۲۶

---

۱- (۱) - الکافی: ۵۰۲/۳، حدیث ۱۹؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۰۵/۴۹، باب ۷، حدیث ۳۲.



هدف برساند از بزرگترین نعمت های حق بهره مند گردیده است.

نکته دیگر این که: انسان در خواهش روزی مادی و معنوی هیچ محدودیتی ندارد؛ زیرا ظرف وجودی او از جهت روحی و درونی مجرّد است و می تواند به طور بی پایان سیر تکاملی داشته باشد. روزی معنوی تا آنجا پیش رود که رسیدن به مقام دّو و نزدیک شدن به خدا برای او منزلت و شرافت محسوب می شود، در آنجا که حق متعال می فرماید:

وَ هُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى \* ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى \* فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى \* فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى ﴿۱﴾

در حالی که در افق اعلا بود . \* سپس نزدیک رفت و نزدیک تر شد ، \* پس [ فاصله اش با پیامبر ] به اندازه فاصله دو کمان گشت یا نزدیک تر شد . \* آن گاه به بنده اش آنچه را باید وحی می کرد ، وحی کرد .

امّا روزی مادی چون محدود به عالم ناسوت است و ناسوت هم در ظرف ماده و طبیعت و اجسام است پس با این محدودیت به طور قهری روزی مادی انسان نیز به اندازه ظرف وجودی او کفایت می کند. و اگر برخلاف اساس حکمت حق؛ رزق و نعمت او بی نهایت باشد اعتقاد به جاودانگی در این دنیا او را به طغیانگری وا می دارد. بنابراین دنیا و آخرت خویش را تباه می سازد.

از این رو امیرمؤمنان علی علیه السلام در حکمت چنین اموری می فرماید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفِرُّهُ الْمُنْعُ وَالْجُمُودُ وَلَا يُكْدِيهِ الْأَعْطَاءُ وَالْجُودُ إِذْ كُلُّ مُعْطٍ مُنْتَقِصٌ سِوَاهُ، وَ كُلُّ مَانِعٍ مَيْدُمُومٌ مَا خَلَاهُ. هُوَ الْمَنَّانُ بِفَوَائِدِ النَّعْمِ وَ عَوَائِدِ الْمَزِيدِ وَ الْقَسَمِ. عِيَالُهُ الْخَلَائِقُ، ضَمِنَ أَرْزَاقَهُمْ وَ قَدَّرَ أَقْوَاتَهُمْ، وَ نَهَجَ سَبِيلَ الرَّاعِيْنَ إِلَيْهِ، وَ الطَّالِبِينَ مَا لَدَيْهِ وَ لَيْسَ بِمَا سُئِلَ بِأَجْوَدَ مِنْهُ

ص: ۲۷

سپاس خدای را که امساک و جمود بر ثروتش اضافه نمی کند، و عطا و بخشش تهیدستش نمی نماید، زیرا هر بخشنده ای جز او ثروتش کم می شود، و هر منع کننده ای جز او شایسته مذمت است. اوست بخشنده انواع نعمت ها، و فراوانی بهره ها و نصیب ها. جمیع آفریده ها روزی خور اویند، رزق همه را ضمانت کرده، و قوت و توشه آنان را مقدر نموده، و راه روشش را به رغبت کنندگان و خواهندگان آنچه نزد اوست نشان داده، و این طور نیست که جود و بخشش او در آنجا که از او بخواهند بیشتر از آنجا باشد که از او نخواهند.

و نیز در سفارشش به امام مجتبی علیه السلام یا محمد حنفیه فرمود:

وَ أَخْلِصْ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَاءَ وَالْحِرْمَانَ وَ أَكْثَرَ الْأَسْتِخَارَةِ، وَ تَفَهَّمْ وَصِيَّتِي وَ لَا تَذْهَبَنَّ عَنْهَا صَفْحًا، فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَعَ. (۲)

در مسألت از خداوند اخلاص پیشه کن، که بخشیدن و نبخشیدن به دست اوست. از خدایت بسیار طلب خیر کن. و وصیتم را بفهم و از آن روی مگردان به یقین بهترین سخن سخنی است که سود بخشد.

و نیز به کمیل بن زیاد نخعی فرمود:

يَا كَمَيْلُ، مُزِّ اهْلِكَ أَنْ يَرَوْحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ، وَ يُدْلِجُوا فِي حَاجِهِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ. فَوَ الَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ، مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سُرُورًا إِلَّا وَ خَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورِ لُطْفًا، فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ جَرَى إِلَيْهَا كَالْمَاءِ

ص: ۲۸

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۹۰. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: نامه ۳۱. [۲]

فِي انْحِدَارِهِ حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ كَمَا تُطْرَدُ غَرِيْبُهُ الْاَيْلِ. (۱)

ای کمیل، مردم خود را فرمان بده که روز را به دنبال به دست آوردن مکارم بروند، و شب را از پی قضای حاجت خفته باشند. قسم به کسی که شنوایش آوازه‌ها را فرا گرفته، احدی دلی را شاد نکند مگر اینکه خداوند برای وی از آن شادی لطفی بیافریند، و چون بلایی به او رسد آن لطف همانند آب به سوی آن روان گردد تا آن بلا را از او دور کند همان گونه که شتر غریب را از آبگاہ دور نمایند.

در روایات تنها بر کمک به نیازمندان و گرسنگان تکیه نشده، بلکه در برخی از آنها اطعام مؤمنان هر چند بی نیاز باشند ثوابش همچون آزاد کردن برده است.

این نشان می دهد که هدف از این کار علاوه بر رفع نیازمندی ها جلب محبت و تحکیم پیوندهای دوستی و صمیمیت است. به عکس آنچه در دنیای امروز مرسوم است که گاهی دوستان یا خویشاوندان به مهمانخانه ای می روند هر کدام باید سهم خود را پردازند. و یا در جایی دیگر برای خودنمایی تا حد بریز و پاش، سرمایه خدادادی را اسراف می کنند. کجای این آداب و رسوم متناسب با اخلاق و احکام دین مبین اسلام و سفارش های معصومان علیهم السلام است؟!

ص: ۲۹

[«(۹) فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِنَفْسِي عَلَى ظُلْمِهَا نَفْسِي وَوَكَّلْ رَحْمَتَكَ بِاِخْتِمَالِ اِضْرِي فَكُمْ قَدْ لَحِقَتْ رَحْمَتُكَ بِالْمُسِيئِينَ وَكُمْ قَدْ شَمِلَ عَفْوُكَ الظَّالِمِينَ]

پس بر محمد و آلش درود فرست و وجودم را به خاطر ستم بر خود بر من ببخش، و رحمتت را به برداشتن بار سنگین گناه از دوشم بر من بگمار. چه بسیار رحمتت به بدکاران رسیده، و چه فراوان گذشت و عفو تو شامل ستمکاران شده.

ص: ۳۰

[«۱۰» فَصَلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي أَسْوَأَ مَنْ قَدْ أَنْهَضْتَهُ بِتَحَاوُزِكَ عَنْ مَصِيرِ أَرَعِ الْخَاطِئِينَ وَخَلَصْتَهُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ وَرَطَاتِ الْمُجْرِمِينَ فَأَصْبِحْ طَلِيقَ عَفْوِكَ مِنْ إِسَارِ سُخْطِكَ وَعَتِيقَ صُنْعِكَ مِنْ وَثَاقِ عَذْلِكَ «۱۱» إِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلَ ذَلِكَ - يَا إِلَهِي - تَفَعَّلَهُ بِمَنْ لَا يَجْحَدُ اسْتِحْقَاقَ عُقُوبَتِكَ وَلَا يُبْرِئُ نَفْسَهُ مِنْ اسْتِجَابِ نِقْمَتِكَ «۱۲» تَفَعَّلَ ذَلِكَ - يَا إِلَهِي - بِمَنْ خَوْفُهُ مِنْكَ أَكْثَرَ مِنْ طَمَعِهِ فِيكَ وَبِمَنْ يَأْسُهُ مِنَ النَّجَاهِ أَوْ كَادُ مِنْ رَجَائِهِ لِلْخَلَاصِ لَا أَنْ يَكُونَ يَأْسُهُ قُنُوطًا أَوْ أَنْ يَكُونَ طَمَعُهُ اغْتِرَارًا بَلْ لِقَلَّةِ حَسَبِ نَاتِهِ بَيْنَ سَيِّئَاتِهِ وَضَعْفِ حُجَجِهِ فِي جَمِيعِ تَبَعَاتِهِ]

پس بر محمد و آلش درود فرست، و مرا سرمشق کسانی قرار ده، که آنان را به گذشتت از افتادن در افتادن گناه های خطاکاران سرپا نگاه داشتی، و به توفیقت از ورطه های مجرمان رها کردی، پس در سایه عفو از اسارت خشمت رها شد، و به دست احسانت از بند عدالتت به آزادی رسید.

ای خدای من! اگر این گونه رفتار کنی، درباره کسی رفتار کرده ای که استحقاق عقوبتت را انکار نمی کند و خود را از سزاوار بودن نسبت به خشمت تبرئه نمی نماید.

ای خدای من! این رفتار را با کسی می کنی که ترسش از تو، از امیدش به تو

بیشتر است، و نومیدیش از نجات، از امیدش به رهایی پابرجاتر است، نه این که نومیدیش از باب یأس از رحمت تو یا امیدش بر اساس مغرور بودن به کرم تو باشد؛ بلکه از این جهت است که خوبی هایش نسبت به گناهانش اندک، و دلایلش در مورد وظایفی که برعهده اش بوده، سست و بی پایه است.

## استحقاق عقوبت

خداوند در قرآن مجید راه بازگشت را همراه با امیدواری به روی گنهکاران می گشاید؛ زیرا هدف اصلی از یادآوری تند و هشدار و تهدید به عاقبت عذاب و دوزخ، جنبه هدایتی و تربیتی حق است نه انتقام جویی و خشونت و پروردگار مَثان از شرک و کفر و سرکشی بشر زبانی نمی بیند که بخواهد برای ضرر خود انتقام بگیرد بلکه با زبانی آکنده از لطف و محبت، آغوش رحمتش را به روی بندگان باز کرده و فرمان عفو و گذشت را هم صادر نموده است.

قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ اَسْرَفُوا عَلٰى اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ ﴿١﴾

بگو: ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود زیاده روی کردید! از رحمت خدا نومید نشوید، یقیناً خدا همه گناهان را می آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

کلمه به کلمه این آیه شریفه بوی خوش رحمت و لطف و آمرزش و امیدواری می دهد. و بر اساس روایات معصومان علیهم السلام آیه فوق از جهت گستردگی مفهوم و مراد حق تعالی، فراگیرترین آیه در اوج رضایت و دریای رحمت است.

در فرهنگ قرآن، اسراف معنای گسترده ای دارد که شامل اسراف در نفس و جان

ص: ۳۲

نیز می شود. به این معنا که انسان در بهره گیری از نیروهای خدادادی و ظرفیت های وجودی خود از حد اعتدال خارج شده و خویش را مستحق هیچ تنبیه و توبیخی نداند، البته روش های خداوند برای بیدار ساختن انسان گوناگون است. یعنی هر کسی را با ابزار و شرایط خود می آزماید. اگر سزاوار پاداش و بهره ای باشد به طور یقین به او می رساند و اگر شایسته کیفر باشد گاهی به تناسب طاقت و موقعیت او، گوشمالی داده و گاهی به جانش آتش می زند.

در این زمینه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ عَلَى عَمَلٍ ثَوَابًا فَهُوَ مُنْجَزٌ لَهُ، وَ مَنْ أَوْعَدَهُ عَلَى عَمَلٍ عِقَابًا فَهُوَ فِيهِ بِالْخِيَارِ. (۱)

هر که را خداوند بشارت پاداش دهد به یقین عملی می سازد و هر که را برای کرداری زشت، بیم کیفر دهد، اختیار با اوست. (عذاب کند یا ببخشد)

از این رو پیامبر مهربان مسلمانان، حتی در هنگام غضب الهی هم کوشش نمود تا رحمت حق را جلب کند و بسیار برای عفو و گذشت و شفاعت بندگان، بزرگواری نشان داد و فرمود:

سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ لَا يُعَذِّبَ الْإِلَاحِينَ مِنْ ذُرِّيَةِ الْبَشَرِ فَأَعْطَانِيهِمْ. (۲)

از پروردگارم خواهش کردم که افراد نادان و بی خبر از نسل بشر را عذاب نکند و او آنان را به من بخشید.

حضرت علی علیه السلام در ستایش خداوند سبحان می فرماید:

وَ لَا يَشْغَلُهُ غَضَبٌ عَنْ رَحْمَةٍ وَ لَا تَوَلُّهُ رَحْمَةٌ عَنْ عِقَابٍ. (۳)

ص: ۳۳

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۳۴/۵، باب ۱۸، حدیث ۱؛ [۱] المحاسن: ۲۴۶/۱. [۲]

۲- (۲) - كنز العمال: ۴۲۷/۱۱، حدیث ۳۲۰۰۶؛ الجامع الصغير: ۳۵/۲، حدیث ۴۵۹۸.

۳- (۳) - نهج البلاغه: خطبه ۱۸۶. [۳]

غضبش او را از رحمتش باز نمی‌دارد و رحمتش بر کسی او را از کیفر دیگری غافل نمی‌کند.

مفهوم این فراز این نیست که خداوند انسان را ناگهان عذاب نمی‌دهد و یا او را در دنیا بدون بلا یا دردی رها می‌کند؛ پس او نجات یافته است؛ بلکه خداوند مؤمن را از کافر جدا ساخته و برای فرد با ایمان، ویژگی‌های ارزشمند همراه با تلخی در دنیا برشمرده است.

زیرا لازمه رسیدن به درجات ایمان و قرب الهی، چشیدن تلخی بلا و فقر است و بهشت پاداش اوست. اما برای فرد کافر همه امکانات راحتی و رفاهی را فراهم می‌کند تا به خوشی بگذراند و دنیا را پاداش او قرار می‌دهد و پس از عمری سیاه او را در آتش جهنم رها می‌کند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

و الْمَوْتُ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ نَقِمَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ وَ لِلَّهِ عُقُوبَتَانِ: إِحْدَاهُمَا مِنْ أَمْرِ الرُّوحِ وَ الْأُخْرَى تَسْلِيطُ بَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ فَمَا كَانَ مِنْ قَبْلِ الرُّوحِ فَهُوَ السُّقْمُ وَ الْفَقْرُ وَ مَا كَانَ مِنْ تَسْلِيطٍ فَهُوَ النَّقِمَةُ. (۱)

مرگ برای بندگان با ایمان رحمت خداست و برای گردنکشان کیفر تلخی است. خداوند را دو کیفر است: یکی کیفر روحی و دیگری مسلط ساختن برخی از مردم بر برخی دیگر است. کیفرهای روحی، بیماری و ناداری است و کیفر مسلط ساختن مردم، انتقام‌گیری است.

ص: ۳۴

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۹۶/۵۸، باب ۴۷، حدیث ۶؛ [۱] علل الشرایع: ۱۰۸/۱، حدیث ۵. [۲]



یعنی گناه روح، کيفرش فشار بیماری و تنگدستی است تا روح پاکیزه و پرورش یابد ولی گناهان اجتماعی، سزایش سلطه ستمگران و فاسدان بر مردم است.

حضرت در همین رابطه، ذات پروردگار را اهل چنین مقامی دانسته و می ستاید:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ بِمَا أَنْتَ لَهُ أَهْلٌ مِنَ الْعُقُوبِ أَوْلَىٰ بِمَا أَنَا لَهُ أَهْلٌ مِنَ الْعُقُوبِ. (۱)

بارخدایا! سزاواری تو به گذشت؛ بیشتر از سزاواری من به مجازات است.

عربی بادیه نشین به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا! روز قیامت چه کسی به حساب مردم رسیدگی می کند؟ فرمود: خداوند عزیز و بلند مرتبه، بادیه نشین گفت: به خداوندگار کعبه سو گند، که نجات یافتیم! حضرت فرمود:

چگونه ای عرب؟ گفت: زیرا کریم هر گاه قدرت یابد ببخشد. (۲) امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در زمینه این بزرگ منشی پروردگار می فرماید:

فَتَعَالَىٰ مِنْ قَوِيٍّ مَا أَكْرَمُهُ! وَتَوَاضَعَتْ مِنْ ضَعِيفٍ مَا أَجْرَأَكَ عَلَىٰ مَعْصِيَتِهِ! وَأَنْتَ فِي كَنْفِ سِتْرِهِ مُقِيمٌ وَفِي سَعَةِ فَضْلِهِ مُتَقَلِّبٌ فَلَمْ يَمْنَعْكَ فَضْلُهُ، وَ لَمْ يَهْنِكْ عَنْكَ سِتْرُهُ، بَلْ لَمْ تَخُلْ مِنْ لُطْفِهِ مَطْرَفَ عَيْنٍ، فِي نِعْمِهِ يُحَدِّثُهَا لَكَ، أَوْ سَيِّئِهِ يَسْتُرُهَا عَلَيْكَ، أَوْ بَلِيَّتِهِ يَصْرِفُهَا عَنْكَ، فَمَا ظَنُّكَ بِهِ لَوْ اطَّعَنَهُ. (۳)

بلند مرتبه است خدایی که با این قدرتش چه کریم است! و تو با این ناتوانی و پستی چه جراتی بر معصیت او داری! در حالی که در پناه پوشش او مقیمی، و در فراخنای احسانش می گردی، فضلش را از تو باز نداشته و پرده حرمت را ندریده است، بلکه در نعمتی که برای تو ایجاد می کند و گناهی که بر تو می پوشاند و بلایی که از تو دور می نماید چشم به هم زدنی از لطفش محروم

ص: ۳۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۲۸/۷۵، باب ۲۳، حدیث ۱۰۴؛ [۱] کشف الغمه: ۲۰۶/۲. [۲]

۲- (۲) - مجموعه ورام: ۹/۱؛ کنز العمال: ۶۲۸/۱۴، حدیث ۳۹۷۴۹.

۳- (۳) - نهج البلاغه: خطبه ۲۱۴. [۳]

نیستی. پس به او چه گمان می بری اگر او را بندگی کنی؟

چقدر خداوند مَنان لغزش های ما را پرده پوشی کند؟! تا چه اندازه در تحمّل کردار زشت ما صبر پیشه کند؟! تا کی انسان در خواب غفلت باقی بماند؟!

### حکایت امام سجّاد علیه السلام با راهزن

در سفری حضرت سجّاد علیه السلام به قصد حج در حال حرکت بوده تا در بین راه به صحرائی بین مکه و مدینه رسید. پس ناگهان مرد راهزنی به آن حضرت رسید و گفت: پایین بیا؟! حضرت به او گفت: مقصودت چیست؟ او گفت: می خواهم تو را بکشم و اموالت را بگیرم.

حضرت فرمود: من هر چه را دارم با تو قسمت کرده و بر تو حلال می نمایم او گفت: نه.

حضرت فرمود: برای من، به قدری که مرا به مقصد برساند بگذار و بقیه آن مال تو باشد او گفت: نه و روی گردانید.

حضرت فرمود: پروردگار تو کجاست؟ او گفت: در خواب است. در این حال دو شیر درّنده حاضر شدند و یک شیر سر آن ملعون را و دیگری پایش را گرفتند و کشیدند.

در این لحظه امام فرمود: گمان کردی که پروردگارت در خواب است. (۱)

ص: ۳۶

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۴۱/۴۶، باب ۳، ذیل حدیث ۳۶؛ مجموعه ورام: ۸۱/۲.

﴿۱۳﴾ فَأَمَّا أَنْتَ - يَا إِلَهِي - فَأَهْلِيلُ أَنْ لَا يَغْتَرَّ بِكَ الصَّادِقُونَ وَلَا يَيْئَسَ مِنْكَ الْمُجْرِمُونَ لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْعَظِيمُ الَّذِي لَا يَمْنَعُ أَحَدًا فَضْلَهُ وَلَا يَسْتَقْصِي مِنْ أَحَدٍ حَقَّهُ ﴿۱۴﴾ تَعَالَى ذِكْرُكَ عَنِ الْمِدْكَورِينَ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ عَنِ الْمُنْسُوبِينَ وَفَشَتْ نِعْمَتُكَ فِي جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ]

ای خدای من! شایسته ای که صدیقان به تو مغرور نشوند، و گنهکاران از تو مأیوس نگردند؛ زیرا تو پروردگار بزرگی هستی که احسانت را از احدی منع نمی کنی، و در گرفتن حق خود به کسی سخت گیری روا نمی داری، یادت از یاد شدگان برتر است، و نام هایت از نسبت نقص منزّه و پاک است، و نعمتت در میان تمام آفریده ها پراکنده و پخش است. تو را بر تمام آنچه از اوصافت بیان شد سپاس، ای پروردگار جهانیان!

### امید به خدا و دوری از غرور

#### اشاره

غرور از صفات رذیله نفس است که سرچشمه بسیاری از آفت ها و شرارت هاست.

در لغت ریشه غُرور از کلمه غَرَّ به معنای شکاف زمین و جوی باریک و تیزی شمشیر و چین و چروک لباس است؛ اما در اصطلاح به نیرنگ و فریب بیهوده و پوچ

گفته می شود که با خودپسندی و خودبینی همراه است. در حقیقت امری برای فریفتن و گول زدن با امیدواری بیهوده در جریان باشد که دارای ابزار و زمینه های فریبنده است.

صاحب مفردات الفاظ القرآن در این باره می نویسد:

فَالْغُرُورُ: كُلُّ مَا يَغُرُّ الْإِنْسَانَ مِنْ مَالٍ وَ جَاهٍ وَ شَهْوَاهِ وَ شَيْطَانٍ وَ قَدْ فَسَّرَ الشَّيْطَانُ إِذْ هُوَ أَحْبَبْتُ الْغَارِيزِينَ وَ بِالْدُّنْيَا لِمَا قِيلَ: الدُّنْيَا تُغُرُّ وَ تَضُرُّ وَ تَمُرُّ. (۱)

پس غرور؛ هر چه که انسان را می فریبد از مال و مقام و خواهش و شیطان و گاهی به اهریمن رانده شده تعبیر شده که او پلیدترین فریبندگان است و گاهی به دنیا؛ زیرا گفته شده که دنیا می فریبد و زیان می رساند و می گذرد.

### غرور در روایات

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

جَمَاعُ الْغُرُورِ فِي الْإِسْتِنَامَةِ إِلَى الْعَدُوِّ. (۲)

اعتماد کردن به دشمن، جامع فریب است.

و نیز فرمود:

كَفَى بِالْمَرْءِ غُرُورًا أَنْ يَتَّقَ بِكُلِّ مَا تَسَوَّلَ لَهُ نَفْسُهُ. (۳)

در فریب خوردگی آدمی همین بس که به هر آنچه نفس در نظرش بیاراید اعتماد کند.

ص: ۳۸

۱- (۱) - مفردات الفاظ القرآن، [۱] راغب اصفهانی: ماده غرر.

۲- (۲) - غرر الحکم: ۳۱۱، حدیث ۷۱۷۴. [۲]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۳۱۱، حدیث ۷۱۷۷. [۳]

و در گفتاری دیگر فرمود:

سُكْرُ الْغَفْلَةِ وَالْمَغْرُورِ أَبْعَدُ إِفَاقَهُ مِنْ سُكْرِ الْخُمُورِ. (۱)

مستی غفلت و فریب دیرتر از مستی شراب ها به بهبودی و تندرستی می انجامد.

و نیز فرمود:

لَا يَلْفَى الْعَاقِلُ مَغْرُورًا. (۲)

خردمند، فریب خورده و بالنده به خویش، یافت نشود.

امام زین العابدین علیه السلام در سفارش های گهربار خویش می فرماید:

رُبَّ مَغْرُورٍ مَفْتُونٍ يُصْبِحُ لَاهِيًا ضَاحِكًا يَأْكُلُ وَ يَشْرَبُ وَ هُوَ لَا يَدْرِي لَعَلَّهُ قَدْ سَبَقَتْ لَهُ مِنَ اللَّهِ سَخَطُهُ يَصَلِّي بِهَا نَارَ جَهَنَّمَ. (۳)

ای بسا شخص غافل فریفته ای که روز خود را به هوسرانی و خنده و خوردن و آشامیدن می گذارند، بی خبر از آن که شاید خشمی از خداوند او را فراگرفته باشد که بدان در آتش دوزخ افکنده شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ وَثِقَ بِثَلَاثِهِ كَانَ مَغْرُورًا: مَنْ صَدَّقَ بِمَا لَا يَكُونُ وَ رَكِنَ إِلَى مَنْ لَا يَثِقُ بِهِ وَ طَمَعَ فِي مَا لَا يَمْلِكُ. (۴)

هر کسی به سه چیز اعتماد کند، فریب خورده است:

کسی که آنچه را شدنی نیست، باور کند و به کسی که بدو اعتماد ندارد، تکیه

ص: ۳۹

۱- (۱) - غرر الحکم: ۲۶۶، حدیث ۵۷۵۰. [۱]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۳۱۱، حدیث ۷۱۸۳. [۲]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۴۰/۷۵، باب ۲۱، ذیل حدیث ۳؛ [۳] تحف العقول: ۲۸۲.

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۲۳۲/۷۵، باب ۲۳، ذیل حدیث ۱۰۷؛ [۴] تحف العقول: ۳۱۹.

کند و در آنچه مالک آن نیست، چشم طمع بندد.

## غرور در کلام غزالی

ابوحامد غزالی در حقیقت نکوهش غرور می نویسد:

«هر چه دربارهٔ ارزش دانش و معرفت و نکوهش جهل و نادانی گفته شده دلیل بر نکوهیدگی غرور می شود؛ زیرا غرور یکی از انواع جهل است؛ چون جهل عبارت از این است که انسان به چیزی برخلاف آنچه در عالم واقع هست باور داشته باشد. و غرور نیز همان جهل است. ولی هر جهلی غرور نیست، بلکه غرور مستلزم وجود دو چیز است: یکی آنچه انسان فریفته آن می شود و دیگر عامل فریبنده است.

بنابراین، اگر مجهول مورد اعتقاد ما، چیزی باشد که با هوس و خواهش نفس سازگار باشد و عامل جهل هم یک شبهه و خیال نادرست باشد و ما گمان کنیم که آن دلیل است. حال آن که در عالم واقع چنین نباشد، جهل بر گرفته از این امر، غرور نام دارد.

پس غرور، عبارت است از اعتماد و تکیه کردن نفس به آنچه مطابق هوا و هوس باشد و طبیعت آدمی به خاطر شبهه افکنی و فریب شیطان به آن گرایش یابد. با توجه به این برداشت، کسی که بر اثر یک شبهه نادرست، معتقد باشد که در دنیا یا در آخرت از خیر و خوبی برخوردار است. چنین کسی مغرور و فریب خورده است.

بیشتر مردم خیال می کنند که آدمهای خوبی هستند، در صورتی که در این پندار خویش دچار خطا هستند. پس بیشتر مردم مغرور و فریب خورده اند؛ گرچه که انواع غرور آنها متفاوت است و درجاتشان در این مورد فرق می کند و غرور و فریب خوردگی بعضی روشنتر و شدیدتر از دیگران می باشد.» (۱)

ص: ۴۰

---

۱- (۱) - احیاء علوم الدین: ۴۶۵/۳ (کتاب ذم الغرور)؛ المحججه البیضاء: ۲۹۲/۶.

صاحب کتاب معراج السعاده، اهل غرور و غفلت را به چند گروه دسته بندی نموده است، که در اینجا به چکیده ای از آنها اشاره می شود:

«۱- گروه کفار و صاحبان مذاهب فاسد که شیطان آنان را به غفلت و تکبر انداخته و با شبهات بی پایه آنها از راه حق بیرون کرده است. و آنان خود را حق دار می پندارند.

۲- گروه فساق و معصیت کاران که برخی از آنان گمان می کنند دنیا نقد و آخرت نسیه است با فرورفتن در شهوات و لذت های دنیایی نفس و جان خویش را دچار مرض روحی می کنند.

برخی از آنان گمان می کنند لذت های دنیایی امری یقینی است ولی لذت های آخرتی احتمالی و حدسی است و انسان عاقل امر یقینی را به امید امر احتمالی رها نمی کند. اینان در حقیقت مسأله معاد را انکار می کنند و از زمره کفار محسوب می شوند و خداوند درباره آنان می فرماید:

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسِيهِمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ» (۱)

آنان که دینشان را سرگرمی و بازی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفت ، پس ما امروز از یاد می بریمشان ، همان گونه که آنان دیدار امروزشان را از یاد بردند و همواره آیات ما را انکار می کردند .

برخی از آنان مغرور به الطاف بی نهایت الهی شده، چون که خداوند فرموده است:

ص: ۴۱

وَعَزَّتَكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَعَزَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (۱)

و آرزوها [ ی دور و دراز و بی پایه، ] شما را فریفت ، تا فرمان خدا [ به نابودی شما ] در رسید و [ شیطان ] فریبنده ، شما را فریب داد .

دنیا به آنان روی کرده و از نعمت های زیادی بهره مند شده اند و بسیاری از مؤمنان فقیر و دردمند را می بینند و می گویند: خداوند به ما لطف و مرحمتی کرده و لطف او به ما بیشتر بوده، پس در آخرت هم ما با احسان و مرتبه برتری برخوردار هستیم اما خیالی باطل است؛ زیرا زیادی مال و فرزند و فراوانی نعمت دنیایی و رفاه مادی دلیل بر بزرگی مقام و برتری شخصیتی نیست، بلکه دامی بر شیطان و آزمودن ظرفیت آنهاست.

خداوند مَثَن دربارۀ آنان می فرماید:

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمِلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمِلِي لَهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (۲)

و کسانی که کافر شدند ، گمان نکنند مهلتی که به آنان می دهیم به سودشان خواهد بود ، جز این نیست که مهلتشان می دهیم تا بر گناه خود بیفزایند ، و برای آنان عذابی خوار کننده است .

أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنٍ \* نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرِ تَبَلَّ لَأَيَحْسَبُونَ» (۳)

آیا گمان می کنند افزونی و گسترشی که به سبب مال و اولاد به آنان می دهیم ،

ص: ۴۲

۱- (۱) - حدید (۵۷) : ۱۴ . [۱]

۲- (۲) - آل عمران (۳) : ۱۷۸ . [۲]

۳- (۳) - مؤمنون (۲۳) : ۵۵ - ۵۶ . [۳]



\* در حقیقت می خواهیم در عطا کردن خیرات به آنان شتاب ورزیم؟ [چنین نیست] بلکه [آنان] درک نمی کنند [که ما می خواهیم با افزونی مال و اولاد، در تفرقه، طغیان، گمراهی و تیره بختی بیشتری فرو روند].

به هر حال خداوند همه درهای آسمان را بر روی آنان باز می کند و آنها شاد و سرگرم به دنیا می شوند و ناگهان بی خبر با بلا و کیفرها حالشان گرفته می شود.

برخی از آنان را شیطان با امید به رحمت خداوند فریب داده است؛ با اینکه می گویند خدا ارحم الراحمین است؛ گناه عاصیان در ساحل دریای رحمت او جایی ندارد و ناامیدی از کرم را ناپسند و امید به رحمت حق را نیکو می دانند و شیطان هم آنان را با این پندار سطحی و خیالی فریفته و به ستم عاصیان وادار می سازد.

خداوند هم در برابر کردار پوشالی آنان که به دروغ ادّعی طلب رحمت و غفران الهی را می کنند، می فرماید:

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ \* اِلَّا اَصْحَابَ الْيَمِيْنِ (۱)

هر کسی در گرو دست آورده های خویش است، \* مگر سعادتمندان.

زیرا اعتماد مغرورانه به رحمت و گذشت حق با اعمال ناشایسته و ضدّ اخلاق ناسازگار است، برخی از آنان با فریب شیطان، بعضی از اعمال نامشروع را عبادت پنداشته اند و انتظار آمرزش دارند بلکه خود را آمرزیده می پندارند، مانند ستمگرانی که با ستم و زور مالی را از مردم می گیرند و به فقیران و مساجد کمک کرده و یا وقف می کنند.

برخی از آنان گناهان زیادی مرتکب می شوند و اطاعت بسیاری را از دست می دهند ولیکن همه را فراموش می کنند و یک طاعت ویژه را نگه داشته و با آن بر خدا مَنّت می گذارند و خود را آمرزیده مطلق می دانند، مانند اینکه مسجدی یا پلی

ص: ۴۳

می سازد و یا حج می رود و مهمانی مفصل برپا می کند، ولی در ادای حقوق خداوند کوتاهی می کند.

۳- گروه دانشمندان و خردمندان که عمر خود را صرف علوم و اختلافات فکری و علمی می کنند، ولی عقاید حقه را مطرح نمی کنند، از بیشتر دانش ها آگاهند ولی در معرفت خدا گمراهند، آنان با طرح شبهات و پندارهای ساختگی با اعتقادات مردم بازی می کنند با این خیال فاسد مغرور و از علوم دینی که سرچشمه سعادت دنیوی و اخروی است، بازمانده و در تهنیت اخلاق و اصلاح نفس نمی کوشند و در برابر هجمه های فراگیر به دین و بدعت ها سکوت اختیار می کنند و در نظام های شیطانی و دولت های کفر جانب حق را نمی گیرند. پس به دانسته های خود مغرورانه می نگرند.

۴- گروه خطیبان و واعظان که از احوال نفس و صفات آن از خوف و رجا و توکل و رضا و صبر و شکر و... سخن می رانند و انتظار تحوّل درونی از عموم مردم دارند، در حالی که خود از صفات ظاهری پیشرفتی ندارند. چه بسا مطالبی خلاف واقع و قصه های ساختگی برای خوشایند دل مردم می بافند، ولی بدون شکّ اینان از شیاطین انس هستند و خود گمراهند و دیگران را هم گمراه می کنند.

۵- گروه اهل عبادت و ریاضت که در مواظبت بر اجرای عبادت و مستحبات و طهارت بسیار دقت و وسواس به خرج می دهند تا نظر پروردگار را به دست آورند اما چون پای مال و شکم که به میان می آید به هر دلیلی آن را حلال و مباح نشان می دهند، گاهی در لباس و خوراک و مسکن به اندک چیزی قناعت می کنند و گمان می کنند که در زهد و دوری از دنیا به مرتبه کمال رسیده اند ولی دلشان از حبّ ریاست و شهرت در آفاق و انفس پر شده است. اینان به گستردگی عمل های عبادی مغرور می شوند و از مسائل پیرامون و آثار بر جا مانده، غافل می شوند.

۶- گروه اهل تصوّف و درویشان که با رفتار و کردار زاهدانه، به درویشی و گدایی

در بین مردم می پردازند و با قیافه های عجیب و غریب و اذکار و اوراد و ابزار و آلات مخصوصی به جذب و دوستی با خلق، روزگار می گذارند.

اینان می پندارند که با این حرکات تارک دنیا و درویش می شوند و به درجات اهل توحید و عرفان ترقی می کنند و داخل صف زاهدان و دوستان خدا می گردند و گاهی عبادت و مناجات را کنار می گذارند و می گویند: نفس ما به تکامل رسیده است و دیگران محتاج طاعتند.

و مرتبه خود را از پیامبران و اولیای الهی بالاتر می برند و صاحب مرام و مذهب جدید و مدعی الوهیت و نبوت و امامت و کشف و شهود و عرفان نو... می گردند.

حکایت این طائفه بسی اندوهناک است. این گروه در نزد خدا و ارباب یقین و بصیرت از احمقان و جاهلانند و از آنچه به غرور ادعا می کنند، از حق دورتر می گردند.

۷- گروه حاکمان و سلاطین که دارای حکم و دستورند و مدعی عدالت و داوری به حق در میان مردمند و در حکومت و سلوک اجتماعی خود را دارای مقام و منصب خدمتگزاری و نیکنامی می پندارند و از مردم توقع مدح و ستایش و عدالت منشی و دادگری دارند ولی در عمل با رشوه گیری و چالپوسی همفکران و تضییع حق مردم با سلطه شیطانی خود کسب قدرت می کنند. اینان خودخواهانه فریفته قدرت و مقام پوشالی و اهریمنی شده اند و آخرت خویش را نابود ساخته اند.

۸- گروه ثروتمندان و مال داران که به واسطه مال و ثروت مادی دیده حقیقت و بصیرت آنان پوشیده مانده و کثافت های دنیوی در نظرشان اهمیت دارد. این دسته مکنت مالی را نتیجه تقرب به خدا می دانند و خود را بر فقرا ترجیح می دهند. مال را مایه مباهات و افتخار می دانند و فقر و تنگدستی را عامل بدبختی می پندارند؛ پس غرور، آنان را از مرتبه و منزلت در نزد خداوند پایین آورده و در زمره ابلهان و کافران

قرار می گیرند.» (۱) بنابراین مؤمنان و متقیان حقیقی از صفات فوق منزّه اند و به درگاه خداوند کمال عشق و امید را دارند.

ای بگفته در دلم اسرارها وی برای بنده پخته کارها

ای خیالت غمگسار سینه ها ای جمالت رونق گلزارها

ای کف چون بحر گوهر داد تو از کف پایم بکنده خارها

ای ببخشیده بسی سرها عوض چون دهند از بهر تو دستارها

خود چه باشد هر دو عالم پیش تو دانه ای افتاده از انبارها

آفتاب فضل عالم پرورت کرده بر هر ذره ای ایثارها

چاره ای نبود جز از بیچارگی گر چه حيله می کنیم و چارها

(مولوی)

ص: ۴۶





«١» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اَكْفِنَا طُوْلَ الْاَمَلِ وَ قَصِّرْهُ عَنَّا بِصِدْقِ الْعَمَلِ حَتّٰى لَا نُؤَمِّلَ اَشْيَا يَتِمَّامُ سَاعَهُ بِعَيْدِ سَاعِهِ وَ لَا اسْتِيْفَاءَ يَوْمِ بَعْدِ يَوْمٍ وَ لَا اتِّصَالَ نَفْسٍ بِنَفْسٍ وَ لَا لُحُوْقَ قَدَمٍ بِقَدَمٍ «٢» وَ سَيَلِّمْنَا مِنْ غُرُوْرِهِ وَ اَمِنَّا مِنْ شُرُوْرِهِ وَ اَنْصِبِ الْمَوْتَ بَيْنَ اَيْدِيْنَا نَضِيْبًا وَ لَا تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ غِيْبًا «٣» وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْاَعْمَالِ عَمَلًا نَسِيْبُنِيْطِيْ مَعَهُ الْمَصِيْرَ اِلَيْكَ وَ نَخْرِصْ لَهُ عَلٰى وَشِكَ اللَّحَاقِ بِكَ حَتّٰى يَكُوْنَ الْمَوْتُ مَا نَسْنَا الَّذِى نَأْنَسُ بِهِ وَ مَا لَفْنَا الَّذِى نَشْتَاقُ اِلَيْهِ وَ حَاْمَتْنَا الَّتِى نُحِبُّ الدُّنُوْا مِنْهَا «٤» فَاِذَا اُوْرِدْتَهُ عَلَيْنَا وَ اَنْزَلْتَهُ بِنَا فَاَسِيْعِدْنَا بِهِ زَائِرًا وَ اَنْشِيْنَا بِهِ قَادِمًا وَ لَا تُشَقِّقْنَا بِضَةِ يَافِيْتِهِ وَ لَا تُخْزِنَا بِزِيَارَتِهِ وَ اجْعَلْهُ بَابًا مِنْ اَبْوَابِ مَغْفِرَتِكَ وَ مِفْتَاحًا مِنْ مَفَاتِيْحِ رَحْمَتِكَ «٥» اَمْتَنَا مُهْتَدِيْنَ غَيْرِ ضَالِّيْنَ طَائِعِيْنَ غَيْرِ مُسْتَكْرِهِيْنَ تَائِبِيْنَ غَيْرِ عَاصِيْنَ وَ لَا مُصْرِيْنَ يَا ضَامِنَ جَزَاءِ الْمُحْسِنِيْنَ وَ مُسْتَصْلِحِ عَمَلِ الْمُفْسِدِيْنَ.

[«۱» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اَكْفِنَا طُوْلَ الْاَمَلِ وَ قَصِّرْهُ عَنَّا بِصِدْقِ الْعَمَلِ حَتّٰى لَا نُؤَمِّلَ اَسِيْتَمَامَ سَاعَةٍ بَعْدَ سَاعَةٍ وَ لَا اَسْتِيْفَاءَ يَوْمٍ بَعْدَ يَوْمٍ وَ لَا اَتِّصَالَ نَفْسٍ بِنَفْسٍ وَ لَا لِحُوْقٍ قَدَمٍ بِقَدَمٍ «۲» وَ سَلِّمْنَا مِنْ غُرُوْرِهِ وَ اَمِنَّا مِنْ شُرُوْرِهِ وَ اَنْصِبِ الْمَوْتَ بَيْنَ اَيْدِيْنَا نَضْبًا وَ لَا تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ غِيْبًا]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و ما را از آرزوی دور و دراز بی نیاز کن، و دست آرزوهای دراز با عمل راستین از دامن حیات ما کوتاه فرما تا به پایان بردن ساعتی را از پی ساعتی، و دریافتن روزی را که به دنبال روزی، و پیوستن نفسی را به نفسی، و رسیدن گامی را به گامی آرزو نکنیم، و از فریب آرزوها ما را سالم دار، و از بدی هایش امان ده، و مرگ را در برابر دیدگان ما قرار داده؛ قرار دادنی دائم و همیشگی، و یادش را به گونه ای قرار مده که روزی یادش کنیم، و روزی از آن غفلت ورزیم.

### مرگ در روایات

در بیش از هزار آیه در قرآن مجید مسئله مرگ، یا در حقیقت انتقال از این جهان به جهان دیگر مورد توجه قرار گرفته، و در این زمینه روایات فراوانی از امامان معصوم علیهم السلام با توضیح تمام شؤون مسئله در معتبرترین کتب حدیث نقل شده است.



هیچ انسانی از مرگ و سفر به جهان دیگر چاره ای ندارد، که این جهان مزرعه برای آن جهان است و انسان زارع و کشاورز اعمال، آنچه را از خوب و بد در این مزرعه کاشته بدون شک در آن جهان محصولش را به صورت بهشت یا برداشت خواهد کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در باب مرگ می فرماید:

إِذَا مَاتَ أَحَدُكُمْ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ، فَأَعْبُدُوا اللَّهَ كَأَنَّكُمْ تَرَوْنَ، وَاسْتَغْفِرُوهُ كُلَّ سَاعَةٍ. (۱)

هر گاه یکی از شما بمیرد قیامتش برپا شده؛ پس خدا را چنان عبادت کنید که گوئی او را می بینید، و هر ساعت از حضرت حق طلب مغفرت نمایید.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

لِكُلِّ حَيٍّ مَوْتٌ. (۲)

برای هر زنده ای مرگ است.

بِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا. (۳)

با مرگ پرونده زندگی در دنیا بسته می شود.

الْمَوْتُ بَابُ الْآخِرَةِ. (۴)

مرگ در آخرت است.

وَالْمَوْتُ غَايَتُهُ، وَالدُّنْيَا مِضْمَارُهُ، وَالْقِيَامَةُ حَلْبَتُهُ، وَالْجَنَّةُ سُبْقَتُهُ. (۵)

ص: ۵۱

۱- (۱) - کنز العمال: ۶۸۶/۱۵، حدیث ۴۲۷۴۸.

۲- (۲) - عیون الحکم و المواعظ: ۴۰۱.

۳- (۳) - نهج البلاغه: خطبه ۱۵۵؛ [۱] الکافی: ۴۹/۲، حدیث ۱. [۲]

۴- (۴) - غرر الحکم: ۱۶۱، حدیث ۳۰۸۳. [۳]

۵- (۵) - نهج البلاغه: خطبه ۱۰۵؛ [۴] بحار الأنوار: ۳۸۲/۶۵، باب ۲۷، حدیث ۳۲. [۵]

مرگ نهایت کار، و دنیا میدان تمرین، و قیامت جای مسابقه، و بهشت جایزه مسابقه است.

إِنَّ لِلَّهِ مَلَكَائِمًا يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ لِدُّوَا لِلْمَوْتِ، وَاجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ، وَابْتُوا لِلْخَرَابِ. (۱)

برای خداوند فرشته ای است که هر روز ندا می دهد: بزنید برای مردن، جمع کنید برای از بین رفتن، بسازید برای خراب شدن.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مرگ، مرگ، بدانید که از مرگ ناچارید، مرگ با آنچه در آن است سر رسید، آمد با بشارت و راحت و هجومی مبارک، به سوی بهشت عالی برای آنان که آخرتی بودند، آنان که برای رسیدن به آن کوشیدند و برای درک آن رغبت نشان دادند، و مرگ با بدبختی و حسرت و هجوم خسارت بار برای کشیدن اهل دنیا به سوی آتش داغ رسید، آن مغرورانی که تنها و تنها برای دنیا کوشش کردند و دل به آن بستند. (۲) و نیز فرمود:

مَنْ مَاتَ عَلَى شَيْءٍ بَعَثَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ. (۳)

هر کس بر اساس محبت و دلبستگی به چیزی بمیرد، بر مبنای همان برانگیخته می شود.

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

ص: ۵۲

---

۱- (۱) - نهج البلاغه: کلمه ۱۳۲؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۸۰/۷۹، باب ۲۰، ذیل حدیث ۲۵. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۰۰/۶۹، باب ۱۰۵، حدیث ۳۱؛ نوادر الراوندی: ۲۲. [۳]

۳- (۳) - کنز العمال: ۶۸۱/۱۵، حدیث ۴۲۷۲۱؛ المستدرک علی الصحیحین: ۳۱۳/۴.

ترسناک ترین برنامه مردم در سه موقعیت است: روز خروج از شکم مادر که دنیا را مشاهده می کند، روز مرگ که آخرت و اهلش را روبه روی خود می بیند، و روز محشر که احکامی را ملاحظه می نماید که در دنیا ندیده بود! (۱) حضرت سجاد علیه السلام فرمود:

شدیدترین ساعات فرزند آدم سه ساعت است: ساعتی که ملک الموت را می بیند، ساعتی که از قبرش بر می خیزد، و ساعتی که در برابر حق است که خط سیرش به سوی بهشت یا جهنم است. (۲) امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

اگر کسی برای ابدی شدن در دنیا نردبانی می یافت، یا برای دفع مرگ راهی پیدا می کرد، هر آینه سلیمان بن داود علیه السلام بود، جنّ و انس و مقام نبوت و منزلت عظیم مسخر او بود، ولی زمانی که غذایش را خورد، و مدتش را تکمیل نمود، مرگ گریانش را گرفت، شهر بدون او صبح کرد، خانه ها از رفت و آمد او تعطیل شد، و دیگران وارث او شدند. (۳) و نیز آن حضرت فرمود:

أَوْقَاتُ الدُّنْيَا وَ أَنْ طَالَتْ قَصِيرَةً، وَ الْمُنْعَةُ بِهَا وَ أَنْ كَثُرَتْ يَسِيرَةً. (۴)

زمان های دنیا گرچه طولانی باشد کوتاه، و بهره از آن گرچه زیاد باشد کم است.

ص: ۵۳

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۳۵/۵۷، باب ۴۱، حدیث ۷؛ الخصال: ۱۰۷/۱، حدیث ۷۱. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۵۹/۶، باب ۶، حدیث ۱۹؛ الخصال: ۱۱۹/۱، حدیث ۱۰۸. [۲]

۳- (۳) - نهج البلاغه: خطبه ۱۸۱. [۳]

۴- (۴) - غرر الحکم: ۱۳۳، حدیث ۲۲۸۸. [۴]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

الْمَوْتُ رَيْحَانَةُ الْمُؤْمِنِ. (۱)

مرگ دسته گل خوشبوی مؤمن است.

تُحْفَةُ الْمُؤْمِنِ الْمَوْتُ. (۲)

هدیه مؤمن مرگ است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

مَا انْفَعُ الْمَوْتَ لِمَنْ اشْعَرَ الْإِيمَانَ وَ التَّقْوَى قَلْبَهُ. (۳)

چه اندازه مرگ سودمند است برای آن که قلبش بیدار ایمان و تقواست.

مَوْتُ الْأَبْرَارِ رَاحَةٌ لِأَنْفُسِهِمْ، وَ مَوْتُ الْفَجَّارِ رَاحَةٌ لِلْعَالَمِ. (۴)

مرگ نیکان راحت و جودشان، و مرگ بدکاران راحت مردم جهان است.

رسول حق صلی الله علیه و آله فرمود:

مردم دو نفرند: یکی راحت می شود، و یکی از او راحت می شوند، آن که راحت می شود مؤمن است چون بمیرد از دنیا و گرفتاری هایش راحت می شود، و آن که کافر است درخت و جنبندگان و بسیاری از مردم با مرگش راحت می شوند. (۵) و نیز آن حضرت فرمود:

أَفْضَلُ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا ذِكْرُ الْمَوْتِ، وَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ التَّفَكُّرُ، فَمَنْ انْقَلَبَ ذِكْرُ

ص: ۵۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۷۹/۷۹، باب ۲۰، ذیل حدیث ۲۳؛ [۱] نوادر الراوندی: ۱۰.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۷۱/۷۹، باب ۲۰، حدیث ۶؛ [۲] الدعوات، راوندی: ۲۳۵، حدیث ۶۴۸.

۳- (۳) - غرر الحکم: ۲۷۱، حدیث ۵۹۳۵. [۳]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۱۸۱/۷۹، باب ۲۰، ذیل حدیث ۲۸؛ [۴] کنز الفوائد: ۳۴۹/۱. [۵]

۵- (۵) - بحار الأنوار: ۱۵۱/۶، باب ۶، حدیث ۱؛ [۶] الخصال: ۳۹/۱، حدیث ۲۱. [۷]

الْمَوْتِ وَجَدَ قَبْرَهُ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ. (۱)

برترین زهد در دنیا یاد مرگ است، و بهترین عبادت اندیشه است، کسی که یاد مرگ بر سنگینی نیکی هایش بیفزاید قبرش را باغی از باغ های بهشت یابد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

ذُكِرَ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ، وَ يَقْلَعُ مَنَابِتَ الْغُفْلَةِ، وَ يُقَوِّي الْقَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ، وَ يُرِقُّ الطَّبَعِ، وَ يُكْسِرُ اِغْلَامَ الْهَوَى. (۲)

یاد مرگ شهوات را در نفس می میراند، و مراکز روئیدن غفلت را نابود می کند، و قلب را به وعده های خدا تقویت می نماید، و طبع را رقیق کرده، نشانه های هوا را می شکند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

اَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ، فَمَا عَبَدُ اَكْثَرَ ذِكْرُهُ اِلَّا اَحْيَى اللَّهُ قَلْبَهُ وَ هَوَّنَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ. (۳)

بسیار یاد مرگ کنید، که هیچ بنده ای زیاد یاد مرگ نکند، مگر این که خداوند قلبش را زنده کند، و مرگ را بر او آسان نماید.

و نیز آن حضرت فرمود:

يَا طَارِقَ اسْتَعِدَّ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نَزُولِ الْمَوْتِ. (۴)

ای طارق! قبل از رسیدن مرگ آماده مرگ باش.

ص: ۵۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۳۷/۶، باب ۴، حدیث ۴۱؛ [۱] جامع الأخبار: ۱۶۵؛ [۲] کنز العمال: ۵۴۴/۱۵، حدیث ۴۲۱۰۴.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۳۳/۶، باب ۴، حدیث ۳۲؛ [۳] مصباح الشریعه: ۱۷۱. [۴]

۳- (۳) - کشف الخفاء: ۱۶۶/۱، ذیل حدیث ۵۰۰؛ کنز العمال: ۵۴۴/۱۵، حدیث ۴۲۱۰۵، با کمی اختلاف.

۴- (۴) - فیض القدر: ۶۲۸/۱، ذیل حدیث ۹۷۹؛ المستدرک علی الصحیحین: ۳۱۲/۴.

امیر المؤمنین علیه السلام از جنگ صفین برمی گشت، به قبرستانی پشت شهر کوفه رسید، فریاد زد:

ای اهل دیار ترس آور، و قرار گرفته های در خاک و قبرهای تاریک، ای اهل خاک، ای اهل غربت، ای اهل تنهایی، ای اهل وحشت، شما بر ما در مرگ پیشی گرفتید و ما به شما ملحق می شویم، اما خانه های شما را دیگران ساکن شدند، و با زنان شما دیگران ازدواج کردند، و ثروت شما تقسیم شد، این خبری بود که ما داشتیم، چه خبری پیش شماست؟

سپس رو به یاران کرد و فرمود: اگر اجازه سخن داشتند به شما خبر می دادند که بهترین توشه برای قیامت و سفر آخرت تقواست. (۱) به امیر المؤمنین علیه السلام گفته شد: آمادگی برای مرگ چگونه است؟ فرمود:

ادای واجبات، دوری از محرّمات و گناهان، داشتن مکارم اخلاقی، در این صورت باکی نیست که بر مرگ بیفتید یا مرگ به شما هجوم کند، واللّه پسر ابی طالب دو حالت مرگ برایش مساوی است. (۲) امام صادق علیه السلام می فرماید:

هر که مشتاق است خداوند سکرات مرگ را بر او آسان کند به صلّه رحم و نیکی به پدر و مادر برخیزد، چون این دو کار را انجام دهد سکرات بر او آسان شود و در دنیا روی فقر را نبیند.

سدیر صیرفی می گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرضه داشتم: فدایت شوم، مؤمن از قبض روحش ناراحت است؟ فرمود:

ص: ۵۶

---

۱- (۱) - نهج البلاغه: حکمت ۱۳۰؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۳۶۹/۲، باب ۴۷، حدیث ۲۲۱۲.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۳۷/۶، باب ۴، حدیث ۴۳؛ مجموعه ورام: ۱۵۸/۲.

نه، به خدا قسم، وقتی ملك الموت برای قبض روحش می رود؛ جزع می کند، فرشته مرگ می گوید: ای دوست خدا ناراحت نباش، به خدائی که محمد را به پیامبری فرستاد، من از پدر مهربان به تو مهربانترم، دیده باز کن و ببین، می نگرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و امامان از نسل حسین علیهم السلام را مشاهده می کند، پس به او می گویند: این رسول خدا و ائمه که رفیقان تو هستند، در این موقعیت چه چیزی برای وی از قبض روح محبوب تر است؟

«(۳) وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ عَمَلًا نَسْتَبْطِئُ مَعَهُ الْمَصِيرَ إِلَيْكَ وَنَحْرِصُ لَهُ عَلَى وَشِكِّ اللَّحَاقِ بِكَ حَتَّى يَكُونَ الْمَوْتُ  
مَأْنَسًا لِلَّذِي نَأْتِسُ بِهِ وَ مَا لَفْنَا الَّذِي نَشْتَأِقُ إِلَيْهِ وَ حَامَمْنَا الَّتِي نُحِبُّ الدُّنْوَ مِنْهَا «(۴) فَإِذَا أُوْرِدْتَهُ عَلَيْنَا وَ أَنْزَلْتَهُ بِنَا فَأَسْجِدْنَا بِهِ زَائِرًا وَ  
أَنْسَيْنَا بِهِ قَادِمًا وَ لَا- تُشَقِّقْنَا بَضَةً يَأْفِتُهُ وَ لَا- تُخْزِنَا بَزِيَارَتِهِ وَ اجْعَلْهُ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ مَغْفِرَتِكَ وَ مِفْتَاحًا مِنْ مَفَاتِيحِ رَحْمَتِكَ «(۵) أَمِنَّا  
مُهْتَدِينَ غَيْرَ ضَالِّينَ طَائِعِينَ غَيْرَ مُسْتَكْرِهِينَ تَائِبِينَ غَيْرَ عَاصِينَ وَ لَا مُصْرَبِينَ يَا ضَامِنَ جَزَاءِ الْمُحْسِنِينَ وَ مُسْتَصْلِحَ عَمَلِ الْمُفْسِدِينَ [

و از اعمال شایسته عملی بر ایمان قرار ده، که آمدن به سوی تو را همراه با آن آرام و آهسته شماریم، و برای زود رسیدن به  
لقای تو حرص و ورزیم؛ به طوری که مرگ برای ما محلّ انسی باشد که به آن انس گیریم، و مرکز الفتی باشد که به آن شوق  
ورزیم، و خویشاوند نزدیکی باشد که نزدیکی به او را دوست داشته باشیم. پس هنگامی که مرگ را بر ما وارد کنی و نازل  
فرمایی، ما را از دیدار چنین دیدار کننده ای خوشبخت فرما، و زمانی که بر ما وارد شد، ما را با او مأنوس ساز و ما را به  
مهمانیش به رنج و زحمت مینداز، و به زیارتش خوار و سرافکننده مکن، و آن را دری از درهای آمرزش، و کلیدی از  
کلیدهای رحمت قرار ده. ما را در زمره هدایت یافتگان بمیران؛ نه گمراهان، و در سلک مطیعانی



که از مرگ اکراه ندارند، و در جمع توبه کنندگان از دنیا ببر نه گناهکاران و اصرار ورزان به گناه، ای ضامن پاداش نیکوکاران، و اصلاح کننده کردار بدکاران!

## مرگ با هدایت و طاعت

گردش جهان آفرینش، هدفدار است. و انسان که جزئی از آن است نیز بی هدف آفریده نشده است. این هدف، جز تکامل انسان در تمام ابعاد وجود خود، چیز دیگری نیست.

هدایت با آموزه های دینی، فرستادن پیامبران و کتاب های آسمانی و مسأله مرگ و معاد برای هدفمندی آفرینش بشر است.

قرآن کریم در مقام اشاره به همین حقیقت می فرماید:

وَنَفْسٍ وَّ مَا سَوَّاهَا \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا \* قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا \* وَ قَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا» (۱)

و به نفس و آنکه آن را درست و نیکو نمود، \* پس بزه کاری و پرهیزکاری اش را به او الهام کرد. \* بی تردید کسی که نفس را [ از آلودگی پاک کرد و ] رشد داد، رستگار شد. \* و کسی که آن را [ به آلودگی ها و امور بازدارنده از رشد ] بیالود [ از رحمت حق ] نومید شد.

گناهان و شکستن سدّهای حدود الهی، مایه دوری از هدف آفرینش است.

انسانی که زندگی او را، دروغ و فریب و ستم و جنایت تشکیل می دهد، هرگز به هدف آفرینش نمی رسد و در حدّ یک حیوان باقی می ماند و انسانی که زندگی او بر پایه ایمان و اسلام و تقوا و ارزش های اخلاقی برنامه ریزی شود، به درجه های بالای

ص: ۵۹

کمال می رسد و نیز خداوند در حقیقت راهیابی انسان می فرماید:

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (۱)

ما راه را به او نشان دادیم یا سپاس گزار خواهد بود یا ناسپاس .

و نیز می فرماید:

وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (۲)

و او را به راه خیر و شر هدایت نکردیم [ تا راه خیر را بگزیند و راه شر را واگذارد ؟ ]

در اینجا هدایت به معنای نشان دادن راه است که هم در پرتو عقل و وجدان به صورت تکوینی و هم در پرتو تعالیم انبیا به صورت تشریحی بیان شده است.

راهنمایی در این مرحله گام به گام است. تا زمانی که او به راه هدایت و حق جویی کردن نهد و سپاسگزار نعمت ها و پندگیر از حوادث و بلاها باشد، به راهنمایی او ادامه داده می شود.

و خداوند پیوسته با ابزار و زمینه های گوناگونی که در شریعت و طبیعت نهاده است به هدایت عنایت می کند و گرنه او را به حال خویش رها می سازد و این رهایی و بی توجهی از وی، مایه گمراهی او تا پایان عمر خواهد شد.

## جاهلیت در تاریخ

### اشاره

صدرالدین بلاغی در شرح آیات فوق به صفحه ای از تاریخ اشاره می کند:

«جاهلیت در بسط زمین؛ تاریخی قدیم دارد. چنانکه ایمان در این بسط؛ تاریخی قدیم دارد. این هر دو تاریخ با انسان نخستین به آدم ابوالبشر و به فرزندان او

ص: ۶۰

۱- (۱) - انسان (۷۶) : ۳. [۱]

۲- (۲) - بلد (۹۰) : ۱۰. [۲]

می پیوندند. چنانکه این هر دو تاریخ به جوهر طبیعت بشری و قابلیت آن برای پذیرش ضلالت و هدایت و جاهلیت و معرفت باز می گردد... .

چنانکه ملاحظه می شود منطق وحی در آیات نخستین، اولاً: به نفس انسان و آفریننده آن قسم یاد می کند و آنگاه تذکر می دهد که آفریدگار پس از آفرینش نفس فجور و تقوی را از رهگذر الهام به او نشان داده و پس از آن یادآور می شود که هر کس به تزکیه و تهذیب نفس پردازد، رستگاری خواهد یافت. و این همان طریق ایمان است. و هر که آن را فاسد و تباه سازد دستخوش حرمان و گرفتار خسران خواهد شد و این همان طریق جاهلیت است.

همچنین در آیه دوم خاطر نشان می سازد که خداوند راه رستگاری و هلاک را که همان راه ایمان و جاهلیت است به آدمی نشان داده است و باز در آیه سوم تأکید می کند که خداوند راه را به آدمی نشان داده و او مختار است که به راه ایمان و از پی شاکران روان شود یا در طریق جاهلیت و جاده کفران گام بسپرد.

بنابراین هر عملی از جانب بشر در این جهان سرزند و هر پیشامدی که در زندگی برای بشر رخ دهد، بی گمان به مقتضای همین سنت الهی که انسان را دارای طبیعت مزدوج و پذیرای هدایت و ضلالت آفریده، جریان می پذیرد.

شک نیست که بشر در طول زندگانی خود ادوار مختلفی از تطوّر و تحوّل را طی می کند؛ گاهی این تطوّر به معنای واقعی و مفهوم حقیقی کلمه جریان می پذیرد و در این صورت بشر، راه رشد و نمو و کمال را می پیماید و گاهی هم این تطوّر به معنی باطل و در جهت انحراف از راه مستقیم سیر می کند. و بشریت در این دو گونه تطوّر، صور و اشکال مختلفی متناسب با محیط و هماهنگ سطح تقدّم مادی و عملی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی به خود می گیرد، ولی بشر در همگی مراحل این تطوّر و در کلیه صور و اشکال مختلف آن، هیچگاه از دو وضع خارج نیست، یا وضع هدایت و یا وضع ضلالت و به عبارت دیگر یا اسلام و یا جاهلیت.

با توجه به این حقیقت به خوبی معلوم می شود که موضوع جاهلیت هیچگونه ارتباطی به زمان و مکان و پستی و بلندی سطح علم و صنعت و تمدن و نظامات اجتماعی ندارد و هدایت در همه حال یک حقیقت است؛ چنانکه جاهلیت نیز در همه جا یک حقیقت است. و تنها اختلافی که هست مربوط به صور و اشکال است...

اما با همه اختلافی که در صورت و شکل بروز و ظهور می کند باز یک حقیقت به جای خود محفوظ می ماند و آن حقیقت این است که این اقتصاد و اجتماع و سیاست و علم و هنر، یا در مسیر هدایت است و یا در مسیر ضلالت و به عبارت دیگر یا از شؤون اسلام است و یا از شؤون جاهلیت و از اینجا واضح می گردد که هیچگونه ارتباطی میان طور و شکل معینی از اطوار و اشکال حیات یا تاریخ بشر با جاهلیت وجود ندارد.

دین در همه ادوار و اطوار خود مرگب از دو جزء اساسی و دو عنصر عقیده و شریعت بوده است، اما عنصر عقیده در کلیه ادوار و اعصار ثابت و تغییرناپذیر بوده و هست و روح این عنصر این است که آفریدگار جهان، معبود انسان خدای یگانه است. هر چند که صور و اشکال عبادت در هر دین و آیینی متناسب با همان دین و آیین است و اما عنصر شریعت همواره رشد و تکامل مردم همچنان از سادگی به تعقید و از اجمال به تفصیل گرائیده تا در رسالت تامه و جامع پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که هر دو عنصر دین به اوج کمال خود رسیده و منطق وحی در مقام اشاره به همین حقیقت، گفته است:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (۱)

ص: ۶۲

امروز [ با نصبِ علی بن ابی طالب به ولایت ، امامت ، حکومت و فرمانروایی بر امت ] دینتان را برای شما کامل ، و نعمتم را بر شما تمام کردم ، و اسلام را برایتان به عنوان دین پسندیدم .

در طول تاریخ، همیشه هدایت و جاهلیت دوشادوش و متعاقب یکدیگر خودنمایی کرده اند و در هر زمان که خدا پیامبری را برانگیخته و رسالتی را در اختیار مردم نهاده در هر طور و در هر سطحی از زندگی که بوده اند. گروهی از ایشان به راه هدایت گراییده و گروهی دیگر یا در همان طور و یا در اطوار دیگر جاهلیت را برگزیده اند و هدایت و جاهلیت در هر دو طور متناسب و هماهنگ با سطح زندگی مردم بوده است.

در این مدّت چهارده قرنی که از ظهور اسلام و آغاز انتشار دعوت و رسالت الهی آن گذشته، زندگانی بشر مراحل از تطوّر و تغییر را طی کرده است و در طول این مدّت، مردم جهان در هر دو طور که می زیسته اند و در هر سطح از تمدّن و فرهنگ که می بوده اند از دو فرقه تجاوز نکرده اند، یا در سلک اهل اسلام بوده اند و یا در عداد اهل جاهلیت؛ یا اقوامی بوده اند که خدا را چنانکه می باید، شناخته و هدایت خدا و حکومت شریعت خدا در کلیه شئون زندگانی خود پذیرفته اند و اینان مسلمین نامیده می شوند. و یا اقوامی بوده اند که خدا را چنانکه می باید نشناخته و هدایت خدا و حکومت خدا را در شئون زندگانی خود نپذیرفته اند، اینان اقوام جاهلی نامیده می شوند اگرچه از رهگذر وراثت و تقلید خود را مسلمان بخوانند.» (۱) بنابراین انسان هر اندازه پایه دانش و مایه معرفت او بالا رود، همچنان عضو کوچکی از جهان خلقت است که بدون کمک و هدایت پروردگار نمی تواند برای

ص: ۶۳

خود برنامه ای مناسب با هستی تنظیم کند ولی خداوند قدرت انتخاب و اراده را آزادانه در اختیار او نهاده تا با پای خود برود تا مانند ماشینی گوشتی احساس فشار و اجبار نکند که با فشردن دکمه ای بدون اراده و برنامه به کار افتد. یا مانند حیوان زبان بسته ای که قدرت تخلف از اعمال غریزی را ندارد. و باید به تناسب غریزه و حکمت وجود تکوینی او همچو زنبور عسل که کندویی بسازد یا عنکبوت تار بتند و کرم ابریشم برگرد خود پيله ای بیافد.

به هر حال زمینه های زیستن بر راه هدایت چه به گونه تکوینی یا به گونه تشریحی برای همه عمر بشر فراهم شده است و در مسیر هم نشانه ها و تابلوهایی هم نشانده اند. تا کسی به جاده باطل نرود، اما چقدر نادانند گروهی که بسیار نور چراغ هدایت را می بینند و می شنوند ولی در غفلت و گمراهی به سر می برند. آنگاه که مالک روز قیامت از آنان می پرسند: چرا به دستوره های خداوند عمل نکردید؟ با حیرت می گویند: نمی دانستیم، سپس می پرسد: چرا ندانستید با این همه دلیل و راهنمایی که در زندگیتان بود.

### تشویق به عمل نیک در نهج البلاغه

امیرمؤمنان علیه السلام در تشویق به عمل نیک می فرماید:

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَجَعَتْ حُكْمًا فَوَعَى، وَ دُعِيَ إِلَى رِشَادٍ فَدَنَا وَ اخَذَ بِحُجْرَتِهِ هَادٍ فَتَجَا. رَاقِبَ رَبَّهُ وَ خَافَ ذَنْبَهُ قَدَمَ خَالِصًا وَ عَمِلَ صَالِحًا... (۱)

خداوند رحمت کند مردی را که حکمتی بشنود و آن را حفظ نماید، دعوت به هدایت شود و به آن نزدیک گردد، و دامن هدایتگری را بگیرد و نجات یابد.

خدای را پاس دارد، و از گناه خود بترسد. تلاش خالص پیش فرستد، و عمل

ص: ۶۴

صالح انجام دهد....

و در پایان همین خطبه می فرماید:

رَكِبَ الطَّرِيقَةَ الْغَرَاءَ وَ لَزِمَ الْمَحَجَّةَ الْبَيْضَاءَ. اَعْتَنِمَ الْمَهْلَ، وَ بَادَرَ الْأَجَلَ وَ تَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ. (۱)

در راه روشن قدم نهد، و ملتزم راه روشن شود. مهلت را غنیمت داند، با عمل خود بر اجل پیشی گیرد، و از عمل خود زاد و توشه بردارد.

### پایداری در راه حق در نهج البلاغه

امام علی علیه السلام در پایداری در راه حق می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلِّهِ أَهْلُهُ فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شَبَعُهَا قَصِيرٌ وَجُوعُهَا طَوِيلٌ... (۲)

ای مردم، در راه هدایت از کمی اهل آن وحشت نکنید، که مردم بر سر سفره ای گرد آمده اند که زمان سیری آن اندک، و مدت گرسنگی آن طولانی است....

و در پایان همین خطبه می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ وَرَدَ الْمَاءَ وَ مَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي التِّيهِ. (۳)

ای مردم، هر که راه درست و روشن را بییماید به آب رسد، و هر که بیراهه رود در بیابان به سرگردانی افتد.

ص: ۶۵

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۷۵. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۱۹۲. [۲]

۳- (۳) - نهج البلاغه: خطبه ۱۹۲. [۳]

## وصف عاشقان خداوند در نهج البلاغه

در وصف عاشقان و دلدادگان به پروردگار می فرماید:

اللَّهُمَّ اِنْ فَهَيْتُ عَيْنَ مَسْأَلَتِي، اَوْ عَمَيْتُ عَيْنَ طَلَبَتِي، فَدُلَّنِي عَلَى مَصَالِحِي وَ اخُذْ بِقَلْبِي اِلَى مَرَاتِدِي، فَلَيْسَ ذَلِكُ بِنُكْرٍ مِنْ هِدَايَاتِكَ وَ لَا يَبْدَعُ مِنْ كِفَايَاتِكَ. (۱)

الهی! اگر از بیان مسألتم عاجزم، یا از اینکه چه بخواهم سرگردانم، پس به آنچه مصلحت من است راهنمایم باش، و عنان دلم را به سوی آنچه خیر من است بگردان، که این برنامه ها از هدایتهای تو بیگانه و عجیب نیست.

## فاسقان و گمراهان در نهج البلاغه

در ویژگی های فاسقان و گمراهان در راه باطل می فرماید:

فَالصُّورَةُ صُورَةُ اِنْسَانٍ، وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ. لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ وَ لَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ. فَذَلِكَ مَيِّتُ الْاَحْيَاءِ.

فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ؟ وَ اِنِّي تُؤَفِّكُونَ؟ وَ الْاَعْلَامُ قَائِمَةٌ، وَ الْاَيَاتُ وَاضِحَةٌ، وَ الْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ. فَأَيْنَ يَتَّاهُ بِكُمْ؟ بَلْ كَيْفَ تَعْمَهُونَ؟ وَ بَيْنَكُمْ عِترَةٌ نَبِيَّكُمْ، وَ هُمْ اِزِمَةُ الْحَقِّ، وَ اَعْلَامُ الدِّينِ، وَ السِّنَةُ الصِّدْقِ، فَانزِلُوهُمْ بِاِحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ، وَ رُدُّوهُمْ وَرُودَ الْهَيْمِ الْعِطَاشِ. (۲)

صورت صورت انسان است و قلب قلب حیوان. آگاه به هدایت نیست تا از آن پیروی کند، و آشنای به گمراهی نیست تا از آن دست بردارد. این چنین آدمی

ص: ۶۶

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۲۱۸. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۸۶. [۲]



مرده ای است در میان زنده ها.

ای مردم به کجا می روید؟ و شما را به کجا برمی گردانند؟ در حالی که پرچمهای هدایت برپاست، و نشانه ها واضح است، و علامت درستی منصوب است. چه جایی شما را سرگردان کرده اند؟ بلکه چگونه متحیرید؟ و حال اینکه عترت پیامبران در میان شماست، آنان زمامداران حق، و نشانه های دین و زبانهای صدق اند. پس آنان را به بهترین منازل قرآن (که قلب است) فرود آورید، و همانند ورود شتران تشنه بر چشمه آب بر ایشان وارد شود.

### ایمان در کلام امام علی علیه السلام

عباد بن قیس در مجلسی که حضرت علی علیه السلام خطبه می خواند، ایستاد و پرسید از ایمان برای ما خبر بده؟

حضرت فرمود:

عَصِمَ السُّعْدَاءُ بِالْإِيمَانِ وَ خُوذِلَ الْأَشْقِيَاءُ بِالْعَصِيَانِ مِنْ بَعْدِ اتِّجَاهِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمُ بِالْبَيَانِ؛ إِذْ وَضَحَ لَهُمْ مَنَارُ الْحَقِّ وَ سَبِيلُ الْهُدَى...

(۱)

خوشبختان به سبب ایمان محفوظ ماندند و بدبختان بر اثر عصیان خوار شدند، چه این که حجت بر آنان به وسیله بیان (قرآن) تمام گشته و بیرق حق و راه هدایت برای آنان هویدا شده بود.

هنگامی که ایمان و اطاعت از حق زمینه ساز رستگاری و نیک فرجامی است و شرک و گردنکشی؛ سبب سوز و بدعاقبتی در پی دارد؛ پس انسان باید برای طول عمر خویش فکر اساسی بردارد و به پایان کار بیندیشد.

همچنین که امیر بیان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

ص: ۶۷

---

۱- (۱) - کنز العمال: ۱۸۸/۱۶، حدیث ۴۴۲۱۶؛ نهج السعادة: ۳۶۷/۱، حدیث ۱۱۸. [۱]

إِنَّ حَقِيقَةَ السَّعَادَةِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ وَإِنَّ حَقِيقَةَ الشَّقَاءِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالشَّقَاءِ. (۱)

خوشبختی حقیقی این است که کار انسان به رستگاری بیانجامد و بدبختی حقیقی این است که فرجام کار آدمی به بدبختی پایان یابد.

### تسلیم محض در برابر فرمان های الهی

عبدالله بن یحیی کاهلی گفت: امام صادق علیه السلام در زمینه هدایت پذیری از کلام حق می فرماید:

اگر مردمی خدای یگانه و بی شریک را بپرستند و نماز بخوانند و زکات پردازند و حج بروند و ماه رمضان را روزه بگیرند ولی (از روی اعتراض) به عملکرد خداوند یا پیامبر صلی الله علیه و آله بگویند: چرا خلاف آن را عمل نکرد یا در دلشان چنین اعتراضی کنند، به سبب آن مشرک شوند. امام آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «به پروردگارت سوگند که ایمان نیاورده باشند، مگر آن گاه که در اختلافات میان خودشان، تو را داور کنند و از داوری تو احساس دلتنگی نکنند و به طور کامل تسلیم باشند.» (۲) سپس حضرت فرمود: پس تسلیم باشد. (۳) مقصود امام علیه السلام این است که به حرف ما گوش کنید تا در راه راست زندگی نیکی داشته باشید.

مردی به محضر حضرت سجاد علیه السلام گفت: من گرفتار زنان هستم، روزی زنا می کنم و روزی روزه می گیرم، آیا روزه ام کفاره زنا می شود؟

ص: ۶۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۶۴/۶۸، باب ۹۰، حدیث ۳؛ [۱] معانی الأخبار: ۳۴۵، حدیث ۱.

۲- (۲) - نساء (۴): ۶۵.

۳- (۳) - الکافی: ۳۹۸/۲، حدیث ۶؛ [۲] تفسیر نور الثقلین: ۵۱۱/۱، حدیث ۳۷۴.

حضرت به او فرمود:

چیزی نزد خدا محبوب تر از اطاعت کردن از او نیست و اینکه از نافرمانی او بپرهیزید، بنابراین نه زنا کن و نه روزه بگیر، سپس او را نزدیک خود خواند و دستش را گرفت و به او فرمود: عمل اهل دوزخ را انجام می دهی و امید ورود به بهشت داری؟! (۱)

منم و عشق و بیقراری ها دمبدم ناله ها و زاری ها

تیغ خونین کشیده می آید می رسد وقت جانسپاری ها

نامیدم مکن ز نیم نگه کز تو دارم امیدواری ها

صد بلا می رسد به دل ز غمت باشد اینها میان یاری ها

اشک ما می فتد ز پرده برون نیست در عشق پرده داری ها

بار عشق تو می بریم به خاک شرط یاری است بردباری ها

فیضی از گرد چهره پاک مکن مده از دست خاکساری ها

(فیضی هندی)

ص: ۶۹

---

۱- (۱) - الکافی: ۵۴۱/۵، حدیث ۵؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۸۶/۶۷، باب ۵۶، ذیل حدیث ۸.

دعاى ۴۱: طلب پرده پوشى

اشاره

ص: ۷۰





«١» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ أَفْرِشْنِي مَهَادَ كَرَامَتِكَ وَ أُوْرِدْنِي مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ وَ أَخْلِنِي بِحُبُوحَةِ جَنَّتِكَ وَ لَا تَسْمِنِي بِالرَّدِّ  
عَنكَ وَ لَا تَحْرِمْنِي بِالْخَيْبَةِ مِنْكَ «٢» وَ لَا تُقَاصِنِي بِمَا اجْتَرَحْتُ وَ لَا تُنَاقِشْنِي بِمَا اِكْتَسَبْتُ وَ لَا تُبْرِزْ مَكْتُومِي وَ لَا تَكْشِفْ مَسْتُورِي  
وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيَّ مِيزَانَ الْإِنصِافِ عَمَلِي وَ لَا تُغْلِنْ عَلَيَّ عُيُونَ الْمَلَأِ خَبْرِي «٣» أَخْفِ عَنْهُمْ مَا يَكُونُ نَشْرُهُ عَلَيَّ عَارًا وَ اطْوِ عَنْهُمْ مَا  
يُلْحِقُنِي عِنْدَكَ شَنَارًا «٤» شَرِّفْ دَرَجَتِي بِرِضْوَانِكَ وَ أَكْمِلْ كَرَامَتِي بِغُفْرَانِكَ وَ انظُمْنِي فِي أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَ وَجِّهْنِي فِي  
مَسَالِكِ الْأَمِينِ وَ اجْعَلْنِي فِي فَوْجِ الْفَائِزِينَ وَ اعْمُرْ بِي مَجَالِسَ الصَّالِحِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

[«۱» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اَفْرِشْنِيْ مِهَادَ كِرَامَتِكَ وَ اُوْرِدْنِيْ مَسَارِعَ رَحْمَتِكَ وَ اَحْلِلْنِيْ بُحْبُوْحَهٗ جَنَّتِكَ وَ لَا تَسْمِنِيْ بِالرَّدِّ عَنكَ وَ لَا تَحْرِمْنِيْ بِالْخَيْبَةِ مِنْكَ «۲» وَ لَا تُقَاصِنِيْ بِمَا اجْتَرَحْتُ وَ لَا تُنَاقِشْنِيْ بِمَا اَكْتَسَبْتُ وَ لَا تُبْرِزْ مَكْتُومِيْ وَ لَا تَكْشِفْ مَسْتُورِيْ وَ لَا تَحْمِلْ عَلٰى مِيْزَانِ الْاِنصَافِ عَمَلِيْ وَ لَا تُغْلِنْ عَلٰى عُيُوْنِ الْمَلَاِ خَبْرِيْ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و بستر کرامت را برایم بگستران، و به آبشخورهای رحمت در آور، و در وسط بهشت جایم ده، و داغ مردود شدن از درگاهت را بر پیشانیم مگذار، و به نومییدی از درگاهت محرومم مکن، و به گناهانی که مرتکب شدم، مرا به عرصه تقاص و عقوبت مینداز، و به خاطر اعمال زشتی که انجام داده ام، حسابم را مورد دقت قرار مده، و رازم را آشکار مکن، و سرّ را فاش مساز، و عملم را در ترازوی عدالت مگذار، و امور پنهانم را در برابر چشم بزرگان و پیشوایان برملا مکن.

## میزان پرده پوشی خداوند

### اشاره

از صفات انسان های زشت خو، دریدن پرده های عصمت و عفت بندگان خداست، به ویژه عیب جویی و کشف اسرار مردم در قالب غیبت و تهمت و شایعه بازی؛ ساختار روحی و فکری و اجتماعی بشر را دگرگون می سازد و آثار



مقابلگی را نیز در پی دارد. بسیاری از هتک حرمت‌ها و افشای اسرار نظامی و شنود پنهانی گفتگوهای مردم و آبروریزی مسلمانان، بازتاب سخت و ستم‌گرانه در بین انسان‌ها داشته است.

حضرت علی علیه السلام در باب مظالم عباد و فساد که در زمین پدید می‌آورد، می‌فرماید:

لَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ مَنْ ظَلَمَكَ فَإِنَّمَا يَشِي عِي فِي مَضْرَّتِهِ وَ نَفْعِكَ وَ لَيْسَ جَزَاءُ مَنْ سَيَّرَكَ أَنْ تَسُوَّهُ وَ مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبُغْيِ قُتِلَ بِهِ وَ مَنْ حَفَرَ بُرًّا لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا وَ مَنْ هَتَكَ حِجَابَ أُخِيهِ انْهَتَكَ عَوْرَاتُ بَيْتِهِ بِئْسَ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ. (۱)

ستم ستم‌کننده بر تو گران نیاید، همانا او در زیان خود و سود برای تو می‌کوشد. سزای کسی که تو را شاد کند، بد کردن به او نباشد. هر که تیغ ستم کشد بدان کشته شود و هر که برای برادرش چاهی بکند در آن بیفتد و هر که آبروی برادرش را ببرد آبرویش در خانه او بریزد. در قیامت ستم بر بندگان چه بد توشه‌ای است.

بنابراین؛ آن خدایی که زیبایی‌ها را آشکار می‌کند و زشتی‌ها را می‌پوشاند. آن خدایی که بر جسارت ارتکاب گناهان تنیدی نمی‌کند و پرده‌داری برای بندگان را روا نمی‌دارد، چگونه بنده مؤمنی که جامعه پرهیزگاری و صداقت بر تن دارد و مظهر اسمای الهی و واسطه فیض و برکت بین آسمان‌ها و زمین است؛ به خود اجازه می‌دهد با حرفی یا حرکتی دل‌آفریدگار و آفرینش را به درد آورد و نظام خلقتی را در هم ریزد، چنین نیست که اسرار خلقت را هر که بداند و یا به هر که بگویند. اما آثار ناگوار برخی اعمال قلبی و رفتاری در بین بندگان، عرش را به لرزه درمی‌آورد.

ص: ۷۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۲۱/۷۲، باب ۷۹، ذیل حدیث ۵۰؛ [۱] أعلام الدین: ۱۸۴. [۲]

در تورات نوشته است از جمله مناجات خدای عزوجل با موسی بن عمران علیه السلام این بود که:

ای موسی! راز پنهان مرا در باطن خویش پوشیده دار و در آشکارت، سازگاری با دشمن من و دشمن خود را از جانب من اظهار کن و با ابراز راز پنهانم سبب دشنام دادن آنها به من مشو تا در نفرین من شریک دشمن خود و دشمن من گردی. (۱) گاهی عفو و پرده پوشی خداوند منان به جایی می رسد که گناهکاری را دوست خود قرار می دهد تا حدی به درجه قرب خود می رساند که پیامبر خود را به سوی او می فرستد که واسطه بارش نعمت الهی گردد.

## حکایت موسی علیه السلام و برخ الأسود

### اشاره

«از جمله اتفاقات لطیف مناجات «برخ الأسود» است، همان کسی که خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام امر فرمود که، از او درخواست دعا کند تا برای بنی اسرائیل باران ببارد. بعد از این هفت سال در بنی اسرائیل قحطی آمد، حضرت موسی علیه السلام با هفتاد هزار نفر بیرون رفتند تا دعا کنند که باران بیاید. خداوند متعال به موسی علیه السلام وحی فرمود: موسی! چگونه اجابت کنم دعای جمعیتی را که غرق در گناه هستند و گناهان بر ایشان سایه افکنده است و با خبثت باطن و غیر یقین مرا می خوانند و خود را از مجازات من ایمن می دانند.

ای موسی! برگرد و برو به نزد یکی از بندگانم به نام برخ که دعا نماید، تا دعای او را بپذیرم. حضرت موسی علیه السلام در پی برخ رفت و او را پیدا نکرد، تا این که روزی

ص: ۷۶

حضرت در کوچه ای عبور می کرد، ناگهان به بنده سیاه پوستی برخورد کرد در پیشانیش آثار سجده نمایان بود و چادر شبی به خود پیچیده و گوشه آن را به پشت گردنش گره زده بود. حضرت به نور خدا او را شناخت و بر او سلام کرد و گفت:

اسمت چیست؟ گفت: اسم من برخ است. حضرت موسی علیه السلام گفت: مدتی در جستجوی تو بودیم، حال بیا برویم برای ما دعای باران بخوان، برخ به میان جمعیت آمد و چنین دعا کرد:

اللَّهُمَّ مَا هَذَا مِنْ فِعَالِكَ وَمَا هَذَا مِنْ حِلْمِكَ وَمَا الَّذِي بَدَا لَكَ انْقَضَتْ عَلَيْكَ عُيُونُكَ أَمْ عَانَدْتُ الرِّيَّاحَ عَنْ طَاعَتِكَ أَمْ نَفَدَ مَا عِنْدَكَ أَمْ إِشْتَدَّ غَضَبُكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، أَلَسْتَ كُنْتَ غَفَّارًا قَبِيلَ خَلْقِ الْخَاطِئِينَ، خَلَقْتَ الرَّحْمَةَ وَأَمَرْتَ بِالْعَطْفِ أَمْ تَرِينَا أَنَّكَ مُمْتَنِعٌ أَمْ تَخْشَى الْفَوْتَ فَتُعَجِّلُ بِالْعُقُوبَةِ.

خدایا! این خشکی و قحطی کار تو نیست، و این سخت گیری بر بندگان از بردباری تو نیست. چه آشکار شده بر تو که چشمه های تو کم آب شده است؟! آیا بادها از فرمانبری تو روگردان شده اند؟! یا آنچه نزد توست به پایان رسیده است؟! یا خشمت بر گنهکاران شدت یافته است؟! آیا تو پیش از آفریدن معصیت کاران آمرزنده نبودی و رحمت را نیافریدی؟ مگر به مهربانی دستور ندادی؟ آیا می خواهی با این سخت گیری شوکت خود را به ما نشان دهی، آیا می ترسی فرصت از دست برود و ما نمیریم، پس قبل از مردن ما در کیفر شتاب نمودی؟!

هنوز برخ نرفته بود که باران رحمت خدا سرازیر شد، و بارش بنی اسرائیل را فرا گرفت. برخ در بازگشت به حضرت موسی علیه السلام گفت: دیدی چگونه با پروردگار مشاجره کردم و او چگونه با من لطف و انصاف نمود.» (۱)

ص: ۷۷

از بزرگترین الطاف الهی بر بندگان این است که اسرار عموم مردم را پنهان نگه داشته و باطن ها را بر یکدیگر پوشیده می نماید تا از اسرار و نقشه های درونی آگاهی نیابند. بنابراین به زندگی و ارتباط در امور به گونه عادی مشغول هستند.

اگر پرده کشی بر ظاهر اعمال انسان ها نبود؛ اجتماع متلاشی شده و کار به سختی می کشید و هیچ کس میل و علاقه ای به رابطه قلبی نداشت و بیشتر بندگان خدا از این نعمت نهانی آگاه نیستند و نمی دانند که آبروی فردی و اجتماعی آنان در گرو رحمت الهی است.

اگر روزی گوشه ای از این پرده برای رسوایی یا آزمایش کنار رود، هیچ کسی قدرت زندگی با دیگران حتی با نزدیکان خود را نخواهد داشت.

### میزان در قیامت

البته خداوند ستار برای هر کسی میزان و معیاری بر اساس حق قرار داده تا مسائل درون و بیرون او سنجیده شود و هر چه ترازوی عدل و انصاف نشان دهد همان ملاک محکمه الهی خواهد بود؛ زیرا در آخرت حجاب و پرده ها برای حسابرسی برداشته می شود و همگان به حقایق دست خواهند یافت که در دنیا پوشیده مانده است.

همانگونه که حق سبحان می فرماید:

وَالْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ \* وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ» (۱)

ص: ۷۸

میزان [ سنجش اعمال ] در آن روز حق است ؛ پس کسانی که اعمال وزن شده آنان سنگین و با ارزش باشد ، رستگارانند . \* و کسانی که اعمال وزن شده آنان سبک و بی ارزش باشد ، به سبب اینکه همواره به آیات ما ستم می ورزیدند ، به خود زیان زده [ و سرمایه وجودشان راتباه کرده ] اند .

میزان وسیله سنجش است و هر چیزی وسیله آزمودن خاصی دارد، مثلاً دیوار را با شاقول، گرمی و سردی هوا را با دماسنج، میوه با کیلو و پارچه را با متر می سنجند.

همانطور که انسان های عادی را نسبت به انسان های کامل می سنجند تا نقص و کمال هر کسی در ترازوی حقّ معین شود.

ترازوهای دنیا بر پایه اصول اعتقادی و اخلاقی است و برخی انسان ها بر اساس دانش و ثروت و مقام سبک و سنگین می شوند. اما میزان روز قیامت حق و حقیقت است. روزی که حاکمیت مطلق با خداست؛ تشکیلات قیامت حساب شده و قانونمند می باشد و قضاوت و صدور حکم و پاداش و کیفر، حقیقی است. و تنها وسیله نجات، شفاعت انبیاء و اولیای الهی است.

و چون حق تعالی بخواهد حقیقت روشن شود باید قفل اسرار و رموز خلقت آدمیان را باز کند تا باطن و نیت ها کشف شود، سپس بر ملاک ارزش های معنوی حسنات و خسارت های مادی گناهان، وزن آدمی به دست می آید.

خداوند در پرده برداری از این حقیقت می فرماید:

يَوْمَ هُمْ بَرْزُونَ لَآيْحَفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۱)

روزی که همه آنان آشکار می شوند ، [ و ] چیزی از آنان بر خدا پوشیده نمی ماند . [ و ندا آید : ] امروز فرمانروایی ویژه کیست ؟ ویژه خدای یکتای قهار است .

ص: ۷۹

و دیگر هاله ای از ابهام باقی نمی ماند، پس پرده ها و سویدای دل ها بیرون ریخته شود و درجه ایمان و نفاق انسان ها نمایش داده شود، پس بیشتر آدمیان از وجود خود وجود شرمنده و حسرت زده می شوند و کافران و منافقان درخواست برگشت به دنیا می کنند، بنابراین باید برای:

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ \* فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَ لَأَنصِرُ (۱)

روزی که رازها فاش می شود . \* پس انسان را [ در آن روز در برابر عذاب ] نه نیرویی است و نه یآوری .  
اندیشید.

در اینجا یکی از علمای بزرگ در شرح حال خویش آورده است:

«من در دنیا به گونه ای زندگی کردم که اگر همه حالات - غیر از اسرار خانوادگی - مرا به همه مردم اعلان کنند، هرگز شرمنده نخواهم بود.»

یعنی اعمال ظاهری و پنهان ایشان مایه خجالت و نگرانی نیست؛ اگر به فرض کار ناشایستی هم سرزند باید به توبه و عذرخواهی پاکسازی نماید، تا نامه عمل او نورانی بماند و از خداوند درخواست کند که با او به رحمت و رأفت رفتار کند و در برابر دید مردم به صورت علنی محاکمه نکند و مردم به افکار و اعمال نادرست او آگاه نشوند و امید تمام به لطف و فیض گسترده او داشته باشد.

کسانی که در دنیا از خطای دیگران زود گذشته و در رفتار با مردم سخت گیری نداشته اند، خداوند در قیامت با عفو و گذشت و آسانی با او رفتار می کند و در مقابل آنان که بسیار سخت گیر و بدگذشت هستند و همه ریزه کاری های رفتار دیگران را به حساب می کشند، به همین صورت از اندک و انبوه اعمال آنان پرسش دقیق می شود و رسیدگی به سختی انجام می شود. پس آنگاه معنای عدالت حق را درک می کنند.

ص: ۸۰

ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از قول خداوند پرسید که فرمود:

وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَهْرَهُ وَبَاطِنَهُ» (۱)

و نعمت های آشکار و نهانش را بر شما فراوان و کامل ارزانی داشته.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب فرمود:

أَمَّا الظَّاهِرَةُ فَمَا سَوَّىٰ مِنْ خَلْقِكَ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَمَا سَتَّرَ مِنْ عَوْرَتِكَ وَ لَوْ أَبْدَاهَا لَقَلَّكَ أَهْلُكَ فَمَنْ سِوَاهُمْ! (۲)

نعمت ظاهری، آفرینش هماهنگ و موزون توست و نعمت باطنی، پوشاندن معایب و زشتی های توست که اگر آنها را آشکار می ساخت، خانواده ات هم از تو گریزان و نفرت زده می شد چه رسد به دیگران!

ص: ۸۱

---

۱- (۱) - لقمان (۳۱) : ۲۰. [۱]

۲- (۲) - الدرّ المثور: ۱۶۷/۵، [۲] ذیل آیه ۲۰ سورة لقمان؛ تفسیر الالوسی: ۹۳/۲۱. [۳]

[«۳» أَخْفِ عَنْهُمْ مَا يَكُونُ نَشْرُهُ عَلَيَّ عَارًا وَاطُوعِ عَنْهُمْ مَا يُلْحِقُنِي عِنْدَكَ شَنَارًا «۴» شَرَّفْ دَرَجَتِي بِرِضْوَانِكَ وَ أَكْمِلْ كَرَامَتِي بِغُفْرَانِكَ وَ انْظُمْنِي فِي أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَ وَجِّهْنِي فِي مَسَالِكِ الْآمِنِينَ وَ اجْعَلْنِي فِي فَوْجِ الْفَائِزِينَ وَ اعْمُرْ بِي مَجَالِسَ الصَّالِحِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ]

و آنچه که آشکار شدنش مایهٔ ننگ من است. از آنان پنهان دار، و آنچه مرا در حضورت بدنام و رسوا کند، از دیدگان آنها پوشان، مرتبه ام را به خشنودیت بالا- بر، و کرامتم را به آمرزشت کامل کن، و مرا در زمرهٔ اصحاب یمین در آور، و به جانب راه های ایمن یافتگان هدایت کن، و در گروه رستگاران قرار ده، و انجمن شایستگان را به وجود من آباد کن، ای پروردگار جهانیان! دعایم را مستجاب فرما.

**دعای ۴۲: ختم قرآن**

**اشاره**

ص: ۸۲







«١» اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْتَنِي عَلَى خْتَمِ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ نُورًا وَجَعَلْتَهُ مُهَيِّمًا عَلَى كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ وَفَضَّلْتَهُ عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ قَصَصْتَهُ  
«٢» وَفُوقَانَا فَرَقْتَ بِهِ بَيْنَ حَالِكَ وَحَرَامِكَ وَقُرْآنًا أَعْرَبْتَ بِهِ عَنْ شَرَائِعِ أَحْكَامِكَ وَكِتَابًا فَضَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ تَفْصِيلاً وَوَحْيًا أَنْزَلْتَهُ  
عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - تَنْزِيلاً «٣» وَجَعَلْتَهُ نُورًا نَهْتَدِي مِنْ ظُلْمِ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ بِاتِّبَاعِهِ وَشَفَاءً لِمَنْ أَنْصَتَ  
بِفَهْمِ التَّصْدِيقِ إِلَى اسْتِثْمَاعِهِ وَمِيزَانَ قِسْطٍ لَا يَحِيفُ عَنِ الْحَقِّ لِسَانُهُ وَنُورَ هُدًى لَا يُطْفَأُ عَنِ الشَّاهِدِينَ بُرْهَانُهُ وَعِلْمَ نَجَاهٍ لَا يَضِلُّ  
مَنْ أَمَّ قَصْدَ سُنَّتِهِ وَلَا تَنَالُ أَيْدِي الْهَالِكَاتِ مَنْ تَعَلَّقَ بِعُزْوِهِ عِصْمَتِهِ «٤» اللَّهُمَّ فَإِذَا أَدَّتْنَا الْمَعُونَةَ عَلَى تِلَاوَتِهِ وَسَهَّلْتَ جَوَاسِي أَلْسِنَتِنَا  
بِحُسْنِ عِبَارَتِهِ فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَرْعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَيَدِينُ لَكَ بِاعْتِقَادِ التَّسْلِيمِ لِمُحْكَمِ آيَاتِهِ وَيَفْرُغُ إِلَى الْإِقْرَارِ بِمُتَشَابِهِهِ وَمَوْضِعَاتِ  
بَيِّنَاتِهِ «٥» اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - مُجَمَّلاً وَآلِهْمَتَهُ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُكَمَّلاً وَوَرَّثْتَنَا عِلْمَهُ مُفَسَّرًا وَ  
فَضَّلْتَنَا عَلَى مَنْ جَهَلَ عِلْمَهُ وَقَوَّيْنَا عَلَيْهِ لِتَرْفَعَنَا فَوْقَ مَنْ لَمْ يُطِقْ حَمْلَهُ «٦» اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَ قُلُوبَنَا لَهُ حَمَلَةً وَعَرَفْتَنَا بِرَحْمَتِكَ  
شَرْفَهُ وَفَضَلَهُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْخَطِيبِ بِهِ وَعَلَى آلِهِ الْخُزَّانِ لَهُ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَرِفُ بِأَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى لَا يُعَارِضَنَا الشُّكُّ فِي  
تَّصْدِيقِهِ وَلَا يَخْتَلِجَنَا الزُّبُغُ عَنْ قَصْدِ طَرِيقِهِ «٧» اللَّهُمَّ

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ وَيَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَى حِزْزِ مَعْقِلِهِ وَيَسْكُنُ فِي ظِلِّ جَنَاحِهِ وَيَهْتَدِي  
بِضَوْءِ صَبَاحِهِ وَيَقْتَدِي بِتَبْلُجِ إِسْفَارِهِ وَيَسْتَضِي بِحَبْلِ بَيْحِ بِمِصْبَاحِهِ وَلَا يَلْتَمِسُ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ «٨» اللَّهُمَّ وَكَمَا نَصَيْتَ بِهِ مُحَمَّدًا عَلَمًا  
لِلدَّلَالَةِ عَلَيكَ وَانْهَجْتَ بِآلِهِ سُبُلَ الرِّضَا إِلَيْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيْلَهُ لَنَا إِلَى أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكِرَامَةِ وَ  
سُلَّمًا نَعْرُجُ فِيهِ إِلَى مَجْدِ السَّلَامَةِ وَسَبَبًا نُجْزِي بِهِ النَّجَاهَ فِي عَزْصَةِ الْقِيَامَةِ وَذَرِيعَةً نَقْدُمُ بِهَا عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ «٩» اللَّهُمَّ صَلِّ  
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْطُطْ بِالْقُرْآنِ عَنَّا ثِقْلَ الْأَوْزَارِ وَهَبْ لَنَا حُسْنَ شَمَائِلِ الْأَبْرَارِ وَاقْفُ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ قَامُوا لَكَ بِهَ آتَاءَ اللَّيْلِ وَ  
أَطْرَافِ النَّهَارِ حَتَّى تُطَهِّرَنَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ يَبْطُهِرُهُ وَتَقْفُو بِنَا آثَارَ الَّذِينَ اسْتَضَاءُوا بِنُورِهِ وَ لَمْ يُلْهِهِمُ الْأَمِيلُ عَنِ الْعَمَلِ فَيَقْطَعَهُمْ  
بِخُدَعِ غُرُورِهِ «١٠» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلْمِ اللَّيْلِ إِلَى مُوْنَسًا وَمِنْ نَزْعَاتِ الشَّيْطَانِ وَخَطَرَاتِ  
الْوَسَاوِسِ حَارِسًا وَ لِأَقْدَامِنَا عَنْ نَقْلِهَا إِلَى الْمَعَاصِي حَاسِبًا وَ لِأَلْسِنَتِنَا عَنِ الْخَوْضِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا آفَهُ مُخْرِسًا وَ لِجَوَارِحِنَا عَنِ  
اِقْتِرَافِ الْأَثَامِ زَاجِرًا وَ لِمَا طَوَّتِ الْغَفْلَةُ عَنَّا مِنْ تَصْفُحِ الْإِعْتِبَارِ نَاشِرًا حَتَّى تُوَصِّلَ إِلَى قُلُوبِنَا فَهَمَّ عَجَائِبِهِ وَ زَوَاجِرِ أَمْثَالِهِ الَّتِي ضَعُفَتْ  
الْجِبَالُ الرَّوَاسِي عَلَى صَلَابَتِهَا عَنِ احْتِمَالِهِ «١١» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ أَدِّمْ بِالْقُرْآنِ صِلَاحَ ظَاهِرِنَا وَ احْجُبْ بِهِ خَطَرَاتِ  
الْوَسَاوِسِ عَنْ صِحَّةِ ضَمَائِرِنَا وَ اغْسِلْ بِهِ دَرَنَ قُلُوبِنَا وَ عَلَاتِقَ أَوْزَارِنَا وَ اجْمَعْ بِهِ مُنْتَشِرَ أُمُورِنَا وَ أَرُوْهُ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ  
ظَمًا هَوَاجِرِنَا وَ اكْسِنَا بِهِ حُلَّ الْأَمَانِ يَوْمَ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ فِي نُشُورِنَا «١٢» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اجْبُرْ بِالْقُرْآنِ

خَلَّتْنَا مِنْ عَدَمِ الْإِيمَانِ وَ سَقَى إِلَيْنَا بِهِ رَعْدَ الْعَيْشِ وَ خِضْبَ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ وَ جَنَّبَنَا بِهِ الضَّرَائِبَ الْمَذْمُومَةَ وَ مَدَانِي الْأَخْلَاقِ وَ اعْصَمَنَا بِهِ مِنْ هَوَاهُ الْكُفْرِ وَ دَوَاعِي النَّفَاقِ حَتَّى يَكُونَ لَنَا فِي الْقِيَامَةِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَ جَنَانِكَ قَائِدًا وَ لَنَا فِي الدُّنْيَا عَنْ سُخْطِكَ وَ تَعِدِّي حُدُودِكَ ذَائِدًا وَ لِمَا عِنْدَكَ بِتَحْلِيلِ حَلَالِهِ وَ تَحْرِيمِ حَرَامِهِ شَاهِدًا «١٣» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ هَوِّنْ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ الْمَوْتِ عَلَيَّ أَنْفُسَنَا كَرْبِ السِّيَاقِ وَ جَهْدِ الْأَيْنِ وَ تَرَادُفِ الْحَشَارِجِ إِذَا بَلَغَتِ النُّفُوسُ التَّرَاقِي وَ قِيلَ مَنْ رَاقٍ؟ وَ تَجَلَّى مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِهَا مِنْ حُجْبِ الْغُيُوبِ وَ رَمَاهَا عَنْ قَوْسِ الْمَنَايَا بِأَسْهُمِ وَ حَشَّهِ الْفِرَاقِ وَ دَافَ لَهَا مِنْ دُعَافِ الْمَوْتِ كَأَسَا مَسْمُومَةَ الْمَذَاقِ وَ دَنَا مِنَّا إِلَى الْأَخْزِهِ رَجِيلٌ وَ انْطِلَاقٌ وَ صَارَتِ الْأَعْمَالُ قَلَائِدَ فِي الْأَعْنَاقِ وَ كَانَتِ الْقُبُورُ هِيَ الْمَأْوَى إِلَى مِيقَاتِ يَوْمِ التَّلَاقِ «١٤» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ بَارِكْ لَنَا فِي حُلُولِ دَارِ الْبَلَى وَ طُولِ الْمُقَامَةِ بَيْنَ أَطْبَاقِ الثَّرَى وَ اجْعَلِ الْقُبُورَ بَعْدَ فِرَاقِ الدُّنْيَا خَيْرَ مَنَازِلِنَا وَ افْسَحْ لَنَا بِرَحْمَتِكَ فِي ضَيْقِ مَلَا حِدِنَا وَ لَا تَفْضَحْنَا فِي حَاضِرِي الْقِيَامَةِ بِمُوبِقَاتِ آثَامِنَا «١٥» وَ ارْحَمْ بِالْقُرْآنِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ ذُلَّ مَقَامِنَا وَ تَبَّتْ بِهِ عِنْدَ اضْطِرَابِ جِسْرِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْمَجَازِ عَلَيْهَا زَلَلٌ أَقْدَامِنَا وَ نُورٌ بِهِ قَبْلَ الْبُعْثِ سُدْفُ قُبُورِنَا وَ نَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ شَدَائِدِ أَهْوَالِ يَوْمِ الطَّامَةِ وَ بَيِّضُ وَجْوهِنَا يَوْمَ تَسْوَدُ وَجْوهُ الظَّالِمَةِ فِي يَوْمِ الْحَسِيرَةِ وَ النَّدَامَةِ «١٦» وَ اجْعَلْ لَنَا فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وَدًّا وَ لَا تَجْعَلِ الْحَيَاةَ عَلَيْنَا نَكْدًا «١٧» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتَكَ وَ صَدَعَ بِأَمْرِكَ وَ نَصَحَ لِعِبَادِكَ «١٨» اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَبِيَّنَا - صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ

أَقْرَبَ النَّبِيِّينَ مِنْكَ مَجْلِسًا وَ أَمَكْنَهُمْ مِنْكَ شَفَاعَةً وَ أَجْلَهُمْ عِنْدَكَ قَدْرًا وَ أَوْجَهُهُمْ عِنْدَكَ جَاهًا «١٩» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ شَرِّفْ بُنْيَانَهُ وَ عَظِّمْ بُرْهَانَهُ وَ ثَقِّلْ مِيزَانَهُ وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ قَرِّبْ وَسِيلَتَهُ وَ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ أَيْمِ نُورَهُ وَ ارْزُقْ دَرَجَتَهُ «٢٠» وَ أَحْيِنَا عَلَى سُنَّتِهِ وَ تَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ وَ خُذْ بِنَا مِنْهَا جُزْءًا وَ اسئَلْكَ بِنَا سَبِيلَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ طَاعَتِهِ وَ احْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ وَ أَوْرِدْنَا حَوْضَهُ وَ اسْقِنَا بِكَأْسِهِ «٢١» وَ صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً تُبَلِّغُهُ بِهَا أَفْضَلَ مَا يَأْمُلُ مِنْ خَيْرِكَ وَ فَضْلِكَ وَ كَرَامَتِكَ إِنَّكَ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَ فَضْلٍ كَرِيمٍ «٢٢» اللَّهُمَّ اجْزِهِ بِمَا بَلَغَ مِنْ رِسَالَتِكَ وَ أَدِّ مِنْ آيَاتِكَ وَ نَصِّحْ لِعِبَادِكَ وَ جَاهِدْ فِي سَبِيلِكَ أَفْضَلَ مَا جَزَيْتَ أَحَدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ الْمُضِيَّ طَفِينِ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

[«۱» اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَعْتَنِيْ عَلٰى خَتِيْمِ كِتَابِكَ الَّذِيْ اَنْزَلْتَهُ نُوْرًا وَ جَعَلْتَهُ مَهِيْمًا عَلٰى كُلِّ كِتَابٍ اَنْزَلْتَهُ وَ فَضَّلْتَهُ عَلٰى كُلِّ حَدِيْثٍ قَصَصْتَهُ]

خدایا! تو مرا به پایان رساندن قرائت قرآنت یاری دادی؛ قرآنی که آن را به صورت نور فرستادی، و بر هر کتابی که نازل کردی، شاهد و نگهبان قرار دادی، و بر هر سخن و کلامی که بر خواننده ای برتری دادی.

## حقیقت قرآن

### اشاره

در آن زمان که میدان حیات انسان از همه طرف دستخوش حملات ویرانگر امیال و غرایز حیوانی و شهوات شیطانی شده بود، و بر اثر آن حملات و طوفان ها ساختمان کرامت و فضیلت از ریشه و بنیان رو به ویرانی می رفت، در آن زمان که بر سطح کره خاک گروهی زورگو و عده ای مفت خور و معدودی شکم پرست و شهوتران، انسان و انسانیت را به بردگی و بندگی برده بودند، و به دست و پای اندیشه و روح و قلب انسان زنجیر سنگین و غل هلاک کننده اسارت نهاده بودند، در آن زمان که تمام محصولات مادی و معنوی جامعه انسانی در خدمت طاغیان و یاغیان و قلدران و استعمارگران و مستکبران و استثمارچیان بود، و انسان از انسانیت و ابتدایی ترین حقوق خویش در محرومیت و ممنوعیت به سر می برد.

در آن زمان که ستون های درستی شکسته بود و مکتب زندگی هوا و هواپرستی بود، و خواب سنگین غفلت، بشریت را از جاده انسانیت بیرون برده بود، در آن

زمان که عوارض جهل و نادانی در تمام شئون زندگی سایه داشت، و عمق فاجعه در حدی بود که تصورش امکان ندارد، وجود مقدس حضرت حق عزوجلّ از باب لطف و رأفت و عنایت و رحمت، برای نجات انسان و انسانیت شخصیتی بزرگ و وجودی سترگ و انسانی فرزانه، که جامع تمام کمالات انسانی بود و بال و پر دانشش به جهان ملک و ملکوت گسترده بود به نام محمّد صلی الله علیه و آله را مبعوث به رسالت کرد، تا غبار تمام بدبختی ها و آلودگی ها را از دامن حیات انسان پاک کند و آدمی را به کمالاتی که لایق اوست، برساند.

خداوند عزیز برای پیشرفت انسان در تمام امور مادی و معنوی، و جهت تداوم رسالت تا صبح قیامت کتابی همچون قرآن بر قلب پیامبرش نازل کرد، تا به وسیله آن سعادت ابدی انسان در دنیا و آخرت تأمین شود.

## ظاهر قرآن

کتاب خدا از نظر فصاحت و بلاغت، و استعمال الفاظ و کلمات، و ترکیب جملات، و سبک آیات، و تعداد سوره ها و نظام بندی واقیعت هایی که در آن است در رأس تمام حقایق آفرینش است.

این شکل و ترتیب، و این نظمی که در قرآن است، و این که تمام جنّ و انس را دعوت می کند اگر شکی در این کتاب دارید که از جانب حق است یک سوره مانند آن را بیاورید، و تا کنون چنین اتفاقی نیفتاده و بعد از این هم نخواهد افتاد، نشان دهنده این معناست که معمار و مهندس بنای این ساختمان فقط خداست، و در این بنای محکم و استوار آنچه باید به کار رود به کار رفته، و از چنان قوت و قدرت و توان و سطوتی برخوردار است که تا قیامت دست تطاول ایام از دامنش کوتاه است.

آنچه امروز در دست تمام مسلمانان است، همان است که در طول بیست و سه سال برای آزادی انسان و رشد و کمالش به رسول حق صلی الله علیه و آله نازل شده و تدوینش به



همین صورتی که امروز موجود است به دستور حق انجام گرفته و احدی را در آن دخالت نبوده، تنها کاری که نسبت به قرآن پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام گرفته اعراب گذاری آیات این منبع عظیم است آنهم برای این که عوام مردم و آنان که از علم و دانش بالا بی بهره اند، بتوانند آن را به صورت صحیح قرائت کنند.

آن که قائل به تحریف قرآن است، قلبش از نور خالی و دلش از کتاب حق به دور است. شیعه دوازده امامی از عامی و عالم، بر این اعتقاد است که قرآنی که اکنون در دست مسلمانان جهان است بدون یک نقطه کم و زیاد، همان قرآن زمان رسول خداست، و اگر چنین نبود حجت حق بر همگان تمام نبود، تمام بودن حجت خداوند بر بندگانش تا روز قیامت در گرو همین حقیقت است.

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ» (۱)

در [وحی بودن و حقیقت] این کتاب [با عظمت] هیچ شکی نیست.

رسول حق صلی الله علیه و آله فرمود:

قرآن ظاهرش شگفت انگیز است. (۲)

## باطن قرآن

قرآن مجید گرچه از نظر تعداد حروف و کلمات و آیات و نقطه ها و زیر و زبرها و سوره ها دارای حدود است، و شماره های تمام برنامه های ظاهریش را مفسران در تفاسیر خود معین کرده اند. (۳) ولی معانی و مفاهیم کتاب به این جهت که تجلی علم حق است، آن چنان دارای گستردگی و وسعت است، که جز عقل معصوم به عمق

ص: ۹۱

---

۱- (۱) - بقره (۲) : ۲. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۵۹۹/۲، حدیث ۲؛ وسائل الشیعه: ۱۷۱/۶، باب ۳، حدیث ۷۶۵۷.

۳- (۳) - تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتوح رازی: به تعداد حروف و کلمات و آیات هر سوره اشاره کرده است.

معنای آیات نرسد.

عقول جزئیة گاهی از یک آیه آن چنان مطالبی می فهمند که دیگران را به حیرت می نشانند، چه رسد به مفاهیمی که معصوم از قرآن درک می کند!

این کوه استوار کوهی است که مردان علم و عقل به قلّه اش نرسیده اند.

این دریای عمیق دریایی است که شناوران مجهز به ابزار معنوی به عمقش دست نیافته اند.

این شجره طیبه حقیقتی است که ریشه در زمین و شاخ و برگ در تمام هستی دارد.

رسول حق صلی الله علیه و آله درباره اش فرمود:

باطنش عمیق است، غرائبش کهنه نشود، و عجائبش شمرده نگردد. (۱) تاکنون هیچ مفسری ادعا نکرده که به کشف تمام حقایق کتاب الهی موفق شده، تمام مفسران تا به امروز همانند آنانی هستند که تا لب دریا آمده و از بیرون امواج ظاهرش را مشاهده می کنند، و هنوز به شناوری در آن توفیق نیافته اند تا ببینند در دل این بحر بی پایان و عمق این اقیانوس شگفت انگیز چه عجایبی نهفته است.

### حکایتی در تفسیر قرآن

در کتاب پر قیمت «حقایق الاصول» مرجع بزرگ حضرت آیت الله العظمی حکیم - رضوان الله تعالی علیه - به نقل از بعض اعظام است که با سید اسماعیل صدر و حاجی نوری صاحب «مستدرک الوسائل» و سید حسن صدر که از بزرگان مراجع شیعه است خدمت آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی برای درس تفسیر رفتند.

آن مرد بزرگ که دارای قلب ملکوتی و نفس عرشی بود تفسیر آیه شریفه حَبَّبَ

ص: ۹۲

---

۱- (۱) - الکافی: ۵۹۹/۲، حدیث ۲؛ [۱] وسائل الشیعه: ۱۷۱/۶، باب ۳، حدیث ۷۶۵۷.

الْيَكْمُ الْإِيمَانَ» (۱) از سوره مبارکه حجرات را شروع کرد.

شب اول توضیح و تفسیر آیه برای آنان عجیب آمد که قبل از آن چنین چیزی به نظر آنان نرسیده بود و در تفاسیر به آن اشاره نشده بود. دیگر وقت رفتند گفتاری غیر گفتار روز قبل داشت، تا سی جلسه که هر جلسه همان آیه را بهتر و کامل تر از قبل تفسیر کرد! (۲) این برداشت یک عالم شیعه دوازده امامی است، چه رسد به برداشت معصوم که دارای عقل کلی است!؟

در آثار اسلامی آمده که هر آیه قرآن دارای هفتاد معنا، و هر معنایی نیز دارای هفتاد شعبه است که در حقیقت برای هر آیه چهار هزار و نهصد معنا البته در خور فهم عقول جزئی است.

ضرب این عدد در تمام آیات از نظر گستردگی معنا سر به عرش الهی می زند، و چه بهتر که بگوئیم: این کتاب معجزه جاودانی رسول حق، و منبع علم خدا، و تجلی وحی، و کتاب هدایت، و فروغ جاودانی، و چراغ پرنور ابدی، و مشعل فروزان الهی در راه حیات انسان است.

### اسامی قرآن

نام هائی که در این سطور ملاحظه می کنید، هر یک در آیه ای یا آیاتی به آن اشاره شده، و هر کدام دلیل بر معنا یا معانی بلند و مفاهیم ملکوتی قرآن است.

قرآن، فرقان، کتاب، ذکر، تنزیل، حدیث، موعظه، تذکره، حکم، ذکری، حکمت، حکیم، مهیمن، شافی، هدی، هادی، صراط مستقیم، نور، رحمت، جبل، روح، قصص، حق، بیان، تبیان، بصائر، فصل، عصمت، مبارک، نجوم، مجید، عزیز،

ص: ۹۳

۱- (۱) - حجرات (۴۹) : ۷. [۱]

۲- (۲) - حقایق الأصول: ۹۵.

کریم، عظیم، سراج، منیر، بشیر، نذیر، عجب، قیم، مبین، نعمت، علی. (۱)

## وظیفه مسلمانان نسبت به قرآن

وظیفه فرد فرد مسلمانان، وظیفه فرد فرد مؤمنان، نسبت به کتاب خدا و ثقل اکبر الهی وظیفه ای بس سنگین و مسئولیتی فوق العاده عظیم است. بدون شک در روز قیامت در دادگاه عدل هر مسلمانی نسبت به کتاب حق مورد بازپرسی و سؤال قرار خواهد گرفت، چنانکه آیات قرآن و روایات بر این مسئله دلالت واضح دارند.

برای مسلمانان نسبت به کتاب الهی سه وظیفه مهم است:

۱ - قرائت قرآن

۲ - فهم قرآن

۳ - عمل به قرآن

فراگیری قرائت قرآن، و فهم مفاهیم آیات الهی، و عمل به کتاب عزیز حق، باعث سعادت دنیا و آخرت، و موجب سربلندی مسلمین نسبت به سایر ملل عالم است.

اکتفای به قرائت قرآن هیچ کس و هیچ جامعه ای را به جایی نمی رساند، این فهم قرآن و عمل به دستورهای الهی است که مرده را زنده، و بی جان را جاندار، و تاریک را نورانی می نماید.

قرآن می فرماید:

فَاعْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَ آخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخْرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاعْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ» (۲)

ص: ۹۴

۱- (۱) - تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتوح رازی: ۸/۱. [۱]

۲- (۲) - مزمّل (۷۳) : ۲۰. [۲]

بنابراین آنچه را از قرآن برای شما میسر است بخوانید. او می داند که به زودی برخی از شما بیمار می شوند، و گروهی برای به دست آوردن رزق و روزی خدا در زمین سفر می کنند، و بعضی در راه خدا می جنگند؛ پس آنچه را از آن میسر است بخوانید.

بدون شک دستور به قرائت قرآن برای فراگیری مفاهیم آن و خودسازی و تربیت و پرورش ایمان و تقواست.

در سوره بقره آمده:

الَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (۱)

کسانی که کتاب آسمانی به آنان عطا کرده ایم، آن را به طوری که شایسته آن است قرائت می کنند [و آن قرائت نمودن با تدبر و به قصد عمل است] اهل ایمان به آن [کتاب] هستند و کسانی که به آن کفر می ورزند فقط آنان زیانکارند.

راغب اصفهانی در توضیح «تلو» و مشتقات آن مطالبی را ذکر می کند که آن مطالب محصولی از آیات کتاب خداست، و از آن مطالب، لزوم قرائت قرآن و وجوب فهم آن و عمل به دستورهای الهی استفاده می شود و می گوید:

تلاوت، عامل ایمان و تحقق اعتقاد پاک در قلب و اخلاق حسنه در نفس و عمل صالح در اعضای آدمی است. (۲) تلاوت کننده قرآن در قیامت به چهار بهره بالایی خواهد رسید:

ص: ۹۵

---

۱- (۱) - بقره (۲): ۱۲۱. [۱]

۲- (۲) - مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهانی: ۱۶۷

۱ - عزت بی ذلت

۲ - غنای بی فقر

۳ - علم بی جهل

۴ - حیات بی موت

رسول خدا و ائمه طاهرين عليهم السلام در دويست و شصت و هشت سالی که بين مردم بودند، همت خود را صرف تعليم قرائت و فهم آیات و زمينه سازی برای عمل به قرآن مجيد نمودند.

### دورنمائی از حقایق قرآن

آن مدرسه ای که سفیران الهی یعنی پیامبران بزرگ حق برای تربیت انسان به مقتضای فطرت و عقل و وجدان بنا کردند، رسول با کرامت اسلام به وسیلهٔ ارائهٔ قرآن مجيد تکمیل کرد.

قرآن، مردم را به بهترین زندگی و برترین تمدن و خلاصه به راه اقوم و آراسته شدن به حقایق و معارف دعوت کرد، و علاج افسردگی عقل را در رجوع به آیات الهی دانست.

قرآن مجيد، برای انسان حریت و آزادی فکر به ارمغان آورد، و بشر را از قید خرافات و اوهام که همچون زنجیر گران، آنان را از همه جهت بسته و از رشد بازداشته بود نجات داد، و ایشان را از این بند مهلك خلاص نمود، تا روز به روز به ترقی و تعالی و تکامل خود بیفزاید و در مسیر طبیعی سیر به سوی کمال قرار گیرد.

قرآن، آنچه به خیر انسان است تعليم داد، و هر چه برای وی ضرر داشت او را به آن آگاهی داد و اعلام کرد: اعمال خیر مایهٔ شادکامی و بهبود و اصلاح جامعه و علت رسیدن به حق و فضیلت، و اعمال ناپسند موجب بدبختی و تباهی و گرفتاری در دنیا و آخرت و هلاکت ابدی است.

قرآن کریم، مردم را در تمام امور اعم از مادی و معنوی به تفکر و تعمق دعوت

کرد، و راه تقلید کورکورانه را راه ضلالت و جاده شیطان دانست، و در این زمینه مردم را به سیر در حقایق تشویق نمود، و رشد دادن عقل و اندیشه را بر آنان واجب کرد.

قرآن کریم، درب دانش را به روی همگان گشود و جهل و بی خبری را مایه ذلت و تیره روزی دانست، و تعلیم و تعلم را در رأس فرائض و واجبات قرار داد فاصله بین فهمیده و نفهم را فاصله بین حق و باطل و نور و ظلمت و حیات و مرگ دانست.

قرآن مجید، درس استقلال و آزادی به انسان آموخت و بر وی واجب کرد که طوق بندگی و بردگی غیر حق را از گردن حیات خود باز کند و جز در برابر حضرت رب و مالک حقیقی و وجود مستجمع جمیع صفات کمال، سر فرود نیاورد.

قرآن مجید، تکیه بر شرافت نژادی و حسب و نسب را که عامل ظلم و ستم و زور و قلدری است مردود دانست و سپید را بر سیاه و سیاه را بر سپید، و عرب را بر عجم و عجم را بر عرب، جز به تقوا امتیاز نداد.

قرآن عزیز، بین تمام افراد از هر نژاد و رنگ به شرط ایمان، طرح برادری و دوستی انداخت و همگان را به اتحاد و اتفاق و صدق و صفا و صمیمیت و حقیقت دعوت کرد، و از تمام مردم خواست که در تمام شؤون حیات پشتیبان و یار یکدیگر باشند.

## هماهنگی قرآن با ابعاد وجود انسان

تنها کتابی که در پهنه آفرینش با تمام ابعاد وجود انسان هماهنگ است قرآن مجید می باشد.

با اندک دقتی در ابعاد وجود انسان، و معارف قرآن و نظام عالی این کتاب مسئله را به صورت یک امر بدیهی و حقیقت مسلم می بینید.

اما ابعاد وجود انسان:

ص: ۹۷

۱ - یکی از ابعاد وجود انسان میل به تجسس و کاوش و شناسایی است، انسان می خواهد از محیط اطراف و مجاورش آگاه شود، یعنی شناخت طبیعت و کاینات بخشی از وجود آدمی است، انسان نمی تواند مانند حیوانات ناآگاه به دنیا آید و ناآگاه بمیرد، و از کنار شگفتی های جهان و طبیعت بی تفاوت بگذرد، این قسمت از وجود انسان را می توان بُعد جهان شناسی نامید.

۲ - هر انسانی می خواهد برای خود مبدأ فکری بسازد و زندگی خود را بر مبنای جهان بینی خاص خود بنا نهد، بنابراین مرحله دوم وجود انسان جهان بینی یا تبیین جهان بر اساس بینشی است که از جهان دارد.

۳ - از آن جا که انسان یک موجود اجتماعی است، از جامعه، طبقات، اصناف و اقشار اجتماعی و اوضاع سیاسی نمی تواند خود را دور نگهدارد و در مقابل جریانات حاکم بی تفاوت باشد، بنابراین نیاز سوم، نیاز اجتماعی - سیاسی است.

۴ - تأثیر جوامع گذشته روی انسان های معاصر، یکی دیگر از ابعاد وجود انسان است، بنابراین انسان نیاز به تاریخ و فلسفه تاریخ دارد و مسئله تاریخ یکی دیگر از ابعاد وجود انسان را تشکیل می دهد.

۵ - رفتار و سلوک اخلاقی، نقش مؤثری در حیات و رفاه انسان ایفا می کند، از این رو نباید از نقش سوء خلق و بدی تربیت انسان ها نیز غافل ماند.

۶ - مسائل مادی و اقتصادی اگر در رأس نباشد محققاً نقش بسزائی در زندگی انسان دارد، از اینرو بُعد دیگر وجود انسان را اقتصاد و مسئله تولید و توزیع ثروت تشکیل می دهد.

۷ - میل به پرستش و اطاعت و عبودیت از نیروی مافوق چیزی است که نهاد هر انسان را به خود مشغول داشته است، آثار پرستش انسان های قدیم را از ابنیه تاریخی و آثار حجاری ها و خطوط و نقوش باستانی آنها می توان به دست آورد.

جای شگفتی است که وقتی قرآن را به عنوان کتاب زندگی بخوانیم و تدبر کنیم



خواهیم دید نام سوره های قرآن که معرّف محتویات آن است به طور دقیق با مسائل و محتویات زندگی انسان و ابعاد مختلف وجودی او منطبق است.

## تعداد و نام های سوره های قرآن

«قرآن دارای ۱۱۴ سوره است و به اضافه نام های مکرری که برخی از آنها دارد مانند سوره توبه (زکات) جمعاً دارای ۱۲۰ نام است که با نسبت دقیق و مضبوط، آنها را به این صورت رده بندی می کنیم.

۱ - بیشتر نام سوره های قرآن در رابطه با طبیعت و کاینات یعنی جهان شناسی است. این نام ها بازگو کننده محتویات این سوره هاست.

بقره، فیل، زنبور عسل، مورچه، عنکبوت، نور، خورشید، ماه، ستاره، دود(گاز)، آهن، شب، روز روشن، صبحگاهان، رعد، زلزله، انسان، جنّ، خون بسته (علق)، انجیر، مردم، اسبان نفس زن، روزگار، شهر (مکه) و غیره که همه نام ۳۱ سوره را تشکیل می دهند.

۲ - سپس نام های متناسب با موضوع جهان بینی مطرح می شود. به طور دقیق نسبت سوره هایی که به این نام در قرآن مجید آمده در درجه دوم قرار دارد به این شرح:

اعراف، قیامت، قارعه، واقعه، حاقه، نازعات، غاشیه، قدر، فرشته، حشر، مرسلات، تکویر، انفطار، انشقاق و غیره. شماره این سوره ها به ۲۹ سوره می رسد.

۳ - در درجه سوم سوره هایی قرار دارد که از جامعه و طبقات اجتماعی و سیاسی نام خود را برگزیده است از قبیل: احزاب، مؤمنون، شوری، زنان، صف، رزمندگان، شعرا، فتح، منافقون، روم، مردم و غیره. رقم نام این سوره ها به ۲۷ می رسد.

۴ - سوره هایی است که نام مسائل تاریخی و یا فلسفه تاریخ را حمل می کند از این نمونه است:

آل عمران، انبیا، یونس، هود، یوسف، ابراهیم، نوح، مریم، سبأ، محمد صلی الله علیه و آله، لقمان، حجر، بنی اسرائیل، کهف، قصص، احقاف، قریش و غیره. رقم اینها ۱۷ سوره است.

۵ - سوره هایی که از مسائل اخلاقی و طرز سلوک و رفتار انسانی بحث می کند، و با این نام ها معرفی می شوند: حجرات، عبس، همزه، مطففین، ماعون، تحریم و رقم آنها ۶ سوره است.

۶ - سوره هایی که از مسائل مادی و اقتصادی سخن می گوید، و با نام های: انفال، زکات (توبه)، مائده، تکوین، انعام شناخته می شوند، و اینها ۵ سوره اند.

۷ - سوره هایی که از پرستش و شعائر دینی سخن گفته و نام عبادت دارد مانند:

حج و سجده که تنها همین دو سوره اند و این کمترین رقم از رده های تقسیمی ما را تشکیل می دهد، حال آن که مسائل مربوط به کاینات و طبیعت، مسائل جهان بینی و سیاست، و تاریخ و اقتصاد و اخلاق به مراتب بیشتر از مسائل مربوط به عبادت و ممنوعیت ها و احکام دینی است.

ما می خواهیم با این دیدگاه قرآن را به عنوان بزرگ ترین کتاب زندگی انسان، و الهام بخش متری ترین درس های جهاننداری، سیاست، اقتصاد، تاریخ، و جامعه شناسی معرفی کنیم و بیش از پیش بدان روی آوریم تا بتوانیم وارثان زمین و پیمایندگان راه زندگی در جهان امروز باشیم.» (۱)

## نور بودن قرآن

اصطلاح نور در رابطه با قرآن مجید، واقعیتی است که در آیات کتاب حق به آن اشاره شده است.

آری، قرآن مجید نور عقل، نور وجدان، نور اخلاق، نور زندگی، نور جامعه، نور

ص: ۱۰۰

دنیا و نور آخرت انسان است.

بدون این نور به دست آوردن زندگی صحیح، و حیات طیبه برای احدی امکان ندارد. حیات بدون قرآن ظلمت محض، و دنیای بدون قرآن تاریکی مطلق، و آخرت منهای قرآن جز سموم و حمیم و تاریکی عذاب دهنده، چیزی نیست.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا ﴿١﴾

ای مردم! یقیناً از سوی پروردگارتان برای شما برهان [ و دلیلی چون پیامبر و معجزاتش ] آمد؛ و نور روشنگری [ مانند قرآن ] به سوی شما نازل کردیم .

قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿٢﴾

بی تردید از سوی خدا برای شما نور و کتابی روشنگر آمده است .

### مهیمن بودن قرآن

لفظ مُهَيِّمِنٌ در سوره مبارکه مائده آمده است:

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمِنًا عَلَيْهِ ﴿٣﴾

و ما این کتاب [ قرآن ] را به درستی و راستی به سوی تو نازل کردیم در حالی که تصدیق کننده کتاب های پیش از خود و نگهبان و گواه بر [ حقایق همه ] آنان است .

در این آیه اشاره به موقعیت قرآن بعد از ذکر کتب پیشین انبیا شده است.

مهیمن در اصل به معنی چیزی است که حافظ و شاهد و مراقب و امین و

ص: ۱۰۱

۱- (۱) - نساء (۴) : ۱۷۴. [۱]

۲- (۲) - مائده (۵) : ۱۵. [۲]

۳- (۳) - مائده (۵) : ۴۸. [۳]

نگاهداری کننده چیزی بوده باشد، و از آن جا که قرآن در حفظ و نگهداری اصول کتاب های آسمانی پیشین مراقبت کامل دارد و آنها را تکمیل می کند لفظ مهیمن بر آن اطلاق کرده است.

## قرآن برترین سخن

کلام، کلام حق است، تجلی علم و حکمت و نور بی نهایت در بی نهایت است.

کلام حق حاوی مسائل و اخبار و حکایات امم گذشته است، که بدین وسیله هر گمراهی هدایت می شود، و هر دردمندی به درمان می رسد، و هر فقیری به غنا دست می یابد.

کلام خالق هستی، و پدیدآورنده بالا و پستی، و نقاش نقش شگفت انگیز آفرینش است.

کلام مهر و محبت، عشق و عاطفه، حق و حقیقت، عدل و انصاف، درستی و راستی، صدق و صداقت، و دوستی و کرامت است.

دریائی از واقعیت، بحری بی پایان، اقیانوسی بی ساحل، نوری جاودانی، ضیایی همیشگی، و حقیقتی ثابت و استوار است.

آنچه بندگان تا روز قیامت نسبت به آن نیازمندند در این کلام است. این کلام به پاکیزه ترین لفظ و در نیکوترین اسلوب و در بهترین شکل و ترتیب بیان شده است.

اللَّهُ نَزَّلَ الْحَدِيثَ (۱)

خدا نیکوترین سخن را نازل کرد .

بوی مشکى در جهان افکنده اى مشک را در لامکان افکنده اى

صد هزاران غلغله زین بوی مشک در زمین و آسمان افکنده اى

ص: ۱۰۲

از شعاع نور و نار خویشتن آتشی در عقل و جان افکنده ای  
از کمال لعل جان افزای خویش شورشی در بحر و کان افکنده ای  
تو نهادی قاعدهٔ عاشق کشی در دل عاشق گُشان افکنده ای  
هم شکار و هم شکاری گیر را زیر این دام گران افکنده ای  
پُر دلان را همچو دل بشکسته ای بی دلان را در فغان افکنده ای  
جان سلطان زادگان را بنده وار پیش عقل پاسبان افکنده ای

(مولوی)

ص: ۱۰۳

[«۲» وَفُرْقَانًا فَرَقْتَبِهِ بَيْنَ حَلَالِكَ وَحَرَامِكَ وَقُرْآنًا أُعْرَبْتَ بِهِ عَنْ شَرَائِعِ أَحْكَامِكَ وَكِتَابًا فَصَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ تَفْصِيلًا وَوَحْيًا أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ - صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ - تَنْزِيلًا]

و جدا کننده اش ساختی، که به وسیله آن بین حلال و حرمت جدایی انداختی، و آیات به هم پیوسته ای است، که از برکت آن، راه های احکامات را آشکار کرده ای، و کتابی است که هر چیزی را برای بندگانت در آن بیان کرده ای؛ بیانی جامع و رسا، و وحی است که بر پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله فرود آوردی؛ فرود آوردنی به حق.

## اسمای قرآن

### اشاره

در این جملات ملکوتی به اسامی کتاب حق که هر یک نشانگر مفهومی بلند و معنایی آسمانی است اشاره شده و کنار هر اسم به صورت رمز به حقیقت آن تذکر داده شده است:

فرقان، قرآن، کتاب، وحی، نور، شفا، میزان، علم نجات.

### فرقان

فرقان حقیقتی است که به وسیله آن حلال از حرام، واجب از مستحب، معروف از منکر، نور از ظلمت، خیر از شر، حق از باطل تمیز داده می شود.

ص: ۱۰۴

این حقیقت اگر در جامعه نبود، و این واقعیت اگر در حیات انسان تجلی نمی کرد، حجت خدا بر بندگان تمام نبود.

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ ﴿١﴾

[ این است ] ماه رمضان که قرآن در آن نازل شده، قرآنی که سراسرش هدایتگر مردم است و دارای دلایلی روشن و آشکار از هدایت می باشد، و مایه جدایی [ حق از باطل ] است .

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴿٢﴾

همیشه سودمند و با برکت است آن که فرقان را [ که قرآن جدا کننده حق از باطل است ] به تدریج بر بنده اش نازل کرد، تا برای جهانیان بیم دهنده باشد .

## قرآن

کلمه قرآن به معنای خواندن است، خواندن حلال و حرام، خواندن مسائل اخلاقی و تاریخی و حقایق ملکوتی و طبیعی و مسائل آفرینش، و ظاهر و باطن.

## کتاب

کلمه کتاب هم معنای واضح و روشنی دارد، و آن مجموعه ای از مسائل و مطالب مدوّن و منظم است که با اسلوبی خاص آماده شده تا مردم از آن بهره مند شوند.

لفظ قرآن در حدود هفتاد مرتبه و کلمه کتاب نزدیک به ۲۳۰ بار در قرآن کریم به

ص: ۱۰۵

---

۱- (۱) - بقره (۲) : ۱۸۵. [۱]

۲- (۲) - فرقان (۲۵) : ۱. [۲]

مناسبت های گوناگون ذکر شده است.

## وحی

به آنچه از جانب حضرت حق تعالی به انبیا ابلاغ شده تا برای نجات مردم و تأمین سعادت دنیا و آخرت آنان به همگان برسانند، وحی گفته می شود.

آنچه با استحکامی فوق العاده قوی، و به صورت زنده و جاوید و ابدی در بردارنده وحی است فقط و فقط قرآن کریم می باشد.

قرآن مجید با دلایلی متین و براهینی قوی و استدلالاتی محکم و حتی با دعوت از جنّ و انس به معارضه، وحی بودن خود را ثابت می کند و با آیات کریمه اش انسان را به این معنا آگاهی می دهد که این مجموعه وحی الهی است که بر قلب رسول مظهرش رسیده، و پیروی از آن موجب فلاح و رستگاری است.

قوانین و دستورهای که منبعی جز وحی ندارد، قدرت دارد ظاهر و باطن انسان را اصلاح کند، و مفسد مادی و معنوی را علاج نماید.

اختلافات مهلکی که به طور دائم در جوامع و یا در خانواده ها حکمفرما بوده، از طریق جعل قوانین به دست انسان ها رفع نشده و نمی شود، این درد سنگین و این مرض خطرناک جز از طریق حاکمیت دین، راه درمان ندارد.

جریانات عجیب و غریبی که در تمام شؤون حیات انسان جریان داشته و دارد و تمام آنها بر خلاف اصول انسانیت بوده، تا اصول حکومت اخلاق عالی انسانی مکتبی به ایمان و عقیده در همه جامعه ها تعمیم پیدا نکند، همچنان ادامه خواهد داشت و تحولاتی که واقع می شود عموماً صوری و قشری خواهد بود.

## روش های اجتماعی انسان ها

«بدون شک طریق رفع این اختلافات و جریانات، اصلاح احساسات درونی



انسان است نه تأکید و تشدید و اصلاح متولّی قوانین.

شما می دانید که به طور کلی در میان بشر سه روش اجتماعی بیشتر نبوده و نیست:

۱ - روش استبداد که مقدرات مردم را به دست یک اراده می دهد و هر چه دلخواه او بوده باشد به مردم تحمیل می کند.

۲ - روش حکومت اجتماعی که اراده امور مردم به دست قانون گذارده می شود و یک فرد یا یک هیئت مسئول اجرا می شوند.

۳ - روش دینی که اراده تشریحی خدای جهان در مردم به دست همه مردم حکومت کرده و اصل توحید و اخلاق فاضله و عدالت اجتماعی را تضمین می نماید.

در روش اول و دوم تنها مراقب افعال مردمند، و کاری با اعتقاد و اخلاق ندارند، و به مقتضای آنها انسان در ماورای مواد قانونی یعنی در اعتقاد و اخلاق آزاد می باشد، زیرا ماورای قوانین اجتماعی ضامن اجرا ندارد. تنها روشی که می تواند صفات درونی انسان و اعتقاد را ضمانت نموده و اصلاح کند روش دین است که به هر سه جهت اعتقاد، اخلاق، اعمال، رسیدگی می نماید.

نتیجه این که: رافع حقیقی اختلافات اجتماعی تنها روش دین است و بس. نظر به این که ارتفاع اختلافات از جامعه انسانی بدون تردید صلاح نوع و کمال انسانی است و از طرف دیگر دین تنها راه رفع اختلافات می باشد و از سوی دیگر دستگاه آفرینش هر نوع را به سوی کمال حقیقی وی هدایت کرده و سوق می دهد، پس ناچار خالق دستگاه آفرینش، دین حق و سزاواری را باید برای انسانیت تعیین کرده و به عالم انسانی وحی کند و این همان دین حقیقی است که باید در جامعه بوده باشد.

نباید تصور کرد که درست است که رفع اختلافات باید با دین انجام گیرد ولی دستگاه آفرینش به الهامی که به واسطه عقل اجتماعی می نماید افراد نابغه و

خیرخواهی تهیه می کند که مردم را به سوی عقاید حقه و اخلاق شایسته و اعمال نیک دعوت نمایند و اینها هستند که پیامبران نامیده می شوند.

زیرا چنانچه ثابت شده همان عقل اجتماعی انسان است که به اتکای احساسات درونی و نیروی فکر خود به سوی اختلاف دعوت می کند و البته چنین عاملی وسیله رفع اختلاف نمی باشد.

و از این جا روشن است که این شعور انسانی که اصل دین را از غیب آفرینش به طور الهام می گیرد سنخ دیگری از شعور است، غیر از شعور فکری که در همه افراد موجود است و این شعور مخصوص، همان است که «وحی» نامیده می شود.» (۱)

### وحی در آیات قرآن

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (۲)

ما به تو وحی کردیم ، همان گونه که به نوح و پیامبران پس از او وحی کردیم ؛ و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان [ دارای مقام نبوتشان ] و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان نیز وحی نمودیم ؛ و به داود ، زبور دادیم .

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ (۳)

و آنچه از کتاب به تو وحی کرده ایم ، همان حق است ، [ و ] تصدیق کننده

ص: ۱۰۸

۱- (۱) - وحی یا شعور مرموز: ۱۴.

۲- (۲) - نساء (۴) : ۱۶۳ [ ۱ ]

۳- (۳) - فاطر (۳۵) : ۳۱ [ ۲ ]

[ کتاب هایی که ] پیش از آن بوده است ؛ یقیناً خدا به بندگانش آگاه و بیناست .

قُلْ أَمَّا يُوحَىٰ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا تُشْرِكُونَ ﴿١﴾

بگو: به من فقط وحی می شود که معبود شما خدای یکتاست ؛ پس آیا تسلیم [ فرمان ها و احکام او ] می شوید ؟

فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ أَنْكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٢﴾

پس به آنچه بر تو وحی شده تمسک بجوی ، یقیناً تو بر راهی راست قرار داری .

اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿٣﴾

از آنچه از سوی پروردگارت به تو وحی شده پیروی کن ، هیچ معبودی جز او نیست ، و از مشرکان روی بگردان .

وَ أُوحِيَ إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنُ لِأَنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ ﴿٤﴾

و این قرآن [ که گواهی خدا بر حقیقت نبوت من است ] به من وحی شده تا به وسیله آن شما و هر کس را که این قرآن به او می رسد؛ بیم دهم .

## نور

مسئله نور در صفحات گذشته در حدّ لازم در رابطه با قرآن مجید توضیح داده شد.

ص: ۱۰۹

۱- (۱) - انبیاء (۲۱) : ۱۰۸ . [۱]

۲- (۲) - زخرف (۴۳) : ۴۳ . [۲]

۳- (۳) - انعام (۶) : ۱۰۶ . [۳]

۴- (۴) - انعام (۶) : ۱۹ . [۴]

امراض اعتقادی و اخلاقی که بر اعمال انسان اثر مستقیم می گذارند در رأس تمام امراض و بیماری هاست.

سستی بنیان اعتقاد، و انحرافات اخلاقی، وضع خانواده و جامعه را مختل می کند، و فساد را در تمام جوانب حیات گسترش می دهد، و دنیا و آخرت انسان را بر باد داده و او را به عذاب ابد دچار می کند.

امروزه انسان در جهت اعتقاد و اخلاق و به ناچار در زمینه عمل گرفتار مفاسد بی شماری است.

اضطراب و ناامنی در درون بشر موج می زند، اختلالات فکری مزاحم اوست، بنیاد خانواده و جامعه بر باد رفته، همه از دست هم می نالند، ظلم و ستم سراسری شده، جنایت و خیانت بیداد می کند، تمدن در شرف نابودی است، وحشت و ترس بر ارواح حکومت می نماید، امنیت از تمام زمینه های حیات رخت بسته، گناهان و معاصی به صورت طبیعت ثانویه درآمده است. ازدواج ها کاهش یافته و آمار طلاق به طور بی سابقه ای اوج گرفته است. بدبختی به جای خوشبختی و زحمت به جای راحت و ظلمت به جای نور و توخس به جای انسانیت در کار آمده است.

اختراعات علما و دانشمندان تبدیل به اسلحه های خطرناک گشته و در همه جای دنیا بر سر بشر فرو می ریزد.

اندک برخوردی در گوشه ای از جهان، وضع تمام ملت ها را در امور سیاسی و اقتصادی بهم می ریزد.

میدان زندگی صحنه وحشتناک جنگ و نبرد گشته و اصول مسلم علمی هم در چنین طوفانی دستخوش تحریف و تغییر شده است.

آمار خود کشی وحشت آور است، فرار اطفال از خانواده ها درد بی درمان شده، فساد در جوانان به صورت نان شب درآمده، علاقه مردم به مسائل پوچ و یاوه،

سینما و تئاتر و قیحانه و مفتضح، استعمال بی حساب دود و مشروب و مواد مخدر از حد گذشته است.

انسان به شدت بیمار شده و بیماری روحی و قلبی و عملی بر او چیره شده است. بیماری باطنی و درونی او از سرطان بدتر است.

مجامع بین المللی و مراکز دفاع از بشر و منابع قانون گذاری و محیطهای علمی و دادگستری ها و کتابخانه ها و خلاصه علما و دانشمندان برای این مریض داروی شفابخش ندارند! انسان اگر به این صورت راه زندگی را ادامه دهد معلوم نیست به کجا برسد؟

با قاطعیت می توان گفت: تنها راه شفا گرفتن انسان از این همه بیماری بازگشت به قرآن مجید است.

قرآن داروی شفابخش است و دارو بودن خود را همراه با داشتن قدرت شفابخشی در عصر جاهلیت ثابت کرد.

رسول پاک اسلام صلی الله علیه و آله کفار را از کفر، مشرکین را از شرک، گرفتاران به خرافات را از خرافه پرستی، ظالمان را از ظلم، عاصیان را از عصیان، جاهلان را از جهل، فاسدان را از فساد، بیدادگران را از بیدادگری، بداخلاق ها را از سوء خلق، منحرفان را از انحراف، آلودگان را از آلودگی به وسیله قرآن مجید معالجه کرد.

### قرآن، شفادهنده انسان

به سه آیه زیر که کلام حضرت حق و تجلی علم و عدل است. با دقت بنگرید، آیاتی که قرآن مجید را شفا دهنده انسان از تمام دردهای اعتقادی و اخلاقی و عملی می داند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ

ای مردم! یقیناً از سوی پروردگارتان برای شما پند و موعظه ای آمده، و شفاست برای آنچه [از بیماری های اعتقادی و اخلاقی] در سینه هاست، و سراسر هدایت و رحمتی است برای مؤمنان.

در این باره تفسیر نمونه می نویسد:

«در این آیه چهار صفت برای قرآن بیان شده که برای فهم بیشتر باید نخست روی لغات آن تکیه کنیم.

وعظ و موعظه آن چنانکه در «المفردات» آمده است، نهی آمیخته به تهدید است، ولی ظاهراً معنی موعظه وسیع تر از آن باشد، همان گونه که از «خلیل» دانشمند معروف عرب در همان کتاب آمده است: موعظه عبارت از تذکر دادن نیکی هاست که توأم با رقت قلب باشد، در واقع هر گونه اندرزی که در مخاطب تأثیر بگذارد، او را از بدی ها بترساند و یا قلب او را متوجه نیکی ها گرداند، وعظ و موعظه نامیده می شود.

البته مفهوم این سخن آن نیست که هر موعظه ای باید تأثیر داشته باشد بلکه منظور آن است که در قلب های آماده بتواند چنین اثری بگذارد.

منظور از شفا دادن بیماری در دل ها و یا به تعبیر قرآن شفای چیزی که در سینه هاست، همان آلودگی های معنوی و روحانی است، مانند بخل و کینه و حسد و جبن و شرک و نفاق و امثال اینها که همه از بیماری های روحی و معنوی است.

منظور از هدایت، راهیابی به سوی مقصود یعنی تکامل و پیشرفت انسان در

ص: ۱۱۲

تمام جنبه های مثبت است.

و منظور از رحمت همان نعمت های مادی و معنوی الهی است که شامل حال انسان های شایسته می شود، همان گونه که در کتاب «المفردات» می خوانیم: رحمت هر گاه به خدا نسبت داده شود به معنی نعمت بخشیدن اوست، و هنگامی که به انسان ها نسبت داده شود به معنی رقت قلب و عطف است.

در واقع آیه شریفه، چهار مرحله از مراحل تربیت و تکامل انسان را در سایه قرآن شرح می دهد:

مرحله اول: مرحله موعظه و اندرز است.

مرحله دوم: مرحله پاکسازی روح انسان از انواع رذایل اخلاقی است.

مرحله سوم: مرحله هدایت است که پس از پاکسازی انجام می گیرد.

مرحله چهارم: مرحله ای است که انسان لیاقت آن را پیدا کرده است که مشمول رحمت و نعمت پروردگار شود. و هر یک از این مراحل به دنبال دیگری قرار دارد، و در پرتو قرآن انجام می گیرد.

قرآن انسان ها را اندرز می دهد، زنگار گناه و صفات زشت را از قلب می شوید، نور هدایت را به دل ها می تاباند، نعمت های الهی را بر فرد و جامعه نازل می گرداند.

امیر المؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه» با رساترین تعبیر، این حقیقت را توضیح داده است:

فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ، وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأَوَائِكُمْ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَهُوَ الْكُفْرُ وَ النَّفَاقُ وَ الْعَيْ وَ الضَّلَالُ. (۱)

از قرآن برای بیماری های خود شفا جوئید و از آن برای پیروزی بر مشکلات یاری خواهید، که شفای از بزرگترین بیماری ها که کفر و نفاق و تباهی و ضلالت می باشد در قرآن است.

و این خود می رساند که قرآن نسخه ای است برای بهبود فرد و جامعه از انواع

ص: ۱۱۳

بیماری اخلاقی و اجتماعی، و این همان حقیقتی است که مسلمانان آن را به دست فراموشی سپرده و به جای این که از این داروی شفابخش بهره گیرند درمان خود را در مکتب های دیگر جستجو می کنند، و این کتاب بزرگ آسمانی را فقط یک کتاب خواندنی قرار داده اند نه اندیشیدنی و عمل کردنی.» (۱) وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (۲)

و ما از قرآن آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است ، نازل می کنیم.

وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَجْمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ءَاعْجَمِيٌّ وَ عَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءٌ (۳)

و اگر آن را قرآنی غیر عربی قرار داده بودیم قطعاً می گفتند : چرا آیاتش در نهایت روشنی بیان نشده است ، آیا [ قرآنی ] غیر عربی [ و نامفهوم ] برای [ مردمی ] عرب زبان [ و فصیح ؟ ! ] بگو : این کتاب برای کسانی که ایمان آورده اند ، سراسر هدایت و درمان است .

آنها که بر وجود و عدم در نبسته اند طُرفی ز راحت دوجهان در نبسته اند

همّت بلند دار در این ره که عاشقان خطّ وفا به بال کبوتر نبسته اند

از جان مترس تا به حیات ابد رسی بر آب خضر سدّ سکندر نبسته اند

ص: ۱۱۴

---

۱- (۱) - تفسیر نمونه: ۳۱۸/۸ و ۳۱۹. [۱]

۲- (۲) - اسراء (۱۷) : ۸۲. [۲]

۳- (۳) - فصّلت (۴۱) : ۴۴. [۳]



در خود بین که چهره کشایان نقشبند نقشی ز سادگی تو خوشتر نبسته اند

بگشا طلسم گنج که کار آگهان غیب اقبال را به سلسله زر نبسته اند

دل در چمن میند که گر راست بنگری نخلی به قامت تو برابر نبسته اند

فیضی خموشی تو برین آستانه چیست بانگی بزنی که حلقه بر این در نبسته اند

(فیضی هندی)

ص: ۱۱۵

[«۳» وَ جَعَلْتُهُ نُورًا نَهْتَدِي مِنْ ظُلْمِ الضَّلَالَةِ وَ الْجَهَّالَةِ بِاتِّبَاعِهِ وَ شِفَاءً لِمَنْ أَنْصَتَ بِهِمُ التَّضْيِيقِ إِلَى اسْتِمَاعِهِ وَ مِيزَانَ قَسِيطٍ لَا يَحِيفُ عَنِ الْحَقِّ لِسَانُهُ وَ نُورَ هُدًى لَا يُطْفَأُ عَنِ الشَّاهِدِينَ بُرْهَانُهُ وَ عَلَّمَ نَجَاهٍ لَا يَضِلُّ مَنْ أَمَّ قَضِيَّةَ سُنَّتِهِ وَ لَا تَنَالُ أَيْدِي الْهَلَكَاتِ مَنْ تَعَلَّقَ بِعُرْوَةِ عِصْمَتِهِ]

و آن را نوری قرار دادی، که در پرتو پیروی از آن از تاریکی های گمراهی و نادانی، به عرصه گاه هدایت راه یابیم، و شفا برای کسی که با رعایت سکوت به آیاتش گوش فرا دهد، برای آن که مفاهیم و معانی اش را درک کند، و واقعیت هایش را با دل و جان تصدیق نماید، و ترازوی عدلی که زبانه اش از حق منحرف نمی شود و نور هدایتی که روشنایی برهانش، از برابر بینندگان خاموش نگردد، و پرچم نجاتی که هر کس به جانب آیین استوارش قصد کند، گمراه نشود، و هر کس به دستگیره عصمتش در آویزد، دست های هلاک کننده به او نرسد.

## قرآن یا میزان و چراغ نجات

### اشاره

قرآن مجید میزان تمام حقایق مُلکی و ملکوتی است و حق بودن و باطل بودن هر برنامه ای با آن باید سنجیده شود، و نیز کتاب خدا نشانه نجات انسان از چاه ضلالت و گمراهی و از گناه و معصیت و از عذاب فردای قیامت است.

آن که خود را به دستاویز عصمت و حقیقت آن و مسائلش بیاویزد، از مهالک و

تباهی ها بدون شک و تردید در امان می ماند.

آری، قرآن نوری هدایتگر است که تاریکی های زندگی بشر را روشن می کند و جهالت ها و گمراهی ها با پیروی از او زدوده می شود. میزانی که وزنه حق و باطل و مرز آن دو را مشخص می سازد.

امیر المؤمنین علیه السلام در کلمات گهربار و نورانی خود خطاب به مردم می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ سُبْحَانُهُ حُجَّةٌ فِي أَرْضِهِ أَوْ كَلِمَةٌ مِنْ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلا حِكْمَةٌ أُبْلِغَ مِنْ كِتَابِهِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ. (۱)

ای مردم! خداوند سبحان را در زمین حجّتی استوارتر از پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله و حکمتی رساتر از کتابش نیست.

و نیز حضرت در خطبه معروف به مخزون در جایگاه محوری قرآن می فرماید:

وَ فِي الْقُرْآنِ بَيَانُهُ وَ حُدُودُهُ وَ أَرْكَانُهُ وَ مَوَاضِعُ تَفَادِيرِ مَا خُرِنَ بِخَزَائِنِهِ وَ وُزِنَ بِمِيزَانِهِ مِيزَانُ الْعَدْلِ وَ حُكْمُ الْفَضْلِ. (۲)

بیان این امور (عجایب و دلایل محکم) و مرزها و پایه های آن در قرآن، و موارد اندازه گیری آنچه در خزینه های نهفته است در قرآن می باشد؛ و به ترازوی قرآن کریم، معیار عدل و حکمی قاطعانه سنجیده می شود.

شناخت هر موجودی از سنخ همان وجود است. از آن جا که قرآن ریسمان متصلی از باطن عالم حس تا آسمان عالم عقل است و پس از آن عرش عقل تا قاب قوسین یا نزدیک تر است، چنگ زدن به پرچم هدایت تنها با دستان معرفتی است که هم سنخ آن حد باشد. شناخت نزدیک ترین حدّ حسی آن یعنی - برترین درجه شهود محض ایمانی - برای قلبی ممکن است که دیده هایش را دروغ نمی پندارد و

ص: ۱۱۷

۱- (۱) - غرر الحکم: ۱۱۰، حدیث ۱۹۶۱. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۸۰/۵۳، باب ۲۹؛ [۲] مختصر بصائر الدرجات: ۱۹۷.

بینایش توهم زانمی شود و هرگز دچار بیماری طغیان و خودبرتتری نمی گردد و آن وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله و عترت پاک اویند، کسانی که از یک نورند.

خداوند کریم خطاب به کافرانی که دست از بیرق قرآن و اسلام می کشند، می فرماید:

وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١﴾

و چگونه کفر می ورزید در حالی که آیات خدا بر شما خوانده می شود، و پیامبر او در میان شماست؟! و هر کس به خدا تمسک جوید، قطعاً به راه راست هدایت شده است.

معارف قرآنی از امور محسوس و موهوم نبوده و نیز از امور اعتباری و فرآورده دست بشری نیست، بلکه از امور وجودی و حقیقی است. یگانگی و دانش و قدرت خداوند بر هر چیزی احاطه دارد و حیات ازلی و ابدی او فناپذیر نیست و نظیر این اوصاف حقیقی که قرآن در الهیات بیان می کند جملگی از دسترس وهم و خیال و احساس دور است.

جالب تر اینکه حضرت سجاد علیه السلام در این فراز، کلام نور را چنین تفسیر می فرماید:

«نور هدی لا یطفأ عن الشاهدین بزّهانه»

زیرا مطابق با فطرت اصیل انسانی است که در آفرینش او نور توحید نهاده شده است. در هیچ زمان و مکانی دگرگونی و ناهمگونی نمی پذیرد و در افکار و دستان مردم دستخوش تحریف و تغییر نخواهد شد. از این رو هر که به آیات قرآن مجید دست می یابد، می بیند که همان است که در جان و فطرت او جای دارد و حقیقت او

ص: ۱۱۸

از قرآن مجید برمی آید که یکی از بارزترین و استوارترین خطی که خداوند متعال ما را به آن هدایت می کند، پایه گذاری زندگی بر پایه راه شناسی و پرهیز از آرزوها و الگوهای دروغین و غلط است؛ زیرا انسان در هر جایگاهی که باشد از ره آوردهای عقل و وحی برخوردار است که او را به جاده مستقیم هدایت می کند.

بنابراین باید در زندگی حق جو بود، چه پیشوا و فرمانده یا رهرو و فرمانبر؛ و گرنه پرچم را شیطان به دست می گیرد.

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ ﴿١﴾

و برخی از مردم اند که [همواره] بدون هیچ دانشی [بلکه از روی جهل و نادانی] درباره خدا [با اصرار بر یک اعتقاد بی پایه] برخورد خصمانه و گفتگوی ستیزآمیز می کنند، و از هر شیطان سرکشی پیروی می نمایند.

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَاهُدًى وَ لَأَكْتَبُ مِّنْهُ \* ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ نُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿٢﴾

و از مردمان کسی است که همواره بدون هیچ دانشی [بلکه از روی جهل و نادانی] و بدون هیچ هدایتی، و هیچ کتاب روشنی درباره خدا مجادله و ستیزه می کند. \* [آن هم] با حالتی متکبرانه و مغرورانه که سرانجام مردم را از راه خدا گمراه کند؛ برای او در دنیا رسوایی است و روز قیامت عذاب سوزان به وی می چشانیم.

چون نادانی که در جهل خود مقلد است، درباره خدا از روی تقلید جاهلانه

۱- (۱) - حج (۲۲): ۳. [۱]

۲- (۲) - حج (۲۲): ۸ - ۹. [۲]

می خروشد و از هر شیطانی که او را رهبری کرده و بر او برتری یافته پیروی می کند.

در حالی که باید تحقیق و کوشش کند تا حقایق را بفهمد.

جاهل در اعتقادات حق ندارد از کسی مثل خودش تقلید کند، بلکه ناگزیر است در اطاعت خود، یقین را مستند و حقیقی سازد و گرنه در چاه سرگردانی اطاعت از شیطان سرکش می افتد و به کیفر سوزانی گرفتار می شود. ریشه جاهلیت کنونی هم که سر به عصیانگری از طاعت حق برمی دارد، به دوره جاهلیت قبل از اسلام بازمی گردد که مردم بدون راهنما و کتابی رها شده اند، پس مردمان هیچ دوره و عصری نباید بدون پیشوا فرمان برند مگر پس از کسب آگاهی و هدایت از منبعی که به وحی و حق متصل باشد و قرآن جوامع بشری را به سوی آن فرا می خواند.

حیاتی که قرآن، مردم را به سوی آن هدایت می کند، بر پایه تحقیق استوار است و آرزو و خیال بی اساس در دنیا و آخرت سودی ندارد. چون نظام تدبّر و تحقیق بر هر دو عالم و پیرامون آن دو، با حفظ ملکی و ملکوتی بودن حاکم است. بنابراین نظام آرزویی و بیهودگی جایی ندارد؛ زیرا قرآن حکیم همگان را به تحقیق با تدبّر دعوت می کند و باید در محتوای کتاب قرآن تفکر نمود تا قلب هم با حقایق خلقت آشنا شود.

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿١﴾

این [قرآن] برای مردم، بیانگر [حوادث و واقعات] و برای پرهیزکاران، سراسر هدایت و اندرز است.

قرآن، درخور فهم برای همه مردم در همه زمان ها و مکان هاست ولی گروهی از پرهیزکاران می پذیرند، اما گروهی همچون حیوانات چشم و گوش بسته به راه تاریکی قدم برمی دارند و به آتش فرو می روند.

ص: ۱۲۰

نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ \* مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ» (۱)

این کتاب را تدریجاً به حق و راستی بر تو نازل کرد که تصدیق کننده کتاب های پیش از خود است؛ و تورات و انجیل را \* پیش از این برای هدایت مردم فرستاد، و فرقان را [ که مایه جدایی حق از باطل است ] نازل کرد.

مسئلاً کسانی که به آیات خدا کافر شدند، برای آنان [ به کیفر کفرشان ] عذابی سخت است؛ و خدا توانای شکست ناپذیر و صاحب انتقام است.

کافران باید بدانند خداوند که اندازه هر چیزی در دست اوست، ملاک هلاکت و نجات را تعیین می کند و ادعاهای پوچ و آرزوهای دروغین و دراز مدّت هر حزب و گروه جایگاهی ندارد، مگر حزبی که ریشه آن در مکتب قرآن و وحی و رسالت باشد.

### پیام های اساسی و نجات بخش برای انسان ها

این فراز دعا دارای سه پیام اساسی و نجات بخش برای انسان ها است:

الف - با اندیشه در براهین قرآن، نور و حَقانیت به دست می آید، و هدایت پذیری تنها ویژه کسانی است که صاحب تعقل و تفکر باشند و از قرآن برای درک بهتر بهره گیرند.

ب - به قرآن خوب گوش فرا دهند و هنگام تلاوت آن سکوت را رعایت کنند و سکوت همراه با فهم و دگرگونی باشد، تا به مرور زمان شخصیت قرآنی و ملکه عرفانی آن، در جان و قلب بنشیند و خوراک وجود او گردد. در این راه از بیان ژرف

ص: ۱۲۱

معصومان علیهم السلام در الگو برداری از معارف قرآن و تفسیر آیات آن کسب فیض نمایند.

ج - قصد او از گوش فرا دادن؛ پذیرش حق و راه یابی به صراط مستقیم قرآن باشد. با انتخاب راه قرآن، ترسی از هزاران خط انحرافی نداشته و با اطمینان قلبی به انجام وظایف قطعی خود پردازد تا به نفس مطمئنه برسد و به سوی حق تعالی آرام گیرد.

در این باره رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِنَّ رَحَى الْإِسْلَامِ سَتْدُورٌ، فَحَيْثُ مَا دَارَ الْقُرْآنُ فَدُورُوا بِهِ، يُوشِكُ السُّلْطَانُ وَالْقُرْآنُ أَنْ يَفْتَتِلَا وَ يَتَفَرَّقَا، إِنَّهُ سَيَكُونُ عَلَيْكُمْ مُلُوكٌ يَحْكُمُونَ لَكُمْ بِحُكْمٍ وَ لَهُمْ بَعْضُهُمْ أَطْعَمُوهُمْ أَضْلُوكُمْ وَ إِنَّ عَصِيئَتَهُمْ قَتَلُوكُمْ. قالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَكَيْفَ بِنَا إِنْ أَدْرَكْنَا ذَلِكَ؟ قَالَ: تَكُونُوا كَأَصْحَابِ عِيسَى:

نُشِرُوا بِالْمَنَاشِيرِ وَ رُفِعُوا عَلَى الْخَشَبِ. مَوْتُ فِي طَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي مَعْصِيَةٍ. (۱)

سنگ آسیاب اسلام به زودی به چرخش خواهد افتاد. پس شما بر محور قرآن بچرخید، نزدیک است که قدرت ها و حاکمان با قرآن به پیکار برخیزند و از هم جدا شوند. به زودی شاهانی بر شما حاکم خواهند شد که برای شما به گونه ای حکم می کنند و برای خود به گونه ای دیگر. اگر از آنان فرمان برید، گمراهتان می کنند و اگر نافرمانی کنید شما را می کشند.

گفتند: ای رسول خدا! ما وقتی آن زمان را درک کردیم چگونه باشیم؟ حضرت فرمود: مانند یارانی عیسی علیه السلام باشید که اخبار و دین عیسی را نشر می دادند تا جایی که به صلیب کشیده شدند. آری، مرگ در حال اطاعت و بندگی خداوند از زندگی در معصیت و گناه بهتر است.

ص: ۱۲۲

---

۱- (۱) - الدرّ المنثور: ۳۰۰/۲، [۱] ذیل آیه ۷۸ سوره مائده؛ کنز العمال: ۲۱۶/۱، حدیث ۱۰۸۱.



پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در لحظه های پایانی عمر مبارک خویش چنین سفارش فرمود:

أَلَا إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ كِتَابَ اللَّهِ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَفَعَهَا، فَقَالَ: هَذَا عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ خَلِيفَتَانِ نَصِيرَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ فَأَسْأَلُهُمَا مَاذَا خُلِّفْتُ فِيهِمَا. (۱)

آگاه باشید من در بین شما، کتاب خدا، پروردگار بزرگ و بلند مرتبه ام را و خویشاوندانم؛ اهل بیت را به جا گذاردم، سپس دست علی علیه السلام را گرفتم و بالا بردم و فرمود: این علی با قرآن است و قرآن با علی، این دو از هم جدا نمی شوند تا کنار حوض نزد من آیند، پس آنچه را در دل آن دو جای نهادم، بجویند.

ص: ۱۲۳

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۴۷۶/۲۲، باب ۱، حدیث ۲۶؛ [۱] کشف الغمّه: ۴۰۸/۱. [۲]

«۴» اللَّهُمَّ فَإِذْ أَدَّتْنَا الْمُعُونَةَ عَلَى تِلَاوَتِهِ وَ سَهَّلْتَ جَوَاسِي أَلْسِنَتِنَا بِحُسْنِ عِبَارَتِهِ فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَزْعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَ يَدِينُ لَكَ بِاعْتِقَادِ  
التَّسْلِيمِ لِمُحْكَمِ آيَاتِهِ وَ يَفْرَعُ إِلَى الْإِقْرَارِ بِمُتَشَابِهِهِ وَ مُوضِحَاتِ بَيِّنَاتِهِ «۵» اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ  
آلِهِ - مُجْمَلًا - وَ أَلْهَمْتَهُ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُكْمَلًا وَ وَرَّثْتَنَا عِلْمَهُ مُفَسَّرًا وَ فَضَّلْتَنَا عَلَى مَنْ جَهِلَ عِلْمَهُ وَ قَوَّيْتَنَا عَلَيْهِ لِتَرْفَعَنَا فَوْقَ مَنْ لَمْ يُطِيقْ  
حَمْلَهُ]

خدایا! هم اکنون که ما را به تلاوت قرآن یاری دادی، و عقده های زبانمان را به زیبایی عبارتش گشودی، پس ما را از کسانی  
قرار ده، که حق این کتاب را چنانکه سزاوار آن است رعایت کنند، و تو را با اعتقاد تسلیم در برابر آیات محکمش اطاعت  
نمایند، و به پناهگاه اقرار به متشابهاتش، و دلایل روشنش پناه برند.

خدایا! تو قرآن را بر پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله مجمل و سربسته نازل کردی، و دانش شگفتی هایش را به طور کامل  
به او الهام فرمودی، و علم آن را به عنوان تفسیر به ما ارث دادی، و ما را بر کسانی که از دانش قرآن بی خبرند برتری دادی، و  
قدرت آگاهی از حقایقش را به ما عنایت کردی، تا ما را بر کسانی که طاقت درک مفاهیم آن، و قیام به آیاتش را ندارند،  
رفعت و سروری بخشی.

در جملات ملکوتی بالا به سه موضوع مهم در رابطه با قرآن اشاره شده است:

۱ - قرآن، دارای آیات محکم و متشابه است.

۲ - قرآن، سر بسته نازل شده، و بیان دقیق و حقایقش به عهدهٔ محمد صلی الله علیه و آله است.

۳ - قرآن، مفسران حقیقی و واقعیش، امامان معصوم پس از پیامبرند.

### محکم و متشابه

در رابطه با این مسئله که قرآن مجید آیاتش دارای دو بخش محکم و متشابه است در سورهٔ مبارکهٔ آل عمران آمده است:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ (۱)

اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد که بخشی از آن کتاب، آیات محکم است [ که دارای کلماتی صریح و مفاهیمی روشن است ] آنها اصل و اساس کتاب اند، و بخشی دیگر آیات متشابه است.

آیات مُحْكَم آیات صریح و روشن است که هرگونه پیچیدگی در آیات دیگر با مراجعه به اینها برطرف می گردد.

آیات متشابه آیاتی است که به خاطر بالا بردن سطح مطلب و جهات دیگر در بدو نظر احتمالات مختلفی در آن می رود، ولی با توجه به آیات محکم تفسیر آنها برای صاحب نظران آشکار می شود.

واژهٔ محکم در اصل از احکام به معنی ممنوع ساختن گرفته شده است. و به همین دلیل به موضوعات پایدار و استوار محکم می گویند، زیرا عوامل نابودی را از خود می رانند، و نیز به سخنان روشن و قاطع که هر گونه احتمال خلافی را از خود

ص: ۱۲۵

دور می سازند محکم می گویند.

بنابراین منظور از آیات محکمت آیاتی است که مفهوم آن به قدری روشن است که جای گفتگو و بحث در معنی آن نیست. مثلاً آیات:

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱)

بگو: او خدای یکتاست.

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ (۲)

هیچ چیزی مانند او نیست.

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ (۳)

خدا آفریننده هر چیزی است.

لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ (۴)

سهم پسر مانند سهم دو دختر است.

و هزاران آیه مانند آنها درباره عقاید و احکام و مواعظ و تواریخ همه از محکمت می باشند.

این آیات در قرآن ام الكتاب نامیده شده، یعنی اصل و مرجع و مفسر و توضیح دهنده آیات دیگر هستند.

واژه متشابه در اصل به معنی چیزی است که قسمت های مختلف آن شبیه یکدیگر باشند. به همین جهت به جمله ها و کلماتی که معنی آنها پیچیده باشد و گاهی احتمالات مختلف درباره آنها داده شود متشابه می گویند، و منظور از

ص: ۱۲۶

۱- (۱) - اخلاص (۱۱۲) : ۱. [۱]

۲- (۲) - شوری (۴۲) : ۱۱. [۲]

۳- (۳) - زمر (۳۹) : ۶۲. [۳]

۴- (۴) - نساء (۴) : ۱۱. [۴]

متشابهات قرآن همین است، یعنی آیاتی که معانی آن در بدو نظر پیچیده است و در آغاز احتمالات متعدد در آن می رود اگرچه با توجه به آیات محکم تفسیر آنها روشن است.

برای نمونه آیات مشابهه، قسمتی از آیات مربوط به صفات خدا و چگونگی معاد را می توان ذکر کرد، مانند:

يُدَاللَّهُ فَوْقَ أَيِّدِيهِمْ» (۱)

قدرت خدا بالاتر از همه قدرتهاست .

که درباره قدرت خداوند می باشد.

وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۲)

و خدا [ نسبت به همه گفته های شما ] شنوا، [ و نسبت به تمام کارهای شما ] داناست .

که اشاره به علم خداوند است.

و مانند:

و نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» (۳)

و ترازوهای عدالت را در روز قیامت می نهیم.

که درباره وسیله سنجش اعمال سخن می گوید:

بدیهی است نه خداوند دست (به معنی عضو مخصوص) دارد و نه گوش (به همین معنی) و نه ترازوی سنجش اعمال شبیه ترازوهای ماست، بلکه اینها اشاره به مفاهیم کلی قدرت و علم و سنجش می باشد.

ص: ۱۲۷

---

۱- (۱) - فتح (۴۸) : ۱۰ .

۲- (۲) - بقره (۲) : ۲۲۴ . [ ۱ ]

۳- (۳) - انبیاء (۲۱) : ۴۷ . [ ۲ ]

این نکته لازم به یادآوری است که محکم و متشابه، به معنی دیگری در قرآن نیز آمده است:

در آغاز سوره هود آمده است:

كِتَابُ الْحِكْمَةِ آيَاتُهُ» (۱)

[ این ] کتابی [ با عظمت ] است که آیاتش [ به صورت حقیقتی واحد ] استواری و استحکام یافته.

در این آیه تمام آیات قرآن «محکم» قلمداد شده است، و منظور از آن ارتباط و بهم پیوستگی آیات قرآن است.

و در سوره زمر آمده است:

كِتَابًا مُتَشَابِهًا» (۲)

کتابی که [ آیاتش در نظم، زیبایی، فصاحت، بلاغت و عمق محتوا ] شبیه یکدیگر است.

متشابه در این جا یعنی از نظر درستی و صحت و حقیقت همانند یکدیگرند.

از آنچه درباره محکم و متشابه گفتیم، معلوم شد که یک انسان واقع بین و حقیقت جو برای فهم کلمات پروردگار راهی جز این ندارد که همه آیات را در کنار هم بچیند و از آنها حقیقت را دریابد، و اگر در ظواهر پاره ای از آیات در ابتدای نظر ابهام و پیچیدگی بیابد با توجه به آیات دیگر آن ابهام و پیچیدگی را برطرف سازد و به کنه آن برسد، در حقیقت «آیات محکم» از یک نظر همچون شاهراه های بزرگ و «آیات متشابه» همانند جاده های فرعی هستند، روشن است که اگر انسان در جاده های فرعی احیاناً سرگردان شود سعی می کند خود را به نخستین شاهراه

ص: ۱۲۸

---

۱- (۱) - هود (۱۱) : ۱. [۱]

۲- (۲) - زمر (۳۹) : ۲۳. [۲]

برساند و از آن جا مسیر خود را اصلاح کرده و راه را پیدا کند.

تعبیر از محکّمات به «أُمُّ الْكِتَابِ» نیز مؤیّد همین حقیقت است. زیرا واژه «أُمُّ» در لغت به معنی اصل و اساس هر چیزی است، و اگر مادر را «أُمُّ» می گویند به خاطر این است که ریشه خانواده و پناهگاه فرزندان در حوادث و مشکلات می باشد، و به این ترتیب محکّمات، اساس و ریشه و مادر آیات دیگر محسوب می گردد.

### متشابه برای چه؟

با این که قرآن نور و روشنائی و سخن حق و آشکار است و برای هدایت عموم مردم آمده، چرا آیات متشابه دارد؟ و چرا محتوای بعضی از آیات آن پیچیده است که موجب سوء استفاده فتنه انگیزها شود؟

این موضوع بسیار با اهمیتی است که شایان هرگونه دقت است. به طور کلی ممکن است جهات ذیل سرّ وجود آیات متشابه در قرآن باشد:

۱ - الفاظ و عباراتی که در گفتگوهای انسان ها به کار می رود تنها برای نیازمندی های روزمره به وجود آمده، به همین دلیل به محض این که از دایره زندگی محدود مادی بشر خارج شویم و مثلاً سخن درباره آفریدگار که نامحدود از هر جهت است به میان آید، به روشنی می بینیم که الفاظ ما قالب آن معانی نیست و ناچاریم کلماتی را به کار بریم که از جهات مختلفی نارسائی دارد، همین نارسائی های کلمات سرچشمه قسمت قابل توجهی از متشابهات قرآن است.

يُدَالِّلُهُ فَوْقَ اَيْدِيهِمْ» (۱)

قدرت خدا بالاتر از همه قدرتهاست .

ص: ۱۲۹

[خدای] رحمان بر تخت فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش چیره و مسلط است .

إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (۲)

[با دیده دل] به پروردگارش نظر می کند.

از این نمونه است، و نیز تعبیراتی همچون سمیع و بصیر همه از این قبیل می باشند که با مراجعه به آیات محکم تفسیر آنها به خوبی روشن می شود.

۲ - بسیاری از حقایق مربوط به جهان دیگر یا جهان ماورای طبیعت است که از افق فکر ما دور است و ما به حکم محدود بودن در زندان زمان و مکان قادر به درک عمق آنها نیستیم، این نارسائی افکار ما و بلند بودن افق آن معانی دیگری برای تشابه قسمتی از آیات است، مانند بعضی از آیات مربوط به قیامت و امثال آن.

و این درست به این می ماند که کسی بخواهد برای کودکی که در عالم جنین زندگی می کند مسائل این جهان را تشریح کند، اگر سخنی نگوید کوتاهی کرده، و اگر هم بگوید ناچار است مطالب را به صورت سربسته ادا کند، زیرا شنونده در آن شرایط توانایی و استعداد بیشتر از این را ندارد.

۳ - یکی دیگر از اسرار وجود متشابه در قرآن، به کار انداختن افکار و اندیشه ها و به وجود آوردن جنبش و نهضت فکری در مردم است و این درست به مسائل فکری پیچیده ای می ماند که برای تقویت افکار اندیشمندان طرح می شود تا بیشتر به تفکر و اندیشه و دقت و بررسی در مسائل پردازند.

ص: ۱۳۰

---

۱- (۱) - طه (۲۰) : ۵. [۱]

۲- (۲) - قیامت (۷۵) : ۲۳. [۲]



۴ - نکته دیگری که در ذکر متشابه در قرآن وجود دارد و اخبار اهل بیت علیهم السلام آن را تأیید می کند این است که وجود این گونه آیات در قرآن نیاز شدید مردم را به پیشوایان الهی و پیامبر و اوصیای او روشن می سازد و سبب می شود که مردم به حکم نیاز علمی به سراغ آنها بروند و رهبری آنها را عملاً به رسمیت بشناسند و از علوم دیگر و راهنمایی های مختلف آنان نیز استفاده کنند، و این درست به آن می ماند که در پاره ای از کتب درسی، شرح بعضی از مسائل به عهده معلم و استاد گذارده می شود تا شاگردان رابطه خود را با استاد قطع نکنند و بر اثر این نیاز در همه چیز از افکار او الهام بگیرند، و در واقع در مورد قرآن مصداق وصیت معروف پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد که فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي، وَ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ. (۱)

دو چیز گرانمایه را در میان شما به یادگار می گذارم: کتاب خدا و خاندانم، و این هر دو از هم جدا نمی شوند تا در قیامت در کنار حوض کوثر به من برسند.

### بیان دقائق و لطایف قرآن

گرچه قرآن مجید به زبان عرب و به لغت قریش که فصیح ترین و بلیغ ترین لغت است نازل شد، ولی به خاطر دارا بودن مسائل ملکوتی و معانی عرشی، و حکمت های رمزی، و دقائق عقلی، و لطایف غیبی، دارای پیچیدگی و اجمال و ابهام است، و عقل تنها از درک واقعیت هایش عاجز است.

کسی نگوید که با تجهیزات علمی به سراغ قرآن می روم و از این طریق راه حل مشکل بر من آسان می شود، که با سلاح علم هم بسیاری از دقائق قرآن برای انسان کشف نمی شود. پس بدون کمک گرفتن از رسول خدا صلی الله علیه و آله که قرآن همراه با تمام

ص: ۱۳۱

۱- (۱) - مسند احمد بن حنبل: ۱۴/۳؛ [۱] السنن الکبری، بیهقی: ۱۱۴/۱۰؛ المستدرک علی الصحیحین: ۱۴۸/۳؛ بحار الأنوار:

۲/۲۲۶، باب ۲۹، حدیث ۳. [۲]

مفاهیم و معانی بر قلب مبارک او نازل شده درک و فهم لطایف کتاب حق، غیر ممکن است.

قرآن مجید در آیات ۱۲۹ و ۱۵۱ سوره مبارکه بقره و آیه ۱۶۴ سوره آل عمران و آیه دوم سوره جمعه، پیامبر را معلم قرآن معرفی می کند، که بدون تعلیمات آن حضرت، رجوع به قرآن مورد رضایت حق نیست و رجوعی است که نتیجه آن گمراهی و ضلالت است.

آنها که تنها به قرآن مراجعه کردند، یا معلومات و افکار خود را به عنوان معنای قرآن به قرآن تحمیل کردند، یا معلومات و افکار دیگران را، از این مراجعه جز ضلالت نصیبی نبردند، و در برابر اسلام ناب محمدی موضع گرفته و مخترع مکتب و مذهب شدند و گروه کثیری را به دنبال خود به گمراهی و تباهی کشیدند.

دقایق حیات رسول خدا و این که وجود مقدسش عقل کل است، و اندیشه او برترین اندیشه و دارای علم ملک و ملکوت است، و علمش متصل به علم خداست. در تفسیر و شرح دعای دوّم صحیفه سجادیه به طور مفصل گذشت.

علوم رسول خدا، این انسان با کرامتی که مبلغ رسالات حق بود نسبت به تمام واقعیت ها فراگیر است، و ادب انسانی برای هر انسانی اقتضا دارد در تمام برنامه های حیات و زندگی، به خصوص در فهم معارف قرآنی، چنانکه قرآن خواسته، آن حضرت را به عنوان معلم خود بپذیرد.

### مفسران واقعی قرآن

اعتقاد شیعه بر اساس آیات قرآن و معتبرترین روایات بر این است که دوازده امام معصوم علیهم السلام به اشاره حق به وسیله پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان امام معصوم و واجب الاطاعه به جهانیان معرفی شده اند.

تمام مقاماتی که در ظاهر و باطن برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، به غیر از مقام نبوت،

برای امامان بزرگوار علیهم السلام ثابت و مسلم است.

همان طور که معرفت نسبت به خدا و رسولش واجب و لازم است معرفت به امام هم از واجبات عقلیه و شرعیّه می باشد.

امامان معصوم بنا بر اصیل ترین روایات، شهدای حق بر خلق، هدایت کننده بشر به واقعیت ها، والیان امر و خزانه های علم حق، خلفای الهی و ابواب حضرت معبود، نور خدا در زمین و آسمان و دنیا و آخرت، ارکان ارض، آیات الهی، اهل ذکر، راسخون در علم، عباد انتخاب شده، نعمت الهی بر عباد، معدن دانش، و درخت نبوت، و محل رفت و آمد ملائکه، و وارثان علوم انبیا، و دارندگان اسم اعظم، و دارای جمیع علومند. (۱) بر این اساس تمام علوم قرآن، و حقایق و دقائق و لطایف کتاب الهی در پیش آنان است، و مفسران واقعی قرآن، این بزرگوارانند.

شیعه دوازده امامی بر خلاف فرق دیگر اسلامی برای فهم قرآن مجید، علاوه بر کمک گیری از علوم، متوسل به علوم امامان معصوم است، و به این خاطر در میان کلیه تفاسیری که بر قرآن مجید نوشته شده تفاسیر شیعه از اعتبار و صحت و سلامت و استحکام و اتقان بیشتری برخوردار است، و این واقعیتی است که مخالفان هم به آن اقرار دارند.

منصف وقتی با کمک علوم حقیقی و دانش ثابت و روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام، و نیز با کمک گیری از خود قرآن برای فهم قرآن به قرآن مراجعه کند، اعتراف قلبی می نماید که قرآن از جانب خداست و از هجوم شک و تردید در امان مانده، به حبل الهی در تمام امورش چنگ می زند، و برای تمیز حق از باطل به پناه کتاب حق می رود، و در سایه اش مقیم می گردد و از نورش استفاده می کند، و از

ص: ۱۳۳

---

۱- (۱) - به جلد اول اصول کافی باب حجت و مجلدات احقاق الحق و الغدير و عبقات و [۱] وافی فیض مراجعه نمایید.

غیرش طلب هدایت نمی نماید، و این همه حقایقی است که حضرت سجّاد علیه السلام در فرازهای آینده به آن تذکر داده است.

ص: ۱۳۴

«۶»اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَ قُلُوبَنَا لَهُ حَمَلَةً وَ عَرَفْتَنَا بِرَحْمَتِكَ شَرَفَهُ وَ فَضَلَهُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْخَطِيبِ بِهِ وَ عَلَى آلِهِ الْخُزَّانِ لَهُ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَرِفُ بِأَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى لَا يُعَارِضَنَا الشُّكُّ فِي تَصَدِيقِهِ وَ لَا يَخْتَلِجَنَا الزَّيْغُ عَنْ قَصْدِ طَرِيقِهِ «۷»اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ وَ يَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَى حِزْزِ مَعْقَلِهِ وَ يَسْتَكِينُ فِي ظِلِّ جَنَاحِهِ وَ يَهْتَدِي بِضَوْءِ صِدْقِ بَاحِهِ وَ يَقْتَدِي بِتَبْلُجِ إِسْفَارِهِ وَ يَسْتَضِيحُ بِمِضْبَاحِهِ وَ لَا يَلْتَمِسُ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ]

خدایا! چنانکه دل های ما را حامل واقعیت های آن ساختی، و شرافت و فضیلتش را به ما فهماندی، پس بر محمد خطیب به قرآن و بر آلش خزانه داران قرآن درود فرست، و ما را از کسانی قرار ده که اعتراف دارند: قرآن از جانب توست، تا شک و شبهه ای در مسیر تصدیق آن، عارض دل های ما نشود و انحرافی، ما را از راه راستش باز ندارد.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و ما را از کسانی قرار ده که به ریسمان محکم قرآن چنگ می زنند، و از متشابهات که محل لغزش عقول است، در پناه آیات محکمش مأوی می گیرند، و در سایهٔ بال رحمتش آرامش می یابند، و به نور صبحگاهش راه می یابند، و به درخشندگی سپیده اش که موجب آشکار شدن حق است اقتدا می کنند، و از چراغش، چراغ می افروزند، و از غیر آن هدایت

## اعتصام به قرآن

زندگی هر موجودی از جمله انسان محدود به حدودی است. انسان در این فرصت بسته، پیوسته در حال تکمیل شدن بوده و شخصیت او در حال شکل گیری است.

شخصیت انسان که برگرفته از اعتقادات و باورهای اوست، منشأ اعمال و رفتار وی می گردد. اعمال و رفتار انسان نیز در روز قیامت، تجسم پیدا می کند. و هر کس با آثار و نتایج کردار خود دست به گریبان خواهد بود.

اگر انسان در عالم دنیا اعمال خود را بر اساس قرآن و دستورها و معارف الهی سامان دهد در عالم آخرت از آثار و محصول آنها بهره مند و شادمان خواهد شد.

حضرت علی علیه السلام که دانای به حقیقت دنیا و آخرت و رابطه میان آنهاست؛ نگران آینده مسلمانان است و می فرماید:

أَنَّ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفَّعَ فِيهِ، وَ مَنْ مَحَلَّ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُدِّقَ عَلَيْهِ. (۱)

آن که قرآن در قیامت به شفاعتش بر خیزد شفاعتش در مورد او قبول است، و از هر که شکایت نماید شکایتش پذیرفته است.

یقینی است که: قرآن کلام خدا و برنامه زندگی همه انسان ها است. ولی سخن تنها و اقرار ظاهری، کافی نیست. ابراز عقیده در صورتی ایمان به قرآن و دستورهای حیات بخش است که از باور قلبی حکایت کند و انسان از عمق جان به حقیقت آن ایمان داشته باشد و در مقابل سخنان و پیام های حق تسلیم محض باشد.

ص: ۱۳۶

رسول گرامی حق صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَا دَبَّهُ اللَّهُ فَتَعَلَّمُوا مَا أَدْبَتْهُ مَا اسْتِطَعْتُمْ. إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ حَبْلُ اللَّهِ وَهُوَ النُّورُ الْبَيِّنُ وَالشِّفَاءُ النَّافِعُ عَصِيْمَةٌ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ وَنَجَاهٌ لِمَنْ تَبِعَهُ. (۱)

قرآن سفره معنوی خداست پس هر چه می توانید از حقایق این سفره معنوی فرا گیرید. به درستی که این قرآن پیمان خداوند است و نوری روشن و درمانی سودمند، نگهدارنده برای کسی که به آن چنگ زند و رهایی برای آن که پیروی از او نماید.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَنَارُ الْهُدَى وَ مَصَابِيحُ الدُّجَى فَلْيَجْلُ جَالٍ بَصِيرَةً وَ يَفْتَحْ لِلضَّيَاءِ نَظْرَهُ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ. (۲)

همانا در این قرآن نشانه نور هدایت و چراغ های شب تار است. پس شخص تیزبین باید دقت کند و برای بهره گرفتن از روشنایی آن دیده خود را بگشاید؛ زیرا که اندیشه کردن، حیات دل بیناست چنانکه کسی که جویای روشنی باشد در تاریکی ها به سبب نور راه می پیماید.

خداوند در قرآن کریم در دعوت های خود که به صورت مستقیم به پیامبران و معصومان علیهم السلام و اولیای خود و غیرمستقیم به همه انسان ها با واژه های انسان، مردم، مؤمنان، متقیان؛ و نیز ضمیرهای اشاره و کنایه و غایب، همگان را به اطاعت

ص: ۱۳۷

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۱۶۸/۶، باب ۱، حدیث ۷۶۴۸؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۹/۸۹، باب ۱، حدیث ۱۸، [۲] با کمی اختلاف.

۲- (۲) - الکافی: ۶۰۰/۲، حدیث ۵؛ [۳] وسائل الشیعه: ۱۷۰/۶، باب ۳، حدیث ۷۶۵۵. [۴]

از دستورهای وحی و شرع فرا می خواند. و تابلوهای گوناگونی هم برای راهنمایی به آن در راه زندگی نصب شده است.

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به برخی از رهنمون ها اشاره می فرماید:

إِذَا دَعَاكَ الْقُرْآنُ إِلَى خَلِّهِ جَمِيلِهِ فَخُذْ نَفْسَكَ بِأُمَّثَالِهَا. (۱)

هرگاه قرآن تو را به خوبی نیک فرا خواند، وجود خود را به پنجهای آن وادار کن.

سَلُوا اللَّهَ الْإِيمَانَ وَاعْمَلُوا بِمُوجِبِ الْقُرْآنِ. (۲)

از خداوند ایمان را خواهش کنید و به واجبات قرآن عمل کنید.

اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي لَا يُطْفَأُ وَالْوَجْهَ الَّذِي لَا يَبْلَى وَاسْتَسْلِمُوا وَاسَلِّمُوا لِأَمْرِهِ فَإِنَّكُمْ لَنْ تَضِلُّوا مَعَ التَّسْلِيمِ. (۳)

از نوری که خاموش نمی شود و حقیقتی که پوشیده نمی گردد؛ پیروی کنید و اطاعت نمایید و فرمانش را بپذیرید، پس به درستی که با پذیرش آن، هرگز گمراه نمی شوید.

عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْقُرْآنِ اجْلُوا حَلَالَهُ وَحَرِّمُوا حَرَامَهُ وَاعْمَلُوا بِمُحْكَمِهِ وَرُدُّوا مُتَشَابِهَهُ إِلَى عَالِمِهِ فَإِنَّهُ شَاهِدٌ عَلَيْكُمْ وَأَفْضَلُ مَا بِهِ تَوَسَّلْتُمْ. (۴)

شمارا به این قرآن سفارش می کنم؛ حلال آن را حلال بدانید و حرام آن را حرام بشمارید و به محکم آن عمل کنید و آیات متشابه آن را به دانای آن برگردانید. همانا قرآن گواهی بر شماست و برترین وسیله ای است که به آن دست می آویزید.

ص: ۱۳۸

۱- (۱) - غرر الحکم: ۱۱۱، حدیث ۱۹۷۷. [۱]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۱۱۱، حدیث ۱۹۷۹. [۲]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۱۱۱، حدیث ۱۹۷۲. [۳]

۴- (۴) - غرر الحکم: ۱۱۱، حدیث ۱۹۸۶. [۴]



حکمت الهی چنین برنامه ریزی شده که سنت خداوند از طریق اهل بیت علیهم السلام باشد و مردم از کلام آنان با معارف قرآن آشنا شوند. و با به کار بستن آنها در تأمین سعادت خود بکوشند. هر چند مخالفان در دوره های گوناگون در صدد برآمدن تا مردم را از نور هدایت الهی که در مکتب اهل بیت علیهم السلام تجسم می یابد خاموش کنند، ولی هرگز به این کار موفق نشدند بلکه در تاریکی باطل خویش نابود شدند.

قرآن، خورشید فروزنده ای است که معارف آن پایان ناپذیر است. هر انسان و جامعه ای بخواهد با قرآن و کلام الهی آشنا شود و زندگی فردی و اجتماعی خود را بر اساس آیه ها و پیام های این کتاب مقدس سامان دهد، راهی جز تمسک به آن بر پایه تفسیر و تبیین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام و الگو قرار دادن سیره و روش آنها ندارد.

امام زین العابدین علیه السلام در تفسیر آیه ۳۵ سوره نور می فرماید:

إِنَّ مَثَلَنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ كَمَثَلِ الْمَشْكَاهِ وَالْمَشْكَاهُ فِي الْقَنْدِيلِ فَنَحْنُ الْمَشْكَاهُ فِيهَا مِصْبَاحٌ

وَالْمِصْبَاحُ مُحَمَّدٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجِهِ»

نَحْنُ الزُّجَاجَةُ يُوقَدُ مِنْ شَجَرِهِ مُبَارَكِهِ

عَلَى زَيْتُونِهِ

مَعْرُوفِهِ لِأَشْرَقِيَّتِهِ وَ لَأَغْرَبِيَّتِهِ

وَ لَا مُنْكَرَهُ وَ لَا دَعْيَهُ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمَسْسَهُ نَارُ نُورٍ»

الْقُرْآنُ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

بِأَن يَهْدِيَ مَنْ أَحَبَّ إِلَيَّ وَ لَا يَتَنَا... (۱)

مثل ما در کتاب خدا مانند چراغدانی است و چراغدان در آویزه ای می باشد و ما محل چراغی هستیم که در آن چراغی می باشد و آن محمد صلی الله علیه و آله است.

و چراغ در آبگینه ای بلورین و ما آن آبگینه ایم از درختی پربرکت که امام علی علیه السلام است؛ زیتون شناخته شده افروخته می شود. نه شرقی و نه غربی

ص: ۱۳۹

است، نه زشت صفت و نه آلوده نسب، روغن آن از پاکی و صافی نزدیک است که روشنی بدهد گرچه آتشی به آن نرسیده باشد؛ نوری است «قرآن» بر فراز نوری، خدا هر کس را بخواهد به سوی نور خود هدایت می کند و خدا برای مردم مثل ها می زند [ تا حقایق را بفهمند ] و خدا به همه چیز داناست. به اینکه هر که را بخواهد به دوستی و ولایت ما رهبری می کند.

ص: ۱۴۰

[«۸» اَللّٰهُمَّ وَكَمَا نَصَبْتَ بِهٖ مُحَمَّدًا عَلٰمًا لِلدَّلَالَةِ عَلَیْكَ وَ اَنْهَجْتَ بِآلِهٖ سُبُلَ الرِّضَا اِلَیْكَ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهٖ وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيْلَةً لَنَا اِلٰی اَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكِرَامَةِ وَ سَلْمًا نَعْرُجُ فِيْهِ اِلٰی مَحَلِّ السَّلَامَةِ وَ سَبَبًا نَجْزِيْ بِهٖ النَّجَاةَ فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ وَ ذَرِيْعَةً نَّقْدُمُ بِهَا عَلٰی نَعِيْمِ دَارِ الْمُقَامَةِ «۹» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهٖ وَ اِخْطِطْ بِالْقُرْآنِ عَنَّا ثِقْلَ الْاَوْزَارِ وَ هَبْ لَنَا حُسْنَ سَمَائِلِ الْاَبْرَارِ وَ اَقْفُ بِنَا اَثَارَ الَّذِيْنَ قَامُوْا لَكَ بِهٖ اَنَاءَ اللَّيْلِ وَ اطْرَافِ النَّهَارِ حَتّٰی تُطَهِّرَنَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ يَبْطُئِهٖرِهٖ وَ تَقْفُوْا بِنَا اَثَارَ الَّذِيْنَ اسْتَضَاءُوْا بِنُوْرِهِ وَ لَمْ يُلْهِهِمُ الْاَمَلُ عَنِ الْعَمَلِ فَيَقْطَعَهُمْ بِخُدَعِ غُرُوْرِهِ]

خدایا! همان گونه که محمد را به وسیله قرآن نشانه ای، برای هدایت به سوی خود نصب کردی و به سبب آل او، راه های خشنودی خود را آشکار ساختی، پس بر محمد و آلش درود فرست، و قرآن را برای ما وسیله رسیدن به بالاترین منازل کرامت، و نردبانی که به جانب محل سلامت بالا رویم، و سببی که به وسیله آن، رهایی در عرصه قیامت را پاداش داده شویم و وسیله ای که از برکت آن در نعمت های سرای اقامت وارد گردیم، قرار ده.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و به واسطه قرآن، سنگینی گناهان را از دوش ما فرود آر، و زیبایی اخلاق نیکان را به ما عنایت فرما، و ما را پیرو آثار

کسانی قرار ده که همه ساعات شب و تمام روز را، به وسیله قرآن به بندگی برخاستند، تا جایی که ما را به پاک کنندگی آن، از هر آلودگی پاک کنی. و تابع آثار کسانی قرار دهی که به نور قرآن روشنی جستند، و آرزوی بی جا آنها را از عمل برای آخرت غافل نکرد، تا با فریب و نیرنگ هایش آنان را به هلاکت اندازد، و از به دست آوردن آخرت باز دارد.

## قرآن، راهی برای رسیدن به منازل کرامت

### اشاره

کریم در لغت به معنای بخشنده و دارنده کرم است. و برگرفته از ماده کرامت به مفهوم مفید فایده است. بنابراین کرامت نسبت به هر موجودی تفاوت دارد؛ درباره ذات مقدس الله، شرافت ذاتی و بخشش بی عوض تفسیر شده است که دارای این مقام است، یعنی: پروردگاری که موجودات را آفریده و در پرورش آنان احسان و انعام و نعمت های بدون بها قرار داده است.

در مورد انسان؛ مقصود دارا بودن اخلاق و افعال ستوده و سجایای اخلاقی اوست و به طور کلی بزرگی مقام و محاسن ارزشی او در مجموعه آفرینش است.

هر گاه صفت کریم را به کتاب خدا نسبت می دهند، اشاره به زیبایی های ظاهری قرآن از نظر فصاحت و بلاغت و اثرگان و جمله ها و محتوای جالب آن که سرآغاز هر کمال و جمال و نیکی و زیبایی است و در بردارنده قواعد و حقایق اخلاقی و فضائل کریمانه و سودمند برای انسان، تنها موجود برتر آفرینش است.

پس فرستنده قرآن و متن قرآن و پیام آور قرآن و اهداف قرآن، همگی کریم هستند.

امام علی علیه السلام در باب کرامت قرآن می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعْظِ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ حَبْلُ اللَّهِ الْمُتَيْنِ وَ سَبَبُهُ الْأَمِينُ وَ فِيهِ رَيِّحُ الْقَلْبِ وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ، وَ مَا لِلْقَلْبِ جَلَاءٌ غَيْرُهُ مَعَ

ص: ۱۴۲

أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الْمُتَذَكِّرُونَ وَ بَقِيَ النَّاسُونَ أَوْ الْمُتَنَاسُونَ. (۱)

خداوند احدی را به مانند این قرآن پند نداده، که قرآن دستگیره استوار خدا و وسیلهٔ امین اوست، در آن بهار دل و چشمه های دانش است، دل را به غیر آن مایهٔ جلا نیست، دروغا که موعظه پذیران از قرآن از دنیا رفتند، و فراموشکاران یا آنان که خود را به فراموشی زده اند، ماندند.

جلوهٔ کرامت قرآنی را می توان در عمق آیات الهی یافت؛ زیرا نزول آیات نورانی و رحیمانهٔ قرآن، بر قلب پیامبر، آن انسان کامل و خواندن آن با زبان آشنای مردم، بر دل های خفته و خسته، کرامتی بزرگ و رحمتی روح بخش بوده است.

از سوی دیگر حکمت و دانایی حق ایجاب می کند که نظام قانون مداری با جهان آفرینش همسو و با آیندهٔ انسان همگام و با حیات بشری و کمال جویی او همراه باشد تا به وسیلهٔ نسخه ای نورانی و کتابی کریم هدفمند گردد.

قرآن ویژگی های کریمانه خود را نسبت به انسان چنین بیان می فرماید:

كَلَّا إِنَّهَا تَذَكِّرُهُ \* فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ \* فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ \* مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ \* بِأَيْدِي سَفَرَةٍ \* كِرَامٍ بَرَرَةٍ (۲)

این چنین [برخوردی شایسته] نیست، بی تردید این آیات قرآن مایهٔ پند است. \* پس هر که خواست از آن پند گیرد، \* در صحیفه هایی است ارزشمند \* بلند مرتبه و پاکیزه \* در دست سفیرانی \* بزرگوار و نیکوکار.

إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ \* تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ (۳)

ص: ۱۴۳

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۷۵. [۱]

۲- (۲) - عبس (۸۰): ۱۱ - ۱۶. [۲]

۳- (۳) - واقعه (۵۶): ۷۷ - ۸۰. [۳]

که یقیناً این قرآن، قرآنی است ارجمند و باارزش؛ \* [ که ] در کتابی مصون از هر گونه تحریف و دگرگونی [ به نام لوح محفوظ جای دارد. ] \* جز پاک شدگان [ از هر نوع آلودگی ] به [ حقایق و اسرار و لطایف ] آن دسترسی ندارند. \* نازل شده از سوی پروردگار جهانیان است.

## کرامت های انسانی در قرآن

در قرآن کریم کرامت های انسانی بر دو گونه بیان شده است:

الف - کرامت معنوی و مقامی که نزد خداوند به عنوان مدال افتخار محسوب می شود؛ مانند کرامتی که اهل تقوا و پرهیزکاران نزد پروردگار عزیز دارند.

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ» (۱)

بی تردید گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.

تاج کرامت و بزرگواری را خداوند بر سر کسانی قرار می دهد که اهل پرهیز و خواهان عزت باشند و مولای متقیان علی علیه السلام می فرماید:

لَا كَرَمَ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى وَ سُئِلَ أَيُّ عَمَلٍ أَفْضَلُ، قَالَ: التَّقْوَى. (۲)

هیچ کرامتی عزت بخش تر از تقوا نیست و پرسیده شد چه عملی برتر است؟ فرمود: پرهیزکاری.

امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی دو نفر در حضور امیر المؤمنین علیه السلام بر یکدیگر فخرفروشی کردند، حضرت فرمود:

آیا به پیکرهایی پوسیده و روح هایی که در آتشند به یکدیگر می بالید؟ اگر عقل و فکر داشته باشی از خوبی و امتیازی برخورداری، و اگر باتقوا باشی،

ص: ۱۴۴

۱- (۱) - حجرات (۴۹) : ۱۳. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۸۸/۶۷، باب ۵۶، حدیث ۱۶؛ [۲] الأملی، شیخ صدوق: ۳۲۱، حدیث ۸. [۳]

کرامت و بزرگواری داری و گرنه الایغ از تو بهتر است و تو از هیچ کس بهتر نیستی. (۱)ب - کرامت طبیعی و ذاتی و استعدادی و به عبارت دیگر: برتری ویژه ای که خداوند به انسان عطا نموده است.

پروردگار متعال در حق چنین موجودی می فرماید:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (۲)

به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم ، و آنان را در خشکی و دریا [ بر مرکب هایی که در اختیارشان گذاشتیم ] سوار کردیم ، و به آنان از نعمت های پاکیزه روزی بخشیدیم ، و آنان را بر بسیاری از آفریده های خود برتری کامل دادیم .

اعطای کرامت به آدم و نسل او به این است که نعمت هایی مانند عقل و هوش و استعداد در نهاد او قرار داده و قانون آسمانی و رهبری معصوم و همراهی فرشتگان در اختیار او گذارده است. و او را از فرش خاکی به عرش برین نزدیک ساخته و زمینه های رشد و کمال را در او فراهم کرده و به بندگی او نزد فرشتگان و آسمانیان مباحثات نموده است.

پروردگار کریم برای کسانی که در دنیا و آخرت خواهان پیشرفت و رشد معنوی هستند ابزار و وسائل کمال به سوی بهشت و سعادت را فراهم ساخته است و می فرماید:

انظرو كيف فضلنا بعضهم على بعضٍ و للآخرة أكبرُ درجاتٍ و أكبرُ

ص: ۱۴۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۵۵/۴۱، باب ۱۰۵، حدیث ۴؛ علل الشرایع: ۳۹۳/۲، حدیث ۸. [۱]

۲- (۲) - اسراء (۱۷) : ۷۰. [۲]

با تأمل بنگر چگونه برخی از آنان را بر برخی [ در امور مادی و بهره های دنیایی ] فزونی بخشیدیم ، و همانا آخرت از نظر درجات برتر ، و از جهت فزونی بیشتر است .

برتری های آخرت به معیارهای دنیایی نیست که هر انسانی بر پایه علم و استعداد و شهرت و هنر و نژاد و مقام و مدرک و منطقه جغرافیایی، به درجات بالا می رسد؛ بلکه نردبان اوج در آخرت بر اساس عقل و ایمان و اخلاق و تقوا و قرآن و... است که هر کسی برای رسیدن به بالاترین درجه باید در آرزو و تلاش به سر برد.

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

مَعَاشِرَ شِيعَتِنَا! أَمَّا الْجَنَّةُ فَلَنْ تَفُوتَكُمْ سَرِيعًا كَانَ أَوْ بَطِيئًا وَلَكِنْ تَنَافَسُوا فِي الدَّرَجَاتِ. (۲)

ای شیعیان ما! هرگز بهشت قیامت از دست شما نخواهد رفت، چه شتاب کنید و چه کندی نمایید، اما برای رسیدن به درجات آن با هم رقابت کنید.

و نیز می فرماید:

عَلَيْكَ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْجَنَّةَ بِيَدِهِ لَبَنَّهُ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَبَنُهُ مِنْ فِضَّةٍ وَ جَعَلَ مَلَاطِهَا الْمِسْكَ وَ تُرَابَهَا الزَّعْفَرَانُ وَ حَصِيْبَاءُهَا اللُّؤْلُؤُ وَ جَعَلَ دَرَجَاتِهَا عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ فَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ، قَالَ لَهُ: إِفْرَأْ وَ ارْزُقْ وَ مَنْ دَخَلَ مِنْهُمْ الْجَنَّةَ لَمْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ أَعْلَى دَرَجَةٍ مِنْهُ مَا خَلَا النَّبِيُّونَ وَ الصَّادِقُونَ. (۳)

ص: ۱۴۶

۱- (۱) - اسراء (۱۷) : ۲۱. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۰۸/۷۱، باب ۲۰، حدیث ۶۱؛ [۲] تفسیر الامام العسکری: ۲۰۵، حدیث ۹۴. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۳۳/۸، باب ۲۳، حدیث ۳۹؛ [۴] تفسیر القمی: ۲۵۹/۲، [۵] ذیل آیه ۶۵ سوره غافر.



بر تو باد به قرآن، زیرا خداوند بهشت را به قدرت خود با خشتی طلا و خشتی از نقره ساخته است و گِل آن را از مشک خوش بوی و خاک آن را از زعفران و سنگفرش آن را مروارید قرار داد و درجه های آن را به اندازه آیات قرآن قرار مقرر نموده است. پس هر که قرآن بخواند قرآن به او می گوید: بخوان و بالا- برو و هر که از آنان وارد بهشت شود بالاتر از مرتبه و مقام او نباشد، مگر پیامبران و اهل صدق و درستی.

ص: ۱۴۷

[«۱۰» اَللّٰهُمَّ صِدِّقْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ وَاَجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلْمِ اللَّيْلِ اِلٰى مُوَسَّئًا وَّمِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ وَخَطَرَاتِ الْوَسْوَاسِ حَارِسًا وَّلَاقْدَامِنَا عَن نَّقْلِهَا اِلَى الْمَعَاصِي حَابِسًا وَّلَا لِسْتِنَا عَنِ الْخَوْضِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا آفَهُ مُخْرِسًا وَّلِجَوَارِحِنَا عَنِ اِقْتِرَافِ الْاَثَامِ زَاجِرًا وَّلِمَا طَوَّبَ الْغَفْلَةُ عَنَّا مِنْ تَصْفُوحِ الْاِعْتِبَارِ نَاشِرًا حَتَّى تُوَصَلَ اِلَى قُلُوبِنَا فَهَمَّ عَجَائِبِهِ وَزَوَاجِرِ اَمْثَالِهِ الَّتِي ضَمَعَتْ الْجِبَالُ الرَّوَابِىَ عَلٰى صَلَابَتِهَا عَنِ اِحْتِمَالِهِ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و قرآن را برای ما زمینه این منافع قرار ده؛ در تاریکی های شب ها مونس، و از تحریکات شیطان برای ارتکاب گناه، و خطرات و سوسه ها نگهبان، و برای گام های ما از حرکت به سوی گناهان بازدارنده، و برای زبان هایمان از فرو رفتن در گفتار باطل، - نه به خاطر بیماری - لال کننده، و برای انداممان از ارتکاب گناه مانع شونده، و برای طومار و اوراق عبرت که دست غفلت آن را در هم پیچیده، گستراننده، تا فهم شگفتی هایش و پندهای باز دارنده اش را که کوه های استوار، با وجود صلابتشان از تحمل آن ناتوانند، به دل های ما برسانی.

انسان، علاوه بر جسم دارای جوهری مجرد که زنده و توانا و دانا و مختار است که از این حقیقت به نفس ناطقه یا روان تعبیر می شود و به عبارت دیگر وجودی که مجموعه ای از روح و جسم با متعلقات آنهاست. درباره ریشه و اثره انسان از سوی اهل لغت و معرفت سه نظریه بیان شده است:

۱- انس: برخی معتقدند که: انسان برگرفته از ماده انس است که در مقابل وحش و حیوان و چارپایان و موجودات بدون عقل و دانش و ادب به کار گرفته می شود.

و گاهی انس و اناس و اناسی هم در متون دینی در برابر جنّ و فرشته و شیطان و موجودات آسمانی به کار رفته است و در بیشتر آیات قرآنی و روایات این معنا اراده شده است.

۲- نسیان: برخی از اهل ادب و عرفان معتقدند: ماهیت انسان به حسب خلقت او که دارای نیروها و حواس گوناگون است و گاهی دچار غفلت و شبهه و فراموشی می شود؛ از ماده نسیان است. زیرا موجودی از جنس آدم به خاطر آفرینش پیچیده و مرموزی که دارد جریان گذشته خویش را، از ذهن و فکر و دانش کسبی خود از یاد می برد پس منکر تعهد و تکالیفش می شود در حالی که خلاف واقعیت هم نیست.

خداوند مّان پس از آفرینش آدم و حوا آنها را به امری کوچک آزمایش نمود، ولی آنان در اولین مرحله از آن آزمون شکست خورده بیرون آمدند و پروردگار در حق آنان فرمود:

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا (۱)

یقیناً پیش از این به آدم سفارش کردیم [ که از میوه آن درخت نخورد ] پس فراموش کرد و عزمی استوار برای او نیافتیم .

ص: ۱۴۹

۳- انس: برخی از حکما و دانشمندان علم اخلاق بر این باورند که بنیان هویت انسان از ماده انس و حب قلبی است و خو گرفتن و همدلی و عشق ورزی به دور از وحشت از ویژگی های برجسته انسان است. و در اصطلاح اندیشمندان، انسانیت آدمی به مکارم اخلاقی مانند تربیت و ادب و عاطفه و سجایای نیکوی اوست.

از افلاطون نقل شده که گفته است:

«آدمیزاد را نشاید انسان خواند جز این که وی در علم و ادب انسان باشد.» (۱)

### انسانیت در کلام امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام در نامه خویش به مالک اشتر، اصالت حقیقی انسان را چنین ترسیم می فرماید:

وَ أَشْعُرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تُكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ. (۲)

مهربانی و محبت و لطف به رعیت را شعار قلب خود قرار ده، بر رعیت همچون حیوان درنده مباش که خوردن آنان را غنیمت دانی، که رعیت بر دو گروهند: یا برادر دینی تواند، یا انسان هایی مانند تو.

حضرت در سفارش دیگری به محمد حنفیه چهره انسانی را به گونه روشن تری بیان می فرماید:

بدان که انسانیت مرد مسلمان به دو وجه است:

الف - انسانیت در عرصه خانه و وطن خود که عبارت است از تلاوت قرآن و

ص: ۱۵۰

۱- (۱) - ربیع الأبرار: ۲۱۷/۳.

۲- (۲) - نهج البلاغه: نامه ۵۳. [۱]

همنشینی با دانشمندان و مطالعه احکام و علوم دینی و مواظبت بر نماز در جماعت.

ب - انسانیت در سفر که عبارت است از بذل کردن مال و توشه خود، به همسفران، کمتر مخالفت کردن با همراهان، و در همه حالات زیاد به یاد خدا بودن. (۱) انسان با هر چیزی که همدم گردد؛ در آغاز شیفته او می شود و سپس به خاطر علاقه زیاد به او عشق می ورزد. اگر معشوق او مجازی باشد؛ به او لذت جسمی و روانی زودگذری دست می دهد و شیطان در پدید آوردن چنین هوسی هنرمند است.

اما اگر آن معشوق حقیقی باشد؛ به او آرامش معنوی و روحی دست می دهد و از الطاف خداوند به مؤمن این است که خلوتی برای انس با خودش و تلاوت کتاب وحی آسمانی فراهم می سازد، که هیچ لذت و شیرینی بالاتر از انس با آنان نیست.

امیر المؤمنین علیه السلام مولای عارفان در وصف عاشقان خدا می فرماید:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْسُ الْأَنْسِينَ لِأَوْلِيَائِكَ وَ اخْضَرُّهُمْ بِالْكَفَايَةِ لِلْمَتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ، تُشَاهِدُهُمْ فِي سَرَائِرِهِمْ وَ تَطَّلِعُ عَلَيْهِمْ فِي ضَمَائِرِهِمْ وَ تَعْلَمُ مَبْلَعِ بَصَائِرِهِمْ. فَاسِرَارُهُمْ لَكَ مَكْشُوفَةٌ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَيْكَ مَلْهُوفَةٌ. إِنْ أَوْحَشَتْهُمْ الْغُيُوبَةُ أَنْسِيَهُمْ ذِكْرُكَ وَ إِنْ صَيَّبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ لَجَأُوا إِلَى الْأِسْتِجَارَةِ بِكَ، عِلْمًا بِأَنَّ أَرْزَمَةَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ، وَ مَصَادِرَهَا عَنْ قَضَائِكَ. (۲)

بار خدایا، تو برای عاشقانت بهترین مونس، و برای کفایت مهم آنان که بر تو اعتماد نمایند از همه حاضرتری، آنان را که در باطنشان مشاهده می کنی، و به نهانشان آگاهی، و اندازه بینایشان را می دانی. بنابراین رازهایشان نزد تو

ص: ۱۵۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۰۰/۱، باب ۴، حدیث ۵؛ الخصال: ۵۴/۱، حدیث ۷۱. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۲۱۸. [۲]

معلوم است، و دل‌هایشان به جانب تو در غم و اندوه. اگر تنهایی آنان را به وحشت اندازد یاد تو مونسشان شود، و اگر مصائب به آنان هجوم آورد به تو پناه جویند، زیرا می‌دانند زمام همهٔ امور به دست تو، و سرچشمهٔ تمام کارها در کف با کفایت فرمان توست.

بنابراین مأنوس بودن با خداوند و قرآن او، بسیاری از وحشت‌ها و تنهایی‌ها را که زمینه‌ساز تولید بیماری‌های روانی و اجتماعی می‌شود، از بین می‌برد، و امتیث را در درون خانه و جامعه برقرار می‌سازد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

إِدْخِرُوا لِبُيُوتِكُمْ نَصِيًّا مِنَ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا قُرِئَ فِيهِ أَنَسَ عَلَى أَهْلِهِ وَ كَثُرَ خَيْرُهُ وَ كَانَ سُكَّانُهُ مُؤْمِنِي الْجِنِّ وَ إِذَا لَمْ يُقْرَأْ فِيهِ أَوْحَشَ عَلَى أَهْلِهِ وَ قَلَّ خَيْرُهُ وَ كَانَ سُكَّانُهُ كُفْرَةَ الْجِنِّ. (۱)

برای خانه‌هایتان بهره‌ای از قرآن بگیرید که اگر در خانه قرآن قرائت شود قاری با خانواده اش انس می‌گیرد و برکتش فراوان شود و موجودات پنهان مؤمن در آن سکونت می‌کنند و اگر در آن قرآن خوانده نشود با اهلش انس نمی‌یابد و خیرش اندک می‌گردد و شیاطین نامرئی کافر در آن خانه ساکن می‌شوند.

انس با قرآن آثار نیک بسیاری دارد که از مهمترین آن کنترل هوای نفس است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

الْمُؤْمِنُ قَيْدَهُ الْقُرْآنُ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ هَوَى نَفْسِهِ. (۲)

قرآن، دست و پای مؤمن را در برآوردن بسیاری از خواهش‌های نفسانی

ص: ۱۵۲

۱- (۱) - کنز العمال: ۳۹۳/۱۵، حدیث ۴۱۵۲۵؛ صحیفه الرضا علیه السلام: ۲۸۹، حدیث ۴۰.

۲- (۲) - کنز العمال: ۱۶۲/۱، حدیث ۸۱۴؛ التحصین، ابن فهد حلی: ۲۶، حدیث ۴۰.

بسته است.

از فایده های بارز همدمی با قرآن کریم این است که: کسی که با قرآن انس و محبت می ورزد و به معانی و دستوره های آن توجه دقیق می کند و آرام و شمرده قرائت می کند، به یقین خطورات شیطانی و وسوسه های او بر دل و جان نمی نشیند؛ زیرا به طور طبیعی هر چه را دل با آن مأنوس باشد و در عرصه ذهن بماند با او زندگی می کند و کسی که پیوسته با کتاب خدا همدم است و آیات رحمت و عزت را به عمق جان می فرستد، انسان تربیت یافته ای شود که هوس های ناپسند و کردار حیوانی از او سر نزنند و از سخن باطل فریب نخورد و از اندرزها و موعظه های آگاهانه بهره کافی گرفته برای سازندگی و کمال وجود خویش به کار گیرد.

و در پایان کوشش ها، برای کسب بسیاری از حقایق کتاب حق، قلب او آمادگی دریافت عجایب و انبوه اسرار نهفته در قرآن را پیدا می کند و خود را عامل به فرامین کتاب و حامل امانت و وارث پیام سنگین حق به شمار خواهد آورد و این چنین رسالتی تنها در دل های بزرگ و مردان عارفی چون معصومان علیهم السلام قرار می گیرد.

از نمونه های بارز سیره اولیای خداوند در انس شبانه با کلام حق، شیفتگی اباعبدالله الحسین علیه السلام به قرآن در شب عاشورا است.

در مقتل آمده است راوی گفت: روز نهم محرم امام حسین علیه السلام ملاحظه کرد که دشمنان برای جنگیدن شتاب می ورزند و محاصره را تنگتر می کنند و به پندها و اندرزها توجه نمی کنند، به برادرش عباس علیه السلام فرمود: اگر می توانی نزد دشمنان برو و آنان را از جنگ با ما منصرف کن؛ این کار را انجام بده؛ تا امشب برای پروردگاران نماز و دعا و استغفار به جای آوریم چرا که خدا می داند من نماز برای او و تلاوت آیات کتابش را و دعا و طلب مغفرت را دوست می دارم. به این منظور حضرت

ص: ۱۵۳

عباس علیه السلام به نزدیک دشمن رفت و از آنان مهلت گرفت. (۱)

### قرآن مجید در آئینه روایات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام

کثرت روایات و احادیثی که از رسول الهی و امامان معصوم در رابطه با قرآن مجید در معتبرترین کتب حدیث نقل شده به اندازه ای است که اندیشمندان کتاب های مستقلاً در این زمینه فراهم کرده اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَ مَاحِلٌ مُصَدَّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ، وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ. (۲)

به هنگامی که فتنه ها همچون پاره های شب تاریک به شما حمله ور شد، بر شما باد به قرآن، زیرا که قرآن شفاعتش در پیشگاه حق قبول، و شکایتش مورد پذیرش است، آن که قرآن را راهبرش قرار دهد قرآن او را به بهشت می برد، و هر که این منبع خیر را پشت سر اندازد قرآن او را به جهنم روانه سازد، و قرآن راهنمای به بهترین راههاست.

و آن حضرت فرمود:

الْقُرْآنُ أَفْضَلُ كُلِّ شَيْءٍ دُونَ اللَّهِ. (۳)

ص: ۱۵۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۹۲/۴۴، باب ۳۷، ذیل حدیث ۲؛ اللّهُوف، سید ابن طاووس: ۸۹. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۵۹۸/۲، حدیث ۲؛ [۲] وسائل الشیعه: ۱۷۱/۶، باب ۳، حدیث ۷۶۵۷. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۸/۸۹، باب ۱، حدیث ۱۸؛ [۴] مستدرک الوسائل: ۲۳۶/۴، باب ۲، حدیث ۴۵۸۵. [۵]



قرآن برترین چیزها در تمام هستی، به غیر خداست.

و نیز فرمود:

إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِحَامِلِ الْقُرْآنِ أَنْ يَطُنَّ أَنْ أَحَدًا أُعْطِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ، لِإِنَّهُ لَوْ مَلَكَ الدُّنْيَا بِأَسْرِهَا لَكَانَ الْقُرْآنُ أَفْضَلَ مِمَّا مَلَكَهُ. (۱)

به حقیقت که برای حامل قرآن سزاوار نیست که گمان کند به احدی برتر از آنچه به او داده اند عنایت شده، زیرا اگر تمام دنیا را مالک شود هر آینه قرآن از آن برتر است.

رسول حق صلی الله علیه و آله فرمود:

لَا يُعَذَّبُ اللَّهُ قَلْبًا اسْكَنَهُ الْقُرْآنَ. (۲)

خداوند قلبی که قرآن را در آن جای داده عذاب نمی کند.

و نیز امام باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ أَصْدَقُ الْحَدِيثِ وَ أَحْسَنُ الْقَصَصِ. (۳)

به یقین قرآن صادق ترین سخن و بهترین داستان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

به درستی که این قرآن نور مبین، ریسمان محکم، دستگیره مطمئن، درجه برتر، شفا دهنده ترین داروها، فضیلت بزرگتر، و سعادت عظمی است.

آن که از نورش طلب روشنائی کند به عنایت حق نورانی شود، و هر که آموزش را به آن ببندد خداوند حفظش کند، و هر که متمسک به آن شود خداوند او را برهاند، و هر که از احکامش جدایی نکند خداوند به او رفعت دهد، و هر که از آن طلب شفا کند خداوند شفایش دهد، و هر که آن را بر ماسواش انتخاب کند خداوند او را هدایت فرماید، و هر که از غیر قرآن طلب

ص: ۱۵۵

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۲۳۶/۴، باب ۲، حدیث ۴۵۸۷؛ [۱] الأملی، سیدمرتضی: ۲۴/۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۸۴/۸۹، باب ۱۹، ذیل حدیث ۱۹؛ [۲] مستدرک الوسائل: ۲۳۳/۴، باب ۱، حدیث ۴۵۷۲. [۳]

۳- (۳) - الکافی: ۴۲۳/۳، ذیل حدیث ۶؛ [۴] بحار الأنوار: ۲۱۱/۲۱، باب ۲۹، حدیث ۲. [۵]

هدایت نماید گمراه شود، و هر که آن را شعار زندگی کند به سعادت رسد، و هر که آن را رهبر و تکیه گاه خود قرار دهد حضرت حق او را در جنت نعیم و عیش سلیم پناه دهد. (۱) امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ، وَ لَكِنْ اخْبِرْكُمْ عَنْهُ، اِلَّا اِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَأْتِي، وَ الْحَدِيثُ عَنِ الْمَاضِي، وَ دَوَاءٌ دَائِكُمْ، وَ نَظْمٌ اَمْرُكُمْ. (۲)

این است قرآن، از او بخواهید سخن گوید که سخن نمی گوید، ولی من از آن به شما خبر دهم: بدانید که دانش آینده و سخن گذشته و دواي دردهای شما و نظم زندگی و امورتان در قرآن مجید است.

و نیز آن حضرت فرمود:

اِنَّ اللّٰهَ سُبْحَانَهُ اَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيِّنَ فِيهِ الْحَيْرَ وَالشَّرَّ. (۳)

خداوند سبحان کتاب هدایت فرو فرستاد، و در آن هر خیر و شری را بیان فرمود:

و از آن جناب روایت شده:

الْقُرْآنُ غِنَى لَاغْنَى دُونَهُ، وَ لَا فَقْرَ بَعْدَهُ. (۴)

قرآن ثروتی است که ثروتی غیر از آن نیست، و بعد از آن فقری تصور نمی شود.

حضرت سجّاد علیه السلام فرمود:

ص: ۱۵۶

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۱/۲۱۱، باب ۲۹، حدیث ۲؛ [۱] الاختصاص: ۳۴۲.

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۱۵۷. [۲]

۳- (۳) - نهج البلاغه: خطبه ۱۶۶. [۳]

۴- (۴) - وسائل الشیعه: ۶/۱۶۸، باب ۱، حدیث ۷۶۴۶؛ [۴] مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۱/۴۴، مقدمه کتاب.

لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحِشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ. (۱)

اگر تمام کسانی که بین مشرق و مغرب هستند بمیرند در حالی که قرآن همراه من است، هر آینه ترس و وحشت به من دست نمی دهد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ أَوْتِيَ الْقُرْآنَ وَالْإِيمَانَ فَمَثَلُهُ مَثَلُ الْأُتْرُجِ، رِيحُهَا طَيِّبٌ، وَطَعْمُهَا طَيِّبٌ، وَآمَّا الَّذِي لَمْ يُؤْتَ الْقُرْآنَ وَلَا الْإِيمَانَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ، طَعْمُهَا مُرٌّ، وَلَا رِيحَ لَهَا. (۲)

آن که قرآن و ایمان به او داده شود مثلش مانند ترنج است که بو و طعمش خوش است، و اما کسی که از قرآن و ایمان بی بهره است همانند هندوانهٔ ابوجهل است که طعمش تلخ و بدون بوست.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

مَنْ اسْتَكْفَى بِآيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ مِنَ الشَّرْقِ إِلَى الْمَغْرِبِ كُفِيَ إِذَا كَانَ يَبْقِينِ. (۳)

کسی که از شرق و غرب عالم به آیه ای از قرآن مجید اکتفا کند، او را کافی است، اگر به یقین و اطمینان باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ. (۴)

ص: ۱۵۷

۱- (۱) - الکافی: ۶۰۲/۲، حدیث ۱۳؛ [۱] وسائل الشیعه: ۳۳۱/۵، باب ۲۰، حدیث ۶۷۰۴. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۶۰۴/۲، حدیث ۶؛ [۳] وسائل الشیعه: ۱۷۸/۶، باب ۶، حدیث ۷۶۷۱. [۴]

۳- (۳) - الکافی: ۶۲۳/۲، حدیث ۱۸؛ [۵] مکارم الأخلاق: ۳۶۳. [۶]

۴- (۴) - من لایحضره الفقیه: ۳۹۹/۴، حدیث ۵۸۵۵؛ وسائل الشیعه: ۱۶۸/۶، باب ۱، حدیث ۷۶۴۷. [۷]

بزرگان ائمتهم حاملان قرآنند.

و نیز فرمود:

أَهْلُ الْقُرْآنِ هُمْ أَهْلُ اللَّهِ وَ خَاصَّتُهُ. (۱)

اهل قرآن اهل خدا و بندگان خاص حقند.

و نیز می فرماید:

إِنَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ فِي أَعْلَى دَرَجَةٍ مِنَ الْأَدَمِيِّينَ مَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ، فَلَا تَسْتَضَعِفُوا أَهْلَ الْقُرْآنِ حُقُوقَهُمْ، فَإِنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ لَمَكَانًا عَلِيًّا. (۲)

اهل قرآن در برترین درجه و مقام از مقامات انسان ها هستند، مقامی مادون مقام انبیا، شما ای مردم حقوق اهل قرآن را ضعیف و کم نشمارید، که اینان در پیشگاه حق از مکانت بلندی برخوردارند.

و نیز آن حضرت فرمود:

يَا سَلْمَانُ! عَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ قِرَاءَتَهُ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ، وَ سِتْرٌ مِنَ النَّارِ، وَ أَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ. (۳)

ای سلمان! بر تو باد به قرائت قرآن، که قرائت کتاب حق کفاره گناهان است و پوششی از آتش و امانی از عذاب است.

و نیز از آن حضرت روایت شده:

ص: ۱۵۸

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۱۶۸/۶، باب ۱، حدیث ۷۶۴۴؛ [۱] مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۴۴/۱.

۲- (۲) - الکافی: ۶۰۳/۲، حدیث ۱؛ [۲] وسائل الشیعه: ۱۷۴/۶، باب ۴، حدیث ۷۶۶۳. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۷/۸۹، باب ۱، حدیث ۱۸؛ [۴] مستدرک الوسائل: ۲۵۷/۴، باب ۱۰، حدیث ۴۶۳۷. [۵]

لِيَكُنْ كُلُّ كَلَامِكُمْ ذِكْرًا لِلَّهِ وَقِرَاءَةً الْقُرْآنِ. (۱)

باید تمام گفتار شما ذکر خدا و قرائت قرآن باشد.

سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ فَقَالَ: قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ، وَ أَنْتَ تَمُوتُ وَ لِسَانُكَ رَطْبٌ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ.

(۲)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: بهترین عمل نزد خدا چیست؟

فرمود: قرائت قرآن، و این که در حال مرگ زبانت در ذکر خدا باشد.

امیر المؤمنین علیه السلام در وصیت خود به فرزندش محمد حنفیه فرمود:

بر تو باد به تلاوت قرآن در شب و روزت و عمل به آن، و التزام به فرائض و شرایع قرآن، و رعایت حلال و حرام و امر و نهی، و تلاوت در شب و روزت، که این کتاب عهد خدا به سوی خلق اوست، پس بر هر مسلمانی واجب است هر روز در عهد خدا بنگرد. (۳) امام صادق علیه السلام فرمود:

قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الْمُضْحَفِ تُخَفِّفُ الْعَذَابَ عَنِ الْوَالِدَيْنِ وَ أَنْ كَانَا كَافِرَيْنِ. (۴)

خواندن قرآن از روی قرآن عذاب پدر و مادر را سبک می کند گرچه کافر باشند.

ص: ۱۵۹

۱- (۱) - جامع الأخبار: ۴۱؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۲۵۹/۴، باب ۱۰، ذیل حدیث ۴۶۳۹. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۹/۸۹، باب ۱، ذیل حدیث ۱۸؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۲۵۹/۴، باب ۱۰، ذیل حدیث ۴۶۳۹. [۴]

۳- (۳) - من لایحضره الفقیه: ۶۲۸/۲، حدیث ۳۲۱۵؛ وسائل الشیعه: ۱۷۱/۱۵، باب ۲، حدیث ۲۰۲۲۴. [۵]

۴- (۴) - الکافی: ۶۱۳/۲، حدیث ۴؛ [۶] وسائل الشیعه: ۲۰۴/۶، باب ۱۹، حدیث ۷۷۳۶. [۷]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مُعَلِّمُ الْقُرْآنِ وَ مُتَعَلِّمُهُ يَسْتَعْفِرُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحُوتِ فِي الْبَحْرِ. (۱)

برای تعلیم دهنده قرآن و یاد گیرنده آن همه چیز استغفار می کند حتی ماهی در دریا.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَا يَمُوتَ حَتَّى يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَوْ يَكُونَ فِي تَعَلُّمِهِ. (۲)

برای مؤمن سزاوار است نمیرد مگر این که قرآن مجید را فرا بگیرد، یا در حال فراگرفتن باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنْ أَرَدْتُمْ عَيْشَ السُّعِيدَاءِ، وَ مَوْتَ الشُّهَدَاءِ، وَ النَّجَاةَ يَوْمَ الْحَشْرِ، وَ الظِّلَّ يَوْمَ الْحَرُورِ، وَ الْهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ، فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ، فَإِنَّهُ كَلَامُ الرَّحْمَنِ، وَ حِزُّ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَ رُجْحَانٌ فِي الْمِيزَانِ. (۳)

اگر زندگی اهل سعادت، و مرگ شهیدان، و نجات روز قیامت، و قرار گرفتن زیر سایه در روز سوزان محشر، و هدایت از گمراهی را می خواهید قرآن بخوانید و کتاب حق را فرا بگیرید، که کلام خدا و پناه از شیطان و سنگینی در ترازوی عمل است.

و نیز فرمود:

الْقُرْآنُ هُوَ الدَّوَاءُ. (۴)

قرآن مجید دواست.

ص: ۱۶۰

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۲۳۵/۴، باب ۱، حدیث ۴۵۸۰؛ [۱] جامع أحادیث الشیعه: ۹/۱۵، حدیث ۱۴.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۸۹/۸۹، باب ۲۰، حدیث ۱۳؛ [۲] الدعوات، راوندی: ۲۲۰، حدیث ۶۰۰.

۳- (۳) - مستدرک الوسائل: ۲۳۲/۴، باب ۱، حدیث ۴۵۷۰؛ [۳] بحار الأنوار: ۱۸/۸۹، باب ۱، حدیث ۱۸. [۴]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۱۷۶/۸۹، باب ۱۸، حدیث ۴؛ [۵] الدعوات، راوندی: ۱۸۸، حدیث ۵۲۱.

و نیز فرمود:

ما آمَنَ بِالْقُرْآنِ مَنِ اسْتَحَلَّ مَحَارِمَهُ. (۱)

کسی که حرام های قرآن را حلال بشمارد به قرآن ایمان نیاورده است.

ص: ۱۶۱

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۸۵/۸۹، باب ۱۹، حدیث ۲۳؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۲۵۰/۴، باب ۷، حدیث ۴۶۲۰. [۲]

[«۱۱» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اَدِمَّ بِالْقُرْآنِ صَلَاحَ ظَاهِرِنَا وَ اَحْجُبْ بِهٖ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ عَن صِحِّهِ ضَمَائِرِنَا وَ اغْسِلْ بِهٖ دَرَنَ قُلُوْبِنَا وَ عَلَاقِ اَوْزَارِنَا وَ اجْمَعْ بِهٖ مُنْتَشَرَ اُمُوْرِنَا وَ اَرُوْ بِهٖ فِى مَوْقِفِ الْعَرَضِ عَلَیْكَ ظَمًا هَوَاجِرِنَا وَ اَكْسِنَا بِهٖ حُلَّ الْاَمَانِ یَوْمَ الْفَرَجِ الْاَكْبَرِ فِى نُشُوْرِنَا]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و به وسیله قرآن آراستگی ظاهر ما را تداوم بخش و خطرات وسوسه ها را از پنجه انداختن به سلامت درونمان باز دار، و به سبب قرآن چرک دل هامان، و وابستگی گناهانمان را به وجودمان بشوی، و امور از هم پاشیده ما را به قرآن سامان بخش، و در جایگاه عرض اعمال به پیشگاهت، تشنگی ما را که زاییده گرمای آن جاست، به سبب قرآن فرو نشان، و در هنگام برانگیختنمان در روز وحشت بزرگ، به وسیله قرآن بر ما جامه امن و امان پوشان.

## قرآن، عامل آراستگی ظاهر و صفای باطن

### اشاره

وجود انسان برخلاف وجود حیوان که تنها با غریزه فطری زندگی می کند دارای دو چهره بیرونی و درونی است. انسان ها به وسیله آثار ظاهری و نشانه های جسمانی یکدیگر را می شناسند و کمی فراتر با نشانه های عقلی و صفات اخلاقی شناسایی می شوند.

ص: ۱۶۲



اما خداوند متعال به دل ها و افکار می نگرد و بسیاری از سرنوشت ها و کیفیهای بشر بازتاب اعمال درونی اوست. به ویژه که حضرت حق؛ اولین نعمت حقیقی آدم را عقل قرار داد و بر این اساس نور هدایت و سعادت را به او بخشیده است و حقیقت زیبایی که برای انسان برشمرده اند همین نیروی عقل و اندیشه است.

امام حسن عسگری علیه السلام در مواعظ خویش می فرماید:

حُسْنُ الصُّورَةِ جَمَالٌ ظَاهِرٌ وَ حُسْنُ الْعَقْلِ جَمَالٌ بَاطِنٌ. (۱)

نیکویی چهره، زیبایی ظاهر است و نیکویی خرد، زیبایی درون است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در باب جایگاه خرد و کمال در آدمی می فرماید:

الْعَقْلُ غِطَاءٌ سَتِيرٌ وَ الْفَضْلُ جَمَالٌ ظَاهِرٌ، فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِفَضْلِكَ وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ تَسْلِمَ لَكَ الْمَوَدَّةَ وَ تَظْهَرَ لَكَ الْمَحَبَّةَ. (۲)

عقل پرده پوشاننده درون است و برتری و شایستگی، زیبایی آشکار است.

پس نادرستی اخلاقت را به فضلت پوشان و با عقلت هوست را بکش، تا دوستی مردم برایت سالم بماند و محبت تو بر آنها آشکار گردد.

اگر ظرف دل و فکر انسان جایگاه پاکی ها و پاک کننده ها باشد بسیاری از مشکلات درونی او درمان می شود و صفای ضمیری برای او فراهم می شود.

هرگاه قرآن در دل پاک بنشیند و اثر تابناک خود را به جان بسپارد، دیگر جای شبهه و کجروی پدید نمی آید و تا پایان عمر در نور پرفروغ قرآن، زیبا زندگی می کند ولی گاهی قرآن در فرودگاه آلوده ای می نشیند و صاحب آن را نفرین می کند که در این راستا؛ رسول الله اعظم صلی الله علیه و آله می فرماید:

ص: ۱۶۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۷۹/۷۵، باب ۲۹، حدیث ۴؛ [۱] أعلام الدین: ۳۱۳. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۲۰/۱، حدیث ۱۳؛ [۳] وسائل الشیعه: ۲۰۷/۱۵، باب ۸، حدیث ۲۰۲۹۲. [۴]

كَمْ مِنْ قَارِيٍّ لِلْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ. (۱)

چه بسا خواننده قرآنی که قرآن او را لعنت می کند.

و نیز فرمود:

إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالتَّخْشَعِ فِي السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ. (۲)

سزاوارترین مردم به خشوع داشتن نهان و آشکار در برابر خدا، دانای به قرآن است.

امام علی علیه السلام در این زمینه می فرماید:

لِيَكُنْ كُلُّ كَلِمَةٍ كَلَامِكُمْ ذِكْرَ اللَّهِ وَقِرَاءَةَ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَيَلَّ أَى الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ: قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَأَنْتَ تَمُوتُ وَلسانك رَطْبٌ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى. (۳)

باید همه سخنانتان یاد خدا و تلاوت قرآن باشد. همانا از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیده شد: چه عمل هایی نزد خداوند برتر است؟ فرمود: خواندن قرآن و این که وقت مرگ زبانت از ذکر خداوند متعال؛ تر و شاداب باشد.

انسان هایی که جایگاه قرآن را در قلب آلوده و ظرف ناپاک درون قرار می دهند به نوعی بی احترامی به ساحت کتاب الله روا می دارند و در نتیجه موجب بی توفیقی در بهره بردن از آثار و برکات او خواهند شد.

مولای ما علی بن ابی طالب علیه السلام در کسب نورانیت از قرآن می فرماید:

وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَ

ص: ۱۶۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۸۵/۸۹، باب ۱۹، حدیث ۲۴؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۲۵۰/۴، باب ۷، حدیث ۴۶۲۱. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۶۰۴/۲، حدیث ۵؛ [۳] بحار الأنوار: ۱۸۵/۸۹، باب ۱۹، حدیث ۲۵. [۴]

۳- (۳) - مستدرک الوسائل: ۲۵۹/۴، باب ۱۰، ذیل حدیث ۴۶۳۹؛ [۵] جامع الأخبار: ۴۱. [۶]

اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ، وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ. (۱)

و قرآن پیامزید که بهترین گفتارست، و در آن اندیشه کنید که بهار دل هاست، و از نورش شفا خواهید که شفای سینه هاست و آن را به نیکوترین صورت بخوانید که سودمندترین داستان سرایی است.

و در جای دیگر از فضایل قرآن برمی شمرد و می فرماید:

يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: «أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلَى فِي حَرْثِهِ وَ عَاقِبَهُ عَمَلِهِ غَيْرَ حَرْثِهِ الْقُرْآنِ». فَكُونُوا مِنْ حَرِثِهِ وَ اتَّبِعِهِ وَ اسْتَدِلُّوهُ عَلَى رَبِّكُمْ.

وَ اسْتَنْصِحُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ اتَّهَمُوا عَلَيْهِ آرَاءَكُمْ وَ اسْتَعِشُوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ. (۲)

ندادهنده ای در قیامت ندا می دهد: «امروز هر انسانی دچار بذری است که افشانده و گرفتار نتیجه عمل خود است جز آنان که زارع بذر قرآن در سرزمین حیات خود بودند.» پس از بذرافشانان قرآن و تابعان آن باشید، آن را رهنمای بر خدای خود قرار دهید، برای خود از قرآن طلب نصیحت کنید، آرای خود را که بر خلاف قرآن است متهم نمایید و خواهش خود را که مخالف قرآن است خائن بدانید.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

عَلَى كُلِّ جُزْءٍ مِنْ أَجْزَائِكُمْ زَكَاةٌ وَاجِبَةٌ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ بَلْ عَلَى كُلِّ شَعْرَةٍ بَلْ عَلَى كُلِّ لِحْظَةٍ فَرَكَاةٌ الْعَيْنِ النَّظْرُ بِالْعَبْرَةِ وَ الْغَضُّ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ مَا يُضَاهِيهَا وَ زَكَاةُ الْأُذُنِ إِسْتِمَاعُ الْعِلْمِ وَ الْحِكْمَةِ وَ الْقُرْآنِ وَ فَوَائِدِ الدِّينِ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ وَ النَّصِيحَةِ وَ مَا فِيهِ نَجَاتُكُمْ بِالْأَعْرَاضِ عَمَّا هُوَ

ص: ۱۶۵

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۰۹. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۱۷۵. [۲]

ضِدُّهُ مِنَ الْكِذْبِ وَالْغَيْبِ وَأَشْبَاهِهَا. (۱)

بر هر جزء از اجزای تو زکاتی واجب است. بلکه بر هر موی بدن تو و بر هر نگاه تو زکاتی است. پس زکات چشم؛ نظر به عبرت گرفتن و فروبستن از خواهش ها و هر چه وابسته به آنهاست. و زکات گوش؛ گوش فرا دادن دانش و حکمت و قرآن و فایده های دینی از پند و اندرز و آنچه که نجات تو در آن است به روگردانی از خلاف آن از دروغ و بدگویی از دیگران و بهتان و مثل اینها.

### حکایتی در نفوذ آیات قرآن مجید

تاریخ اسلام پر از نشانه های نفوذ عجیب قرآن در دل های مؤمنان است و حتی غیرمسلمانان که قلب های آماده ای داشتند با گوش دادن به صدای دلنشین آیات الهی به سوی حق مشتاق می شدند.

از نمونه های بارز تأثیر آیات قرآن کریم در قلب های مسلمانان صدر اسلام این که:

یکی از یاران پیامبر به نام ابوطلحه انصاری در مدینه نخلستان بسیار باشکوه و پر بار و زیبایی در رو به روی مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت که همگان از آن به نیکی سخن می گفتند، در آن چشمه آب زلالی بود که هر گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن باغ می رفت از آن آب میل می کرد و وضو می ساخت و همچنین آن باغ درآمد خوبی برای ابوطلحه داشت. پس از نزول آیه:

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (۲)

هرگز به [حقیقت] نیکی [به طور کامل] نمی رسید تا از آنچه دوست دارید

ص: ۱۶۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۷/۹۳، باب ۱، حدیث ۱؛ [۱] مصباح الشریعه: ۵۱. [۲]

۲- (۲) - آل عمران (۳): ۹۲. [۳]

انفاق کنید .

به خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: می دانم که محبوب ترین اموال من همین باغ است ولی من می خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم تا ذخیره ای برای رستاخیز من باشد. ای رسول خدا! پس آن را در هر جا که مصلحت می دانی قرار بده.

پیامبر فرمود: آفرین بر تو، آفرین بر تو، این ثروتی است که برای تو سودمند خواهد بود. سپس فرمود: من صلاح می دانم که آن را به خویشاوندان نیازمند خود بدهی و ابوطلحه به دستور حضرت عمل کرد و آن را در میان بستگان خود تقسیم نمود.

(۱)

ص: ۱۶۷

---

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۲۴۹/۷، باب ۴۴، حدیث ۸۱۶۴؛ [۱] جامع أحادیث الشیعه: ۴۱۳/۸، حدیث ۱۱۹۳.

[«۱۲» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ وَاَجْبِرْ بِالْقُرْآنِ خَلْتَنَا مِنْ عَدَمِ الْاِمْلَاقِ وَ سَقِّ اِلَيْنَا بِرَغَدِ الْعَيْشِ وَ خِصْبِ سَيِّعِهِ الْاَرْزَاقِ وَ جَنِّبْنَا بِهِنَّ الصَّرَائِبَ الْمَذْمُومَةَ وَ مِدَانِي الْاَخْلَاقِ وَ اعْصِمْنَا بِهِنَّ مِنْ هَوِّهِ الْكُفْرِ وَ دَوَاعِي النِّفَاقِ حَتَّى يَكُونَ لَنَا فِي الْقِيَامَةِ اِلَى رِضْوَانِكَ وَ جَنَانِكَ قَائِدًا وَ لَنَا فِي الدُّنْيَا عَنْ سُخْطِكَ وَ تَعَدِّي حُدُودِكَ ذَائِدًا وَ لِمَا عِنْدَكَ بِتَحْلِيلِ حَلَالِهِ وَ تَحْرِيمِ حَرَامِهِ شَاهِدًا]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و خلأ و شکاف تنگدستی و نداری ما را به وسیله قرآن جبران فرما، و به سبب قرآن زندگی فراخ و گسترده و فراوانی ارزاق را به سوی ما سوق ده، و ما را در سایه قرآن، از خصلت های ناپسند و پستی های اخلاقی دور کن، و به وسیله قرآن از سقوط در منجلا ب کفر، و انگیزه های نفاق حفظ فرما، تا قرآن در روز قیامت راهبر و راهنمای ما به سوی خشنودیت و بهشت هایت باشد، و در این جهان از خشم، و تجاوز از حدودت بازمان دارد، و برای ما در پیشگاهت، در حلال دانستن حلالش، و حرام دانستن حرامش شاهد و گواه باشد.

## قرآن و وسعت رزق

### اشاره

از اسمای حسنی الهی رزاق به معنای روزی دهنده تمام موجودات است که

خداوند رازق از باب لطف و کرم از سفره خود به همه مخلوقات زمینی و آسمانی، رزق و نعمتی فراخور او عطا می کند و این موهبت را بر خویش واجب می داند و می فرماید:

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (۱)

و هیچ جنبه ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خداست .

پروردگار کریم در هر روزی مادی و معنوی؛ اندازه را بر پایه دانش و بینش که نسبت به قابلیت و استعداد هر یک از بندگانش دارد؛ نصیب او می گرداند و همه انسان ها نمی توانند از عطیه های حق به طور یکسان بهره مند گردند؛ زیرا سهم هر ظرفی به فراخور حال او پر می شود که خداوند در این باره می فرماید:

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا» (۲)

خدا از آسمان آبی نازل کرد که در هر درّه و رودی به اندازه گنجایش و وسعتش [ سیلابی ] جاری شد.

روی این اصل قرآنی خداوند حکیم اساس رزق بندگانش را بر پایه حکمت بالغه اش تنظیم نموده است و برای رسیدن به درجه های بالاتر در کسب روزی افزونتر زمینه هایی را فراهم ساخته است:

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (۳)

بگو: یقیناً پروردگارم روزی را برای هر کس از بندگانش بخواهد وسعت می دهد و یا تنگ می گیرد، و هرچه را انفاق می کنید [ چه کم و چه زیاد ] خدا

ص: ۱۶۹

۱- (۱) - هود (۱۱) : ۶. [۱]

۲- (۲) - رعد (۱۳) : ۱۷. [۲]

۳- (۳) - سبأ (۳۴) : ۳۹. [۳]

عوضی را جایگزین آن می کند؛ و او بهترین روزی دهندگان است .

بنابراین؛ آگاهی خداوند به عوامل و حجاب هایی که برای سهمیه هر آدمی مقدر است، انسان را از تباهی و گردنکشی نگه می دارد. و برپایه حکمت، ظهور اطلاق رزق را محدود می سازد.

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ» (۱)

و اگر خدا روزی را بر بندگانش وسعت دهد، در زمین سرکشی و ستم کنند، ولی آنچه را بخواهد به اندازه نازل می کند؛ یقیناً او به بندگانش آگاه و بیناست .

گاهی ما در روزی مادی و جسمانی از خداوند درخواست زیاده طلبی ویژه ای همراه با تلاش فراوان می کنیم و می گوئیم: خدایا! دارایی زیادی به ما ارزانی دار در حالی که چنین دعایی ارزنده نیست؛ زیرا اگر سزاوار نباشی و روزی تو نباشد باعث وزر و وبال می شود، سپس از خداوند طلب راحتی و مرگ می کنی از این رو گاه فرزند، دارایی و دانش و خردی که ایمان و تقوا به همراه نداشته باشد سبب گرفتاری و عذاب وجدان می گردد. چون هر افزایشی خیر و برکت نمی آورد.

### حکایتی در رزق

«حضرت موسی علیه السلام فقیری را دید که از شدت تهیدستی، برهنه روی ریگ های بیابان خوابیده است. چون نزدیک او رفت؛ فقیر گفت: ای موسی! دعا کن تا خداوند متعال رزق اندکی به من بدهد، از بی تابی، جانم به لب رسیده است.

موسی علیه السلام برای او دعا کرد و از آنجا (برای مناجات به کور طور) رفت. چند روز

ص: ۱۷۰



بعد موسی علیه السلام از همان مسیر باز می گشت، دید همان فقیر را دستگیر کرده اند و جمعیتی بسیار دورش گرد آمده بودند. موسی علیه السلام از مردم پرسید چه اتفاقی افتاده است؟ مردم گفتند: تا به حال پولی نداشته تازگی مالی به دست آورده و شراب نوشیده و نعره می کشد، نفس کش می طلبد و شخصی را کشته است. اکنون او را دستگیر کرده اند تا به عنوان قصاص، اعدام کنند.

خداوند در قرآن می فرماید:

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ ﴿١﴾

و اگر خدا روزی را بر بندگانش وسعت دهد، در زمین سرکشی و ستم کنند.

پس موسی به حکمت الهی اقرار کرد و از جسارت و خواهش خود طلب آمرزش و توبه نمود. ﴿٢﴾ قرآن پیوند روشنی میان مسائل معنوی و مادی برقرار می سازد و بازگشت به سوی خدا را مایه آبادانی و خرمی و سرسبزی و گسترش نعمت ها می داند.

این حقیقت در بسیاری از آیات قرآن به چشم می خورد از جمله در سوره نوح از زبان این پیامبر بزرگ که در برابر دعوتش روی می گرداندند؛ آمده است:

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا \* يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا \* وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿٣﴾

پس [ به آنان ] گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره بسیار آمرزنده است. \* تا بر شما از آسمان باران پی در پی و با برکت فرستد، \* و شما را با اموال و فرزندان یاری کند، و برایتان باغ ها و نهرها قرار دهد،

ص: ۱۷۱

۱- (۱) - شوری (۴۲): ۲۷. [۱]

۲- (۲) - حکایت های گلستان: ۱۶۱.

۳- (۳) - نوح (۷): ۱۰ - ۱۲. [۲]

استغفار که در آیه فوق به عنوان کلید گشایش رزق و روزی مطرح می شود از پیوندهای عمیق معنوی حق با گسترش امور مادی انسان است که در متن جامعه همچون تار و پود پارچه به هم می آمیزد و ریشه و ساقه را با گل و میوه ارتباط می دهد. کدام جامعه با آلودگی به گناه، خیانت، نفاق و دزدی و ستم و تنبلی و مانند آنها، می تواند آباد و پربرکت باشد.

کدام جامعه با از دست دادن روح تعاون و همکاری، می تواند زمین های خرم و سرسبز و وضع اقتصادی مرفهی داشته باشد.

کدام جامعه مردمش با آلودگی به انواع هوس ها و دام های شیطانی می تواند نیرومند در برابر دشمنان ایستادگی کند.

آری، هیچ مسأله قرآنی نیست مگر اینکه اثر مفید و سازنده ای بر زندگی مادی مردم دارد و هیچ اعتقاد و ایمان راسخی مؤثر نیست مگر اینکه در ساختن یک جامعه آباد و آزاد و مستقل سهم به سزایی دارد.

اگر کتاب حق و دین به صورت یک سلسله آداب و تشریفات ظاهری و خالی از محتوا در میان انسان ها درآید، تأثیری در گسترش نظام حقوقی و اقتصادی اجتماع نخواهد داشت و آدمیان از ارزش ها و برکات آسمانی محروم خواهند شد.

ممکن است ما بعضی از مراحل پیوند معنوی استغفار یا صدقه یا پرهیزکاری را با نزول برکات مادی و خوراک جسمی درست درک نکنیم ولی بدون شک آثار و فایده های آن را در صحنه هایی از زندگی خویش احساس خواهیم نمود.

اگر درخواست زیاده بر نیاز شخصی در رشد و شکوفایی اقتصاد و یا در امور فرهنگی و علمی جامعه یا دستگیری از ضعیفان و مستمندان تأثیر گذار باشد؛ مطلوب نیکو و پسندیده است. اما توفیق یافتن برای هر کسی امکان پذیر نیست؛ زیرا چه بسا تلاش فردی یا گروهی برای چنین خدماتی، انسان را از عبادت و رضایت خداوند دور می سازد. پس همان اندکی که همیشه از حلال و پاکی به دست

می آورد او را کفایت کند.

امام حسن عسگری علیه السلام می فرماید:

لَا يَشْغَلُكَ رِزْقٌ مَّضْمُونٌ عَنْ عَمَلٍ مَّفْرُوضٍ. (۱)

مبادا سرگرم شدن تو به روزی ضمانت شده، تو را از کار واجبی باز دارد.

زیرا برخی از انسان ها به خاطر نیت خیری که دارند برای پایه گذاری سنتی نیک یا صدقه جاریه ای بسیار کوشش می کنند؛ امّا به این نکته توجه ندارند که در این میان حقوق کسی ضایع شود و یا خود او بدهکار گردد و دیگران اسیر آثار زیانبار زیاده خواهی آنها شوند؛ پس به گناهی نابخشودنی گرفتار آیند.

ص: ۱۷۳

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۷۴/۷۵، باب ۲۹، ذیل حدیث ۱؛ [۱] تحف العقول: ۴۸۹.

[«۱۳» اَللّٰهُمَّ صِدِّقْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَوِّنْ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ الْمَوْتِ عَلٰى اَنْفُسِنَا كَرْبَ السَّيِّاقِ وَجَهْدَ الْمَأْنِينِ وَتَرَادُفَ الْحَشَارِحِ اِذَا بَلَغَتِ النَّفُوسُ التَّرَاقِيَّ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ؟ وَتَجَلَّى مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضَتِهَا مِنْ حُجْبِ الْغُيُوبِ وَرَمَاهَا عَنْ قَوْسِ الْمَنَابِ بِأَسْبِيهِمْ وَخَشَبِهِ الْفِرَاقِ وَدَافَ لَهَا مِنْ دُغَايِ الْمَوْتِ كَأَسَا مَسِيْمُوْمَهَ الْمَيْدَاقِ وَدَنَا مِنَّا اِلَى الْمَآخِرَةِ رَحِيْلٌ وَانْطِلَاقٌ وَصَارَتِ الْأَعْمَالُ فَلَا تَمْدَ فِي الْأَعْنَاقِ وَكَانَتِ الْقُبُورُ هِيَ الْمَأْوَى اِلَى مِيْقَاتِ يَوْمِ التَّلَاقِ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و هنگام مرگ به سبب قرآن، سختی جان دادن، دشواری ناله کردن، و به شماره افتادن نفس را، آن هم وقتی که جان ها به گلو رسند، و گفته شود: چه کسی معالجه گر است؟! بر ما آسان فرما. آری، آسان فرما به خصوص هنگامی که فرشته مرگ، برای گرفتن جان از پرده های غیب آشکار شود، و تیرهای وحشتناک فراق را از کمان اجل به سوی روح پرتاب کند، و از زهر کشنده مرگ، شربتی مسموم برای جان آماده نماید، و کوچ کردن و حرکت ما از دنیا به آخرت نزدیک شود، و عمل ها و کردارها، گردن بندهایی بر گردن گردد، و قبرها، تا روز دیدار و ملاقات آرامگاه باشد.

دشواری مرگ حالتی شبیه به مستی است که بر اثر فرارسیدن مقدمات خروج روح از بدن، هیجان و انقلاب جان کندن به انسان دست می دهد و با شتاب بر عقل و قلب و اعضای بدن چیره می گردد و در او اضطراب و ناآرامی شدیدی پدید می آید.

این وضعیت یک مرحله انتقالی مهم است که باید انسان در آن لحظه تمام پیوندهای قلبی خود را که سالیان دراز با آن خو گرفته است، پاره کند و در عالمی گام بگذارد که برای او بسیار تازه و اسرارآمیز است به ویژه اینکه در لحظه تولد جدید، درک و ایده نوینی پیدا می کند و بی ثباتی این جهان را به چشم خویش می نگرد و حوادث ابتدایی پس از مرگ را مشاهده می کند. و وحشتی شبیه به گیجی و مستی به او دست می دهد. حتی انبیاء و مردان خدا که در لحظه مرگ از آرامش کاملی بهره مندند، از مشکلات این لحظه انتقالی بی نصیب نیستند.

در سیره اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که: در لحظات آخر عمر مبارکش، دست خود را در ظرف آبی می کرد و به صورت می کشید و لا اله الا الله می گفت و می فرمود:

إِنَّ لِلْمَوْتِ سَكَرَاتٍ. (۱)

برای مرگ لحظه های سختی است.

این حالت برگرفته از هراسی است که در آیه شریفه به آن اشاره فرموده است:

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ (۲)

و سكرات و بیهوشی مرگ ، حق را [ که همه واقعیات جهان پس از مرگ

ص: ۱۷۵

۱- (۱) - صحیح البخاری: ۱۴۱/۵؛ تفسیر القرطبی: ۱۳/۱۷، [۱] ذیل آیه ۱۹ سوره ق. [۲]

۲- (۲) - ق (۵۰): ۱۹.

است [ می آورد ] و به محضر می گویند : [ این همان چیزی است که از آن می گریختی .

## جان دادن در روایات

در بعضی از روایات آمده است که امام رضا علیه السلام فرمود:

سه روز برای انسان وحشتناک است؛ روزی که متولد می شود و این جهان ناآشنا را می بیند. روزی که می میرد و عالم پس از مرگ را مشاهده می کند.

روزی که وارد عرصه محشر می شود و اموری می بیند که در دار دنیا نبود. (۱) خداوند درباره یحیی بن زکریا علیه السلام می فرماید:

وَسَلَّمَ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا (۲)

و بر او سلام باد روزی که زاده شد، و روزی که می میرد، و روزی که زنده برانگیخته می شود .

و با کمی تفاوت از زبان حضرت عیسی علیه السلام درباره خود می فرماید:

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا \* ذَ لِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ - الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ (۳)

و سلام بر من روزی که زاده شدم ، و روزی که می میرم ، و روزی که زنده برانگیخته می شوم . \* این است عیسی بن مریم ، همان قول حق که [ یهود

ص: ۱۷۶

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۰۴/۷، باب ۵، حدیث ۱۸؛ الخصال: ۱۰۷/۱، حدیث ۷۱؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲۵۷/۱،

حدیث ۱۱. [۱]

۲- (۲) - مریم (۱۹): ۱۵. [۲]

۳- (۳) - مریم (۱۹): ۳۳ - ۳۴. [۳]

خداوند این دو پیامبر را مشمول عنایت ویژه خود در این سه روز قرار می دهد.

ولی مسلم است کسانی که شیفتگی شدید به دنیا دارند جان کندن و دل بریدن از آنچه وابسته بوده اند مشکل تر است و نیز آنهایی که مرتکب گناهان بیشتری شده اند؛ انتقالشان دردناک تر خواهد بود. و بدترین پوزش، است که مرگ فرا می رسد.

اما کسانی که در دنیا با ایمان و خلوص و زهد می زیستند، مرگ برایشان آسان مانند بوییدن گل خوشبویی است که احساس راحتی و نشاط می کنند.

در حدیث معراج از وجود مبارک پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله درباره ویژگی اهل آخرت آمده است:

يَتَعَبُونَ أَنْفُسَهُمْ وَلَا يُرِيحُونَهَا وَإِنَّ رَاحَةَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِي الْمَوْتِ وَالْآخِرَةِ مُشْتَرَاةٌ بِالْعَابِدِينَ. (۱)

نفوس خویش را به رنج درمی افکنند و طعم آسودگی به آنها نمی چشانند همانا آسودگی اهل بهشت در مردن است و آخرت آسایشگاه، خداپرستان است.

هرگز درون خویش، هراس و نگرانی از رفتن به جهان آخرت، راه نمی دهند بلکه از غم و رنج ها رهایی پیدا می کنند.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

مُشْتَرِيحٌ وَ مُشْتَرَاةٌ مِنْهُ أَمَّا الْمُسْتَرِيحُ فَالْعَبِيدُ الصَّالِحُ اسْتَرَاةٌ مِنْ غَمِّ الدُّنْيَا وَ مَا كَانَ فِيهِ مِنَ الْعِبَادَةِ إِلَى الرَّاحَةِ وَ نَعِيمِ الْآخِرَةِ وَ أَمَّا الْمُسْتَرَاةٌ مِنْهُ فَالْفَاجِرُ يَسْتَرِيحُ مِنْهُ الْمَلَكُ اللَّذَانِ يَحْفَظَانِ عَلَيْهِ وَ خَادِمُهُ وَ أَهْلُهُ وَ

ص: ۱۷۷

آدمیزاد یا آسوده می شود یا از دستش آسوده می شوند، اما آسوده شده: پس آن بنده رستگار و درستکاری است که از رنج دنیا و آنچه از تکالیف بندگی بر اوست به سوی آسایش ابدی و بهشت آخرت آرام می گیرد و اما آسوده کننده: آن انسان فاسقی است که دو فرشته نگهبان او و نوکر و خانواده و زمینی که بر آن راه می رفته از وجود او راحت می شوند.

بنابراین مؤمنی که کردار او، عمل صالح و در جانش نفس مطمئنه را پرورانده؛ آماده پرواز به سوی لقای دوست می شود تا در جوار نعمت های گوارای او آرامش گیرد و در لذت های ابدی غوطه ور گردد.

### رضای خداوند و راحتی جان دادن

سدیر صیرفی می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم فدایت شوم. ای فرزند رسول خدا! آیا مؤمن از قبض روحش ناراضی باشد؟ فرمود: نه، به خدا سوگند، هنگامی که فرشته مرگ برای قبض روحش می آید به او خطاب نموده و می گوید: ای ولی خدا! ناراحت نباش، سوگند به آن که محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد من بر تو مهربان ترم از پدر مهربان، درست چشم هایت را بگشا و بنگر، او نگاه می کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام و امامان از نسل او را می بیند.

فرشته به او می گوید: بین این رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان و فاطمه و حسن و حسین و امامان علیهم السلام دوستان تواند.

ص: ۱۷۸



پس چشمش را باز می کند و می بیند و ناگاه گوینده ای از سوی پروردگار عزیز ندا می دهد و می گوید: يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اِی كَسَى كَه بَه مَقَامِ مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَيْتِ اَوْ اَطْمِیْنَانِ دَاشْتِی وَ اَرْجِعِی اِلَی رَبِّكَ رَاضِیَةً بَه سَوِی پَرُورْدگَارْتِ بَازگَرْدِ دَر حَالِی كَه تُو، بَه وِلايْتِ اَنانِ رَاضِی هَسْتِی مَرَضِيَةً وَ اَوْ بَا ثَوَابِشِ اَز تُو خَشْنُودِ اسْت. فَادْخُلِي فِي عَدِي دَاخِل شُودِ دَر مِیَانِ بِنْدگَانِم، یَعْنِی مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَيْتِ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ اَوْ وَ ادْخُلِي جَنَّتِي» (۱) وَ دَاخِل شُودِ دَر بَهْشْتِم.

دَر اِیْنِ هَنْگَامِ چِیْزِی بَرایِ اِنْسَانِ مَحْبُوبِ تَر اَز اَنانِ نِیْسْتِ كَه رُوحِشِ هَر چِه زُودْتَر اَز كَالْبَدَشِ جِدا شُودِ وَ بَه اَنانِ مَنادِی بَیْوَنَدَنَد. (۲)

## دارالسلام و آسایشگاه ابدی

دَر قُرآنِ دَارِالسَّلَامِ سَرایِ سَلامتِ وَ آسایشگاهِ وَ رَاحتِ اَبَدِیِ اسْتِ كَه دَر دُو سُورَةُ اِنْعَامِ وَ یُونَسِ بَه اَنانِ اِشاره شُدِه اسْت:

لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۳)

بَرایِ اَنانِ نَزْدِ پَرُورْدگَارِشانِ خانَةُ سَلامتِ وَ اَمِنِ اسْت؛ وَ بَه پاداشِ كَارِهایِ پَسَنْدِیدِه اِی كَه هَمواره اِنجَامِ مِی دَاَدَنَدِ یَارِ وَ سَرپَرَسْتِ اَنانِ اسْت.

وَ اللّٰهُ يَدْعُوْا اِلَى دَارِ السَّلَامِ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۴)

وَ خُدا [مَرْدَمِ را] بَه سَرایِ سَلامتِ وَ اَمِنِیْتِ [كَه بَهْشْتِ عَنبرِ سَرِشْتِ اسْت] دَعْوَتِ مِی كُندِ وَ هَر كَه را بَخِواهدِ بَه رَاهِیِ رَاسْتِ هِدایْتِ مِی نَمایَد.

مَرادِ دَر اَیّاتِ فُوقِ؛ بَهْشْتِ جَایگَاهِ جَاوَدانِیِ كَسانِیِ اسْتِ كَه دَر اَیّاتِ خُداوَنَدِ تَدَبَّرِ وَ تَفَكَّرِ كَرْدِه اَنَدِ وَ دَر نَتِیْجِه جَامَةُ پَرهیزگاریِ بَه تَن كَرْدِه وَ بَا تَسْلِیْمِ جَانِ خَویْشِ نَزْدِ پَرُورْدگَارِشانِ دَر خانَةُ سَلامتِ تا اَبَدِ خِواهَنَدِ مَمانَد.

ص: ۱۷۹

۱- (۱) - فجر (۸۹): ۲۷ - ۳۰. [۱]

۲- (۲) - الكافی: ۱۲۷/۳، حدیث ۲؛ بحار الأنوار: ۱۹۶/۶، باب ۷، حدیث ۴۹.

۳- (۳) - انعام (۶): ۱۲۷. [۲]

۴- (۴) - یونس (۱۰): ۲۵. [۳]

از نمونه های تاریخی چنین بزرگانی که با قرآن کریم پیوند عارفانه داشته اند؛ «سیده نفیسه فرزند حسن بن زید بن حسن مجتبی علیه السلام، همسر اسحاق بن امام جعفر صادق علیه السلام، صاحب جلالت و فضیلت در خاندان رسالت و ولایت بوده است. او در خانه خود قبری ساخته و در آن مشغول به قرائت قرآن و اقامه نماز می شد و بدین حال توانست هزاران بار قرآن را ختم کند. هنگامی که در ماه مبارک رمضان لحظه رحلت او فرا می رسد به او گفتند: که روزه ات را باز کن. گفت: من سی سال است که از خداوند خواسته ام که او را در حال روزه دیدار کنم، هرگز چنین نکنم و اکنون وقت آن رسیده که خداوند دعایم را مستجاب کند.

سپس مشغول به قرائت سوره انعام شد و لحظه ای که به آیه لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ رسید، برای آنان بهشت آماده است، جان به جان آفرین تسلیم کرد.

سیده نفیسه در ماه رمضان، سال دویست و هشتاد در دیار مصر دار فانی را به سوی دارالسلام وداع نمود و همسر او اسحاق خواست جنازه او را به مدینه منتقل کند تا در بقیع دفن نماید، پس مردم مصر از او خواستند که برای تبرک و زیارت جنازه پاکیزه او را باقی بگذارد و به او هدایای زیادی تقدیم کردند ولی او نپذیرفت.

شبانگاه پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب زیارت نمود و حضرت به او فرمود:

ای اسحاق! دخترم را رها کن در مصر دفن شود؛ با اهل مصر درباره نفیسه مخالفت مکن، پس همانا رحمت خدا به برکت مقام او بر مردم نازل گشته و بلا از آنان برطرف می شود.» (۱)

ص: ۱۸۰

[«۱۴» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبَارِكْ لَنَا فِي حُلُولِ دَارِ الْبَلَى وَطُولِ الْمُقَامَةِ بَيْنَ أَطْبَاقِ الشَّرِّ وَاجْعَلِ الْقُبُورَ بَعِيدَ فِرَاقِ الدُّنْيَا خَيْرَ مَنَازِلِنَا وَافْسِحْ لَنَا بِرَحْمَتِكَ فِي ضَيْقِ مَلَاحِدِنَا وَلا تَفْضَحْنَا فِي حَاضِرِي الْقِيَامَةِ بِمُوبِقَاتِ آثَامِنَا «۱۵» وَارْحَمْ بِالْقُرْآنِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ ذُلَّ مَقَامِنَا وَتَبَّتْ بِهِ عِنْدَ اضْطِرَابِ جِسْرِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْمَجَازِ عَلَيْهَا زَلَلٌ أَقْدَامِنَا وَنُورٌ بِهِ قَبْلَ الْبُعْثِ سِيدَفِ قُبُورِنَا وَنَجِّنَا بِهِ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَشِدَائِدِ أَهْوَالِ يَوْمِ الطَّامَةِ وَبَيِّضْ وُجُوهَنَا يَوْمَ تَسْوَدُ وُجُوهُ الظَّالِمَةِ فِي يَوْمِ الْحَسْرَةِ وَالنَّدَامَةِ «۱۶» وَاجْعَلْ لَنَا فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وَدًّا وَلا تَجْعَلِ الْحَيَاةَ عَلَيْنَا نَكْدًا]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و ورود ما را در خانه کهنگی و پوسیدگی، و طول اقامتمان را بین طبقات خاک بر ما مبارک گردان، و قبرها را پس از جدایی از دنیا بهترین منازلمان قرار ده، و تنگی لحد را به رحمت، برای ما وسعت ده، و در برابر حاضران عرصه قیامت، به گناهان هلاک کننده ای که بر گردن ماست رسوایمان مکن، و به سبب قرآن در جایگاه عرض اعمال، بر ذلت و پستی وضع ما ترحم فرما، و هنگام لرزش پل جهنم، لغزش گام های ما را به وقت عبور از آن به وسیله قرآن استوار ساز، و پیش از برپا شدن قیامت، تاریکی

گورهای ما را به قرآن روشن کن، و ما را در سایه قرآن از هر گونه اندوه روز قیامت، و سختی ترس های روز بلای بزرگ و بی مانند نجات ده، و روزی که چهره ستم پیشگان سیاه می شود - روز حسرت و پشیمانی - چهره های ما را سپید کن، و برای ما در دل های مردم مؤمن، محبت و دوستی قرار ده، و زندگی را بر ما سخت و دشوار مکن.

## قرآن و قیامت

بیشتر انسان ها درباره قیامت به باور یقینی نرسیده اند. هر کار ناپسندی را مرتکب می شوند سپس برای پوشاندن گناه خود به هر عذر و بهانه ای روی می آورند و به تهدیدهای حق اعتماد نمی کنند تا در روز قیامت به پای میز محاکمه حاضر شوند.

یعنی بعضی از مردم راه را عوضی می روند که آنان گمراهند و تکلیفشان روشن است. ولی برخی از مردم عوضی راه می روند و با توجه به آگاهی راه را اشتباهی پی می گیرند و تا سرشان به سنگ نخورد بیدار نمی شوند؛ مانند آن بیماری که رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را از خواب غفلتی نابخردانه، بیدار ساخت.

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره جویای حال یاران خود می شد. یکی از یارانش بیمار و بستری شد به عیادت اورفت و بر بالینش نشست. پس از احوال پرسی، بیمار گفت:

یار رسول الله صلی الله علیه و آله نماز مغرب را با شما به جماعت خواندم، شما سوره قارعه را در نماز خواندید، من آنچنان تحت تأثیر قرار گرفتم که به خدا عرض کردم، اگر در نزد تو گنهکارم، طاقت عذاب آخرت را ندارم در همین دنیا مرا عذاب کن. اکنون رسول خدا می بینی که بیمار شده ام.

پیامبر فرمود: دعای خوبی نکرده ای، چرا نگفتی:

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (۱)

پروردگارا! به ما در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش نگاه دار .

آنگاه پیامبر برای او دعا کرد و او از بیماری نجات یافت.» (۲) بشر با وضع اسفباری به صحنه قیامت وارد می شود و برای دفاع از نفس و عمل خود از هر برخورد و کفیری به جدال و اهانت روی می آورد و فراموش کرده که خداوند به او فرموده بود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (۳)

ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها است ، حفظ کنید . بر آن فرشتگانی خشن و سخت گیر گمارده شده اند که از آنچه خدا به آنان دستور داده ، سرپیچی نمی کنند ، و آنچه را به آن مأمورند ، همواره انجام می دهند .

پس در دادگاه الهی و پاسخگویی حاکم مطلق در می ماند که چرا وَقُودُهَا النَّاسُ شده است. یعنی او عامل تولید فساد و مواد آتش زای جهنم شده است.

هنگامی که تجسم عمل انسان در قیامت باشد همه خصلت ها و اعمال زشت او در دنیا، در آن روز آتش گیره می شود.

ص: ۱۸۳

۱- (۱) - بقره (۲) : ۲۰۱. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۸۵/۹۲، باب ۱۰۹، ذیل حدیث ۱؛ مستدرک سفینه البحار: ۲۹۳/۷، فضل العافیه.

۳- (۳) - تحریم (۶۶) : ۶. [۲]

ادعای ایمان و مسلمانی کافی نیست. حراست از جان و خانواده از خطرات و آسیب ها مهم است. پس باید مراقبت نمود که به جدال با حق نیانجامد.

يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (۱)

[ یاد کن ] روزی را که هر کس [ به پیشگاه حق ] می آید [ برای مصون ماندنش از عذاب ] از خود دفاع می کند و هر کس هر عملی انجام داده است [ همه آن ] به طور کامل به او داده می شود و مورد ستم قرار نخواهند گرفت .

روزی هشام بن عبدالملک، بر یکی از مستخدمان خود خشم گرفته و با عصبانیت او را سرزنش می کرد. آن بیچاره ایستاده بود و در مقام عذرخواهی، طلب عفو و گذشت و احسان می نمود.

در این حال هشام بر سر او فریاد کشید و گفت: هنوز در نزد من با فصاحت و درشتی عرض اندام می کنی؟!

آن خدمتگزار گفت: ای امیر! با آن همه گناه و جرمی که در نامه اعمال بندگان می باشد، آفریدگار جهان در روز قیامت به آنها فرصت می دهد که از خود دفاع کرده و با خداوند سخن بگویند، چنانکه در قرآن می فرماید: **كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا** هر انسانی برای برداشتن کیفر از خود به جدل و دفاع برمی خیزد.

مجرمان می توانند سخن بگویند و عذر خود را بیان کنند، چرا با تو سخن نتوان گفت! امیر گفت: ای وای بر تو! بگو آنچه می خواهی. سپس خشم او فرونشست و او را آزاد کرد. (۲) از جمله دستگیره های انسان در روز قیامت؛ شفاعت قرآن کریم می باشد که بسیار برای او سودمند و نجات بخش است.

ص: ۱۸۴

---

۱- (۱) - نحل (۱۶) : ۱۱۱. [۱]

۲- (۲) - تاریخ مدینه دمشق: ۲۱۲/۶۸.

امیر المؤمنین علیه السلام در فضل قرآن می فرماید:

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَقَائِلٌ مُصَدِّقٌ وَأَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفِّعَ فِيهِ وَ مَنْ مَحَلَّ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُدِّقَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: «أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلَى فِي حَرْثِهِ وَعَاقِبِهِ عَمَلِهِ غَيْرَ حَرْثِهِ الْقُرْآنِ». (۱)

بدانید که قرآن شافعی است که شفاعتش پذیرفته گشته، و گوینده ای است که گفتارش تصدیق شده است، آن که قرآن در قیامت به شفاعتش برخیزد شفاعتش در مورد او قبول است، و از هر که شکایت نماید شکایتش پذیرفته است، زیرا ندادهنده ای در قیامت ندا می دهد: «امروز هر انسانی دچار بذری است که افشانده و گرفتار نتیجه عمل خود است جز آنان که زارع بذر قرآن در سرزمین حیات خود بودند.»

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

الشُّفَعَاءُ خَمْسَةٌ: الْقُرْآنُ وَالرَّحِمُ وَالْأَمَانَةُ وَنَبِيِّكُمْ وَأَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ. (۲)

منجیان پنج تاست: قرآن، خویشاوندی، امانت، پیامبرتان و خانواده پیامبرتان.

و نیز فرمود:

تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ؛ فَإِنَّهُ شَافِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۳)

قرآن را بیاموزید؛ زیرا که قرآن در روز رستاخیز شفاعت کننده است.

و نیز فرمود:

ص: ۱۸۵

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۷۵. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۴۳/۸، باب ۲۱، حدیث ۳۹؛ [۲] المناقب، ابن شهر آشوب: ۱۶۴/۲. [۳]

۳- (۳) - مسند احمد بن حنبل: ۲۵۱/۵، [۴] الزیارة و التوسل، صائب عبدالحمید: ۱۲۷.

الصَّيَامُ وَالْقُرْآنُ يَشْفَعَانِ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۱)

روزه و قرآن برای آدمی پا در میانی می کنند.

امام صادق علیه السلام پیرامون آیه:

وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (۲)

و به وسیله این قرآن کسانی را که از محشور شدن به سوی پروردگارشان می ترسند ، هشدار ده که آنان را [ در آن روز هول انگیز ] جز خدا سرپرست و شفيعی نخواهد بود ؛ باشد که بپرهیزند .

می فرماید:

أَنْذِرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَرْجُونَ الْوُصُولَ إِلَىٰ رَبِّهِمْ بِرَغْبَتِهِمْ فِيمَا عِنْدَهُ فَإِنَّ الْقُرْآنَ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ. (۳)

به وسیله قرآن هشدار ده کسانی را که برای رسیدن به پروردگارشان امید و اشتیاق به آنچه نزد خداست دارند؛ زیرا قرآن برای آنان شفاعت کننده و شفاعت پذیرنده است.

به راستی ایستگاه های قیامت غیر قابل تحمل است، هنگامی که به حساب ها رسیدگی می شود و برای هر عملی باید پاسخگو باشی، اهل جهنم به دوزخ می روند و بهشتیان به فردوس برین می شتابند؛ آنگاه فرشتگان بر دوزخیان ندا سر می دهند: مرگ در کار نیست و پیوسته در عذاب خواهید ماند، چه حالی پیدا می کنند، خدا می داند این خطاب چقدر برای گرفتاران عذاب سخت و دلخراش

ص: ۱۸۶

۱- (۱) - کنز العمال: ۴۴۴/۸، حدیث ۲۳۵۷۵؛ مسند احمد بن حنبل: ۱۷۴/۲. [۱]

۲- (۲) - انعام (۶) : ۵۱. [۲]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۳۳/۶۷، باب ۵۹؛ [۳] مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۶۰/۴، ذیل آیه ۶ سورة انعام.



است و نیز وقتی که به اهل بهشت گفته می شود: ای ساکنان حرم امن و امان که در مینوی دل انگیز جای گرفته اید برای همیشه جاودانه خواهید بود؛ چه نشاط و لذتی به آنان دست می دهد؟!

### کلام پیامبر صلی الله علیه و آله در نقش قرآن در قیامت

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله در خطبه اش درباره نقش قرآن در محشر، چنین به مردم خطاب می کند:

ای مردم! شما در زمان صلح و آرامش هستید و مرکب سفر سواره و شتابان شما را به پیش می برد. شاهد بوده اید که شب و روز و خورشید و ماه هر جدیدی را کهنه می کنند و هر دوری را نزدیک می گردانند و هر وعده و وعیدی را به انجام می رسانند. پس برای پیمودن این صحرای دور و دراز زاد و توشه فراهم آورید.

مقداد بن اسود ایستاد و عرض کرد: ای رسول خدا! می فرمایید چه کنیم؟ فرمود:

دنیا برای بلا و آزمایش و سرآمدن و نیستی است. پس هر گاه کارها همچون پاره های شب تار بر شما تاریک و شبهه ناک شد؛ به قرآن روی آورید؛ زیرا قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعت او پذیرفته می شود و شاکی که درخواست او قبول می شود. هر که قرآن را فرا پیش خود قرار دهد، او را به سوی بهشت می کشاند و هر که آن را پشت سر خویش نهد به سوی دوزخش می راند. (۱)

ص: ۱۸۷

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۷/۸۹، باب ۱، حدیث ۱۶؛ [۱] تفسیر العیاشی: ۲/۱، حدیث ۱.

[«۱۷» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتِكَ وَصِدْعَ بِأَمْرِكَ وَنَصِيحَ لِعِبَادِكَ «۱۸» اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَبِيَّنَا - صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَقْرَبَ النَّبِيِّنَ مِنْكَ مَجْلِسًا وَ أَمْكَنَهُمْ مِنْكَ شَفَاعَةً وَ أَجَلَّهُمْ عِنْدَكَ قَدْرًا وَ أَوْجَهُهُمْ عِنْدَكَ جَاهًا «۱۹» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ شَرِّفْ بُيَانَهُ وَ عَظِّمْ بُرْهَانَهُ وَ ثَقِّلْ مِيزَانَهُ وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ قَرِّبْ وَسِيلَتَهُ وَ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ أْتِمَّ نُورَهُ وَ اِرْفَعْ دَرَجَتَهُ «۲۰» وَ أَحْيِنَا عَلَى سُنَّتِهِ وَ تَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ وَ خُذْ بِنَا مِنْهَاجَهُ وَ اسْلُكْ بِنَا سَبِيلَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ طَاعَتِهِ وَ احْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ وَ أُوْرِدْنَا حَوْضَهُ وَ اسْقِنَا بِكَأْسِهِ]

خدایا! بر محمد بنده و رسولت درود فرست، در برابر این که، پیام دینت را به مردم رساند، و فرمانت را آشکار کرد، و نسبت به بندگانت خیرخواهی فرمود.

خدایا! پیامبر ما را که درودت بر او و بر آلش باد، روز قیامت از مقرب ترین پیامبران، و از نظر شفاعت در پیشگاهت، از نیرومندترین آنان، و از جهت منزلت و مقام از والاترین آنان، و از نظر جاه و آبرو، آبرومندترین آنان قرار ده.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و بنیانش را برتری ده، و دلیل و برهانش را بزرگ و با عظمت فرما، و میزانش را سنگین کن، و شفاعتش را بپذیر، و

وسیله اش را نزدیک فرما، و رویش را سپید کن، و نورش را کامل، و درجه اش را بلند ساز، و ما را بر روش او زنده بدار، و بر آیینش بمیران، و ما را در راهش قرار ده، و در راه او راه بر، و از اهل طاعتش قرار ده، و در گروه او محشور کن، و به حوضش وارد فرما، و از جامش سیرابمان کن.

## حشر با آل محمد علیهم السلام در قیامت

### اشاره

حشر در لغت به معنای گرد آوردن و برانگیختن به منظور وادار نمودن به کاری یا جمع کردن پراکنده ها به جهت آماده ساختن برای برنامه ای خاص است.

در اصطلاح شرع عبارت از این است که خداوند مردم را در روز قیامت برای سؤال و محاسبه اعمال گرد می آورد. و بر اساس آیات قرآن مجید، همه جنبندگان محشور می شوند خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید:

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَّا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ﴿١﴾

و هیچ جنبنده ای در زمین نیست ، و نه هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند ، مگر آنکه گروه هایی مانند شمایند ؛ ما چیزی را در کتاب [ تکوین از نظر ثبت جریانات هستی و برنامه های آفرینش ] فروگذار نکرده ایم ، سپس همگی به سوی پروردگارشان گردآوری می شوند .

و نیز می فرماید:

وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَخْرِينَ \* وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يُحْشِرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿٢﴾

ص: ۱۸۹

۱- (۱) - انعام (۶) : ۳۸. [۱]

۲- (۲) - حجر (۱۵) : ۲۵ - ۲۶. [۲]

و بی تردید [ حالات ، اعمال و شمار ] پیشینانِ شما و آیندگانان را می دانیم .

\* و مسلماً پروردگار توست که محشورشان می کند ؛ زیرا او حکیم و داناست .

و نیز می فرماید:

وَ إِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿١﴾

و هنگامی که مردم را [ در قیامت ] گرد آورند [ معبودانشان ] با آنان دشمن باشند و پرستش آنان را انکار کنند .

از مضمون آیات فوق و دیگر آیه ها در این زمینه روشن می شود که: حشر آدمیان و جنیان در قیامت مسلم است. اما آیا اصناف حیوانات و حشرات و پرندگان نیز حشر دارند یا خیر؟ این مسأله از دیرباز نزد دانشمندان به ویژه متکلمان مورد اختلاف بوده است:

بعضی گفته اند: حشر هر حیوانی مرگ اوست، مگر جن و انس که به قیامت منتقل می گردد.

ابوالحسن اشعری بر این عقیده است که آنها مکلف نیستند و حساب، خاص اهل تکلیف است و اینکه در روایات و اخبار آمده، انتقام حیوان بی شاخ از حیوان شاخ دار گرفته می شود از باب مثال و تشبیه و تقریب مطلب به ذهن مردم است، یعنی دقت در حساب می شود.

ولی اکثر دانشمندان قائلند: که همه حیوانات دارای شعور، در قیامت محشور می شوند و به تناسب درک و احساس آنها مورد بازخواست قرار می گیرند.

ص: ۱۹۰

این عقیده موافق عقل و نقل هم می باشد؛ زیرا بیشتر حیوانات به سود و زیان آگاهند و دوست و دشمن خویش را می شناسند و از خطر می گریزند و به منفعت خود رو می آورند.

در قرآن کریم به این نظریه اشاره شده است:

وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» (۱)

و هنگامی که همه حیوانات وحشی محشور شوند.

وحوش جمع وحش به معنای حیوانی است که هرگز با انسان انس نمی گیرد.

مانند درندگان و چرندگان صحرائی که با اجتماع آدمیان، اهلی نمی گردند. بر پایه آیات پیشین، همه حیوانات وحشی و اهلی در قیامت محشور می شوند.

برخی از مفسران با توجه به سیاق آیات مربوط به نشانه های قبل از قیامت، نوشته اند:

«منظور آن است که قبل از قیامت در اثر زلزله های پی در پی، حیوانات از لانه ها و بیشه های خود بیرون آمده و در کنار یکدیگر جمع می شوند.» (۲) و همچنین برخی از انسان ها به خاطر اعمال زشت در دنیا به شکل حیوانات مسخ شده اند و در آخرت هم گروهی با نیت درویشان محشور می شوند. از جمله آنان، سخن چینان و حرام خواران هستند که به صورت بوزینه و خوک محشور می شوند.

### روایات حشر مؤمنان در قیامت

اما حشر مؤمنان با معصومان و اهل بیت علیهم السلام و نیکان روزگار در صحنه قیامت با امام و پیشوایی که او را هدایت می نموده، از بینات یقینی آیات و روایات در دین اسلام است.

ص: ۱۹۱

۱- (۱) - تکویر (۸۱) : ۵. [۱]

۲- (۲) - تفسیر المیزان: ۲۰/۲۱۴، ذیل آیه ۵ سوره تکویر.

امیر المؤمنین علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که فرمود:

إِذَا حُشِرَ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَانِي مُنَادٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ اللَّهَ حَيَّلَ اسْمَهُ قَدْ امْكَنَكَ مِنْ مُجَازَاهِ مُحِبِّيكَ وَ مُجِبِّي أَهْلِ بَيْتِكَ  
الْمُؤَالِينَ لَهُمْ فِيكَ وَ الْمُعَادِينَ لَهُمْ فِيكَ فَكَافَتْهُمْ بِمَا شِئْتُمْ وَ أَقُولُ: يَا رَبِّ، الْجَنَّةَ، فَأَبَوُّهُمْ مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ، فَذَلِكَ الْمَقَامُ  
الْمَحْمُودُ الَّذِي وَعَدْتُمْ بِهِ. (۱)

چون مردم روز قیامت محشور شوند، منادی مرا صدا می زند، ای رسول خدا! خداوند بزرگ تو را متصدی پاداش دادن به دوستانت و علاقمندان به خاندانت و وابستگان به آنها در راه ارادتت که به تو داشته اند و دشمنان آنان، در اختیار تو قرار داده است، پس هر کیفری که خواهی به آنها روا دارد.

و من می گویم، ای پروردگارم! بهشت. پس آنان را در هر کجای آن بخواهم، جا می دهم این مقام محمودی است که مرا به آن نوید داده اند.

رسول الله اعظم صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِلْزُمُوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ يُوَدُّنَا دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا. (۲)

به دوستی ما اهل بیت چنگ زنید؛ زیرا هر کس در روز قیامت خدا را در حالی که ما را دوست داشته باشد؛ دیدار کند، با شفاعت ما به بهشت می رود.

و نیز فرمود:

مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي اللَّهِ حُشِرَ مَعَنَا وَ أَدْخَلْنَا مَعَنَا الْجَنَّةَ. (۳)

هر که ما اهل بیت را به خاطر خدا دوست داشته باشد با ما محشور شود و او را با خود به بهشت بریم.

ص: ۱۹۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۱۷/۶۵، باب ۱۸، حدیث ۴۲؛ [۱] الأملی، شیخ طوسی: ۲۹۸، حدیث ۵۸۶. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۷۰/۲۷، باب ۱۷، حدیث ۱۰؛ [۳] إرشاد القلوب، دیلمی: ۲۵۴/۲. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۰۲/۴۶، باب ۱۱، حدیث ۷۷؛ [۵] کفایه الأثر: ۳۰۰. [۶]

مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ. (۱)

هر که ما را دوست بدارد روز قیامت با ما خواهد بود. اگر مردی، سنگی را دوست بدارد، خداوند او را با همان سنگ محشور می کند.

امام علی علیه السلام می فرماید:

وَ لَنَا شَفَاعَةٌ وَ لِأَهْلِ مَوَدَّتِنَا شَفَاعَةٌ فَتَنَافَسُوا فِي لِقَائِنَا عَلَى الْحَوْضِ، فَإِنَّا نَذُودُ عَنْهُ أَعْدَاءَنَا وَ نَسْقِي مِنْهُ أَحِبَّاءَنَا وَ أَوْلِيَاءَنَا. (۲)

ما حق شفاعت داریم و دوستداران ما نیز حق شفاعت دارند، پس برای دیدار ما در کنار حوض کوثر با یکدیگر رقابت کنید؛ زیرا ما دشمنان خود را از حوض دور می کنیم و دوستان و علاقمندان خود را از آن، آب می دهیم.

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

قَصِيرَةٌ مِنْ طَوِيلِهِ؛ مَنْ أَحَبَّنَا لَا لِدُنْيَا يُصَيِّبُهَا مِنَّا وَ عَادَى عَدُوَّنَا لَا لِشَخْنَاءَ كَانَتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ، أَتَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ مُحَمَّدٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۳)

سخن کوتاه، هر که ما را دوست بدارد؛ اما نه به خاطر آنکه از ناحیه ما به دنیایی برسد و دشمن ما را دشمن بدارد، لیکن نه به سبب کینه ای که میان آن دو است، روز قیامت با همراه محمد صلی الله علیه و آله و ابراهیم علیه السلام و علی علیه السلام به پیشگاه خدا درآید.

ص: ۱۹۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۸۵/۷۴، باب ۱۵، حدیث ۹؛ [۱] مشکاه الأنوار: ۸۴. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۹/۸، باب ۲۰، حدیث ۹؛ [۳] الخصال: ۶۲۴/۲، حدیث ۱۰.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۵۶/۲۷، باب ۱، حدیث ۱۲؛ [۴] المحاسن: ۱۶۵/۱، حدیث ۱۲۰. [۵]

[«۲۱» وَ صَبَّلِ اللَّهُمَّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَبْلًا تَبْلُغُهُ بِهِمَا أَفْضَلَ مَا يَأْمُلُ مِنْ خَيْرِكَ وَ فَضْلِكَ وَ كَرَامَتِكَ إِنَّكَ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَ فَضْلٍ كَرِيمٍ «۲۲» اللَّهُمَّ اجْزِهِ بِمَا بَلَغَ مِنْ رِسَالَاتِكَ وَ أَدَى مِنْ آيَاتِكَ وَ نَصِيحِ لِعِبَادِكَ وَ جَاهِدْ فِي سَبِيلِكَ أَفْضَلَ مَا جَزَيْتَ أَحَدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ الْمُصْطَفَيْنَ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ]

و بر محمد و آلش درود فرست؛ درودی که به وسیله آن او را به آنچه که از خیر و احسان و کرامت امید دارد برسانی، همانا تو صاحب رحمت گسترده و احسان گران قدری. خدایا! به خاطر این که پیام هایت را رساند، و آیات را به سوی مردم برد، و برای بندگانت خیرخواهی کرد، و در راهت جهاد کرد، پاداشی به او عنایت فرما، برتر از پاداشی که به هر یک از فرشتگان مقرب، و انبیای مرسل و برگزیده ات عنایت فرمودی، سلام و رحمت و برکات خدا، بر او و بر اهل بیت پاکیزه و پاکش باد.

**دعای ۴۳: نگاه کردن به هلال**

**اشاره**

ص: ۱۹۴







«١» أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ الدَّائِبُ السَّرِيعُ الْمُتَرَدِّدُ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ الْمُتَصَرِّفُ فِي فَلَكَ التَّدْبِيرِ «٢» آمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ الظَّلَمَ وَ أَوْصَحَ بِكَ الْبُهْمَ وَ جَعَلَكَ آيَةً مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ وَ عَلَامَةً مِنْ عَلَامَاتِ سُلْطَانِهِ وَ امْتَهَنَكَ بِالزِّيَادَةِ وَ النُّقْصَانِ وَ الطُّلُوعِ وَ الْأُفُولِ وَ الْإِنَارَةِ وَ الْكُفُوفِ فِي كُلِّ ذَلِكِ أَنْتَ لَهُ مُطِيعٌ وَ إِلَى إِرَادَتِهِ سَرِيعٌ «٣» سُبْحَانَهُ مَا أَعْجَبَ مَا دَبَّرَ فِي أَمْرِكَ وَ أَلْطَفَ مَا صَنَعَ فِي شَأْنِكَ جَعَلَكَ مِفْتَاحَ شَهْرِ حَادِثٍ «٤» لِأَمْرِ حَادِثٍ فَأَسْأَلُ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكَ وَ خَالِقِي وَ خَالِقِكَ وَ مُقَدِّرِي وَ مُقَدِّرَكَ وَ مُصَوِّرِي وَ مُصَوِّرَكَ أَنْ يُصِلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَنْ يَجْعَلَكَ هِلَالًا بَرَكَهَ لَا تَمَحُّهَا الْأَيَّامُ وَ طَهَّارَهُ لَا تُدْنِسُهَا الْأَثَامُ «٥» هِلَالًا أَمِنٍ مِنَ الْأَفَاتِ وَ سِلَاحًا مِنَ السَّيِّئَاتِ هِلَالًا سَعِدٍ لَا نَحْسَ فِيهِ وَ يُؤْمِنُ لَا نَكْدَ مَعَهُ وَ يُسِيرُ لَا يُمَارِجُهُ عُسِيرٌ وَ خَيْرٌ لَا يَشُوبُهُ شَرٌّ هِلَالًا أَمِنٍ وَ إِيْمَانٍ وَ نِعْمَةٍ وَ إِحْسَانٍ وَ سَلَامَةٍ وَ إِسْلَامٍ «٦» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَرْضِي مَنْ طَلَعَ عَلَيْهِ وَ أَرْكَى مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِ وَ أَشْرَعَدَ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ وَ وَفَّقْنَا فِيهِ لِلتَّوْبَةِ وَ اعْصِمْنَا فِيهِ مِنَ الْحِرَابَةِ وَ احْفَظْنَا فِيهِ مِنْ مِبَاشَرَةِ مَعْصِيَتِكَ «٧» وَ أَوْزِعْنَا فِيهِ شُكْرَ نِعْمَتِكَ وَ أَلْبِسْنَا فِيهِ جُنْنَ الْعِافِيَةِ وَ أَتِمِّمْ عَلَيْنَا بِاسْمِكَ كَمَالَ طَاعَتِكَ فِيهِ الْإِيْمَنَةَ إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ وَ صَلِّ لِي اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

[«۱» أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ الدَّائِبُ السَّرِيعُ الْمُتَرَدِّدُ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ الْمُتَصَرِّفُ فِي فَلَكِ التَّدْبِيرِ «۲» آمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ الظُّلْمَ وَ أَوْضَحَ بِكَ الْبُهْمَ وَ جَعَلَكَ آيَةً مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ وَ عَلَامَةً مِنْ عَلَامَاتِ سُلْطَانِهِ وَ امْتَهَنَكَ بِالزِّيَادَةِ وَ النُّقْصَانِ وَ الطُّلُوعِ وَ الْأُفُولِ وَ الْإِنَارَةِ وَ الْكُفُوفِ فِي كُلِّ ذَلِكَ أَنْتَ لَهُ مُطِيعٌ وَ إِلَيَّ إِزَادَتِهِ سَرِيعٌ]

ای آفریده فرمانبردار و پوینده دائم و شتابان، رفت و آمد کننده در منازل معین شده و تصرّف کننده در فلک تدبیر، ایمان آوردم به کسی که به سبب تو تاریکی ها را روشن کرد، آنچه را با حواس به سختی می توان یافت، به وسیله تو آشکار ساخت، و تو را دلیلی از دلایل فرمانروایی بر هستی، و نشانه ای از نشانه های سلطنت و قدرتش قرار داد، و تو را به زیادی و نقصان، و طلوع و غروب، و تابندگی و گرفتگی، به خدمت گرفت. در تمام این حالات فرمانبردار اویی، و به سوی خواسته اش شتابانی.

## ماه پر فروغ

### اشاره

ماه از جالب ترین و زیباترین اختران آسمان است. در پرتو فروغش ظلمت شب را می زداید، با شکل گیری های مختلفش صفحه زیبای آسمان را زیباتر می کند، چون به صورت هلال خودنمایی کند ورود ماه جدید را خبر می دهد، و زمانی که رخساره

ص: ۱۹۸

پنهان می نماید و به محاق می رود پایان یافتن ماه را اطلاع می دهد.

بی خبران از توحید، در ادواری از تاریخ آن را می پرستیدند، و جاهلان از حقایق، این اختر زیبا را به طور مستقل در سرنوشت حیات مؤثر می دانستند.

قرآن و روایات و دعاها بر تمام آن عقاید خط باطل کشید، ماه را مخلوقی از مخلوقات و نشانه ای از نشانه های قدرت محبوب دانست، و آن را به عنوان نعمت حق که شکرش لازم است به مردم معرفی نمود.

### مقیاس طبیعی شناخت اوقات

قرآن مجید هلال ماه و شکل های دیگر آن را به عنوان مقیاس طبیعی برای شناخت اوقات و تنظیم امور، و مسائل عبادی معرفی کرد، آن جا که فرمود:

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْاَهْلِ قُلِّ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ (۱)

از تو درباره هلال های ماه می پرسند ، بگو : آنها وسیله تعیین اوقات [ برای امور دنیایی و نظام زندگی ] مردم و [ تعیین زمان مراسم ] حج است .

طلوع ماه در ابتدای ماه ها به صورت هلال و سپس تغییر تدریجی آن، در انجام عبادات و وظایف دینی و همچنین نظام زندگی مادی آثار فراوانی دارد، زیرا همه می توانند به آسانی امور تجاری و قراردادهای خود را تنظیم کنند و وقت وعده و پیمان های خود را تعیین نمایند، و نیز روزه داشتن و انجام عبادت بزرگ حج موقع خاصی دارد که بهترین راه برای تعیین آن همین وضع هلال است، مردم با دیدن هلال همیشه می توانند ابتدا و وسط و آخر ماه ها را تشخیص دهند و کارهای خویش را بر طبق آن تنظیم نمایند.

«در حقیقت ماه یک «تقویم طبیعی» برای تمام افراد بشر محسوب می شود، که

ص: ۱۹۹

عموم مردم اعم از باسواد و بی سواد، در هر نقطه ای از جهان که باشند می توانند از این تقویم طبیعی استفاده کنند، نه تنها آغاز و وسط و آخر ماه را می توان با آن شناخت بلکه با دقت، روزهای ماه را نیز می توان تشخیص داد، و بدیهی است نظام زندگی اجتماعی بشر بدون تقویم یعنی یک وسیله دقیق و عمومی برای تعیین تاریخ امکان پذیر نیست، به همین دلیل خداوند بزرگ برای نظام زندگی این تقویم جهانی را در اختیار همگان قرار داده است.

یکی از امتیازات قوانین اسلام این است که دستورهای آن معمولاً بر طبق مقیاس های طبیعی قرار داده شده است، زیرا مقیاس های طبیعی وسیله ای است که در اختیار همگان قرار دارد و گذشت زمان اثری بر آن نمی گذارد، به عکس مقیاس های غیرطبیعی که در اختیار همه نیست حتی در عصر ما هنوز همه مردم نتوانسته اند از مقیاس های جهانی استفاده کنند، لذا می بینیم اسلام مقیاس را گاهی وجب، گاهی گام، و گاهی بند انگشتان، و گاهی طول قامت، و در مورد تعیین وقت:

غروب آفتاب و طلوع فجر و گذشتن خورشید از نصف النهار، و رؤیت ماه قرار داده است.» (۱) قرآن مجید گذشته از آیه قبل، بیست و هفت بار مسئله قمر را در آیات کریمه اش مطرح فرموده است. گاهی ماه و خورشید را دو وسیله حساب در زندگی معرفی می کند:

فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرَ حُسْبَانًا» (۲)

شکافنده صبح [ از پرده تاریک شب است ] و شب را برای آرامش قرار داد ، و خورشید و ماه را وسیله ای برای محاسبه و اندازه گیری زمان مقرر فرمود .

ص: ۲۰۰

---

۱- (۱) - تفسیر نمونه: ۱۰/۲ و ۱۱، [۱] ذیل آیه ۱۸۹ سوره بقره.

۲- (۲) - انعام (۶) : ۹۶. [۲]

«ممکن است منظور این باشد که گردش منظم و حرکت مرتب این دو کره آسمانی موجب می شود که شما بتوانید برنامه های مختلف زندگی خود را تحت نظام و حساب در آورید.

بعضی احتمال داده اند که منظور این است که خود این دو کره آسمان تحت نظام و حساب و برنامه است.

بنابراین در صورت اول اشاره به یکی از نعمت های الهی برای انسان هاست. و در صورت دوم اشاره به یکی از نشانه های توحید و دلایل اثبات وجود خداست، و ممکن است اشاره به هر دو معنا بوده باشد.

در هر صورت این موضوع بسیار جالب توجه است که میلیون ها سال کره زمین به دور خورشید و ماه به دور زمین گردش می کند و بر اثر آن قرص آفتاب در برابر برج های دوازده گانه فلکی در نظر ما زمینیان حرکت می نماید، و قرص ماه با هلال منظم خود و تغییر تدریجی و نوسان مرتب ظاهر می شود.

این گردش به قدری حساب شده است که حتی لحظه ای پس و پیش نمی شود.

اگر طول مسیر زمین را به دور خورشید در نظر بگیریم که در یک مدار بیضی شکل که شعاع متوسط آن ۱۵۰ میلیون کیلومتر است می گردد، با آن نیروی عظیم جاذبه آفتاب، و همچنین کره ماه که در هر ماه مسیر دایره مانند خود را با شعاع متوسط ۳۸۴ هزار کیلومتر طی می کند، و نیروی عظیم جاذبه زمین دائماً آن را به سوی خود می کشد، آنگاه متوجه خواهیم شد که چه تعادل دقیقی در میان نیروی جاذبه این کرات از یک سو، و نیروی گریز از مرکز آنها از سوی دیگر برقرار شده است که در سیر منظم آنها لحظه ای وقفه یا کم و زیاد ایجاد نمی کند، و این ممکن نیست مگر در سایه یک علم و قدرت بی انتها که هم طرح آن را بریزد و هم دقیقاً آن را اجرا کند، لذا در پایان آیه می گوید، این اندازه گیری خداوندی است که هم توانا و

## خورشید و ماه و ستارگان در قرآن

### اشاره

گاهی آن دو ستارگان را تسخیر شده به امرش در رابطه با حیات و هستی عنوان می فرماید:

وَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَ النُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ» (۲)

و خورشید و ماه و ستارگان را که مُسَخَّر فرمان اویند [ پدید آورد ] .

گاهی برای هر دو کره وقت معین و اجل مسمی بیان می فرماید، کنایه از این که هر دو مخلوقند و عقیده ای جز این نسبت به این دو کوکب باطل است.

وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» (۳)

و خورشید و ماه را رام و مسخر ساخت ، که هر کدام تا زمان معینی روانند .

چه تسخیری از این بالاتر که همه اینها سر بر فرمان او هستند، و خدمتگزار انسان ها و همه موجودات زنده اند، نور می پاشند و جهانی را روشن می سازند، بستر موجودات را گرم نگه می دارند، موجودات زنده را پرورش می دهند در دریاها جزر و مد می سازند و خلاصه سرچشمه همه حرکت ها و برکت ها هستند.

ولی این نظام جهان ماده جاودانی و ابدی نیست و هر کدام از خورشید و ماه تا سرآمد مشخصی که برای آنها تعیین شده است در مسیر خود به حرکت ادامه

ص: ۲۰۲

۱- (۱) - تفسیر نمونه: ۳۶۱/۵، [۱] ذیل آیه ۹۶ سوره انعام. [۲]

۲- (۲) - اعراف (۷) : ۵۴. [۳]

۳- (۳) - رعد (۱۳) : ۲. [۴]



می دهند.

گاهی هر دوی آنها و سایر موجودات را ساجد به پیشگاه مقدسش معرفی می نماید:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ ﴿١﴾

آیا ندانسته ای که هر که در آسمان ها و هر که در زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوه ها و درختان و جنبندها و بسیاری از مردم برای او سجده می کنند.

گاهی هر دو را از نشانه های قدرت حق معرفی می کند:

وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ﴿٢﴾

از نشانه های [ ربوبیت و قدرت ] او شب و روز و خورشید و ماه است .

گاهی از خورشید به عنوان روشنایی و از ماه به عنوان نور یاد می کند:

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا ﴿٣﴾

اوست که خورشید را فروزان و ماه را تابان قرار داد .

و گاهی بی خبران را از پرستیدن خورشید و ماه منع می کند و آنان را به پرستش خالق خورشید و قمر دعوت می نماید:

لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿٤﴾

نه برای خورشید سجده کنید و نه برای ماه ، برای خدایی که آنان را آفرید ، سجده کنید ، اگر می خواهید فقط او را پرستید .

ص: ۲۰۳

۱- (۱) - حج (۲۲) : ۱۸. [۱]

۲- (۲) - فصلت (۴۱) : ۳۷. [۲]

۳- (۳) - یونس (۱۰) : ۵. [۳]

۴- (۴) - فصلت (۴۱) : ۳۷ [۴] سجده واجب.

و گاهی به منازل ماه و رفت و برگشت آن که به اراده حق صورت می گیرد اشاره می فرماید:

وَ الْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ» (۱)

و برای ماه منزل هایی قرار دادیم تا این که به صورت شاخه کهنه هلالی شکل و زرد رنگ خرما برگردد [ و باز به تدریج بدر کامل شود ] ،

### تفسیر منازل در آیه شریفه

«تفسیر نمونه» در توضیح این آیه شریفه می نویسد:

«منظور از منازل همان منزلگاه های بیست و هشت گانه ای است که ماه قبل از محاق و تاریکی مطلق طی می کند، زیرا هنگامی که ماه سی روز تمام باشد تا شب بیست و هشتم در آسمان قابل رؤیت است، ولی در این شب بیست و هشتم به صورت هلال بسیار باریک زردرنگ و کم نور و کم فروغ درمی آید و در دو شب باقیمانده قابل رؤیت نیست که آن را «محاق» می نامند، البته در ماه هایی که بیست و نه روز است تا شب بیست و هفتم معمولاً ماه در آسمان و دو شب باقیمانده محاق است.

این منزلگاه ها کاملاً دقیق و حساب شده است به طوری که منجمان از صدها سال قبل می توانند طبق محاسبات دقیقی که دارند آن را پیش بینی کنند.

این نظام عجیب به زندگی انسان ها نظم می بخشد و یک تقویم طبیعی آسمانی است که با سواد و بی سواد توانایی خواندن آن را دارد، به طوری که اگر انسان کمی دقت و ممارست در وضع ماه در شب های مختلف کند می تواند با نگاه کردن وضع آن دقیقاً و یا تقریباً بداند آن شب کدام شب از ماه است.

ص: ۲۰۴

زیرا در آغاز ماه، نوک های هلال رو به طرف بالاست و تدریجاً بر حجم ماه افزوده می شود تا هفتم که نیمی از دایره کامل ماه آشکار می شود، و باز بر آن افزوده می گردد تا چهاردهم که به صورت بدر کامل درمی آید.

از آن به بعد از سمت پایین ماه کم می شود تا بیست و یکم که باز به صورت نیم دایره درمی آید، همچنین از آن کاسته می شود تا شب بیست و هشتم که به صورت هلال ضعیف کمرنگی درمی آید که نوک های آن رو به طرف پایین است.

آری، زندگی انسان ها را نظم تشکیل می دهد و نظم بدون تعیین دقیق زمان امکان پذیر نیست، و خداوند این تقویم دقیق ماهانه و سالانه را در آسمان برای همین هدف قرار داده است.

و از همین جا مفهوم تعبیر لطیف *كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ* (۱) روشن می شود، زیرا عُرْجون به طوری که غالب مفسران و ارباب لغت گفته اند: آن قسمت از خوشه خرماست که به درخت اتصال دارد.

توضیح اینکه: خرما به صورت خوشه بر درخت ظاهر می شود، پایه این خوشه به صورت چوب قوسی شکل زردرنگی است که به درخت متصل است و نوک آن مانند جاروست و دانه های خرما همچون دانه های انگور به نخ های آن متصلند، هنگامی که خوشه نخل را می برند آن پایه قوسی شکل بر درخت باقی می ماند که وقتی می خشکد و پژمرده می شود کاملاً به هلال قبل از محاق می ماند، زیرا همان گونه که هلال آخر ماه که در جانب مشرق آسمان نزدیک صبحگاهان ظاهر می شود خمیده و پژمرده و زردرنگ و نوک های آن رو به پائین است، «عرجون قدیم» نیز همین گونه است.

در حقیقت این شباهت در جهات مختلف ظاهر می شود: از نظر هلالی بودن چوب خوشه خرما، از نظر زردرنگ بودن، از نظر پژمردگی، از نظر تمایل نوک قوس

ص: ۲۰۵

به طرف پائین، و از نظر قرار گرفتن در میان توده سبزرنگ شاخه های درخت نخل که بی شباهت به قرار گرفتن هلال آخرین شب در میان آسمان تیره رنگ نیست و توصیف آن به «قدیم» اشاره به کهنگی آن است، زیرا هر قدر این شاخه ها کهنه تر می شود باریک تر و پژمرده تر و زردرنگ تر می شود و شباهت بیشتری به هلال آخر ماه پیدا می کند، سبحان الله که در یک تعبیر کوتاه چه ظرافت ها و چه زیبایی ها نهفته شده است!

### ماه در آئینه مسائل علمی

ماه نزدیک ترین همسایه زمین است، فاصله آن از ما نزدیک به ۳۸۴،۰۰۰ کیلومتر است.

قطر ماه در حدود ۳۲۰۰ کیلومتر و وزن آن تقریباً یک هشتم وزن زمین است.

وقتی که ماه تمام یا بدر است به بزرگی خورشید به نظر می رسد، اما اجرام سماوی آن طوری که به نظر می رسند نیستند، زیرا که فاصله شان از زمین خیلی زیاد است.

قطر خورشید تقریباً چهارصد برابر قطر ماه است اما چون در یکصد و پنجاه میلیون کیلومتری ما قرار دارد فقط به بزرگی ماه به نظر می رسد.

ماه از تمام ستارگانی که شب می بینیم درخشان تر است، با این همه نوری که ساطع می کند از خودش نیست و گرمی فوق العاده ای هم مانند خورشید ندارد.

موجب درخشندگی ماه آن است که قسمتی از نوری را که از خورشید می گیرد منعکس می سازد.

اگر ممکن بود با هواپیمایی در فضا سفر کنید پنجاه روزه به ماه می رسیدید اما هواپیما در جو می تواند پرواز کند نه در خلأ.

قطر جو زمین چند صد کیلومتر بیشتر نیست و بعد از جو فاصله زمین تا ماه خالی

از هواست، فقط یک موشک فضاورد که با سرعت بیش از یازده کیلومتر در ثانیه از زمین حرکت کند ممکن است به ماه  
واصل شود، این سرعت زیاد برای آن است که جاذبه زمین به روی کشتی فضاورد اثر نکند و آن را به زمین بازنگرداند.

## سطح ماه

وقتی که بدون دوربین به ماه نگاه می کنیم قسمت های تیره و روشنی به چشم می خورد، با دوربین های نجومی قسمت های  
تیره مسطح و قسمت های روشن برجسته به نظر می رسند.

عکس هایی که با بزرگترین تلسکوپ ها گرفته شده اند نشان می دهند که قسمت های تیره صحرایی وسیع هستند که  
کوهستان هایی آنها را احاطه کرده اند، بعضی از این کوهستان ها به شکل سلسله جبالند، به این سلسله های کوهستانی نام  
هایی همانند آنچه در روی زمین متداول است داده اند.

بعضی کوه ها به شکل قلّه واحدی قد برافراشته اند و ارتفاع بسیاری از آنها بین ۳۰۰ تا ۶۰۰ متر است و بلندی بعضی به هشت  
کیلومتر می رسد.

هزاران فرورفتگی به نام «دهانه» سطح این کوب را ملوک کرده اند، این دهانه ها که با تلسکوپ های بزرگ در کمال  
وضوح دیده می شوند شبیه به دهانه های آتشفشان های زمین هستند و معلوم نیست که این فرورفتگی های عظیم چگونه در  
سطح ماه به وجود آمده اند.

قطر بعضی از دهانه ها از هفتصد تا هشتصد متر تجاوز نمی کند ولی قطر بعضی دیگر به چند کیلومتر می رسد، دهانه یکی از  
آنها از یکی از شهرستان های ما بزرگتر است.

ماه کره مفلوکی است نه آب دارد و نه هوا، نه گیاه بر روی آن است و نه جانور، چون هوا ندارد، صدا هم ممکن نیست شنیده  
شود.

فرض کنید که در کره ماه هستید و به طرف نقطه ای که در یک متری شماست جستن می کنید، با کمال تعجب خواهید دید که شش متر آن طرف نقطه ای که بوده اید فرود می آید.

اگر در کره زمین بتوانید ۱/۵ متر پرش در ارتفاع کنید در کره ماه خواهید توانست ۹ متر در ارتفاع بپرید. اگر در روی زمین وزن شما شصت کیلو باشد در کره ماه فقط ده کیلو خواهد بود.

شک نیست که این امر در نظر شما عجیب می نماید و می خواهید سبب آن را بدانید. وقتی که شما در روی زمین جستن کنید زمین شما را به سوی خود می کشد، این نیروی کشش را جاذبه زمین می گویند، چون ماه از زمین خیلی کوچکتر و خیلی سبک تر است، قوه جاذبه آن خیلی کمتر است یعنی در حدود یک ششم جاذبه زمین است.

### حرکات ماه

ماه با سرعتی نزدیک به سه هزار و دویست کیلومتر در ساعت به دور زمین می چرخد، مسیر حقیقی آن به دور زمین، شکلی خیلی نزدیک به دایره است که در فاصله ۳۸۴،۰۰۰ کیلومتری زمین قرار دارد، پس قطر دایره ای که مسیر ماه را تشکیل می دهد دو برابر ۳۸۴،۰۰۰ کیلومتر است.

ماه یک دور کامل زمین را در مدت یک دوم ۲۹ روز طی می کند. ما همیشه یک روی ماه را می بینیم و هیچ کس اطلاعی از روی دیگر آن ندارد، تصور نکنید که ماه حرکت وضعی ندارد، این کوب هم به دور محور خود می چرخد اما مدت حرکت وضعی آن درست مساوی است با مدت حرکت انتقالیش یعنی بیست و نه و نیم روز، پس ماه همیشه یک طرف خود را روبه روی ما نگاه می دارد و با سرعتی

می چرخد که برای این که همیشه یک طرف ماه به سوی ما باشد کافی است.

گاهی ماه به شکل هلالی در می آید و زمانی به صورت قرصی تمام جلوه گر می شود، بعضی اوقات هم به کلی از نظر غایب می گردد چرا چنین است؟

دو امر موجب تغییر ظاهری شکل ماه است: یکی آن که ماه از خود نور ندارد و نوری را که از خورشید می گیرد منعکس می کند و به سوی ما می فرستد، و دیگر آن که ماه به دور زمین می گردد.

## ماه و جزر و مد

مردمی که در کنار دریا به سر می برند هر روز شاهد بالا و پایین رفتن سطح دریا در موقع جزر و مد هستند، وقتی که آب دریا هر چه ممکن است جلوتر می آید می گوئیم که «مد» یا «آب بالا» است و وقتی که هر چه ممکن است دورتر و عقب تر می رود «جزر» یا «آب پایین» است.

آیا هیچ به فکر افتاده اید که جزر و مد چگونه به وجود می آیند؟ برای این که به این پرسش جواب دهیم باز باید از نیرویی که جاذبه نام دارد یاد کنیم، در جهان همه چیز یکدیگر را جذب می کنند، نیروی کششی هم بین ماه و زمین وجود دارد.

آبی که در قسمتی از زمین که رو به روی ماه است قرار دارد بیشتر جذب می شود و سبب مد می گردد، آبی که در قسمتی که طرف مقابل قرار دارد از همه از ماه دورتر و کمتر تحت تأثیر جاذبه آن است، پس آب به آهستگی عقب می رود و مدی هم که در این قسمت از زمین تولید می شود، در همین موقع در مناطقی که بیناین قسمت های مذکور است جزر به وجود می آید.

نیروی جاذبه خورشید هم به پیدایش جزر و مد کمک می کند، اما خورشید از زمین خیلی دورتر است تا ماه، پس تأثیر آن در روی آب دریاها خیلی کمتر است.

جزر و مد برای بشر فایده ها دارد، در بعضی جاها از انرژی آن برای به کارانداختن چرخ های آبی و ماشین ها استفاده می شود.

کشتیانان و ملوانان هم از آن کمک می گیرند، کشتی های بزرگ اقیانوس پیما برای نزدیک شدن به اسکله احتیاج به لنگرگاه های عمیق دارند، جزر و مد ریگ و لجن بسیاری از لنگرگاهها را به دریا می برد و آنها را ژرف نگاه می دارد به علاوه با جابه جا کردن و به حرکت درآوردن آب مانع آن می شود که آب لنگرگاه راکد و ناپاک شود.

روزی دوبار سواحل را می شویند و بسیاری از کثافات را با خود به دریا می برند و از جمع شدن آنها در کرانه ها جلوگیری می کنند.

جزر و مد به بسیاری از مردم که نان خود را از دریا به دست می آورند کمک می کند، زیرا که به هنگام جزر که قسمت بزرگی از ساحل از آب بیرون است، جمع کردن حیوانات دریایی که مانند صدف محفظه های استخوانی دارند آسان تر است.

چون جزر و مد دائماً در حرکت است پیوسته شکل سواحل را تغییر می دهد و به این نحو یکی از نیروهای بزرگ را تشکیل می دهد.

آخرین قسمت درباره ماه اینک: وقتی زمین از بین ماه و خورشید می گذرد به قسمی که خورشید و زمین و ماه بر یک امتداد واقع شوند ماه می گیرد یعنی زمین مانع رسیدن پرتوهای خورشید به کره ماه می شود و ماه تیره و تاریک می رسد، در این هنگام بر مردم مؤمن خواندن نماز آیات و سجده بردن در پیشگاه خالق ماه، واجب می گردد.



[«۳» سُبْحَانَهُ مَا أَعْجَبَ مَا دَبَّرَ فِي أَمْرِكَ وَ أَلْطَفَ مَا صَيَّرَ فِي شَأْنِكَ جَعَلَكَ مِفْتَاحَ شَهْرِ حَادِثٍ «۴» لِأَمْرِ حَادِثٍ فَأَسْأَلُ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبِّكَ وَ خَالِقِي وَ خَالِقِكَ وَ مُقَدِّرِي وَ مُقَدِّرَكَ وَ مُصَوِّرِي وَ مُصَوِّرَكَ أَنْ يُصَيِّرَ لِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَنْ يَجْعَلَكَ هِلَالَ بَرَكَهِ لَا تَمَحُّهَا الْأَيَّامُ وَ طَهَارَهُ لَا تُدْنِسُهَا الْأَثَامُ «۵» هِلَالَ أَمْنٍ مِنَ الْآفَاتِ وَ سَلَامَةٍ مِنَ السَّيِّئَاتِ هِلَالَ سَعْدٍ لَا نَحْسَ فِيهِ وَ يُؤْمِنُ لَا نَكَدَ مَعَهُ وَ يُسِرُّ لَا يُمَارِجُهُ عُسْرٌ وَ خَيْرٌ لَا يَشُوبُهُ شَرٌّ هِلَالَ أَمْنٍ وَ إِيْمَانٍ وَ نِعْمَةٍ وَ إِحْسَانٍ وَ سَلَامَةٍ وَ إِسْلَامٍ]

چه شگفت است تدبیری که در برنامه تو به کار برده، و چه دقیق است آنچه در شأن تو انجام داده، تو را کلید ماهی جدید، برای کاری جدید قرار داده. از خداوند، پروردگرم و پروردگارت، و آفریننده ام و آفریننده ات، و تقدیر کننده ام و تقدیر کننده ات، و صورتگرم و صورتگرت، درخواست می کنم که بر محمد و آلش درود فرستد، و تو را هلال با برکتی قرار دهد، که گذشت روزگاران آن برکت را از بین نبرد، و هلال پاکی که گناهان آلوده اش نکند، هلال ایمنی از بلاها، و سلامتی از بدی ها، هلال خوشی طالعی که نحسی در آن نباشد، و با میمندی که مشقت گرد آن نگردد، و آسایشی که دشواری با آن مخلوط نشود، و خیری که ممزوج به شر نگردد، هلال امن و امان، و نعمت و احسان، و سلامت و اسلام.

[«۶»اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَرْضِي مَنْ طَلَعَ عَلَيْهِ وَ أَرْكَى مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِ وَ أَسْعَدَ مَنْ تَعَبَدَ لَكَ فِيهِ وَ وَفَّقْنَا فِيهِ لِلتَّوْبَةِ وَ اعْصِمْنَا فِيهِ مِنَ الْحَوْبَةِ وَ احْفَظْنَا فِيهِ مِنْ مُبَاشَرِهِ مَعْصِيَتِكَ «۷» وَ أَوْزِعْنَا فِيهِ شُكْرَ نِعْمَتِكَ وَ أَلْبِسْنَا فِيهِ جُنْنَ الْعَافِيَةِ وَ أَتِمِّمْ عَلَيْنَا بِاسْتِكْمَالِ طَاعَتِكَ فِيهِ الْمِنَّةَ إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و ما را از خشنودترین کسانی قرار ده که ماه نو بر آن طلوع کرده، و از پاکیزه ترین کسانی که به آن نگاه کرده، و خوشبخت ترین کسانی که در آن به انجام هر گونه عبادت، از واجب و مستحب برخاسته اند، و ما را در این ماه به توبه موفق کن، و از گناه حفظ فرما، و از دست زدن به معصیت نگاه دار، و ما را در این ماه به سپاسگزاری نعمت برانگیز، و پوشش های عافیت را به ما بپوشان، و به سبب کامل به جا آوردن بندگی در این ماه، نعمت را بر ما کامل کن. تو بسیار نعمت دهنده و ستوده ای، و درود خدا بر محمد و آل پاک و پاکیزه اش باد.

**دعای ۴۴: ماه مبارک رمضان**

**اشاره**

ص: ۲۱۲





«١» الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ وَ جَعَلَنَا مِنْ أَهْلِهِ لِنَكُونَ لِإِحْسَانِهِ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَ لِيُجْزِيَنَا عَلَى ذَلِكَ جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ «٢» وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَبَانَا بِعَدِينِهِ وَ اخْتَصَّنَا بِمِلَّتِهِ وَ سَبَّلَنَا فِي سُبُلِ إِحْسَانِهِ لِنَسْتَلْكَهَا بِمَنِّهِ إِلَى رِضْوَانِهِ حَمِيداً يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا وَ يَرْضَى بِهِ عَنَّا «٣» وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السُّبُلِ شَهْرَهُ شَهْرَ رَمَضَانَ شَهْرَ الصَّيَامِ وَ شَهْرَ الْإِسْلَامِ وَ شَهْرَ الطَّهْوَرِ وَ شَهْرَ التَّمْجِيسِ وَ شَهْرَ الْقِيَامِ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ «٤» فَأَيَّانَ فَضَّةً يَلْتَهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرْمَاتِ الْمُؤَفُّورَةِ وَ الْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي غَيْرِهِ إِعْظَاماً وَ حَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَ الْمَشَارِبَ إِكْرَاماً وَ جَعَلَ لَهُ وَقْتاً بَيْنَنَا لَا يُجِيزُ - حَيْلٌ وَ عَزٌّ - أَنْ يُقَدَّمَ قَبْلَهُ وَ لَا يَقْرَبُ أَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ «٥» ثُمَّ فَضَّلَ لَيْلَهُ وَاحِدَةً مِنْ لَيَالِيهِ عَلَى لَيَالِي أَلْفِ شَهْرٍ وَ سَمَّاها لَيْلَةَ الْقَدْرِ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ دَائِمٌ الْبَرَكَةِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ «٦» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَ إِجْلَالَ حُرْمَتِهِ وَ التَّحَفُّظَ مِمَّا حَظَرْتَ فِيهِ وَ أَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكِفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ مَعْاصِيكَ وَ اسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ حَتَّى لَا نُضْغِيَ بِأَسْمَاعِنَا إِلَى لَغْوٍ وَ لَا نُسْرِعَ بِأَبْصَارِنَا إِلَى لَهْوٍ «٧» وَ حَتَّى لَا نَبْسُطَ أَيْدِينَا إِلَى مَحْظُورٍ وَ لَا نَخْطُوَ بِأَقْدَامِنَا إِلَى مَحْجُورٍ وَ حَتَّى لَا

تَعَى بُطُونِنَا إِلَّا- مَيَّا أَحَلَّتْ وَلَا- تَنْطِقَ أَلْسِنَتُنَا إِلَّا- بِمَيَّا مَثَلَتْ وَلَا- تَتَكَلَّفَ إِلَّا- مَيَّا يُدْنِي مِنْ ثَوَابِكَ وَلَا تَنْعَاطِي إِلَّا الَّذِي يَبْقَى مِنْ عِقَابِكَ ثُمَّ خَلَّصْ ذَلِكَ كُلَّهُ مِنْ رِثَاءِ الْمُرَائِينَ وَ سَمْعِهِ الْمُسْمِعِينَ لَا نَشْرَكَ فِيهِ أَحَدًا دُونَكَ وَلَا نَبْتَغِي فِيهِ مَرَادًا سِوَاكَ «٨» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ قَفْنَا فِيهِ عَلَى مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ بِحُدُودِهَا الَّتِي حَدَّدْتَ وَ فُرُوضِهَا الَّتِي فَرَضْتَ وَ وَظَائِفِهَا الَّتِي وَظَفْتَ وَ أَوْقَاتِهَا الَّتِي وَقَّتَ «٩» وَ أَنْزَلْنَا فِيهَا مَنْزِلَةَ الْمُصِيبِينَ لِمَنَازِلِهَا الْحَافِظِينَ لِأَرْكَانِهَا الْمُؤَدِّينَ لَهَا فِي أَوْقَاتِهَا عَلَى مَا سَنَّهَ عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ - صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - فِي رُكُوعِهَا وَ سُجُودِهَا وَ جَمِيعِ فَوَاضِحِهَا عَلَى أَتَمِّ الطُّهُورِ وَ أَسْبَغِهِ وَ أُيُنِّ الخُشُوعِ وَ أَبْلَغِهِ «١٠» وَ وَقَّفْنَا فِيهِ لِأَنْ نَصَلَّ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَ الصَّلَةِ وَ أَنْ نَتَعَاهَدَ جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَ الْعَطِيَّةِ وَ أَنْ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبَعِيَّاتِ وَ أَنْ نَطَهَّرَهَا بِإِخْرَاجِ الزَّكَاةِ وَ أَنْ نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا وَ أَنْ نُنْصِفَ مَنْ ظَلَمَنَا وَ أَنْ نُسَالِمَ مَنْ عَادَانَا حَاشَى مَنْ عُدِيَ فِيكَ وَ لَكَ فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لَا نُوَالِيهِ وَ الْحِزْبُ الَّذِي لَا نُصَافِيهِ «١١» وَ أَنْ نَتَقَرَّبَ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ الْأَعْمَالِ الزَّائِكِيهِ بِمَا تَطَهَّرْنَا بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَ تَعَصَّمْنَا فِيهِ مِمَّا نَسِيْتَانِفُ مِنَ الْعُيُوبِ حَتَّى لَا يُورِدَ عَلَيْكَ أَحَدٌ مِنْ مَلَائِكَتِكَ إِلَّا دُونَ مَا نُورِدُ مِنْ أَبْوَابِ الطَّاعَةِ لَكَ وَ أَنْوَاعِ الْقُرْبَةِ إِلَيْكَ «١٢» اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الشَّهْرِ وَ بِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ مِنْ ابْنَيْدَائِهِ إِلَى وَقْتِ فَنَائِهِ مِنْ مَلِكٍ قَرَّبْتَهُ أَوْ نَبِيٍّ أَرْسَلْتَهُ أَوْ عَبْدٍ صَالِحٍ اخْتَصَصْتَهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَهْلُنَا فِيهِ لِمَا وَعَدْتِ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ كَرَامَتِكَ وَ أَوْجِبْ لَنَا فِيهِ مَا أَوْجِبْتَ لِأَهْلِ الْمُبَالِغَةِ فِي طَاعَتِكَ وَ اجْعَلْنَا فِي نَظْمٍ مِنْ اسْتِحْقَ الرَّفِيعِ الْأَعْلَى بِرَحْمَتِكَ «١٣» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ جَنِّبْنَا

الْإِلْحَادَ فِي تَوْحِيدِكَ وَ التَّقْصِيرَ فِي تَمْجِيدِكَ وَ الشُّكَّ فِي دِينِكَ وَ الْعَمَى عَن سَبِيلِكَ وَ الْإِغْفَالَ لِحُرْمَتِكَ وَ الْإِنْخِدَاعَ لِعَدْوِكَ  
الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «١٤» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ إِذَا كَانَ لَكَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ لَيْلَاتِي شَهْرًا هَذَا رِقَابٌ يُعْتَقُهَا عَفْوُكَ أَوْ يَهَبُهَا  
صَفْحُكَ فَاجْعَلْ رِقَابَنَا مِنْ تِلْكَ الرِّقَابِ وَ اجْعَلْنَا لِشَهْرِنَا مِنْ خَيْرِ أَهْلِ وَ أَصْحَابِ «١٥» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اَمْحَقْ ذُنُوبَنَا  
مَعَ إِمْحَاقِ هَلَالِهِ وَ اسْلُخْ عَنَّا تَبِعَاتِنَا مَعَ انْسِلَاحِ أَيَّامِهِ حَتَّى يَنْقُضَةَ عَنَّا وَ قَدْ صَفَّيْتَنَا فِيهِ مِنَ الْخَطِيئَاتِ وَ أَخْلَصْتَنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ  
«١٦» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ إِنْ مَلْنَا فِيهِ فَعَدُّنَا وَ إِنْ زُغْنَا فِيهِ فَقَوَّمْنَا وَ إِنْ اِشْتَمَلْ عَلَيْنَا عِدْوُكَ الشَّيْطَانُ فَاسْتَنْقِذْنَا مِنْهُ  
«١٧» اللَّهُمَّ اشْحَنْهُ بِعِبَادَتِنَا إِيَّاكَ وَ زَيِّنْ أَوْقَاتَهُ بِطَاعَتِنَا لَكَ وَ أَعِنَّا فِي نَهَارِهِ عَلَى صِيَامِهِ وَ فِي لَيْلِهِ عَلَى الصَّلَاةِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَيْكَ وَ  
الْخُشُوعِ لَكَ وَ الدَّلَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ حَتَّى لَا يَشْهَدَ نَهَارُهُ عَلَيْنَا بِغَفْلَةٍ وَ لَا لَيْلُهُ بِتَفْرِيطٍ «١٨» اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنَا فِي سَائِرِ الشُّهُورِ وَ الْأَيَّامِ  
كَذَلِكَ مَا عَمَّرْتَنَا وَ اجْعَلْنَا مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (١)، «وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ  
وَ جِلَّةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ» (٢)، «وَ مِنَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ» (٣) «١٩» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ  
فِي كُلِّ وَقْتٍ وَ كُلِّ أَوَانٍ وَ عَلَى كُلِّ حَالٍ عَدَدَ مَا صَيَّيْتُ عَلَى مَنْ صَيَّيْتُ عَلَيْهِ وَ أضعَافَ ذَلِكَ كُلَّهُ بِالْأضعَافِ الَّتِي لَا يُحْصَى بِهَا  
غَيْرُكَ إِنَّكَ فَعَالٌ لِمَا تُرِيدُ.

ص: ٢١٧

١- (١) - مؤمنون (٢٣) : ١١. [١]

٢- (٢) - مؤمنون (٢٣) : ٦٠. [٢]

٣- (٣) - مؤمنون (٢٣) : ٦١. [٣]

[«۱» الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمِيدِهِ وَجَعَلَنَا مِنْ أَهْلِهِ لِنَكُونَ لِإِحْسَانِهِ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَ لِيَجْزِيَنَا عَلَى ذَلِكِ جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ «۲» وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَبَانَا بِدِينِهِ وَ اخْتَصَّنَا بِمِلَّتِهِ وَ سَبَّلَنَا فِي سُبُلِ إِحْسَانِهِ لِنَسْلُكَهَا بِمَنِّهِ إِلَى رِضْوَانِهِ حَمْدًا يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا وَ يَرْضَى بِهِ عَنَّا]

خدا را سپاس، که ما را به سپاس گزاریش هدایت فرمود، و ما را اهل سپاس قرار داد، برای این که از شکر گزاران احسانش شویم، تا در برابر این سپاس و شکر، پاداش نیکوکاران را به ما عنایت فرماید.

خدا را سپاس که دینش را به ما عطا کرد، و ما را به آیینش اختصاص داد، و در راه های احسانش وارد کرد، تا در آنها به لطف و فضلش به جانب رضوانش حرکت کنیم؛ حمدی که از ما بپذیرد، و به سبب آن از ما خشنود شود.

## سپاس بر عظیم ترین نعمت ها

### اشاره

مقام حمد و ستایش مقامی بس بزرگ، و نعمتی بس عظیم از نعمت های معنوی حضرت محبوب است.

حامدان را در پیشگاه حضرت دوست ارزش والایی است، و اجرشان و مزدشان آن چنان اجر و مزدی است که فوق آن را نمی توان تصور کرد.

فاتحه الكتاب که خواندنش در نمازهای یومیه واجب است، بدون قرائت آن، نماز به پا نمی شود، پس از بسم الله تعلیم می دهد که چگونه تمام نعمت ها را حمد و



سپاس گویند، که نعمت جز از خدا نیست، و سپاس و حمد جز به او روا نیست.

منعم را بشناسید، و نعمت را از او بدانید، و داده حضرت او را در همان جا خرج کنید که او از شما خواسته، و این همه از جمله عرشی و آیه آسمانی و کلمات ملکوتی

### الحمد لله رب العالمين

استفاده می شود، که این گونه توجه به صاحب و خالق نعمت، و ادای سپاس و حمد به محضر مبارک او جز به هدایت او و عنایت و لطفش صورت نمی پذیرد.

اگر او بر قلب عبد اشراق نکند، و دل بنده را به نورش منور نماید، و سینه را جلوه گاه معرفت نماید، و آتش عشق به سپاس را در باطن شعله ور نسازد، و جملاتی که بیان کننده حمد و سپاسش است القا نفرماید، از دست و زبان که برآید که بتواند به حمد و سپاسش برخیزد، و در مدار تسبیح و تحمیدش به گردش آید؟

این نکته با ارزش را باید توجه داشت که معرفت به صاحب نعمت، و عشق و ایمان به او، و حضور عملی نسبت به دستورهایش را باید بدرقه حمد و سپاس قوی کرد، تا سپاسی که دوست از بنده اش خواسته تحقق یابد، این نوع سپاس و حمد که معرفت و قول و عمل است سپاس واقعی و حمد حقیقی است، و ورود به فضای این سپاس، انسان را به مقام بندگی و اخلاص و رشد و کمال می رساند، این گونه سپاس و حمد، نسبت به تمام نعمت ها فراگیر، و در حد ظرفیت انسان ادای حق منعم است.

می فرستد هر زمانی دوست پیغامی دگر می رسد دل را از او هر لحظه الهامی دگر

کای دل سرگشته غیر از ما دلآرامی مجوی زانکه نتوان یافتن جز ما دلآرامی دگر

از پی صیادی مرغ دل ما می نهد خال و زلفش هر زمانی دانه و دامی دگر

چون توان هشیار بودن چون پیایی می دهد هر زمان ساقی شرابی دیگر از جامی دگر  
گرچه او را نیست آغازی و انجامی ولی هر زمان داریم از او آغاز و انجامی دگر  
در حقیقت هیچ نامی نیست او را گرچه او می نهد مر خویش را هر لحظه ای نامی دگر  
دل به کامی از لب جانان کجا راضی شود هر نفس خواهد کز او حاصل کند کامی دگر  
هر که گامی بر هوای نفس ناسوتی زند در فضای نفس لاهوتی نهد گامی دگر  
گرچه ما مستغرق احسان و انعام وئیم می کنم از وی طلب هر ساعت انعامی دگر  
جز رخ و زلفش که صبح و شام ارباب دلند مغربی را نیست صبحی دیگر و شامی دگر  
(مغربی)

### حمد و ستایش در قرآن مجید

با این گونه سپاس می توان از حضرت محبوب نسبت به آفرینش آسمان ها و زمین قدردانی کرد:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (۱)

همه ستایش ها ویژه خداست که آسمان ها و زمین را آفرید.

ص: ۲۲۰

با این گونه سپاس و حمدی که مرگب از قول و معرفت و عمل است می توان حضرت حق را به خاطر پیروزی دادن به مؤمنان علیه ستمگران ستایش کرد:

فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۱)

در نتیجه ریشه کسانانی که [ به آیات ما و به مردم ] ستم ورزیدند ، بریده شد ؛ و همه ستایش ها ویژه خدا مالک و مربی جهانیان است .

با این حمد و سپاس می توان نعمت با عظمت هدایت را که نعمتی ما فوق آن نیست و به وسیله آن سعادت دنیا و آخرت انسان تأمین می شود و آدمی در سایه آن به خیر دنیا و آخرت می رسد، شکر و سپاس گزارد:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» (۲)

و همه ستایش ها ویژه خداست که ما را به این [ نعمت ها ] هدایت کرد ، و اگر خدا ما را هدایت نمی کرد هدایت نمی یافتیم .

با این ستایش و حمد، می توان نزول قرآن را از جانب حضرت محبوب برای رشد و کمال انسان و روشن کردن بزم، حیات سپاس گفت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا» (۳)

همه ستایش ها ویژه خداست که این کتاب را بر بنده اش نازل کرد و برای آن هیچ گونه انحراف و کژی قرار نداد .

با این حمد و سپاس می توان از عنایت حضرت دوست که باعث نجات انسان از شر ستمگران شد تشکر و قدردانی کرد:

ص: ۲۲۱

۱- (۱) - انعام (۶) : ۴۵ . [۱]

۲- (۲) - اعراف (۷) : ۴۳ . [۲]

۳- (۳) - کهف (۱۸) : ۱ . [۳]

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (۱)

همه ستایش ها ویژه خداست که ما را از این گروه ستم پیشه نجات داد .

با این حمد و سپاس می توان از آنچه در آسمان ها و زمین است و در به پا داشتن خیمه هستی مؤثر است و به صورتی یار و مددکار آدمی است، به ادای کمترین حقی از حقوق که از حضرت ربّ العزّه بر عهده انسان است، اقدام کرد:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ» (۲)

همه ستایش ها ویژه خداست که آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است در سیطره مالکیت و فرمانروایی اوست ، و همه ستایش ها در آخرت مخصوص اوست ، و او حکیم و آگاه است .

با این حمد و سپاس می توان به ادای شکر او به عنوان این که مالک حقیقی آسمان ها و زمین، و مالک تمام جهانیان است برخاست، مالکی که در فضای مالکیتش از باب لطف و رحمت به تربیت موجودات و رشد و کمال اجزای هستی توجه دارد.

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۳)

در نهایت همه ستایش ها مخصوص خداست که پروردگار آسمان ها و پروردگار زمین و پروردگار جهانیان است .

اگر هدایت او نسبت به چنین حمدی نبود، در قدرت و توان کسی نمی دیدی که به ادای حمد برخیزد.

ص: ۲۲۲

۱- (۱) - مؤمنون (۲۳) : ۲۸. [۱]

۲- (۲) - سبأ (۳۴) : ۱. [۲]

۳- (۳) - جاثیه (۴۵) : ۳۶. [۳]

اوست که از باب لطف و مرحمت عباد صالح خود را به چنین حمدی رهنمون است، و آنان را اهل چنین حمدی می نماید تا بتوانند احسانش را شکر کنند، و از این راه به جزای نیکوکاران دست یابند.

من فراموش کنم هرچه بود الا تو عشقبازی نکنم در دو جهان جز با تو

گر دلیل من سرگشته تو باشی گامی است هر مسافت که بود از من بیدل تا تو

در درون دل تنگم که بود خلوت انس راه هر پرده نشین نیست مگر تنها تو

در میان غم و اندوه و پریشانی من بر کنار دل آشفته ناپروا تو

ساقی از باده چنان بی خبرم کن نفسی که زمستی شناسم که منم این یا تو

تو برفتی و برفت از پی تو عمر عزیز عمر اگر باز نیاید چه شود باز آ تو

بشکستی به جفا عهد دلآرام عماد ای ز سودازدگان عاشق پابرجا تو

(عماد فقیه کرمانی)

[«(۳) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ الشُّبُلِ شَهْرَهُ شَهْرَ رَمَضَانَ شَهْرَ الصِّيَامِ وَشَهْرَ الْإِسْلَامِ وَشَهْرَ الطُّهُورِ وَشَهْرَ التَّمْحِيصِ وَشَهْرَ الْقِيَامِ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ» (۱) «۴ فَأَيَّانَ فَضَّلْتَهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرْمَاتِ الْمُؤَفَّرَةِ وَالْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي غَيْرِهِ إِعْظَامًا وَحَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَالْمَشَارِبَ إِكْرَامًا وَجَعَلَ لَهُ وَقْتًا بَيْنًا لَا يُجِيزُ - جَلٌّ وَعَزٌّ - أَنْ يُقَدَّمَ قَبْلَهُ وَلَا يَقْبَلَ أَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ]

و خدا را سپاس که از جمله آن راه ها، ماه خود، ماه رمضان را قرار داد؛ ماه روزه، و ماه اسلام، ماه پاک کننده، ماه آزمایش، ماه قیام به عبادت، و ماهی که قرآن را در آن نازل کرد، که سراسر برای مردم هدایت است و نشانه هایی روشن از هدایت، و جداکننده بین حق و باطل؛ پس برتریش را بر ماه های دیگر بر پایه احترامات زیادی که برایش قرار داد، و فضیلت هایی که بین مردم مشهور است، آشکار ساخت.

پس آنچه را در ماه های دیگر حلال بود، به خاطر بزرگداشت این ماه حرام کرد، و خوراکی ها و آشامیدنی ها را محض گرامی داشت آن ممنوع فرمود، و بر آن وقتی واضح و روشن قرار داد، و آن نهمین ماه از ماه های قمری است که

ص: ۲۲۴

حضرتش جلّ و عزّ اجازة نمی دهد از آن وقت معین پیش افتد، و نمی پذیرد که از آن پس افتد.

## ماه مبارک رمضان و مسئله با عظمت روزه

فرازهای عرشی و ملکوتی این دعا، موقعیت بسیار مهم ماه رمضان، و اهمیت مسئله الهی روزه را نشان می دهد.

جملات زیبای این دعا، به این معنا هشدار می دهد، که ماه رمضان و روزه در آن باعث سوختن هیمة گناه از پرونده و ریزش رحمت الهی بر عبد خداست.

این ماه به حقیقت ماه اسلام است، زیرا هر انسان عاشقی با اتصال به روزه ای که شرایط ظاهری و باطنی آن در قرآن و روایات بیان شده، تبدیل به یک مسلمان واقعی و یک موجود با تقوا و یک عنصر تسلیم در برابر حضرت محبوب می شود.

در این ماه دامن جان و حقیقت نفس، و اعضا و جوارح به کشور پاکی سفر می کنند، و در پایان ماه به تقوا و طهارت مورد نظر دوست می رسند.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۱)

ای اهل ایمان! روزه بر شما مقرر و لازم شده، همان گونه که بر پیشینیان شما مقرر و لازم شد، تا پرهیزکار شوید.

ماه رمضان ماه تصفیه بدن از آلودگی ها و رسوب های غذایی است، رسوب هایی که باعث امراض گوناگون وریدی، خونی، قلبی، و جسمی است.

ماه تصفیه و پاکی از گناهان و معاصی و رذایل اخلاقی و نفسی و روحی و عملی است، و این همه وقتی میسر است که روزه جسمی و نفسی و قلبی گرفته شود، و به

ص: ۲۲۵

تعبیر اهل دل، روزهٔ عام که روزهٔ بدن، و روزهٔ خاص که روزهٔ جان، و روزهٔ خاصّ الخاص که روزهٔ قلب است.

روزهٔ بدن امساک از مفطرات، و روزهٔ نفس امساک از رذایل اخلاقی و معاصی اعضا و جوارح، و روزهٔ قلب امساک از غیر حق است!

این ماه به راستی ماه قیام و به پا خاستن برای کسب معرفت و بینش، و تحصیل حق و حقیقت و به دست آوردن کرامت و فضیلت، و فراهم آوردن عشق و شور از توجه به حضرت محبوب، و ماه اقدام جانانه برای ورود به مدار عبادت خالصانه و بندگی عاشقانه است.

ماه رمضان ماه پیوند خوردن به قرآن برای کسب هدایت، و منور کردن جان به نور آیات بینات، و ماه تلاوت قرآن و ماه تشخیص حق از باطل در همهٔ امور است.

فضایل این ماه فضایی فوق العاده و بی شمار است. به خاطر حرمت این ماه آنچه در دیگر ماه ها بر انسان از طلوع فجر تا فجر دیگر حلال است حرام می باشد، جسم از روی آوردن به خوراکی ها و آشامیدنی ها ممنوع است، روزهٔ این ماه را نمی توان پیش انداخت، و نیز جایز نیست آن را به دست تأخیر سپرد، که بر واجد شرایط واجب است در همان ماه مبارک قیام به این عبادت بزرگ کند.

روزه فواید جسمی و روحی فراوان دارد، شفابخش جسم، و توانبخش جان است، پاک کنندهٔ آدمی از رذایل حیوانی است، در ساختن فرد صالح و سامان دادن اجتماع بسیار مؤثر است، در تهذیب و تزکیهٔ نفس و رهاندن انسان از روزمرگی و واماندگی در نیازهای تن، تأثیر بسزائی دارد.

فوائد طبّی و بهداشتی روزه که از سودمندی های کوچک این فرضیهٔ انسان ساز می باشد به حدّی است که شاید نیاز به توضیح و تکرار نداشته باشد و بیشتر مردم کم و بیش از آن آگاهند.

معهده و دستگاه گوارش از اعضای پرکار اندام آدمی است، با سه وعده غذا که



معمول مردم است تقریباً در همه ساعات دستگاه گوارش به هضم و تحلیل و جذب و دفع مشغول است.

روزه باعث می شود که از یک سو این اعضا استراحت کنند و از فرسودگی مصون بمانند و نیروی تازه ای بگیرند، و از سوی دیگر ذخایر چربی که زیان های مهلکی دارند تحلیل رفته و کاسته شوند.

## روزه و سلامتی

### اشاره

در روایات اسلامی حتی به فوائد جسمی روزه نیز تصریح شده تا برخی از سست عنصران اگر نه با ایمان کامل حدّ اقل با توجه به فوائد بهداشتی روزه، این فریضهٔ ثمربخش را بجای آورند و از سودمندی های گوناگون آن در حدّ خود بهره ور شوند.

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در همین رابطه فرموده است:

صُومُوا تَصِحُّوا. (۱)

روزه بگیرید تا سالم بمانید.

و نیز در روایات بسیاری، پیشوایان بزرگ اسلام فرموده اند:

معدة آدمی خانهٔ بیماری های اوست و پرهیز از غذا درمان آن است. (۲) بدیهی است، آنگاه این فواید بهداشتی بهتر به دست می آید که روزه دار امساک روز را با زیاده روی در شب تلافی نکند، که پرخوری خود موجب زیان های چشمگیر برای دستگاه گوارش است.

با پیشرفت دانش پزشکی، برخی از پزشکان و متخصصان دریافته اند که امساک

ص: ۲۲۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۶۷/۵۹، باب ۸۸، حدیث ۴۶؛ الدعوات، راوندی: ۷۶، حدیث ۱۷۹.

۲- (۲) - مستدرک الوسائل: ۴۵۳/۱۶، باب ۱۰۹، حدیث ۲۰۵۲۷؛ عوالی اللالی: ۳۰/۲، حدیث ۷۲.

از خوردن و آشامیدن، عالی ترین روش درمانی است.

یکی از پزشکان می گوید:

طرح درمان به وسیلهٔ روزه چنان معجزه آساست که به کار بستن آن مسیر طرح ها و برنامه های طب عملی و جراحی را تغییر خواهد داد، زیرا روزه راه تازه ای به روی دانش پزشکی می گشاید و سلاح مؤثری برای مبارزه با بیماری ها به این دانش می بخشد، سلاحی که می توان آن را از راه های گوناگونی مورد استفاده قرار داد و انسان را در مبارزه با علت بیماری ها برای بهبود بیماران به نتیجهٔ مطلوب و آشکار می رساند.

با روزه و امساک می توان بیماری هایی را بهبود بخشید و معالجه کرد، البته در صورتی که با اعتدال و میانه روی مقرون باشد و هنگام سحر و افطار در خوردن و آشامیدن افراط نشود.

باید توجه داشت بر خلاف تصور کوتاه اندیشان، روزه هیچ گونه ضرری برای افراد سالم مکلف ندارد، و اگر کسی بیمار باشد و نتواند روزه بگیرد از انجام این تکلیف اسلامی معاف است، و نیز اگر روزه بگیرد و با این کار بیمارتر شود، و یا روزه اش باعث گردد که بیماریش ادامه یابد، کار حرامی مرتکب شده و روزه اش هم نزد خدا پذیرفته نیست.

افراد سالم باید بدانند که روزه نه تنها زیانی برایشان ندارد، بلکه موجب تندرستی و صحت مزاج است، و به گفتهٔ برخی شکم پرستان که خود روزه نمی گیرند و دیگران را نیز از روزه باز می دارند و تلقین می کنند که روزه موجب زخم معده می شود، نباید اعتنا کرد. این گونه دروغ ها فقط بهانهٔ افراد سست عنصری است که اسیر شکم خویشند و از عزم و ارادهٔ انسانی در آنان خبری نیست.

روزه باعث استراحت معده است و در حال روزه داری اسید معده به جای غذا

به وسیلهٔ صفرا خنثی می شود و زخم ایجاد نمی گردد. (۱) اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان متدین ماه مبارک رمضان را روزه می دارند و به هیچ وجه شکایتی از این بیماری ندارند و نسبت بیماری زخم معده در میان روزه داران بیشتر از دیگران نیست.

## روزه و تقوا

روزه عامل مؤثری در ایجاد و تقویت روحیهٔ تقوا و پرهیزکاری است.

قرآن مجید این فایدهٔ بزرگ را با جملهٔ:

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۲)

تا پرهیزکار شوید .

یادآور می شود و این عبادت را عامل مهم تقوا می شمارد. تقوا و پرهیزکاری در تربیت و سازندگی و شخصیت اسلامی یک مسلمان نقش بسیار مهمی دارد، و برای رسیدن به همین اثر پر ارزش است که بهترین عبادت در ماه صیام و در حال روزه اجتناب از گناهان است.

ورع از محارم الهی که رسول خدا آن را بهترین عمل در ماه رمضان دانسته (۳) شرط کمال روزه است.

روزه دار با به کار بستن این دستور ملکوتی روح تقوا را در خود زنده می کند و این

ص: ۲۲۹

---

۱- (۱) - اولین دانشگاه و آخرین پیامبر: ۷۹/۳.

۲- (۲) - بقره (۲): ۱۸۳.

۳- (۳) - وسائل الشیعه: ۳۱۳/۱۰، باب ۱۸، حدیث ۱۳۴۹۴؛ الأملی، شیخ صدوق: ۹۳، حدیث ۴. [۱]

مراقبت ثمربخش در ماه مبارک رمضان و در حال روزه بسیار آسان تر است، چرا که گرسنگی و تشنگی و دیگر محدودیت های روزه، شعله های سرکش غرایز حیوانی و هوس ها را تا حد چشمگیری خاموش می سازد و حتی اگر موقتاً هم باشد گریبان عقل و جان را از چنگ شهوات رها می سازد و برای روزه دار زمینه ای آماده برای تمرین تقوا و پرهیزکاری فراهم می شود، و با مراقبت و تمرین پیاپی در یک ماه نیروی بازدارنده از گناه در او به وجود می آید و خصلت خودداری در او ریشه می گیرد و رشد می کند، و او با گذراندن این برنامه یک ماهه توفیق می یابد که پس از یک ماه روزه نیز پرهیزکار باقی بماند و بدین ترتیب به مقام پر ارج تقوا که به فرموده قرآن و پیشوایان معصوم ما کرامت انسان بدان وابسته است، برای همیشه نایل آید.

حکومت غرایز و شهوات بر انسان خطرناک ترین حکومت ها است و آدمی را اسیر و بی اختیار می سازد و به پستی و رذالت می کشاند. مبارزه با سلطه شهوات نفس که در اسلام جهاد اکبر نامیده شده به پایمردی و اراده ای استوار نیاز دارد.

انسان با روزه داری که امساک از خوردن و آشامیدن و خودداری از برخی چیزهای دیگر است در واقع با خواهش های خویش می جنگد و در برابر غرایز خود مقاومت می کند، تمرین این عمل اراده و تصمیم را در انسان نیرومند می سازد و جان را از قید حکومت و سلطه هواها و خواهش ها می رهاند.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ جَاهَدَ هَوَاهُ وَ أَقْوَى النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ. (۱)

بهترین مردم کسی است که با هوای نفس مبارزه کند، و نیرومندترین آنان کسی است که بر آن پیروز شود.

پس روزه داران بهترین مردمند، چرا که با خواسته های نفسانی مبارزه می کنند، و اگر با مراقبت و کوشش از روزه خود این بهره را بگیرند که بر نفس خود مسلط شوند از نیرومندترین مردم نیز خواهند بود.

گر برفت اندر غمت دل گو برو جان اگر هم شدفدایت گو بشو

ص: ۲۳۰

حسن تو ای جان من پاینده باد هر چه جز تو گو به قربان تو شو  
من طمع از خود بریدم آن زمان که به عشقت جان و دل کردم گرو  
هر دمی جانی فدا سازم تو را در هماندم بخشی از سر جان نو  
جان نو بخشد جمالت نو مرا کهنه را گوید جلالت که برو  
هر دم عیدی و قربان نوی است خلعتی نوروز نو روزی نو  
دوست می خواند تو را ای فیض هان در ره او پای از سر کن بدو  
(فیض کاشانی)

### روزه و معرفت

روزه چراغ معرفت و آگاهی را در درون برمی افروزد، روزه و به ویژه روزه ماه رمضان موجب می شود که حکومت شهوات و امیال شیطانی جای خود را به حکومت تقوا و پیروی از دستوره‌های الهی بدهد و تیرگی هوس ها و شهوات در جان آدمی به نورانیت و روشنی باطن تبدیل شود.

در سایه همین صفا و پاکی حاصل از روزه است که روزه دار با خود آگاهی نه تنها شکم را از خوردن و آشامیدن، که دست و پا و چشم و گوش و زبان و همه اعضای خویش را از آنچه خدا حرام فرموده نگاه می دارد، و می تواند به آن درجه از تقوا نایل آید که حتی از اندیشه و فکر گناه نیز دوری گزیند، و این اوج نورانیت روزه است.

امیر المؤمنین علیه السلام نیز به همین مرتبه اشاره می فرماید:

صِيَامُ الْقَلْبِ عَنِ الْفِكْرِ فِي الْأَثَامِ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِ الْبَطْنِ عَنِ الطَّعَامِ. (۱)

روزه دل از اندیشه گناهان برتر از روزه شکم از خوردن و آشامیدن است.

ص: ۲۳۱

باری صفا و پاکی حاصل از روزه و خودداری و پرهیزکاری روزه دار همچون سپری است که روزه دار را از آتش عذاب الهی که مولود گناهان است، مصون می دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ. (۱)

روزه، سپری است که روزه دار را از آتش جهنم حفظ می کند.

## روزه و صبر

### اشاره

صبر از خصلت هایی است که در اخلاق اسلامی بر آن بسیار تأکید شده است، انسان مسلمان در زندگی فردی و اجتماعی خویش در راه هدف هایی مبارزه می کند و با مشکلاتی نیز رو به رو است، بدون خصلت صبر، پیروزی بر مشکلات و رسیدن به هدف ها آسان نیست، صبر و تحمل بر نیروی مقاومت و پایداری آدمی می افزاید و اراده را توانا می سازد، هیچ ملتی اگر تحمل ناگواری ها را نداشته باشد بر مشکلات خویش و بر دشمنان خود نمی تواند پیروز گردد. با صبر و مقاومت است که می توان به پیکار ستمگران رفت.

و دست استعمارگران را کوتاه نمود، و روزه به ویژه در روزهای گرم و طولانی تابستان که فشار تشنگی طاقت فرسا می شود، به طور چشمگیری به انسان صبر و مقاومت می بخشد و تحمل رنج و سختی را بر آدمی آسان می سازد.

قرآن کریم با توجه به همین اثر است که از روزه به «صبر» تعبیر کرده است:

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (۲)

ص: ۲۳۲

۱- (۱) - من لایحضره الفقیه: ۷۴/۲، حدیث ۱۸۷۱؛ تهذیب الأحکام: ۱۵۱/۴، باب ۴۰، حدیث ۱.

۲- (۲) - بقره (۲): ۴۵. [۱]

از صبر و نماز [ برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی ها و رسیدن به رحمت حق ] کمک بخواهید.

امامان معصوم ما صبر را در این آیه به روزه تفسیر کرده اند (۱) و پیامبر بزرگوار اسلام نیز ماه رمضان را ماه صبر نامیده اند:

شَهْرُ الصَّبْرِ، وَ أَنَّ الصَّبْرَ ثَوَابُهُ الْجَنَّةُ. (۲)

رمضان ماه صبر است، و پاداش صبر بهشت است.

امام صادق علیه السلام فرموده:

هرگاه بر کسی حادثه ای جانکاه پیش آمد روزه بگیرد که خدا فرموده است:

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ (۳)

امامان بزرگوار ما در روایات و دعاها، ماه رمضان را ماه مواسات نامیده اند. (۴) از نتایج بارز روزه برانگیختن حس همدردی نسبت به مستمندان و هموعان تنگ دست است، آنان که زندگی آسوده ای دارند و رنج فقر و طعم روزه، وسیله ای است که آنان را از غفلت می رهاند و رنج مستمندان را به یاد آنان می آورد تا به دستگیری فقیران همت گمارند و به درد دل آنان برسند.

از سویی به احسان و اطعام و انفاق به مستمندان در ماه مبارک رمضان بسیار سفارش شده است، و از سوی دیگر گرسنگی و تشنگی روزه، موجب درک رنج مستمند می گردد و بدین ترتیب ثروتمند به فقیر نزدیک می شود و احساس ها رقت می یابد و احسان و انفاق فزونی می گیرد و جامعه کمک به هموع را می آموزد.

ص: ۲۳۳

- 
- ۱- (۱) - الکافی: ۶۳/۴، حدیث ۷؛ من لایحضره الفقیه: ۷۶/۲، حدیث ۱۷۷۶.
  - ۲- (۲) - الکافی: ۶۴/۴، حدیث ۴؛ [۱] وسائل الشیعه: ۳۰۷/۱۰، باب ۱۸، حدیث ۱۳۴۸۴. [۲]
  - ۳- (۳) - الکافی: ۶۳/۴، حدیث ۷؛ [۳] من لایحضره الفقیه: ۷۶/۲، حدیث ۱۷۷۷.
  - ۴- (۴) - وسائل الشیعه: ۷/۱۰، باب ۱، حدیث ۱۲۶۹۷؛ من لایحضره الفقیه: ۷۳/۲، حدیث ۱۷۶۶.

مواسات یعنی سهیم ساختن برادران در رزق و روزی، و رمضان را به همین جهت ماه «مواسات» نامیده اند تا مسلمانان به احسان نسبت بهم پردازند و با تمرین بر این صفت ارزنده انسانی، جامعه را از حقد و کینه برهانند و برادروار در کنار هم از نعمت های الهی بهره بگیرند.

شایسته است که روزه داران به همه این نکات انسانی توجه کنند و بکوشند حقیقت فریضه روزه را آن چنانکه باید به جا آورند و ماه مبارک رمضان را آن چنانکه سزاوار این ماه است به سر آورند تا همگان از برنامه های سازنده اسلامی بهره ور شوند.

از حضرت عسگری علیه السلام پرسیدند: چرا روزه واجب شده است؟ فرمودند:

تا ثروتمند درد گرسنگی را دریابد و به فقیر توجه کند. (۱) هشام از حضرت صادق علیه السلام علت روزه را پرسید، امام فرمود:

خداوند روزه را واجب کرد تا غنی و فقیر با هم مساوی باشند. و بدان جهت که غنی رنج گرسنگی را لمس نکرده تا به فقیر رحم کند و هر وقت چیزی خواسته قدرت به دست آوردن آن را داشته است، خدا خواسته است که میان بندگانش یکنواختی به وجود آورد و خواسته است ثروتمند طعم گرسنگی را بچشد، و اگر جز این بود ثروتمند بر مستمند و گرسنه ترحم نمی کرد. (۲)

## روزه و توبه

ماه رمضان ماه خدا، ماه آشنایی با قرآن، ماه عبادت، ماه دعا، ماه آمرزش، ماه توبه و بازگشت از گناهان و اصلاح نفس است.

ص: ۲۳۴

---

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۸/۱۰، باب ۱، حدیث ۱۲۷۰۰؛ الکافی: ۱۸۱/۴، حدیث ۶.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۷۱/۹۳، باب ۴۶، حدیث ۵۳؛ من لایحضره الفقیه: ۷۳/۲، حدیث ۱۷۶۶.



در این ماه به قرائت قرآن بسیار سفارش شده و مرسوم مسلمین است که در رمضان بیشتر از ماه های دیگر قرآن می خوانند و این وسیله ای است که جامعه اسلامی با قرآن و معارف آن آشنایی بیشتری پیدا کند و برای پیشرفت در صراط خدا و اسلام از کلام خدای متعال آموزش بگیرد.

رمضان ماه عبادت و بندگی و راز و نیاز با معبود جهان است.

در روایات اسلامی تأکید شده که در این ماه با توجه و خضوع بیشتر نمازها را به جا آورند، و از نمازهای مستحبی در شب و روز غفلت نورزند، و بدین ترتیب با یک ماه تمرین مؤمنان به عبادت خالص تری موقّق می شوند و جان ها به خدا نزدیکتر می گردد. ماه رمضان ماه دعا است.

پیشوایان گرامی فرموده اند:

مؤمنان در این ماه و به ویژه در شب های مبارک قدر در دعا و نیایش مبالغه کنند و با توجه به اثرات سازنده دعا و نیایش، روزه داران می توانند در پیوند معنوی خویش با خدای متعال تحولی به وجود آورند و بیش از پیش به ذات متعال هستی بخش او نزدیک شوند و کسب فیض کنند.

رمضان ماه آمرزش و توبه و بازگشت به سوی خداست، آنان که در زندگی خویش آلودگی هایی داشته اند می توانند با روزه جان خویش را شستشو دهند و در خلوت سحرها با رو کردن به خدای مهربان درون را صفا بخشند و از خدای خویش طلب آمرزش کنند، و می توانند با همین زمینه برای همیشه از کجی ها و گمراهی ها دست بردارند و به راه آیند.

معصومان علیهم السلام فرموده اند:

گناهان در این ماه بخشیده می شود؛ و این مژده بزرگی است برای آنان که لغزش هایی داشته اند تا نومید نباشند و از برکات این ماه استفاده کنند و به سوی خدا بازگردند و روی دل به جانب او دارند و با او پیمان ببندند که از گناهان دست

بشویند و خود را اصلاح کنند و گذشته را جبران نمایند، و بدون تردید گناهکار پشیمانی که در این ماه مبارک برای خدا روزه بدارد و از گذشته خویش شرمسار باشد و از خدا آمرزش بخواهد، مورد مهر و عفو خدا قرار خواهد گرفت و سعادتش تأمین می شود.

از برکت های این ماه همین انقلاب روحی و تحول درونی روزه داران و همین توفیقات عملی است، که انسان آلوده را پاک می سازد و از عذاب الهی که محصول گناهان است نجات می بخشد و روزه دار را از ظلمت ها به نور و تقوا و فضیلت های اخلاقی، به نور توبه و بازگشت به سوی خدا، به نور مهر و رحمت حضرت حق می کشاند.

رضا دادم به عشق او اگر غارت کند جانم که جان صد چو من با دای فدای عشق جانانم

به زخم عشق او سازم که زخمش مرهم جانست به داغ درد او سازم که درد اوست درمانم

غمی کز عشق یار آید به شادی بر سرش گیرم به هر چه دوست فرماید غلام بنده فرمانم

مرا همت چو طور آمد ارادت وادی اقدس درخت آتشین عشق است و من موسی عمرانم

مرا همت چنان آمد که گر از تشنگی میرم به منت آب حیوان را ز دست خضر نستانم

(منصور حلاج)

[«۵» ثُمَّ فَضَّلَ لَيْلَهُ وَاحِدَةً مِنْ لَيْلِيهِ عَلَى لَيْلِي أَلْفِ شَهْرٍ وَسَيَّمَهَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ دَائِمٌ الْبَرَكَهَ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ]

سپس یکی از شب هایش را بر شب های هزار ماه برتری داد، و آن را شب قدر نامید، فرشتگان و روح در آن شب، به دستور پروردگارش، برای تعیین سرنوشت ها، و آوردن هر خیر و برکتی، و تقدیر هر کاری نازل می شوند. شبی است آکنده از سلامت و رحمت، برکتش تا سپیده دم بر هر کس از بندگانش که بخواهد، از طریق قضایش که محکم و استوار کرده، پیوسته و دایمی است.

## شب قدر

### اشاره

خداوند مهربان از باب لطف و عنایت و رحمت و محبت نسبت به بندگانش یک شب از تمام شب های سال را آنهم در ماه مبارک رمضان شب قدر قرار داده و برای عبادت و بیداری آن شب ارزشی بهتر از عبادت در هزار ماه مقرر فرموده است.

آری، عظمت و موقف و موقعیت آن شب و بهره معنوی و اجر اخروی در آن شب از سی هزار شب بهتر و بالاتر است.

نورانیت و برکت و برق و روشنایی آن شب بیش از سی هزار شب می باشد، آن شب باید عاشق بیقرار، و دلدادۀ مست، و دلباخته دلسوخته، با عبادت و بیداری و با قال و حال و با تضرع و زاری، و مسکنت و خواری، و خشوع و خشیت، خود را به

دامن معشوق اندازد و هر چه برای دنیا و آخرتش می خواهد از حضرت محبوب بگیرد، که معشوق عاشقان و محبوب محبان در آن شب، عاشقی را از درگاهش ناامید نمی کند.

انسان ها اگر شب قدر را قدر بدانند، به نتایج و آثاری دست می یابند که ارزیابی آن نتایج و آثار برای احدی از جنّ و انس و ملائکه مقدور نیست.

در عظمت آن شب همین بس که ظرف نزول تمام قرآن برای هدایت ناس، و فضای فرود ملائکه و روح و هدیه آوردن سلامت دائم و برکت همیشگی برای عباد الهی است.

قرآن به ده شب اول ذوالحجّه یا ده شب عاشورا یا به شب قسم یاد کرده، قرآن از نیمه شب برای عبادت و از سحر برای استغفار به عظمت اسم می برد.

قرآن می گوید: مهمانی موسی را در پیشگاه حق با افزودن ده شب کامل کردیم.

قرآن می فرماید: محمد صلی الله علیه و آله به شب، معراج رفت، و این همه دلیل برای بزرگی و عظمت شب است، ولی هیچ یک از شب های مذکور ما، همه موقعیت و موقفش شب قدر نبوده است. با توجه به این واقعیت ها، شب قدر چه شب پر قیمت و چه زمان فوق العاده ای است! که خداوند می فرماید:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ \* تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّن كُلِّ مَّامِرٍ \* سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطَلَعِ الْفَجْرِ ﴿١﴾

ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم . \* تو چه می دانی شب قدر چیست ؟ \* شب قدر ، بهتر از هزار ماه است . \* فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای [ تقدیر و تنظیم ] هر کاری نازل می شوند . \* این شب تا

ص: ۲۳۸

برآمدن سپیده دم [ سراسر ] سلام و رحمت است .

هزار ماه بیش از هشتاد سال است. به راستی چه شب با عظمتی است که به اندازه یک عمر طولانی بر برکت ارزش دارد.

### عظمت شب قدر در روایات و تفاسیر

«در بعضی از تفاسیر آمده است که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

یکی از بنی اسرائیل لباس جنگ در تن کرده بود و هزار ماه در این لباس بود، و آماده بود تا در جهاد در راه خدا شرکت کند، اصحاب و یاران از این مرد تعجب کردند و آرزو داشتند چنان فضیلت و افتخاری برای آنها نیز میسر می شد، آیه فوق نازل شد و بیان کرد که شب قدر از هزار ماه بهتر است. (۱) در حدیث آمده است که:

پیغمبر اکرم از چهار نفر از بنی اسرائیل که هشتاد سال عبادت خدا را بدون عصیان انجام داده بودند سخن به میان آورد، اصحاب آرزو کردند، ای کاش آنان هم چنین توفیقی پیدا می کردند، آیه فوق در این زمینه نازل شد. (۲) در شب قدر همراه با ملائکه، روح نازل می شود و روح مخلوق عظیمی است ما فوق فرشتگان چنانکه در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که شخصی از حضرت پرسید: آیا روح همان جبرئیل است؟ امام فرمود:

جبرئیل از ملائکه است و روح اعظم از ملائکه است، مگر خداوند نمی فرماید:

ملائکه و روح نازل می شوند؟ (۳)

ص: ۲۳۹

---

۱- (۱) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۴۰۹/۱۰، [۱] سورة قدر؛ تفسیر نور الثقلین: ۶۱۵/۵، حدیث ۱۶، سورة قدر؛ مستدرک الوسائل: ۴۵۸/۷، باب ۲۲، حدیث ۸۶۵۳.

۲- (۲) - الدرّ المثور: ۳۷۱/۶، سورة قدر؛ تفسیر ابن کثیر: ۵۶۷/۴، سورة قدر.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۶۴/۲۵، باب ۳، حدیث ۴۵؛ بصائر الدرجات: ۴۶۴، باب ۱۹، حدیث ۴.

منظور از مِنْ كَلِّ امر این است که فرشتگان برای تقدیر و تعیین سرنوشت ها و آوردن هر خیر و برکتی در آن شب نازل می شوند.

شب قدر شبی است آکنده از سلامت و خیر و رحمت تا طلوع صبح. هم قرآن در آن نازل شده، هم عبادت و احیای آن معادل هزار ماه است، هم خیرات و برکات الهی در آن شب نازل می شود، هم رحمت خاصش شامل حال بندگان می گردد و هم فرشتگان و روح در آن شب نازل می شوند.

بنابراین شبی است سر تا سر سلامت از آغاز تا پایان، حتی طبق بعضی از روایات در آن شب شیطان در زنجیر است و از این نظر نیز شبی است سالم و توأم با سلامت.

در حدیثی در «تفسیر برهان» آمده است از امام باقر علیه السلام سؤال شد: آیا شما می دانید شب قدر کدام شب است؟ فرمود:

كَيْفَ لَا نَعْرِفُ وَالْمَلَائِكَةُ تَطُوفُ بِهَا فِيهَا. (۱)

چگونه نمی دانیم در حالی که فرشتگان در آن شب گرد ما دور می زنند!

در داستان ابراهیم علیه السلام آمده است که: چند نفر از فرشتگان الهی نزد او آمدند و بشارت تولد فرزند برای او آوردند و بر او سلام کردند. (۲) می گویند: لذتی که ابراهیم علیه السلام از سلام این فرشتگان برد با تمام دنیا برابری نداشت. اکنون باید فکر کرد که وقتی گروه گروه فرشتگان در شب قدر نازل می شوند و بر مؤمنان سلام می کنند چه لذت و لطف و برکتی دارد.

وقتی ابراهیم علیه السلام را در آتش نمرودی افکندند، فرشتگان آمدند و بر او سلام

ص: ۲۴۰

---

۱- (۱) - البرهان فی تفسیر القرآن: ۷۱۶/۵، [۱] ذیل آیه ۴ سوره قدر؛ بحار الأنوار: ۱۴/۹۴، باب ۵۳، حدیث ۲۳. [۲]

۲- (۲) - هود (۱۱): ۶۹.

کردند، آتش بر او گلستان شد، آیا آتش دوزخ به برکت سلام فرشتگان بر مؤمنان در شب قدر «بزد و سلام» نمی شود؟

آری، این نشانه عظمت امت محمد صلی الله علیه و آله است که در آن جا بر خلیل نازل می شود و در این جا بر امت اسلام فرود می آید.

شب قدر به این جهت «قدر» نامیده شده که جمیع مقدرات بندگان در تمام سال در آن شب تعیین می شود. شاهد این معنا سوره دخان است که می فرماید:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ \* فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۱)

به راستی ما آن را در شبی پربرکت نازل کردیم؛ زیرا که همواره بیم دهنده بوده ایم؛ \* در آن شب هر کار استواری [ به اراده خدا ] فیصله می یابد.

این بیان هماهنگ با روایات متعددی است که می گوید:

در آن شب مقدرات یک سال انسان ها تعیین می گردد و ارزاق و سرآمد عمرها و امور دیگر در آن لیلۀ مبارکه تفریق و تبیین می شود.

البته این مسئله هیچ گونه تضادی با آزادی اراده انسان و مسئله اختیار ندارد، چرا که تقدیر الهی به وسیله فرشتگان بر طبق شایستگی ها و لیاقت های افراد و میزان ایمان و تقوا و پاکی نیت و اعمال آنهاست.

یعنی برای هر کس آن مقدر می کنند که لایق آن است، یا به تعبیر دیگر زمینه هایش از ناحیه خود او فراهم شده و این نه تنها منافاتی با اختیار ندارد بلکه تأکیدی بر آن است.

مشهور و معروف در روایات این است که قدر در دهه آخر ماه رمضان و شب بیست و یکم یا بیست و سوم است، لذا در روایتی می خوانیم که در دهه آخر ماه مبارک رسول الهی تمام شب ها را احیا می داشت. (۲)

ص: ۲۴۱

۱- (۱) - دخان (۴۴): ۳ - ۴. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۱۷۵/۴، حدیث ۱؛ [۲] من لایحضره الفقیه: ۱۸۴/۲، حدیث ۲۰۸۷؛ الکافی: ۱۵۶/۴، حدیث ۲. [۳]

و در روایتی از حضرت صادق علیه السلام است که:

شب قدر شب بیست و یکم یا بیست و سوم است، حتی هنگامی که راوی اصرار کرد کدام یک از این دو شب است و گفت: اگر من نتوانم هر دو شب را عبادت کنم کدام یک را انتخاب کنم؟ امام تعیین نفرمود و افزود:

ما ايسر ليلتين فيما تطلب. (۱)

چه آسان است دو شب برای آنچه می خواهی.

در روایات اهل بیت بیشتر روی شب بیست و سوم تکیه شده است. (۲) بسیاری معتقدند: مخفی بودن شب قدر در میان شب های ماه مبارک رمضان برای این است که مردم به همه این شب ها اهمیت دهند، همان گونه که خداوند رضای خود را در میان انواع طاعات پنهان کرده تا مردم به همه طاعات روی آورند، و خشمش را در میان معاصی پنهان کرده تا از همه گناهان پرهیزند، دوستانش را در میان مردم مخفی کرده تا همه را احترام کنند، اجابت را در میان دعاها مخفی داشته تا به همه دعاها رو آورند، اسم اعظم را در میان اسمایش پنهان فرموده تا همه را بزرگ دارند، وقت مرگ را مخفی ساخته تا در همه حال آماده باشند.

حضرت صادق علیه السلام به علی بن ابی حمزه ثمالی فرمود:

فضیلت شب قدر را در شب بیست و یکم و بیست و سوم بطلب و در هر کدام از این دو شب یکصد رکعت نماز بجای آور و اگر بتوانی هر دو شب را تا طلوع صبح احیا بدار و در آن شب غسل کن.

ابوحمزه می گوید: عرض کردم: اگر نتوانم ایستاده این همه نماز بخوانم، فرمود:

نشسته بخوان، عرض کردم: اگر نتوانم فرمود: در بستر بخوان و مانعی ندارد در آغاز

ص: ۲۴۲

۱- (۱) - تفسیر نور الثقلین: ۶۲۴/۵، حدیث ۵۸، ذیل آیه ۳ سوره قدر؛ الکافی: ۱۵۶/۴، حدیث ۲. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۱۵۶/۴، حدیث ۲؛ تهذیب الأحکام: ۵۸/۳، باب ۴، حدیث ۴.



شب خواب مختصری بنمایی و بعد مشغول عبادت شوی، درهای آسمان در ماه رمضان گشوده است، و شیاطین در غل و زنجیرند و اعمال مؤمنان مقبول است و چه ماه خوبی است ماه رمضان». (۱)

### احیای شب قدر

در فضیلت احیای شب قدر همین بس که در روایت آمده:

كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرِيضًا مُدْنِفًا فَأَمَرَ فَأُخْرِجَ إِلَى مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَكَانَ فِيهِ حَتَّى أَصْبَحَ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ. (۲)

امام صادق علیه السلام در مرض مشرف به موت، امر فرمود در شب بیست و سوم او را به مسجد پیامبر ببرند، تمام شب را در مسجد بود تا صبح روز بیست و سوم رسید.

زراره می گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: در شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم قرآن را بگیر و باز کن و روبه روی خود قرار ده و بگو:

اللَّهُمَّ اِنِّي اسئلكَ بِكِتَابِكَ الْمُنزَلِ، وَ مَا فِيهِ وَ فِيهِ اسْمُكَ الْاَكْبَرُ وَ اسْمَاؤُكَ الْحُسْنَى وَ مَا يُخَافُ وَ يُرْجَى اِنْ تَجَعَلَنِي مِنْ عَتَقَائِكَ مِنَ النَّارِ.

خدایا از تو درخواست می کنم به حق کتاب نازل شده ات و آنچه در آن است، و در آن است نام بزرگترت، و نام های نیکوترت و آنچه بیم انگیز است و امیدبخش. اینکه مرا از آزادشدگان از آتش دوزخ قرار دهی.

و هر چه می خواهی از خدا بخواه. (۳)

ص: ۲۴۳

۱- (۱) - تفسیر نمونه: ۱۸۳/۲۷ - ۱۹۱، [۱] ذیل تفسیر سوره قدر.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۵۳/۴۷، باب ۴، حدیث ۸۷؛ [۲] مستدرک الوسائل: ۴۷۴/۷، باب ۲۳، حدیث ۸۶۹۲. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۴/۹۴، باب ۵۳، حدیث ۵؛ مستدرک الوسائل: ۴۷۵/۷، باب ۲۳، حدیث ۸۶۹۵.

امام صادق علیه السلام دربارهٔ احیاداران شب بیست و سوم فرمود:

خوشا به حال راکعان و ساجدان آن شب، و آنان که خطاهای گذشته را در نظر می گیرند و اشک می ریزند، من امید دارم که چنین افرادی از پیشگاه مقدس حق ناامید نشوند. (۱) حضرت صادق علیه السلام از پدرانیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

خداوند از میان روزها روز جمعه را، و از میان ماه ها ماه رمضان، و از بین شب ها شب قدر را انتخاب کرد. (۲) رسول حق صلی الله علیه و آله فرمود:

هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرٌ مُبَارَكٌ، افْتَرَضَ اللَّهُ صِيَامَهُ، تُفْتَحُ فِيهِ ابْوَابُ الْجَنَانِ، وَ تُصَيِّفُ فِيهِ الشَّيَاطِينَ، وَ فِيهِ لَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، فَمَنْ حُرِمَهَا حُرِمَ - يُرَدُّ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. (۳)

این است ماه رمضان، ماه مبارکی که خداوند روزه را در آن واجب فرموده، در این ماه درهای بهشت باز است، و شیاطین در غل و زنجیرند، شب قدر که بهتر از هزار ماه است در این ماه مبارک قرار دارد، کسی که از آن محروم شود از برکات عظیمه اش محروم شده - این مسئله را حضرت سه بار فرموده است.

در باب اهمیت شب قدر و اعمال و اذکار و اوراد وارده در آن، و کیفیت شب زنده داری در آن فضای ملکوتی به جلد ۹۴ «بحار الأنوار» و «زاد المعاد» و

ص: ۲۴۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۴/۹۴، باب ۵۳، ذیل حدیث ۵.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۷/۹۴، باب ۵۳، حدیث ۹؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۶/۶۳، باب ۳۲، حدیث ۸۶۶۰. [۲]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۶۶/۹۳، باب ۴۶، حدیث ۴۱؛ [۳] الأمالی، شیخ مفید: ۳۰۱، حدیث ۱.

## تفسیر سوره قدر

### اشاره

در تفسیر فرات الکوفی، حدیثی متفاوت در شأن شب قدر نقل شده است:

امام صادق علیه السلام در تفسیر سوره قدر می فرماید:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ

اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ، فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا (او مِنْ مَعْرِفَتِهَا) وَ قَوْلُهُ وَ مَا أَدْرَيْكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ

يَعْنِي خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ مُؤْمِنٍ وَ هِيَ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ.

تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا

وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَمْلِكُونَ عِلْمَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الرُّوحُ الْقُدْسُ هِيَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ \* سَلَّمَ هِيَ حَتَّى مَطَّلَعَ الْفَجْرُ

يَعْنِي حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ . (۱)

در آیه إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ مقصود از «لیله» فاطمه علیها السلام است و منظور از «القدر» خداوند است، پس هر که حق فاطمه را بشناسد، شب قدر را درک کرده است و همانا او فاطمه نامیده شد چون مردم از کسب معرفت حقیقی او باز مانده اند.

و گفته خداوند: وَ مَا أَدْرَيْكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ مقصود این است که او بهتر از هزار مؤمن است که فاطمه مادر مؤمنان می باشد.

وَ تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا «ملائکه» مؤمنان عالمی هستند که دارای دانش خاندان و اهل بیت نبوتند. «روح» جان پاک و قدسی فاطمه علیها السلام است.

وَ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ \* سَلَّمَ هِيَ حَتَّى مَطَّلَعَ الْفَجْرُ یعنی تا هنگامی که حضرت حجت قائم آل محمد علیه السلام ظهور نماید.

١- (١) - تفسير فرات الكوفي: ٥٨١، حديث ٧٤٧؛ [١] بحار الأنوار: ٩٧/٢٥، باب ٣، حديث ٦٩. [٢]

و نیز فرمود:

يَاذُنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ

أَيُّ بِكُلِّ أَمْرٍ إِلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَيْ سَلَامٌ. (۱)

فرشتگان برنامه هر امری و رخدادی را بر محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام تسلیم می کنند و در سلامت و رحمت، امور را تا دمیدن سحر گاهان؛ تقدیر و تحکیم می نمایند.

مناسب با روایت فوق در تشریح محور بودن فاطمه و باب معراج وحی و نبوت، حدیثی از عبدالله بن عجلان سکونی است که می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

خانه علی و فاطمه از غرفه های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و سقف خانه آنها عرش پروردگار، و در دل خانه آنها روزنه ای به عرش است که وحی فرشتگان از آنجا فرود می آید. در شب و روز و در هر ساعت و پلک بر هم زدن، فوج فوج فرشتگان بدون وقفه فرود می آیند و بالا می روند. خداوند تبارک و تعالی آسمان ها را برای ابراهیم گشود تا چشمش به عرش افتاد و قدرت نظر کردن او را افزون کرد. خداوند نیروی دید محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را افزایش داده که عرش را در میان خانه خود مشاهده می کردند؛ و برای آنها سقفی جز عرش نبود، و خانه های آنها سقفش؛ عرش رحمان است و محل عروج دسته دسته بدون توقف فرشتگان و روح می باشد. هر یک از خانه های اهل بیت علیهم السلام خانواده معراج ملائکه است. به دلیل آیه: تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا يَأْذُنُ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ \* سَلَّمَ هِيَ حَتَّىٰ مَطَّلَعَ الْفَجْرِ گفتیم: مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ (از هر امری) فرمود: به کل امر (برای همه امری). گفتیم:

ص: ۲۴۶

۱- (۱) - تفسیر فرات الکوفی: ۵۸۱، حدیث ۷۴۶؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۴۵/۳۶، باب ۳۹، حدیث ۱۱۶.

اینگونه نازل شده فرمود: آری. (۱) لیله القدر یک شب است. «ه» در «لیله» دلالت بر وحدت می کند و در طول هر سال یک شب است. سپس خداوند یک شب را از شب های ماه رمضان را بر شب های هزار ماه دیگر برتری داد و آن را شب قدر نامیده است.

شب در مسائل معنوی جایگاه ویژه ای دارد. پروردگار برای اهدای تورات، حضرت موسی علیه السلام را به مناجات شبانه فرا خواند.

قرآن، زمان مناسب برای استغفار و تهجد را، هنگام سحرگاهان بر می شمرد.

عروج پیامبر صلی الله علیه و آله به آسمان هنگام شب بوده است و پیامبر مأمور شد که مناجات و عبادت های شبانه داشته باشد. حتی خداوند چند بار به شب سوگند یاد کرده است.

از این رو بیشتر کرامات و ارتباطات و راز و نیاز مخلوقات با خالق خویش، شب هنگام است؛ زیرا در شب بیشتر مردم از امور دنیوی فراغت دارند، بیشتر به یاد پروردگارشان هستند. فضیلت عبادت و نیایش در آن، نیز از اعمال عبادی روز، افزون تر است.

رمز تقارن شب تقدیر بشر با شب نزول قرآن، شاید این مطلب باشد که سرنوشت بشر وابسته به قرآن است. اگر اهل قرآن باشند نیکبخت و گرنه نگون بخت می گردند.

ابوذر غفاری می گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم؛ ای پیامبر خدا! آیا شب قدر همان شبی می باشد که در عهد انبیا علیهم السلام نیز امر بر آنان نازل می شده است و پس از رحلت آنان، امر در آن شب تعطیل شده است؟ حضرت فرمود:

ص: ۲۴۷

خیر، شب قدر تا روز قیامت باقی است. (۱) اصبح بن نباته از حضرت علی علیه السلام روایت نموده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود:

یا علی! آیا میدانی معنی شب قدر چیست؟ عرض کردم: نه، ای رسول خدا! پس حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی آنچه در آن شب، تقدیر و سرنوشت انسان تا روز قیامت خواهد بود، تحکیم و اندازه گیری نموده است و در آنچه خدای عز و جل به ولایت تو و ولایت امامان از نسل تو تا روز قیامت، فرمان داده است. (۲) بیان حقیقت باطنیه شب قدر در الفاظ و جملات نمی گنجد؛ همانگونه که تحدید به زمان و مکان و عدد در حد اشاره، برای درک محدود انسان است.

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ شب قدری که برتر و بهتر از هزار ماه است. با اینکه شب قدر در هر سال یک مرتبه است و هزار ماه هشتاد و چهار سال می شود.

خداوند نفرمود: شب قدر بهتر از هشتاد و چهار سال است؛ نکته اش این است:

مقصود حق، تحدید به حد معینی نیست و فضیلت شب قدر از ابتدا تا انتهای این جهان از همه اوقات دیگر بیشتر است. ولی چون هزار، عدد کاملی است کنایه از کل روزهاست.

بنابراین هزار، عدد کاملی است و تنها رمزی است که اگر تا آخر جهان، عمر و زندگی انسان بدون کسب کمالی معنوی سپری شود هیچگونه ارزشی ندارد، چه رسد به اینکه آن عمر در راه ستم کردن به دیگران یا در مسیر شیطان باشد.

ص: ۲۴۸

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۹۷/۲۵، باب ۳، حدیث ۷۱؛ تأویل الآیات الظاهره: ۷۹۲؛ تفسیر البرهان: ۳۵۴/۱۰، سوره قدر.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۸/۹۴، باب ۵۳، حدیث ۳۸؛ معانی الأخبار: ۳۱۵، حدیث ۱. [۱]

هزار ماه، کنایه از تمامی مخلوقات است و شب قدر اشاره به کامل ترین و برترین موجودات، حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله که در حقیقت مظهر لیلہ القدر است و پس از ایشان اهل بیت معصومین علیهم السلام به ویژه حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام می باشند.

خداوند هزار و یک اسم دارد که در شب قدر، همه آن اسمای اعظم الهی، در نبی گرامی صلی الله علیه و آله تجلی کرده است.

### شأن نزول سوره قدر

در داستان نزول سوره قدر آمده است:

امام حسن مجتبی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل فرمود: پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در خواب دید قوم بنی امیه یکی پس از دیگری بر بالای منبر ایشان می روند و خطبه می خوانند. پس حضرت از این خواب دلتنگ و ناراحت شد. جبرئیل نزد ایشان رفت و تسلیت داد و سوره کوثر و سوره قدر را ابلاغ کرد.

سهل ساعدی می گوید:

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در عالم خواب دید میمون ها و بوزینه هایی بر فراز منبرش بالا و پایین می روند. آن حضرت از دیدن این خواب غمگین و ناراحت گردید، پس از این حکایت، هرگز کسی ایشان را خندان ندید تا رحلت فرمود.

قاسم بن فضل حرّانی می گوید:

وقتی مدّت حکومت دودمان بنی امیه را برشمردیم هزار ماه بوده است. (۱) امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در عالم خواب مشاهده نمود که بنی امیه از منبرش بالا می روند و مردم را از راه هدایت برمی گردانند. پس شب را اندوهگین به صبح رسانید.

جبرئیل علیه السلام بر او نازل شد و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! چه شده تو را غمگین و افسرده می بینم!؟

ص: ۲۴۹



فرمود: ای جبرئیل! دیشب خواب دیدم که بنی امیه از منبرم بالا می روند و مردم را گمراه می کنند.

جبرئیل عرض کرد: به آن خدایی که تو را بر حق به نبوت مبعوث کرده است من اطلاعی بر آن نداشتم سپس به آسمان عروج کرد و در مدت کوتاهی با آیه ای از قرآن فرود آمد و آن آیه:

أَفْرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ \* ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ \* مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ ﴿١﴾

پس خبر ده اگر ما آنان را سالیانی بهره مندی و برخورداری دهیم ، \* سپس آن عذابی که به آن تهدید می شدند ، به سراغشان آید . \* آنچه را [ چند سال ] همواره از آن برخوردار می یافتند [ عذاب را ] از آنان دفع نخواهد کرد .

و همچنین آیه:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿٢﴾

ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم . \* تو چه می دانی شب قدر چیست ؟ \* شب قدر ، بهتر از هزار ماه است .

و خداوند مَنان شب قدر را برای پیامبرش بهتر از هزار ماه سلطنت بنی امیه قرار داد. (۳)

### رمز مخفی بودن شب قدر

و اما رمز مخفی بودن شب قدر در چیست؟

ص: ۲۵۰

۱- (۱) - شعراء (۲۶) : ۲۰۵ - ۲۰۷ . [۱]

۲- (۲) - قدر (۹۷) : ۱ - ۳ . [۲]

۳- (۳) - الکافی : ۱۵۹/۴ ، حدیث ۱۰ ؛ [۳] بحار الأنوار : ۷۷/۲۸ ، باب ۲ ، حدیث ۳۶ .

عبدالواحد انصاری می گوید: از امام باقر علیه السلام از شب قدر پرسیدم که: از شب قدر برایم خبر بده؟

حضرت فرمود: در یکی از دو شب بیست و یکم یا بیست و سوم بخواه.

عرض کردم: یکی از آنها را به تنهایی یاد بفرما، فرمود: چه می شود که در هر دو شب، عمل نیک انجام داده و کوشش نمایی. (۱) شاید جهت مخفی بودن این شب ها در بین شب های رمضان این باشد که:

همچنان که خداوند اسم اعظم خود را در بین اسمای حسناى خود پنهان داشته، شب قدر را هم به خاطر جلالت شأن در بین شب ها، پنهان نگه داشته است.

شاید مخفی بودن این شب برای این باشد که مردم شب های متعددی را به عبادت پردازند تا آنان که شب را درک کردند مغرور نشوند و کسانی که درک نکرده اند از باقی شب ها محروم نشوند و بندگان به شوق درک بهره های فراوان شب های ماه مبارک، از راه عبادت و نیایش بکوشند و بر اخلاص و بندگی خویش بیفزایند، تا مورد رحمت و غفران حق قرار گیرند.

پس شایسته است هر بنده خدا در شب هایی که احتمال شب قدر می رود، در طلب مغفرت و رحمت و عافیت و معرفت اهل بیت علیهم السلام به ویژه مقام عصمت فاطمه زهرا علیها السلام، شب زنده داری و احیا بدارد و شکر منعم و توفیق پرفیض آن شب های عظیم الشأن را به دست آورد.

برخی از عرفا در تفسیر «لیله القدر» به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام چنین گفته اند که:

شب قدر بین سه شب مشهور مخفی است همانطور که قبر فاطمه زهرا علیها السلام هم در سه مکان: قبرستان بقیع، روضه بین محراب و منبر در مسجد النبی و خانه خود، نزد قبر پدرش رسول الله صلی الله علیه و آله پنهان می باشد.

ص: ۲۵۱

[«۶»اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ أَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَ إِجْلَالَ حُرْمَتِهِ وَ التَّحْفُظَ مِمَّا حَظَرْتَ فِيهِ وَ أَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ مَعَاصِيكَ وَ اسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ حَتَّى لَا نُضْغِيَ بِأَسْمَاعِنَا إِلَى لَعْوٍ وَ لَا نُسْرِعَ بِأَبْصَارِنَا إِلَى لَهْوٍ «۷» وَ حَتَّى لَا نَبْسُطَ أَيْدِينَا إِلَى مَحْظُورٍ وَ لَا نَخْطُوَ بِأَقْدَامِنَا إِلَى مَحْجُورٍ وَ حَتَّى لَا تَعِيَ بَطُونُنَا إِلَّا مَا أَحَلَلْتَ وَ لَا تَنْطِقَ أَلْسِنَتُنَا إِلَّا بِمَا مَثَلْتَ وَ لَا تَتَكَلَّفَ إِلَّا مَا يُدْنِي مِنْ ثَوَابِكَ وَ لَا تَنْعَاطِي إِلَّا الَّذِي يَقِي مِنْ عِقَابِكَ ثُمَّ خَلِّصْ ذَلِكَ كُلَّهُ مِنْ رِئَاءِ الْمُرَائِينَ وَ سِيَمَعِهِ الْمُسْمِعِينَ لَا نَشْرَكَ فِيهِ أَحَدًا دُونَكَ وَ لَا نَبْتَغِي فِيهِ مُرَادًا سِوَاكَ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و شناخت برتری این ماه، و بزرگ داشت احترامش را، و خودداری از آنچه که در این ماه ممنوع کردی، به ما الهام فرما، و ما را به روزه داشتن این ماه، و حفظ انداممان از گناهانت و به کار گرفتن آنها در آنچه که تو را خشنود می کند یاری ده، تا با گوشمان به گفتار لغو گوش نکنیم، و با چشمان به تماشای لهو نشتابیم، و تا جایی که دست هامان را به جانب حرامی نگشاییم، و با گام هامان به سوی ممنوعی نرویم، و شکم هامان جز آنچه را حلال کردی، در خود جای ندهد، و زبانمان جز به آنچه تو گفته ای گویا نشود، و عمل و وظیفه ای جز آنچه ما را به ثواب تو نزدیک می کند،  
متحمل

نشویم، و جز آنچه ما را از کیفر تو نگاه می دارد، انجام ندهیم. آنگاه همه اینها را از ریای ریاکاران، و شهرت طلبی شهرت طلبان، خالص و پاک فرما؛ به گونه ای که کسی را جز تو در اعمالمان شریک نکنیم، و مقصد و منظوری در آن اعمال غیر تو نطلبیم.

## فضیلت و حرمت ماه مبارک رمضان

### اشاره

برای شناخت عظمت و اهمیّت و موقعیت ماه مبارک رمضان چاره ای جز مراجعه به معارف اسلامی نیست. بیان ثواب عبادات و اعمال و اخلاقیات و انجام امور خیر در روایات و اخبار نشانگر این است که ماه رمضان در میان تمام ایام سال از امتیازات بسیار مهمی برخوردار است.

رسول حق صلی الله علیه و آله فرمود:

شعبان ماه من است، و ماه رمضان ماه خداوند، هر کس در ماه من یک روز روزه بدارد او را در قیامت شفاعت کنم، و هر کس دو روز از ماه مرا روزه بدارد گناهان گذشته و آینده اش مورد مغفرت قرار خواهد گرفت، و هر کس سه روز از ماه مرا روزه بگیرد به او می گویند: کارت را از سر بگیر، و هر کس ماه رمضان را روزه بگیرد و شهوت و زبانش را حفظ کند و از آزار مردم بپرهیزد، گناهان گذشته و آینده اش بخشیده می شود و او را از آتش جهنم آزاد می کنند، و در دارالقرارش جای می دهند و شفاعتش را به تعدادی قبول می کنند که تمام گنهکاران از اهل توحید نجات یابند. (۱)

ص: ۲۵۳

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۵۶/۹۳، باب ۴۶، حدیث ۲۴؛ الأمالی، شیخ صدوق: ۱۹، حدیث ۱.

حضرت رضا علیه السلام از پدراننش از امیر المؤمنین علیه السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی برای ما دربارهٔ فرا رسیدن ماه رمضان چنین فرمودند:

ای مردم! به حقیقت که ماه خدا با برکت و رحمت و مغفرت به سوی شما روی آورد.

ماهی است که نزد خداوند بهترین ماه ها، و ایامش بهترین ایام، و شب هایش بهترین شب ها، و ساعاتش برترین ساعات هاست.

این ماهی است که در آن به ضیافت خدا دعوت شده اید، و خداوند در این ماه شما را اهل کرامت قرار داده، نفس های شما در این ماه تسبیح، و خوابتان عبادت، و اعمالتان مقبول، و دعای شما در این ماه مستجاب است.

خدا را به نیت های پاک بخوانید، و با قلب های خالی از آلودگی از جنابش بخواهید که شما را به روزه گرفتن و تلاوت قرآن موفق بدارد، شقی و بدبخت در این ماه بزرگ کسی است که از مغفرت حق محروم گردد.

در این ماه از گرسنگی و تشنگی خود به گرسنگی و تشنگی قیامت توجه کنید، به فقرا و مساکین صدقه دهید، بزرگانتان را احترام و به کوچکترها ترحم کنید و صلۀ ارحام بجا آورید.

زبان را از آنچه بر زبان حرام است حفظ کنید، و چشم از آنچه حلال نیست بپوشید، و گوش از آنچه نباید بشنوید نگاه دارید، به ایتم ببخشید تا به ایتمتان ببخشند.

از گناهان خود به پیشگاه محبوب توبه کنید، و به وقت نمازها دست به دعا بردارید، که آن ساعات بهترین ساعات است، و وقتی است که خداوند با نظر رحمت به بندگانش می نگرد، آنان را جواب می دهد چون بخوانندش، و پاسخ می گوید چون صدایش بزنند، و مستجاب می کند چون دعا کنند.

ای مردم! وجودتان در گرو اعمال شماست، آن را با استغفار آزاد کنید، و پشت شما از بار گناهان سنگین است آن را با طولانی کردن سجود سبک نمایید، و بدانید که حضرت حق قسم یاد کرده نماز گزاران و سجده کنندگان را عذاب ننماید، و آنان را در قیامت از عذاب نترساند.

مردم! هر یک از شما در این ماه به مؤمنی افطار دهد ثوابش نزد حق همانند آزاد کردن یک بنده در راه خداست، و گناهان گذشته اش قرین مغفرت می گردد. عرضه داشتند: یا رسول الله! همه ما قدرت بر این کار را نداریم، فرمود: خود را از آتش جهنم نگاه دارید گرچه به نصف خرما یا یک مقدار آب دادن به روزه دار باشد.

ای مردم! هر کس در این ماه اخلاقی را نیکو کند برای خود جواز عبور از صراط آماده کرده آنهم در روزی که قدم ها می لغزد، و هر کس در این ماه به زیر دستش همه امور را سبک بگیرد خداوند حسابش را سبک خواهد گرفت، و هر کس شرش را از مردم حفظ کند خداوند او را در روز جزا از غضبش حفظ خواهد کرد، و هر کس در این موقع یتیمی را گرامی بدارد خداوند در قیامت او را گرامی خواهد داشت، و هر کس صله رحم کند خداوند او را در محشر به رحمتش متصل کند، و رحمتش را در روز جزا از قاطع رحم قطع نماید.

ثواب نماز مستحبی در این ماه براءت از آتش، و ادای واجب در این زمان هفتاد برابر از زمان دیگر بهره اش بیشتر است.

کسی که در این ماه زیاد بر من صلوات فرستد خداوند روزی که میزان عده ای را سبک کند میزانش را سنگین می نماید، تلاوت یک آیه در این ماه اجرش به مانند ختم یک قرآن است در غیر این ماه.

ای مردم! درهای بهشت در این ماه باز است از خدا بخواهید که به روی شما

نبندد، و درهای جهنم بسته است از او تقاضا کنید که به روی شما باز نکند، و شیاطین در این ماه در غل و زنجیرند از حضرتش تمنا کنید که آنان را بر شما مسلط ننماید.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

من در این جا از جای برخاستم و عرضه داشتم: یا رسول الله! بهترین عمل در این ماه چیست؟ فرمود: بهترین عمل در این ماه خودداری از محارم الهی است.

در این وقت رسول حق گریست، عرضه داشتم: علت گریه شما چیست؟ فرمود: برای تو گریه می کنم، گویا تو را در نماز می بینم که بدبخت ترین مردم و همپایه پی کننده ناقه صالح ضربتی بر تو وارد می کند که محاسنت به خون سرت خضاب می شود.

عرضه داشتم: در آن وقت دینم سالم است؟ فرمود: آری. سپس گفت: قاتلت قاتل من است، دشمنت دشمن من است، ناسزا گوی به تو ناسزا گوی به من است، زیرا تو جان منی و روح تو روح من است و طینت تو طینت من است.

خداوند مرا آفرید و تو را پدید آورد و هر دوی ما را انتخاب نمود، مرا برای نبوت، تو را برای امامت، منکر امامت تو منکر نبوت من است.

تو جانشین من و پدر فرزندان من و شوهر دختر من، و خلیفه من در امتم در حیات و ممات منی.

امر تو امر من است، نهی تو نهی من است، قسم به آن که مرا مبعوث به رسالت کرد و به عنوان بهترین آفریدگان قرار داد هر آینه تو حجت خدا بر مردم و امین سزاوار و خلیفه اش در میان بندگانی. (۱)

ص: ۲۵۶

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۵۶/۹۳ - ۳۵۸، باب ۴۶، حدیث ۲۵؛ وسائل الشیعه: ۳۱۳/۱۰ و ۳۱۴، باب ۱۸، حدیث ۱۳۴۹۴.

امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

به حقیقت که ماه رمضان ماه بزرگی است، حسنات در آن اضافه می شود، سیئات محو می گردد، درجات بالا می رود، هر کس در این ماه صدقه مختصری بدهد خداوند او را می آمرزد، و هر کس به زیر دست نیکی کند مورد مغفرت قرار می گیرد، و هر کس اخلاقش را نیکو نماید آمرزیده می شود، و هر کس خشمش را فرو خورد به غفران حق می رسد، و هر کس صلۀ رحم نماید بخشیده می شود.

این ماه چون ماه های دیگر نیست، وقتی می آید با برکت و رحمت می آید، و وقتی می رود با غفران ذنوب می رود، خوبی ها در این ماه به چند برابر محاسبه می شود، و اعمال خیر در این ماه قبول درگاه حق است، دو رکعت نماز مستحب در این ماه غفران الهی را به دنبال دارد. سپس فرمود: بدبخت کسی است که بدون آمرزش گناه از این ماه بیرون رود، در این وقت مبتلا به خسارت شده در حالی که نیکوکاران به جایزه های حق رسیده اند. (۱)

هستی ام یک قطره از دریای تو مستی ام یک نشئه از صهبای تو

گر قبولم می کنی دُرّ یتیم رانیم از خود کف دریای تو

حسن تو نور دل بینای من عشق من زیب رخ زیبای تو

چشم تو مفتون سر تا پای خود چشم من حیران سر تا پای تو

آبروی شمع و مه را ریخت دوش آفتاب روی بزم آرای تو

می فزاید شور بر شور دلم چون تبسم می کند لب های تو

آه من از تاب آن زلف سیاه شور من از لعل شکر خای تو

ص: ۲۵۷

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۶۱/۹۳، باب ۴۶، حدیث ۲۹؛ الأملی، شیخ صدوق: ۵۴، حدیث ۲.



هر که سودا کرد با تو سود برد فیض را سر رفت از سودای تو

(فیض کاشانی)

### فضیلت رمضان در کلام امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود:

چون در ماه مبارک روزه گرفتید زبان از دروغ نگهدارید، چشم از حرام بپوشید، با یکدیگر بر سر امور ناچیز دنیایی و مسائل زندگی نزاع و دعوا نکنید، بر هم حسد نوزید، از یکدیگر غیبت ننمایید، جدال نکنید، دروغ نگوئید، مباشر با زنان نشوید، با یکدیگر مخالفت ننمایید، بر هم خشم نگیرید، به یکدیگر ناسزا ندهید، شماتت نکنید، سستی نوزید، دعوا نکنید، آزار نرسانید، ستم ننمایید، بد رفتاری نکنید، ملول و بی قرار نشوید، و از یاد خدا و نماز غفلت ننمایید.

ملازم سکوت و بردباری و صبر و صدق باشید، از اهل شر کناره گیری کنید، و از قول زور و دروغ و افترا، دشمنی و بدگمانی، و غیبت و دو بهم زنی پرهیزید.

مشرف به آخرت و منتظر رسیدن ایام رخت بر بستن باشید، به انتظار وعده خدا به سر برید، و برای لقاء الله توشه بردارید، بر شما باد به آرامش و وقار و خشوع و خضوع و خاک سپاری بنده ای که از مولایش در ترس است.

نیکوکار و ترسناک از عذاب، و امیدوار به رحمت، و در حالت رعب و ترس، و رغبت و میل به حقایق باشید.

قلب از عیوب پاک شود، باطن ها از آلودگی قداست پیدا کند، جسم از آلودگی ها تمیز گردد، تبری از دشمنان حق برایتان حاصل شود، ماه روزه است روزه ات را با سکوت از تمام جهات به دوستی حق برسان و آن به این

ص: ۲۵۸

صورت است که از آنچه در آشکار و نهان نهی شده ای پرهیزی، و حقّ خشیت را در باطن و ظاهر بجای آوری، وجودت را در ایام روزه داریت به او واگذار کنی، و دل برای او فارغ نمایی، و همه هستیت را برای خواسته های حضرت دوست مایه بگذاری.

چون این امور را رعایت کردی به حقیقت روزه برای خدا روزه دار شده ای، و امرش را در امر روزه اطاعت کرده ای، و به هر مقدار از این امور کم بگذاری از واقعیت و معنویت روزه ات کاسته ای.

پدرم حضرت باقر علیه السلام فرمود:

پیامبر صلی الله علیه و آله شنید زنی کنیزش را ناسزا گفت، غذا خواست و به آن زن فرمود:

بخور، عرضه داشت: روزه ام، فرمود: این چه روزه ای است که کنیزت را در آن ناسزا گفتی؟ روزه فقط از خوردن و آشامیدن نیست، خداوند روزه را به غیر از خوردن و آشامیدن حجاب بین عبد و تمام بدی ها قرار داده، قول بد روزه را به افطار می کشاند، چقدر روزه گیر کم و گرسنه زیاد است؟ (۱) در هر صورت، برابر روایات و اخبار فراوانی که در جهت ماه مبارک رمضان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام رسیده، روزه حقیقی در ماه رمضان روزه ای است که روزه دارش از تمام گناهان ظاهری و باطنی پرهیزد.

ص: ۲۵۹

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۹۲/۹۳ - ۲۹۳، باب ۳۶، ذیل حدیث ۱۶؛ نوادر الأشعری: ۲۱ و ۲۲، باب ۲، حدیث ۱۰.

[«۸» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِهِ وَّقِنْنَا فِيْهِ عَلٰى مِوَاقِيْتِ الصَّلٰوَاتِ الْخَمْسِ بِحُدُوْدِهَا الَّتِي حَيَّدَتْ وَّفُرُوْضِهَا الَّتِي فَرَضْتَ وَّ وَّظَائِفِهَا الَّتِي وَّظَفْتَ وَّ اَوْقَاتِهَا الَّتِي وَّقَّتْ «۹» وَّ اَنْزَلْنَا فِيْهَا مَنَزَلَهٗ الْمُصَدِّقِيْنَ لِمَنَازِلِهَا الْحَافِظِيْنَ لِاَرْكَانِهَا الْمُؤَدِّيْنَ لَهَا فِيْ اَوْقَاتِهَا عَلٰى مِا سَنَهٗ عَبْدُكَ وَّرَسُوْلُكَ - صَلِّ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَّ اٰلِهٖ - فِيْ رُكُوْعِهَا وَّ سُجُوْدِهَا وَّ جَمِيْعِ فَوَاضِلِهَا عَلٰى اَتَمِّ الطُّهُوْرِ وَّ اَسْبَغِهٖ وَّ اَبْيَنِ الْخُشُوْعِ وَّ اَبْلَغِهٖ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و ما را در این ماه، بر اوقات نمازهای پنج گانه، با آدابی که برای آنها معین کردی، و واجباتی که جهت آنها واجب فرمودی، و شروطی که محض آنها مقرّر نمودی، و اوقاتی که تعیین کردی آگاه ساز، و ما را در ادای این نمازهای پنج گانه، در رتبه کسانی قرار ده، که به مراتب و منزلت های آن رسیده اند، کسانی که حفظ کننده ارکان آنهایند، و هر یک از پنج نماز را در اوقات مخصوص به خودش ادا می کنند، و بر پایه آن کمیت و کیفیت که بنده و رسولت که درود تو بر او و خاندانش باد؛ تشریح فرموده و بیان کرده، در رکوع و سجودش و همه فضایل و درجاتش، با کامل ترین طهارت و روشن ترین مرتبه خشوع و رساترینش.

نماز واقعیتی ملکوتی و حقیقتی عرشى و مسئله اى الهى است که از شروع حیات انسان در زمین، به صورت تکلیفى واجب در جهت رشد و کمال و تربیت این موجود برتر به او ارائه شده است.

نماز گفتگوی عاشق با معشوق، محب با محبوب، مملوک با مالک، عبد با مولا، فقیر با غنى، و ذلیل با عزیز، و میت با زنده است.

نماز عبادتى جامع، و برنامه اى نورانى، و روشى متین، و راه مستقیم به سوى مقصد اعلى، و وسیله قرب انسان به حق، و زمینه ساز تحصیل لقا و وصال حضرت دوست، و موجب رضایت و خشنودى وجود مقدس رب العالمین است.

### نماز در روایات

رسول الله صلى الله عليه و آله می فرماید:

الصَّلَاةُ مِنْ شَرَائِعِ الدِّينِ، وَ فِيهَا مَرْضَاةُ الرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ، فَهِيَ مِنْهَاجُ الْأَنْبِيَاءِ. (۱)

نماز از احکام عملی دین، و مایه رضایت و خشنودی حق، و راه انبیای الهی است.

و نیز آن حضرت فرموده:

وَ لِيَكُنْ أَكْثَرُ هَمِّكَ الصَّلَاةَ، فَإِنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِاللَّيْنِ. (۲)

باید قسمت عمده هم و غمت نماز باشد، زیرا نماز بعد از اقرار به دین خدا در رأس فرهنگ الهی است.

ص: ۲۶۱

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۷۷/۳، باب ۲۹، حدیث ۳۰۷۱؛ [۱] الخصال: ۵۲۲/۲، حدیث ۱۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۲۸/۷۴، باب ۶، حدیث ۳۳؛ [۲] تحف العقول: ۲۵. [۳]

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الصَّلَاةُ، وَهِيَ آخِرُ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ. (۱)

محبوب ترین عمل در پیشگاه حضرت حق نماز است، و این حقیقت آخرین سفارش تمام انبیا علیهم السلام به امت ها بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند بزرگ نور چشمم را در نماز قرار داد، و نماز را آن چنان محبوب قلب من کرد که طعام محبوب گرسنه و آب معشوق تشنه است، گرسنه چون بخورد سیر می شود، تشنه چون بنوشد سیراب می گردد، و من از نماز سیر نمی شوم.

(۲) حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ خِدْمَتَهُ فِي الْأَرْضِ، فَلَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خِدْمَتِهِ يَعْدِلُ الصَّلَاةَ. (۳)

طاعت حق خدمت به پیشگاه او در روی زمین است، و چیزی از خدمت به او همسنگ نماز نیست.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

أَوْصِيَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَحِفْظِهَا، فَإِنَّهَا خَيْرُ الْعَمَلِ، وَهِيَ عَمُودُ دِينِكُمْ. (۴)

به شما نماز را سفارش می کنم، و وصیتم این است که در حفظ آن کوشا باشید، نماز بهترین عمل و ستون خیمه دین است.

ص: ۲۶۲

۱- (۱) - الکافی: ۲۶۴/۳، حدیث ۲؛ [۱] من لایحضره الفقیه: ۲۱۰/۱، حدیث ۶۳۸.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۳۳/۷۹، باب ۱، حدیث ۵۸؛ [۲] مستدرک الوسائل: ۴۲/۳، باب ۱۰، حدیث ۲۹۶۸. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۱۹/۷۹، باب ۱، حدیث ۳۹؛ [۴] تفسیر العیاشی: ۱۷۳/۱، حدیث ۴۶. [۵]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۲۰۹/۷۹، باب ۱، حدیث ۲۰؛ [۶] مستدرک الوسائل: ۳۰/۳، باب ۷، حدیث ۲۹۳۸. [۷]

از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد:

چه عملی بعد از معرفت برترین عمل است؟ فرمود: چیزی در دین معادل نماز نیست. (۱) رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

إِذَا قَامَ الْعَبْدُ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَانَ هَوَاهُ وَقَلْبُهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْصَرَفَ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ. (۲)

چون عبد به نماز برخیزد و خواسته و نیت قلبش، خدا باشد، از نماز بیرون می رود مانند روزی که از مادر متولد شده است.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قِيلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا. (۳)

به حقیقت اول چیزی که عبد به آن محاسبه می شود نماز است، اگر قبول شود بقیه اعمالش از برکت قبولی نماز پذیرفته خواهد شد.

حضرت رضا علیه السلام فلسفه نماز را بدین صورت بیان می کنند:

اقرار به مالکیت حق بر سراسر هستی و نفی غیر او از تمام امور حیات، قرار گرفتن در برابر حضرت جبار به حالت ذلت و مسکنت و خضوع و اعتراف به تقصیر و کوچکی و پستی در برابر عظمت او.

درخواست در گذشتن از گناهان گذشته، و قرار دادن صورت در پنج وقت برای نشان دادن حقارت در برابر عظمت و این که این عبد فراموش نکرده و

ص: ۲۶۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۲۵/۷۹، باب ۱، حدیث ۵۰؛ [۱] الکافی: ۲۶۴/۳، حدیث ۱. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۶۱/۸۱، باب ۱۶، ذیل حدیث ۵۹؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۱۰۲/۴، باب ۲، حدیث ۴۲۳۴. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۶۷/۷، باب ۱۱، حدیث ۳۳؛ [۵] وسائل الشیعه: ۱۰۸/۴، باب ۱، حدیث ۴۶۳۶. [۶]

در مقام طغیان نیست.

نماز خضوع و ذلت و رغبت به رحمت و طلب زیاد شدن دین و دنیا است.

نماز ترمزی در برابر گناهان، و مداومت بر یاد خدا در شب و روز، و اعلام به این معناست که عبد مولا و آفایش و مدبّر امورش را فراموش ننموده تا بر اثر فراموشی به طغیان و شرارت دچار شود.

نماز یاد خداست، یادی که عبد را از انواع معاصی و فساد باز می دارد. (۱) حضرت باقر علیه السلام فرمود:

إِذَا اسْتَقْبَلَ الْمُصَلِّي الْقِبْلَةَ اسْتَقْبَلَ الرَّحْمَانَ بِوَجْهِهِ، لَا إِلَهَ غَيْرُهُ. (۲)

چون نمازگزار به قبله رو کند خداوند رحمان، که خدایی جز او نیست، به او رو کند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ الرَّجُلُ إِلَى الصَّلَاةِ أَقْبَلَ إِلَيْهِ ابْلِيسُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ حَسَدًا لِمَا يَرَى مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ الَّتِي تَغْشَاهُ. (۳)

چون عبد به نماز برخیزد، ابلیس با چشم حسد به او می نگرد، زیرا وی را پوشیده در رحمت حق می بیند.

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

الصَّلَاةُ لَهَا أَرْبَعَةُ آلَافٍ بَابٍ. (۴)

برای نماز چهار هزار در از آداب و شرایط است.

ص: ۲۶۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۶۱/۷۹، باب ۲، حدیث ۱۰؛ [۱] علل الشرایع: ۳۱۷/۲، باب ۲، حدیث ۲.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۱۹/۷۹، باب ۱، حدیث ۳۷؛ [۲] وسائل الشیعه: ۲۸۹/۷، باب ۳۲، حدیث ۹۳۶۷. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۱۰/۱۰، باب ۷، حدیث ۱؛ [۴] مستدرک الوسائل: ۸۰/۳، باب ۲۹، ذیل حدیث ۳۰۷۴. [۵]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۳۰۳/۷۹، باب ۴، حدیث ۱؛ [۶] الخصال: ۶۳۸/۲، حدیث ۱۲.

چون به نماز برخاستی بگو: الهی برای نیازهایم محمد صلی الله علیه و آله را شفیع می آورم، و با آبروی او به تو توجه می کنم، خدایا به حقّ او مرا در پیشگاهت در دنیا و آخرت آبرومند گردان، و مرا از بندگان مقرب درگاهت قرار ده، به حقّ او نمازم را قبول کن، گناهانم را ببخش، دعایم را مستجاب کن، هر آینه تو غفور و رحیمی. (۱)

ما را به جز از روی تو منظور نظر نیست ما را به جز از کوی تو مأوای دگر نیست

از جور رقیبان ز رهت روی نتابم من وصل تو می جویم و خوفم ز خطر نیست

قدر رخ خوب تو نداند همه چشمی هر بی سر و پائی به جهان اهل نظر نیست

گو خون جگر نوش کن و خاک به سر ریز آن را که ز دیدار تو اش شوق به سر نیست

گر عشق نداری بر کس قدر نداری قدری نبود آن شجری را که ثمر نیست

ما بوسه نخواهیم جز از لعل لب یار آری، مگسان را هوس الاّ به شکر نیست

جانا ز صغیر ارکنی یاد چه تدبیر شاهی و تو را جانب درویش گذر نیست

(صغیر)

ص: ۲۶۵



امام علی علیه السلام فرمود:

يَا كَمِيلُ! لَيْسَ الشَّأْنُ أَنْ تُصِيْلَ وَ تَصُومَ وَ تَتَّصِيْدَ، الشَّأْنُ أَنْ تَكُونَ الصَّلَاةَ فَعَلْتَ بِقَلْبٍ نَقِيٍّ، وَ عَمَلٍ عِنْدَ اللَّهِ مَرْضِيٍّ، وَ خُشُوعٍ سَوِيٍّ. (۱)

ای کمیل! کار به نماز و روزه و صدقه دادن نیست. کار به این است که نمازت را با قلبی پاک و تصفیه شده از تمام آلودگی‌ها بخوانی، و عملت عمل مورد رضای حق باشد، و خشوعی صاف و استوار به حضرت دوست ارائه دهی.

سُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : مَا الْخُشُوعُ؟ قَالَ: التَّوَاضُّعُ فِي الصَّلَاةِ، وَ أَنْ يُقْبَلَ الْعَبْدُ بِقَلْبِهِ كُلِّهِ عَلَى رَبِّهِ. (۲)

از رسول حق صلی الله علیه و آله از خشوع پرسیدند؟ فرمود: تواضع در نماز، و این که بنده با تمام قلب به خدا رو کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصی را به وقت خواندن نماز مشغول به بازی با دست و صورت دیدند، فرمودند: اگر قلبش خاشع بود هر آینه اعضایش نیز خاشع بودند. (۳) مرحوم شیخ طبرسی در توضیح خشوع می فرماید:

«خضوع و تواضع و ذلت و دیده از موضع سجده بر نداشتن و به راست و چپ نظر نکردن، خشوع در نماز است.» (۴) از روایت استفاده می شود که خشوع در نماز هم به قلب است هم به اعضا. اما خشوع قلب فارغ بودن آن از ماسوی الله است و این که جز عبادت و معبود چیزی در میان نباشد. و اما خشوع جوارح چشم پوشی از نظر به راست و چپ و ترک التفات

ص: ۲۶۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۴۱۷/۷۴، باب ۱۵، حدیث ۳۸؛ [۱] تحف العقول: ۷۱۴. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۶۴/۸۱، باب ۱۶، ذیل حدیث ۶۶؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۹۸/۱، باب ۸، حدیث ۸۴. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۶۶/۸۱، باب ۱۶، حدیث ۶۷؛ دعائم الإسلام: ۱۷۴/۱.

۴- (۴) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۱۷۶/۷، [۵] ذیل آیه ۲ سوره مؤمنون.

و بازی است.

در روایت است که:

رسول حق صلی الله علیه و آله با ما سخن می گفت و ما با او سخن می گفتیم، چون وقت نماز می رسید گویی ما را نمی شناسد و ما هم او را نمی شناسیم! (۱) حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

چون علی علیه السلام به نماز برمی خاست و آیه وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي (۲) را قرائت می کرد رنگش تغییر می نمود به طوری که تغییر رنگ را در صورتش می دیدند. (۳) ائمه دیگر علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام نیز خشوعشان در نماز همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام بود.

امام صادق علیه السلام از قول حضرت حق عز و جل نقل می کند:

نماز کسی را قبول می کنم که در برابر عظمتم تواضع کند، و به خاطر من نفس را از شهوات حرام حفظ کند، و روزش را به یاد من تمام کند، و بر بندگانم تکبر نرزد، گرسنه را سیر کند، و برهنه را بپوشاند، و مصیبت زده را ترحم نماید، و غریب را جای دهد. چنین نمازگزاری نورش چون نور خورشید می درخشد، من برای او در ظلمات روشنایی، و در جهالت علم و بصیرت قرار می دهم. (۴)

ص: ۲۶۷

---

۱- (۱) - عوالی اللآلی: ۳۲۴/۱، حدیث ۶۱؛ مستدرک الوسائل: ۱۰۰/۴، باب ۲، حدیث ۴۲۲۸.

۲- (۲) - انعام (۶): ۷۹. [۱]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۶۶/۸۱، باب ۲۲، حدیث ۲۱؛ فلاح السائل: ۱۰۱.

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۳۹۱/۶۶، باب ۳۸، حدیث ۶۶؛ وسائل الشیعه: ۲۱۰/۱۵، باب ۹، حدیث ۲۰۳۰۲.

آنچه مانع از قبولی نماز است:

۱ - نظر به خشم و دشمنی به پدر و مادر.

۲ - غیبت از مسلمانان.

۳ - سبک انگاشتن نماز.

۴ - آلودگی به شراب.

۵ - نشوز زن از شوهر.

۶ - نپرداختن زکات.

۷ - ترک کردن وضو.

۸ - رعایت نکردن حجاب به وسیله زن در نماز.

۹ - امامت نماز از جانب کسی که مردم او را نمی خواهند.

۱۰ - مستی.

۱۱ - عدم رعایت آداب تخلی.

امام سجّاد علیه السلام در باب حق نماز در «رسالة حقوق» می فرماید:

حق نماز به این است که بدانی نماز ورود به خدا و ایستادن در پیشگاه اوست، چون به این حقیقت توجه کنی می ایستی ایستادن ذلیل، حقیر، راغب به رحمت، خوفناک از عذاب، امیدوار، خائف، مستکین، متضرع، و عظیم دانستن معبود با رعایت سکون و وقار، و روی آوردن به نماز با همه وجود، و رعایت حدود و حقوق نماز. (۱) از اهل بیت علیهم السلام درباره معنای نماز سؤال شد، فرمودند:

اتصال عبد به رحمت الهی است، و درخواست وصال معشوق به توسط

ص: ۲۶۸

عاشق، در صورتی که با نیت پاک وارد شود، و با توجه به عظمت حق تکبیر گوید، و ترتیل در قرائت را رعایت نماید، و رکوعش با خشوع باشد، و به تواضع دست بردارد، و با ذلت و خضوع سجده آورد، و با اخلاص و آرزو تشهد نماید، و با رحمت و رغبت سلام دهد، و با خوف و رجا از این سفر بازگردد؛ چون چنین نمازی به جا آورد نماز حقیقی به جا آورده است. (۱)

ص: ۲۶۹

---

۱- (۱) - مسائل عمده و مهم نماز را در رساله ای جداگانه به عنوان «سیمای نماز» نوشته ام، می توانید برای دریافت آن مسائل، به آن رساله مراجعه کنید.

«۱۰» وَوَقَفْنَا فِيهِ لِأَنْ نَصَلَّ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَالصَّلَةِ وَ أَنْ تَتَعَاهَدَ جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ وَ أَنْ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبَعَاتِ وَ أَنْ نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ الزَّكَاةِ وَ أَنْ نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا وَ أَنْ نُنْصِفَ مَنْ ظَلَمَنَا وَ أَنْ نُسَالِمَ مَنْ عَادَانَا حَاشَى مَنْ عُدِيَ فِيكَ وَ لَكَ فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لَا نُؤَالِيهِ وَ الْحِزْبُ الَّذِي لَا نُصَافِيهِ]

و ما را در این ماه توفیق ده، که با خویشاوندان خود با نیکی و صلۀ رحم ارتباط پیدا کنیم، و با احسان و بخشش به همسایگان خود رسیدگی نماییم، و اموال خود را از مظالم و حقوق مردم پاک کنیم، و با بیرون کردن زکات، ثروت و مال خود را در مدار پاکی قرار دهیم، و با کسی که با ما قهر کرده آشتی نموده و با آن که به ما ستم روا داشته، به عدالت و انصاف معامله کنیم، و با شخصی که با ما دشمنی کرده، از در مسالمت در آییم، مگر کسی که در راه تو، و به خاطر تو با او دشمنی شده باشد؛ همانا او دشمنی است که با او دوستی نکنیم، و حزبی است که به او دست صداقت ندهیم.

## مسائل مهم در خانواده و اجتماع

### اشاره

در فرازهای ملکوتی بالا به چند مسئله بسیار مهم خانوادگی، اجتماعی، مالی، اخلاقی و سیاسی اشاره شده است.

۱ - صلۀ رحم

ص: ۲۷۰

۳ - مال حلال مخلوط به حرام

۴ - آشتی با آن که در قهر و هجر است.

۵ - انصاف و مدارا

۶ - دشمنی با دشمنان خدا

### صله رحم

### اشاره

قرآن مجید در بیست و سه مورد به اهل ایمان و سایر مردم سفارش اقوام و ذوی القربی را نموده، و این همه تأکید تحت این عنوان که با مال و ارث و ادای حقوق نسبت به آنان از آنان رعایت کنید، دلیل بر اهمیت صله رحم در پیشگاه حضرت حق است.

حضرت صادق علیه السلام در توضیح آیه شریفه:

الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» (۱)

و آنچه را خدا به پیوند آن فرمان داده پیوند می دهند.

می فرماید:

از جمله اموری که حضرت حق امر به اتصال کرده اند صله رحم و رسیدگی به اقوام است، و نهایت تأویل آیه، صله مردم نسبت به ما اهل بیت است. (۲) صله نسبت به اهل بیت علیهم السلام، قبول ولایت و امامت آن بزرگوار و تأسی به آنان در اخلاق و اعمال و اطاعت از امر و نهی ایشان است. (۳)

ص: ۲۷۱

۱- (۱) - رعد (۱۳): ۲۱. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۳۰/۷۱، باب ۳، حدیث ۹۵؛ الکافی: ۱۵۶/۲، حدیث ۲۸. [۲]

۳- (۳) - مسئله ذوی القربی را حضرت حق در سوره های بقره آیات ۸۳ و ۱۸۰ و ۲۱۵، نساء آیات ۷ و ۳۳ و ۳۶ و ۱۳۵، مائده آیه ۱۰۶، انعام آیه ۱۵۲، انفال آیه ۴۱، توبه آیه ۱۱۳، نحل آیه ۹۰، اسراء آیه ۲۶، نور آیه ۲۲، شعراء آیه ۲۱۴، روم آیه ۳۸، فاطر آیه ۱۸، شوری آیه ۲۳، حشر آیه ۷، به تفصیل ذکر کرده است.

قطع رحم آن چنان مورد نفرت حق است که در قرآن مجید فرموده است:

وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (۱)

و کسانی که عهد خدا را پس از استوار کردنش می شکنند ، و پیوندهایی را که خدا به برقراری آن فرمان داده می گسلند ، و در زمین فساد می کنند ، لعنت و فرجام بد و دشوار آن سرای ، برای آنان است .

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (۲)

آنان کسانی هستند که پیمان خدا را [ که توحید و وحی و نبوت است ] پس از استواری اش [ با دلایل عقلی و علمی و براهین منطقی با عدم وفای به آن ] می شکنند و آنچه را خدا پیوند خوردن به آن را فرمان داده است [ مانند پیوند با پیامبران و کتاب های آسمانی و اهل بیت طاهرین و خویشان ] قطع می نمایند و در زمین تباهی و فساد بر پا می کنند ، آنانند که زیانکارند .

وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (۳)

و از خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می کنید ، پروا کنید و از [ قطع رابطه با ] خویشاوندان پرهیزید . یقیناً خدا همواره بر شما حافظ و نگهبان است .

ص: ۲۷۲

۱- (۱) - رعد (۱۳) : ۲۵. [۱]

۲- (۲) - بقره (۲) : ۲۷. [۲]

۳- (۳) - نساء (۴) : ۱. [۳]

امام صادق علیه السلام در توضیح آیه می فرماید:

منظور از ارحام در این آیه اقوام مردمند که خداوند نسبت به آنان امر به صلۀ فرموده و آن را بزرگ دانسته است. (۱)

### صلۀ رحم در روایات

رسول حق صلی الله علیه و آله فرمود:

أَعَجَلُ الْخَيْرِ ثَوَاباً صَلَّةَ الرَّحِمِ. (۲)

سریع ترین نیکی برای رسیدن به ثواب صلۀ رحم است.

امام علی علیه السلام در «نهج البلاغه» می فرماید:

ای مردم! هیچ کس از طایفه و خویشان خود بی نیاز نیست هر چند صاحب مال و دارایی باشد، بدون شک به دست و زبان آنان برای این که از او دفاع کنند و به یاریش برخیزند نیازمند است، و نزدیکان شخص برای این که او را به هنگام نبودنش یاری دهند مهم ترین اشخاصند و بهتر می توانند پراکندگی و گرفتاری او را رفع کنند و در هنگام سختی و پیشامدهای ناگوار از همگان نسبت به او مهربان ترند، و نام نیکو که حضرت حق به شخص در میان مردم عطا فرماید بهتر است برای او از ثروت و دارایی که برای دیگری به ارث بگذارد.

بدانید که یک نفر از شما حقّ روگرداندن از خویشان خود را ندارد آنگاه که آنان را در فقر و پریشانی ببیند، بر او لازم است با مالی که به خاطر ماندنش زیاد نمی شود به آنان احسان کند، و کم نمی گردد اگر آن را به مصرف حق

ص: ۲۷۳

۱- (۱) - الکافی: ۱۵۰/۲، حدیث ۱؛ [۱] وسائل الشیعه: ۵۳۳/۲۱، باب ۱۷، حدیث ۲۷۷۸۵.

۲- (۲) - الکافی: ۱۵۲/۲، حدیث ۱۵؛ [۲] وسائل الشیعه: ۵۳۶/۲۱، باب ۱۷، حدیث ۲۷۷۹۵. [۳]



برساند. هر کس از اقوام خود دست بکشد از آنان یک دست گرفته شده، و از او دست های بسیار؛ و آن که نسبت به اقوامش متواضع باشد و مهربان و همراه، به طور دائم دوستی آنان را به طرف خود جلب خواهد کرد. (۱) امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

وَ اَكْرَمُ عَشِيرَتِكَ، فَاِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهٖ تَطِيْرُ، وَ اَصْلُكَ الَّذِي اِلَيْهِ تَصِيْرُ، وَ يَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُوْلُ. (۲)

اقوامت را گرامی بدار، زیرا آنان برای تو بالی هستند که به وسیله آن طیران می کنی، و ریشه ای هستند که به سوی آنان می روی، و دستی هستند که با آن قدرت پیدا می کنی.

ابوبصیر می گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم:

عَنِ الرَّجُلِ يَضْرِمُ ذَوِي قَرَابَتِهِ مِمَّنْ لَا يَعْرِفُ الْحَقَّ؟ قَالَ. لَا يَتَّبِعِي لَهُ اِنْ يَضْرِمَهُ. (۳)

مردی به خاطر این که اقوامش شناخت به حق ندارند با آنان قطع رابطه می کند، فرمود: قطع رابطه با رحم سزاوار نیست.

صفوان می گوید: به حضرت صادق علیه السلام گفتم: مرا نزدیکی هست که بر غیر دین من و راه و روش اهل بیت است، آیا او را بر من حقی هست؟ فرمود: آری، حق خویشاوندی را هیچ چیز قطع نمی کند. و اگر بر آیین تو باشند دارای دو حقتند. حق رحم و حق اسلام. (۴)

ص: ۲۷۴

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۲۳، [۱] بحار الأنوار: ۱۰۱/۷۱، باب ۳، حدیث ۵۳. [۲]

۲- (۲) - نهج البلاغه: نامه ۳۱؛ [۳] غرر الحکم: ۴۰۷، حدیث ۹۳۲۹. [۴]

۳- (۳) - الکافی: ۳۴۴/۲، حدیث ۳؛ [۵] وسائل الشیعه: ۲۶۱/۱۲، باب ۱۴۴، حدیث ۱۶۲۵۴. [۶]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۱۳۱/۷۱، باب ۳، حدیث ۹۷؛ [۷] الکافی: ۱۵۷/۲، حدیث ۳۰. [۸]

رسول حق صلی الله علیه و آله فرمود:

صَلُّوا اِرْحَامَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَوْ بِسَلَامٍ. (۱)

در دنیا صلّه رحم کنید گرچه به یک سلام باشد.

و نیز آن حضرت فرمود:

اِذَا قَطَعُوا اِرْحَامَ الْجِعْلَتِ اَمْوَالُ فِي اَيْدِي الْاَشْرَارِ. (۲)

چون گناه قطع رحم به میان آید اموال در دست اشرار قرار خواهد گرفت.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

صِلَّةُ اِرْحَامٍ تَزَكِّيْ اَلْعَمَالَ، وَ تُنْمِيْ اَلْاَمْوَالَ، وَ تَدْفَعُ الْبُلُوْىَ، وَ تُنْسِيْ فِي الْاَجْلِ. (۳)

صلّه ارحام، اعمال را پاک می کند، اموال را زیاد می نماید، بلا را دفع می کند، اجل را به تأخیر می اندازد (کنایه از این که عمر را طولانی می نماید).

امام صادق علیه السلام می فرماید:

صلّة ارحام اخلاق را نیکو، شخص را با گذشت، نفس را پاکیزه، رزق را زیاد و اجل را به تأخیر می اندازد. (۴) و نیز فرمود:

صلّة ارحام و نیکی به آنان، حساب را آسان می کند، و حافظ شخص از گناه

ص: ۲۷۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۰۴/۷۱، باب ۳، ذیل حدیث ۶۲؛ [۱] نوادر الراوندی: ۶. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۷۲/۷۰، باب ۱۳۸، حدیث ۵؛ [۳] الأملی، شیخ صدوق: ۳۰۸، حدیث ۲. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۱۱/۷۱، باب ۳، حدیث ۷۱؛ [۵] وسائل الشیعه: ۵۳۴/۲۱، باب ۱۷، حدیث ۲۷۷۸۷. [۶]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۱۱۴/۷۱، باب ۳، حدیث ۷۴؛ الکافی: ۱۵۲/۲، حدیث ۱۲. [۷]

است، صلۀ رحم کنید و به برادران نیکی نمایید گرچه به خوب سلام کردن و یا جواب سلام دادن باشد. (۱) موسی علیه السلام از حضرت حق عز و جل پرسید:

فَمَا جَزَاءُ مَنْ وَصَلَ رَحِمَهُ؟ قَالَ: يَا مُوسَى! اُنْسِيْ لَهُ اَجَلَهُ، وَ اَهْوُنْ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ. (۲)

جزای آن که صلۀ رحم کند چیست؟ خطاب رسید: اجلش را به تأخیر می اندازم و سختی های مرگ را بر او راحت و آسان می کنم.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

صِلَّةُ الرَّحِمِ تَعْمُرُ الدِّيَارَ، وَ تَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ وَ أَنْ كَانَ أَهْلُهَا غَيْرِ أَخْيَارٍ. (۳)

صله رحم مملکت را آباد و عمر را زیاد می کند گرچه کنندگان این کار از خوبان نباشند.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

سِرُّ سَنَةِ صَلِّ رَحِمَكَ. (۴)

یکسال مسیری را طی کن، صلۀ رحم بجای آور.

و نیز فرمود:

من به حاضر و غائب ائمتن سفارش می کنم و به هر که در اصلاّب مردان و رحم زنان است تا روز قیامت، صلۀ رحم کنید گرچه مسیر یکسال راه باشد، که صلۀ رحم از دین است. (۵)

ص: ۲۷۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۳۱/۷۱، باب ۳، حدیث ۹۸؛ [۱] وسائل الشیعه: ۵۳۹/۲۱، باب ۱۹، حدیث ۲۷۸۰۴.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۲۷/۱۳، باب ۱۱، حدیث ۴؛ [۲] الأمالی، شیخ صدوق: ۲۰۸، حدیث ۸. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۹۴/۷۱، باب ۳، حدیث ۲۱؛ [۴] الأمالی، شیخ طوسی: ۴۸۱. [۵]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۵۲/۷۴، باب ۳، حدیث ۳؛ [۶] وسائل الشیعه: ۳۴۴/۱۱، باب ۱، حدیث ۱۴۹۷۱. [۷]

۵- (۵) - بحار الأنوار: ۱۱۴/۷۱، باب ۳، حدیث ۷۳؛ الکافی: ۱۵۱/۲، حدیث ۵. [۸]

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد عرضه داشت: مرا اقوامی است که نسبت به آنان اهل صله هستم ولی آنان مرا آزار می دهند، می خواهم آنان را ترک کنم، حضرت فرمود: در این وقت خداوند هم همه شما را ترک خواهد کرد، عرض کرد: چه کنم؟ فرمود: به آن که تو را محروم کرد عطا کن، با آن که از تو قطع کرد صله کن، و آن که به تو ظلم کرد از او بگذر. چون این برنامه را عمل کردی خداوند در مقابل آنان پشتیبان و یار و یاور توست. (۱) رسول حق صلی الله علیه و آله فرمود:

ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: مُدْمِنٌ خَمْرٍ، وَ مُؤْمِنٌ سِحْرٍ، وَ قَاطِعٌ رَحِمٍ. (۲)

سه نفر وارد بهشت نمی شوند، دائم الخمر، مؤمن به سحر و جادو، قطع کننده رحم.

امام علی علیه السلام فرمود:

أَقْبِحُ الْمَعَاصِيَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ وَالْعُقُوقُ. (۳)

زشت ترین گناهان قطع رحم و عاق پدر و مادر شدن است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

الذُّنُوبُ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ. (۴)

از گناهانی که انسان را دچار مرگ زودرس می کند قطع رحم است.

ص: ۲۷۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۰۰/۷۴، باب ۳، حدیث ۵۰؛ [۱] الزهد: ۳۶، باب ۵، حدیث ۹۵. [۲]

۲- (۲) - الخصال: ۱۷۹/۱، حدیث ۲۴۳؛ معانی الاخبار: ۳۳۰، حدیث ۱.

۳- (۳) - غرر الحکم: ۴۰۶، حدیث ۹۳۱۵. [۳]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۹۴/۷۱، باب ۳، ذیل حدیث ۲۳؛ [۴] الاختصاص: ۲۳۸.

ارزش و اهمیت حقوق همسایه در آیات و روایات و تفسیر دعای بیست و ششم گذشت.

### مال حلال مخلوط به حرام

کتاب خدا در به دست آوردن روزی تأکید بر مال حلال دارد، زیرا حضرت محبوب آنچه را روزی عبد کرده از حلال است، و حرام هیچ ارتباطی با رزق و روزی و اراده حق ندارد.

حلال از طریق کسب مشروع و زحمت بازو و طرق اسلامی قابل کسب است، به دست آوردن مال از طریق غیر شرعی بدون شک حرام است و توبه آن به این است که مال به صاحبش برگردد.

در دستوره‌های الهی و انبیا و امامان آمده؛ اگر حرامی به دست آورده اید و صاحبش معلوم است، موظف هستید آن را برگردانید، اگر مالکش مجهول است از جانب صاحبش در راه حق صدقه بدهید.

### مال حرام و روایات آن

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ كَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ أَفْقَرَهُ اللَّهُ. (۱)

هر کس از راه غیر حلال مالی به دست آورد خداوند او را به فقر و نداری مبتلا می کند.

و نیز فرمود: خداوند فرموده:

ص: ۲۷۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۸۲/۶۶، باب ۳۸، حدیث ۴۴؛ [۱] الأملی، شیخ طوسی: ۱۸۲، حدیث ۳۰۶. [۲]

مَنْ لَمْ يُبَالِ مِنْ آيِّ بَابٍ أَكْتَسَبَ الدِّينَارَ وَالدَّرْهَمَ لَمْ اِبَالِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ آيِّ ابْوَابِ النَّارِ اذْخَلْتَهُ. (۱)

کسی که در به دست آوردن مال از هر راهی باک نداشته باشد، من هم در قیامت باک نکنم که او را از چه دری وارد آتش کنم.

امام علی علیه السلام فرمود:

شَرُّ الْأَمْوَالِ مَا لَمْ يُخْرَجْ مِنْهُ حَقُّ اللَّهِ سُبْحَانَهُ. (۲)

بدترین اموال، مالی است که حق خدا از آن خارج نشده باشد.

و نیز فرمود:

شَرُّ الْمَالِ مَا لَمْ يُنْفَقْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْهُ وَ لَمْ تُؤَدَّ زَكَاتُهُ. (۳)

بدترین مال، مالی است که از آن در راه خدا انفاق نشده باشد، و از پرداخت زکاتش خودداری کنند.

## زکات

## اشاره

کسی که زکات مال نپرداخته بدون شک چون حق هشت طایفه در مال اوست:

فقرا، مساکین، متصدیان زکات، آنان که باید از آنان تألیف قلب شود، بندگان، قرض داران، راه خدا، بازماندگان از راه، (۴) مالش مال مخلوط به حرام است و از این قبیل است مالی که خمسش پرداخت نشده یا از رشوه و غصب و ارث دیگران به ناحق در مال اوست، یا از دزدی و کسب حرام به دست آمده تصفیة چنین مالی به بیرون

ص: ۲۷۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۱/۱۰۰، باب ۱، حدیث ۴۶؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۶۷/۱۳، باب ۴، حدیث ۱۴۷۶۶. [۲]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۳۶۹، حدیث ۸۳۵۵. [۳]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۳۶۹، حدیث ۸۳۵۴. [۴]

۴- (۴) - توبه (۹) : ۶۰.

کردن حرام از آن است.

در باب زکات نزدیک به سی و چهار آیه در قرآن مجید آمده، تعداد آیات و تأکیدی که در آنها بر مسئله زکات شده، و وعده خوفناکی که نسبت به عذاب مانعان زکات داده شده، همه و همه دلیل بر عظمت این مسئله در اسلام است.

در قرآن مجید زکات در کنار نماز ذکر شده است و قرآن خواسته بگوید: اهمیت زکات کمتر از نماز نیست و نماز بی زکات قابل توجه نمی باشد.

## زکات در روایات

امام صادق علیه السلام از پدراناش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

کسی که زکات شتر و گاو و گوسفند به عهده اوست و نپردازد، در قیامت در سرزمینی صاف او را به پا می دارند، در آن وقت هر حیوان صاحب شاخی به او شاخ می زند، و هر گزنده ای او را می گزد، و هر سم داری او را لگدکوب می کند تا حضرت حق از حساب خلق فارغ شود!

و هر که زکات خرما و جو و گندم و انگور بر عهده اوست و نپرداخته، زمینش را تا طبقه هفتم تا به پا شدن قیامت، قلاده گردن او می کنند. (۱) و نیز حضرت صادق علیه السلام از پدراناش از رسول حق صلی الله علیه و آله روایت می کند:

أَسْحَى النَّاسِ مَنْ آدَى زَكَاةَ مَالِهِ، وَ ابْخَلُ النَّاسِ مَنْ بَخَلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ. (۲)

سخی ترین مردم کسی است که زکات مالش را نپردازد، و بخیل ترین آنان کسی است که از ادای واجب الهی بخل ورزد.

ص: ۲۸۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۸/۹۳، باب ۱، حدیث ۲؛ مستدرک الوسائل: ۱۸/۷، باب ۳، حدیث ۷۵۲۷.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۱/۹۳، باب ۱، حدیث ۱۱؛ [۱] الأملی، شیخ صدوق: ۲۰ و ۲۱، حدیث ۴. [۲]

ائمه طهرين عليهم السلام از رسول الله صلى الله عليه و آله روايت مي کنند:

بیماران خود را با صدقه معالجه کنید، ابواب بلا را با دعا دفع نمایید، اموال خود را با زکات حفظ کنید، پرنده ای صید نمی شود مگر این که تسبیح حق را ضایع کرده باشد. (۱) امام صادق علیه السلام فرمود:

السُّرَاقُ ثَلَاثَةٌ: مَانِعُ الزَّكَاةِ، وَ مُسْتَحِلُّ مُهُورِ النِّسَاءِ، وَ كَذَلِكَ مَنْ اسْتَدَانَ وَ لَمْ يَنْوِ قَضَاءَهُ. (۲)

دزدان سه نفرند: آن که زکات نمی پردازد، آن که مهر زنان را به خود حلال می داند، آن که قرض می گیرد و نیت دارد باز پس ندهد.

حضرت رضا علیه السلام در روایت مهمی می فرماید:

خداوند به سه چیز همراه سه چیز امر فرموده: نماز را با زکات امر کرده، پس هر کس نماز بجای آورد و زکات نپردازد نمازش قبول نمی شود. شکر نسبت به خودش را با شکر از پدر و مادر امر نموده، پس هر کس از والدین شکر نکند خدا را شکر نکرده؛ تقوا را با صله رحم دستور داده، پس هر کس صله رحم نکند از خدا پروا نکرده است. (۳)

### داستانی عجیب از مال حرام

علی بن ابی حمزه می گوید:

دوستی داشتم که در دستگاه بنی امیه نویسنده بود، از من خواست از حضرت

ص: ۲۸۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۱/۹۳، باب ۱، حدیث ۱۳؛ [۱] وسائل الشیعه: ۲۹/۹، باب ۳، حدیث ۱۱۴۴۳. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۲/۹۳، باب ۱، حدیث ۱۵؛ [۳] الخصال: ۱۵۳/۱، حدیث ۱۹۰.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۲/۹۳، باب ۱، حدیث ۱۷؛ الخصال: ۱۵۶/۱، حدیث ۱۹۶. [۴]



صادق علیه السلام برای او وقت ملاقات بگیرم، حضرت اجازه داد. چون وارد شد سلام کرد و نشست و عرضه داشت: فدایت شوم، در ادارات بنی امیه نویسنده بودم و از اینرو مال فراوانی به دست آوردم.

حضرت فرمود: اگر بنی امیه کسی را نمی یافتند تا در تمام امور به آنان کمک دهد، امر مال و غنیمت و مسئله جنگ و امور سیاسی و اجتماعی، قدرت غارت کردن حق ما را نداشتند، اگر مردم آنان را رها می کردند چیزی جز آنچه در دست داشتند، نمی یافتند.

جوان عرض کرد: فدایت شوم راهی برای خروج از مال حرام جهت من هست؟ فرمود: اگر راهنمایی کنم می پذیری؟ عرضه داشت: آری، فرمود: از آنچه از این راه به دست آورده ای بیرون شو، اگر صاحبان مال را می شناسی به آنان برگردان، اگر نمی شناسی از جانب آنان صدقه بده، در این صورت من بهشت را برای تو ضامنم!

جوان زمانی طولانی سکوت کرد و سر به زیر انداخت، سپس گفت: فدایت شوم، انجام دادم.

او با ما به کوفه برگشت، چیزی نبود جز این که از آن جدا شد حتی از لباس ضروری بدنش، ما برای او لباس تهیه کردیم و مختصر نفقه ای به او می رساندیم.

چیزی نگذشت که مریض شد، به عیادتش رفتیم، در یکی از عیادت ها او را به حال احتضار دیدم، چشم گشود و گفت: ای علی بن ابی حمزه! به خدا قسم! امام صادق علیه السلام به عهدش وفا کرد!

این را گفت و چشم از جهان بست. چون به خدمت امام رسیدم به من نگریست و فرمود: عهدم را نسبت به دوستت وفا کردم، گفتم: فدایت شوم، راست می گویی، او این مسئله را به وقت مرگش به من خبر داد. (۱) در هر صورت از مال حرام به هر صورت که هست پرهیزیم، زیرا مال حرام

ص: ۲۸۲

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۳۷/۹۳، باب ۲۸، حدیث ۴؛ الکافی: ۱۰۶/۵، حدیث ۴. [۱]

باعث تاریکی باطن و غضب حضرت حق و دور افتادن از رحمت دوست و در بسیاری از مراحل، علت بطلان قطعی واجبات مانند نماز و طواف حج است.

## جدایی و هجران از مردم مؤمن و مسلمان

### اشاره

اسلام دین محبت، علاقه، مهر، وفا، صفا، مواسات، عدل، انصاف، کرامت، وقار، اخلاق و عمل صالح و عقاید حقّه، و آیین عفو و اغماض و گذشت است.

مردم مؤمن با هم برادر و برابرند، و کسی بر کسی جز به تقوا آن هم در پیشگاه حضرت حق امتیاز ندارد.

قهر کردن مؤمن با مؤمن، مسلم با مسلم، زن با شوهر، شوهر با زن، فرزند با پدر و مادر، پدر و مادر با فرزند، همسایه با همسایه، شریک با شریک در اسلام جائز نیست، و چنانکه کسی کم ظرفیتی نشان دهد و با طرف مقابلش قهر کند لازم است هر چه زودتر و سریع تر به آشتی برخیزد، و نگذارد قهر و هجران، زمانش طولانی شود.

### قهر و هجران در روایات

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هَجْرُ الْمُسْلِمِ إِخَاءٌ كَسَفَكَ دَمِهِ. (۱)

جدایی مسلمان از برادرش همانند ریختن خون اوست.

در روایت دیگر آمده:

مَنْ هَجَرَ إِخَاءَهُ سَنَّهُ فَهُوَ كَسَفَكَ دَمِهِ. (۲)

ص: ۲۸۳

۱- (۱) - کنز العمال: ۳۲/۹، حدیث ۲۴۷۸۹؛ الجامع الصغیر: ۷۱۱/۲، حدیث ۹۵۸۵.

۲- (۲) - کنز العمال: ۳۲/۹، حدیث ۲۴۷۸۸؛ مسند احمد بن حنبل: ۲۲۰/۴. [۱]

کسی که یک سال از برادر مسلمانش کناره بگیرد چنان است که خون او را ریخته باشد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

عَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاصِلِ وَ الْمُؤَافَقِهِ، وَ اِيَاكُمْ وَ الْمُقَاطَعَةَ وَ الْمُهَاجِرَةَ. (۱)

بر شما باد به صلّه و رفاقت با یکدیگر، و پرهیزید از قطع رابطه و دوری جستن.

رسول اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

يَا اِبَادِرِّ! اِيَّاكَ وَ هِجْرَانَ اَخِيكَ، فَاِنَّ الْعَمَلَ لَا يَتَقَبَّلُ مِنَ الْهَجْرَانِ. (۲)

ای ابوذر! از قهر کردن با برادر دینیت پرهیز، که عمل با این کار قبول در گاه حق نشود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

افتراق و جدایی دو مسلمان باعث می شود از یکی از آن دو بیزار شویم و حتی مستحق لعنت شود، و چه بسا هر دو مستحق بیزاری ما و لعنت گردند.

معتب به حضرت عرضه داشت: فدایت شوم، یکی از دو طرف ظالم است و مستحق برائت و لعنت، مظلوم در این زمینه چه گناهی دارد؟

حضرت فرمود: برای این که مظلوم به دنبال دیگری برای آشتی و تغافل از کارش نرفت. از پدرم شنیدم: وقتی دو نفر با هم نزاع کردند، باید مظلوم به طرف مقابلش برود و بگوید: برادر جان در این قضیه من ستم کردم؛ تا غائله

ص: ۲۸۴

۱- (۱) - غرر الحکم: ۴۳۷، حدیث ۱۰۰۲۰. [۱]

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۲۶۴/۱۲، باب ۱۴۴، حدیث ۱۶۲۶۲؛ [۲] مجموعه ورام: ۶۴/۲. [۳]

پایان پذیرد و قهر مبدل به آشتی شود، خداوند تبارک و تعالی حاکم عادل است، حق مظلوم را از ظالم می گیرد. (۱) حضرت رضا علیه السلام از پدرانش روایت می کند:

شب اول ماه رمضان مَرَدَةُ شَیَاطِینِ به غل بسته می شوند، هر شب هفتاد هزار نفر بخشیده شده به مغفرت حق می رسند، چون شب قدر برسد به اندازه آنچه در رجب و شعبان و رمضان آمرزیده شده اند آمرزیده می شوند مگر آن که بین او و برادرش کینه وجود دارد، در این جا خداوند می فرماید: اینان را در جهت آمرزش مهلت دهید تا با یکدیگر آشتی کنند. (۲) روایات زیر از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده:

لَا هِجْرَةَ فَوْقَ ثَلَاثٍ. (۳)

دوری و قهر بیش از سه روز جایز نیست.

لَا يَجِلُّ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَهْجَرَ إِخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ. (۴)

برای مؤمن، دوری و قهر از برادرش بیش از سه روز جایز نیست.

لَا تَقَاطِعُوا، وَلَا تَدَابِرُوا، وَلَا تَبَاغُضُوا، وَلَا تَحَاسَدُوا، وَ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا، وَلَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجَرَ إِخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ. (۵)

قطع رابطه نکنید، به هم پشت ننمایید، نسبت به هم خشمگین نگردید، با هم حسد نورزید، بندگان حق با هم برادر باشید! بر مسلمان جایز نیست بیش از سه روز با برادر مسلمانش قهر باشد.

ص: ۲۸۵

- 
- ۱- (۱) - الکافی: ۳۴۴/۲، حدیث ۱؛ [۱] وسائل الشیعه: ۲۶۱/۱۲، باب ۱۴۴، حدیث ۱۶۲۵۳.
  - ۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۶۶/۹۳، باب ۴۶، حدیث ۴۰؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۷۱/۲، باب ۳۱، حدیث ۳۳۱. [۲]
  - ۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۸۵/۷۲، باب ۶۰، حدیث ۲؛ [۳] الکافی: ۳۴۴/۲، حدیث ۲. [۴]
  - ۴- (۴) - بحار الأنوار: ۱۸۸/۷۲، باب ۶۰، حدیث ۹؛ [۵] مستدرک الوسائل: ۹۷/۹، باب ۱۲۴، حدیث ۱۰۳۲۹. [۶]
  - ۵- (۵) - کنز العمال: ۱۷۵/۹، حدیث ۲۵۵۷۵؛ سنن الترمذی: ۲۲۱/۳، حدیث ۲۰۰۰.

و نیز فرمود:

دو مسلمان اگر هجر و قهرشان بیش از سه روز طول بکشد و آشتی نکنند از اسلام خارجند و بین آن دو ولایتی نخواهد بود، پس هر یک از آن دو نفر به صحبت کردن با برادرش پیشی بگیرد در روز حساب به سوی بهشت پیشی خواهد گرفت. (۱)

بیائید یاران به هم دوست باشیم همه مغز ایمان بی پوست باشیم

نداریم پنهان ز هم عیب هم را که تا صاف و بیغش به هم دوست باشیم

بود غیب ما و شهادت برابر قفا هم به طوری که در روست باشیم

بود دوستی مغز و اظهار آن پوست چه حیف است ما حامل پوست باشیم

مکافات بد را نکویی بیاریم اگر بد کنیم آن چنان کوست باشیم

بکوشیم تا دوستی خوی گردد به هر کو کند دشمنی دوست باشیم

بیائید خود را به دریا رسانیم چرا بسته آنچه در جوست باشیم

برآئید چون فیض از پوست یاران که تا جملگی مغز بی پوست باشیم.

(فیض کاشانی)

### بیزاری از دشمنان خدا

ملحدان، منکران، منافقان، مشرکان، معاندان، عمده ای از یهود و نصاری بنا به فرموده قرآن مجید از دشمنان حقند و هدف آنان خاموش کردن چراغ توحید و نبوت و ولایت و ملت اسلام است، و روی این حساب دوستی با آنان و قبول آنان در زندگی و امور حیات جایز نیست.

ص: ۲۸۶

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۸۶/۷۲، باب ۶۰، حدیث ۵؛ ارشاد القلوب، دیلمی: ۱۷۸/۱، باب ۵۱. [۱]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا» (۱)

ای اهل ایمان! کافران را به جای مؤمنان، سرپرست و یار خود مگیرید. آیا می خواهید برای خدا بر ضد خودتان دلیلی آشکار [نسبت به عذابتان در دنیا و آخرت] قرار دهید؟!

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (۲)

ای اهل ایمان! یهود و نصاری را سرپرستان و دوستان خود مگیرید، آنان سرپرستان و دوستان یکدیگرند [و تنها به روابط میان خود وفا دارند]. و هر کس از شما، یهود و نصاری را سرپرست و دوست خود گیرد از زمره آنان است؛ بی تردید خدا گروه ستمکار را هدایت نمی کند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (۳)

ای اهل ایمان! اگر پدرانتان و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنان را دوستان و سرپرستان خود مگیرید؛ و کسانی از شما که آنان را دوست و سرپرست خود گیرند، هم اینانند که ستمکارند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ» (۴)

ای اهل ایمان! دشمنان من و دشمنان خودتان را دوستان خود مگیرید، شما با

ص: ۲۸۷

۱- (۱) - نساء (۴): ۱۴۴. [۱]

۲- (۲) - مائده (۵): ۵۱. [۲]

۳- (۳) - توبه (۹): ۲۳. [۳]

۴- (۴) - ممتحنه (۶۰): ۱. [۴]

آنان اظهار دوستی می کنید، در حالی که آنان به طور یقین به آنچه از حق برای شما آمده کافرند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ (۱)

ای مؤمنان! با قومی که خدا بر آنان خشم گرفته، دوستی نکنید.

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲)

گروهی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، نمی یابی که با کسانی که با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت دارند، دوستی برقرار کنند، گرچه پدرانشان یا فرزندانانشان یا برادرانشان یا خویشانانشان باشند. اینانند که خدا ایمان را در دل هایشان ثابت و پایدار کرده، و به روحی از جانب خود نیرومندشان ساخته، و آنان را به بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است درمی آورد، در آن جا جاودانه اند، خدا از آنان خوشنود است و آنان هم از خدا خوشنودند. اینان حزب خدا هستند، آگاه باش که بی تردید حزب خدا همان رستگارانند.

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۳)

ص: ۲۸۸

۱- (۱) - ممتحنه (۶۰): ۱۳. [۱]

۲- (۲) - مجادله (۵۸): ۲۲. [۲]

۳- (۳) - مجادله (۵۸): ۱۹. [۳]

شیطان بر آنان چیره و مسلط شده و یاد خدا را از خاطرشان برده است، آنان حزب شیطانند، آگاه باش که حزب شیطان یقیناً همان زیان کارانند!

آری، دشمنان الهی حزب شیطانند و حزب الله با حزب شیطان تا قیامت آشتی ندارد.

ص: ۲۸۹



[«۱۱» وَأَنْ نَّتَقَرَّبَ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ الْأَعْمَالِ الزَّكِيَّةِ بِمَا تُطَهِّرُنَا بِهِ مِنَ الذَّنُوبِ وَتَعْصِمُنَا فِيهِ مِمَّا نَسِيْتَأْنِفُ مِنَ الْعُيُوبِ حَتَّى لَا يُورِدَ عَلَيْكَ أَحَدٌ مِنْ مَلَائِكَتِكَ إِلَّا دُونَ مَا نُورِدُ مِنْ أَبْوَابِ الطَّاعَةِ لَكَ وَ أَنْوَاعِ الْقُرْبَةِ إِلَيْكَ]

و ما را در این ماه توفیق ده، که به وسیله اعمال شایسته، که ما را به سبب آنها از گناهان پاک کنی به تو تقرب جویم، و ما را در این ماه از این که بخواهیم اعمال زشت را از سر بگیریم حفظ فرما، و کار بندگی ما در این ماه به جایی رسد، که هیچ یک از فرشتگانت نتواند، بالاتر از آنچه ما به جا آوردیم، از ابواب بندگی و طاعت برای تو، و انواع اعمالی که سبب قرب ما به حضرت توست، به پیشگاهت عرضه کند.

### دعا و توسل در رمضان برای شستشوی قلب

طبیعت جهان مادی فنا و نابودی است، محکمترین بناها و حکومت ها و قوی ترین انسان ها بدون اتصال به منبع وحی فرسوده و خاموش می گردند.

اگر موجودات را به گونه ای بتوان با ذات پاک خداوند پیوند داد و راه آنان را به سوی هدایت حق، باز کرد، رنگ جاودانگی به خود می گیرند. پیامبران و امامان علیهم السلام و دانشمندان راستین و مجاهدان در راه حق، در تاریخ ابدی هستند. شهیدان و نیکان و اعمال صالح در افکار مردم، جاودانه می مانند؛ زیرا که همگی رنگ الهی

خداوند حکیم در این زمینه می فرماید:

صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عِبْدُونَ» (۱)

[ به یهود و نصاری بگوئید : رنگ خدا را [ که اسلام است ، انتخاب کنید ] و چه کسی رنگش نیکوتر از رنگ خداست ؟ و ما فقط پرستش کنندگان اویم .

چه رنگی بهتر از رنگ خدایی که او را عبادت و بندگی می کنیم و رنگ و بوی مذهبی به خود می دهیم، بهترین رنگ آن است که صفا و بقا داشته باشد و چشم اولیای خدا را به خود جلب کند، هم رنگ با فطرت و منطبق بودن. مشتری آن خدا و بهای آن بهشت باشد. همه رنگ ها پاک می شود، ولی آنچه ابدی است رنگ اخلاص و ایمان الهی است.

برای جاودانگی رنگ ها و فطرت های توحیدی باید راه نور را به دل باز گذاشت.

«شخصی در دیوار خانه اش سوراخی ایجاد می کرد؛ امام صادق علیه السلام پرسید: چرا این کار را می کنی؟ او جواب داد: تا دود اجاق منزل بیرون رود. امام علیه السلام فرمود:

می توانی این منظور را داشته باشی که روزنه ای برای ورود روشنایی نور قرار دهی تا اوقات نماز را بشناسی. یعنی اگر بناست در دیوار روزنه ای ایجاد شود، چرا تنها برای بیرون کردن دود باشد، برای ورود نور نباشد. (۲) اگر رنگ خدایی نباشد، رنگ های دیگر انسان را گیج و سرگردان می کند. هم رنگ شدن با جماعت های گمراه، بیشتر انسان را گمراه می کند و خود مایه رسوایی و خواری قیامت است.

ص: ۲۹۱

۱- (۱) - بقره (۲) : ۱۳۸. [۱]

۲- (۲) - تفسیر موضوعی قرآن کریم، (معاد در قرآن)، جوادی آملی: ۱۳۲/۵؛ تفسیر نور: ۲۱۴ - ۲۱۵، [۲] ذیل آیه ۱۳۸ سوره بقره.

پیمان شکنی از صفات رذیله برخی انسان های سست عنصر است؛ زیرا سبب سوء استفاده از مقدسات و بدعاقبتی است. گاهی یک گناه، زمینه ساز گناهان دیگری می شود و بازداشتن دیگران از راه خدا، گناه نابخشودنی است. خداوند به چنین افرادی توصیه می فرماید:

وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ» (۱)

و پیمان خدا را به بهایی اندک نفروشید؛ زیرا آنچه نزد خداست، برای شما بهتر است، اگر بدانید [ که ارزش وفای به پیمان خدا قابل مقایسه با همه دنیا نیست. ]

همه سرمایه های جاودانی آدمی خدادادی هستند و از همه سرمایه های مادی بشری مفیدتر و ماندگارترند. به همین دلیل قرآن به ما هشدار می دهد که سرمایه های وجود خود را از فناپذیری نجات بخشید؛ و در صندوق پس اندازی ذخیره کنید و گذشت شب و روز آن را به فنا و نیستی سوق نمی دهد و در حافظه طبیعت ثبت شده و آثار آن ها، در دنیا و آخرت نمایان می گردد.

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۲)

آنچه [ از ثروت و مال ] نزد شماست، فانی می شود و آنچه [ از پاداش و ثواب ] نزد خداست، باقی می ماند، و قطعاً آنان که [ برای دینشان ] شکیبایی ورزیدند، پاداششان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می داده اند، می دهیم.

ص: ۲۹۲

۱- (۱) - نحل (۱۶) : ۹۵. [۱]

۲- (۲) - نحل (۱۶) : ۹۶. [۲]

از دست دادن الطاف الهی برای به دست آوردن کامیابی اندک، ساده نگری محض است. هیچ مشتری بهتر از خدا نیست، چون جنس معمولی یا کم ارزشی را هم به قیمت گران می خرد. بنابراین دل کندن از مادیات و پیوسته با خدا بودن و پایبندی به تعهدات دینی و وفای به عهد؛ نیاز به صبر و مخالفت با هوای نفس دارد.

اگر کسی حیات طیبه بخواهد باید در پی روحی پرفتوح و دلی آرام باشد، مؤمن به نور خدا می بیند و مشمول دعای رحمت فرشتگان و تأییدات غیبی پروردگار می گردد.

قلب انسان در ماه رمضان که شهر الطهور و ماه پاکیزگی و صفا و سازندگی جان و روح است، با برپایی عبادت های شبانه و سحرگاهی، صیقل می یابد و اگر به سان زغال سنگ هم باشد، تبدیل به الماس شفاف و باارزش می گردد.

شب زنده داری از صفات با صفای بزرگان دین است. اگر این ویژگی با روزه روز همسان گردد و اعضای بدن هم همکاری کنند، نهادینه شدن طهارت در دل و جان قطعی است؛ زیرا این گونه روزه داری در اعماق وجود انسان ریشه می دواند و هر جا زنگاری رسوب یافته باشد؛ می زداید.

روزه و هر عبادتی دو چهره ظاهر و باطن دارد، چهره ظاهر آن عبارت از ایجاد پیکره عبادت و دعا به شکل صحیح با تمام اجزا و شرایط و احتیاط است. ولی چهره باطن و ملکوت عمل، مربوط به اندام های ظاهری نیست، بلکه عمل قلبی و باطنی بوده که برپایی عمل به انگیزه رضای خداوند و تقرب به اوست.

دام های شیطانی را که ابلیس ملعون بر سر راه انسان ها گسترانیده در زمینه کشاندن مستمر انسان به وادی بی بندوباری است. از این رو آنگاه که انسان با زحمت و رنج بسیار از کیدهای او رهایی می یابد؛ دام دیگری را در مسیر او قرار می دهد و چه بسا گمان می کند از نیرنگ های شیطانی رسته است.

بنابراین باید چهره باطنی اعمال را نیز از دام ابلیس رهانیده و عمل را خالصانه به

درگاه خداوند تقدیم بداریم، تا چهره ملکوتی انسان بیمه دستگاه حق گردد.

امام علی علیه السلام درمان حقیقی شخصیت آدمی را، روزه جان می داند و می فرماید:

دَوَاءُ النَّفْسِ الصَّوْمُ عَنِ الْهَوَىٰ وَالْحَمِيَّةُ عَنِ لَذَاتِ الدُّنْيَا. (۱)

داروی نفس، خویشتن داری از هوس؛ و پرهیز کردن از لذت های دنیا است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در باب اهتمام به عبادت و نقش آن در حیات انسان می فرماید:

أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَ بَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا، فَهُوَ لِأَيِّبَالِي عَلِيٍّ مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَيَّ عَشْرَ أُمَّ عَلِيٍّ يُسِرُّ. (۲)

برترین مردم کسی است که عاشق عبادت شود، پس دست در گردن آن آویزد و از صمیم دل دوستش بدارد و با پیکر خود با آن درآمیزد و خویشتن را وقف آن گرداند، پس چنین شخصی را باکی نباشد که دنیایش به سختی گذرد یا به آسانی.

ص: ۲۹۴

---

۱- (۱) - غرر الحکم: ۲۳۵، حدیث ۴۷۱۸. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۸۳/۲، حدیث ۳؛ [۲] بحار الأنوار: ۲۵۳/۶۷، باب ۵۵، حدیث ۱۰. [۳]

[«۱۲» اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُكَ بِحَقِّ هٰذَا الشَّهْرِ وَبِحَقِّ مَنْ تَعَبَدَ لَكَ فِيهِ مِنْ اَبْتِدَائِهِ اِلَى وَقْتِ فَنَائِهِ مِنْ مَلِكٍ قَرَّبْتَهُ اَوْ نَبِىٍّ اَرْسَلْتَهُ اَوْ عَبْدٍ صَالِحٍ اَخْتَصَصْتَهُ اَنْ تُصَلِّىَّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اَهْلُنَا فِيهِ لِمَا وَعَدْتِ اَوْلِيَاءَكَ مِنْ كَرَامَتِكَ وَ اَوْجِبْ لَنَا فِيهِ مَا اَوْجِبْتَ لِاهْلِ الْمُبَالِغَةِ فِي طَاعَتِكَ وَ اجْعَلْنَا فِي نَظْمٍ مِنْ اسْتَحَقَّ الرَّفِيعَ الْاَعْلٰى بِرَحْمَتِكَ]

خدایا! به حق این ماه و به حق کسی که از آغاز تا پایانش تو را بندگی کرده، از فرشته ای که او را مقرب خود کردی، یا پیامبری که برای هدایت مردم فرستادی، یا بنده شایسته ای که به کرامت خود اختصاص دادی، از تو می خواهم که بر محمد و آلش درود فرستی، و ما را در این ماه شایسته کرامتی که به اولیایت وعده دادی گردان، و آنچه برای اهل کوشش در بندگیت قرار دادی برای ما قرار ده، و ما را در زمره کسانی که به رحمت، شایستگی رسیدن به برترین مرتبه را یافتند، در آر.

«۱۳» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَجَنِّبْنَا الْإِلْحَادَ فِي تَوْحِيدِكَ وَالتَّقْصِيرَ فِي تَمْجِيدِكَ وَ الشُّكَّ فِي دِينِكَ وَ الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ  
وَ الْإِغْفَالَ لِحُرْمَتِكَ وَ الْإِنْخِدَاعَ لِعَدُوِّكَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و ما را از انحراف در توحیدت، و کوتاهی در ستایشت، و تردید در دینت، و کوری از راهت، و بی احترامی به حرمتت، و گول خوردن از دشمنت، شیطان رانده شده، بر کنار کن.

## پناه بردن به خدا از انحراف و شک در دین

### اشاره

کفران نعمت تنها به ناسپاسی از خداوند نیست، بلکه هر گونه بهره گیری انحرافی و غلط از نعمت های خداوند، حق نعمت را از بین می برد. و اصل کفران نعمت همین است.

اصل توحید، دین، هدایت، رسالت، راه مستقیم، نظام هستی و... از نعمت ها و برکات خدادادی است که حق تعالی بر روی آنها سرمایه گذاری کرده است. و امانت های بزرگی چون عقل، فطرت، اراده، هدایت، پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان امتیاز، تنها به انسان بخشیده است.

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا

ص: ۲۹۶

وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (۱)

یقیناً ما امانت را [ که تکالیف شرعیۀ سعادت بخش است ] بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم و آنها از به عهده گرفتن [ به سبب اینکه استعدادش را نداشتند ] امتناع ورزیدند و از آن ترسیدند ، و انسان آن را پذیرفت بی تردید او [ به علت ادا نکردن امانت ] بسیار ستمکار ، و [ نسبت به فرجام خیانت در امانت ] بسیار نادان است .

در زیارت جامعه کبیره خطاب به اهل بیت علیهم السلام چنین می خوانیم:

أَنْتُمْ السَّبِيلُ الْمَعْظَمُ وَالصِّرَاطُ الْمَأْفُومُ وَ شَهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ وَ الرَّحْمَةُ الْمَوْصُوعَةُ وَ الْمَائِيَّةُ الْمَخْزُونَةُ وَ الْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ. (۲)

شما یید راه راست تر و گواهان خانۀ فنا و شفیعیان خانۀ بقا، و رحمت پیوسته و نشانه انباشته و امانت نگاه داشته.

در اینجا بین حمل و تحمیل فرق اساسی است و انسان امانت الهی را با اختیار پذیرفت و آن را برداشت هر چند او در امانتداری بس ستمگر و نابخردانه رفتار می کند. آیه فوق واقعیت هایی را در مورد انسان بیان می کند که هنوز عقل بشر به آن نرسیده است.

امّا آنچه از ظاهر آیه فهمیده می شود این است که: خداوند ویژگی های بسیاری به بشر داده که هیچ یک از موجودات در آسمان و زمین آن را ندارند و این امتیازات امانت الهی است و برای انسان مسئولیت آور است. امّا بسیاری از انسان ها در این

ص: ۲۹۷

۱- (۱) - أحزاب (۳۳) : ۷۲. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۲۹/۹۹، باب ۸، حدیث ۴؛ [۲] عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۲/۲۷۴، حدیث ۱. [۳]



امانت خیانت کرده و از آن، در مسیر خلاف اراده خداوند، بهره می برند.

عقل و اراده آدمی که باید در مسیر شناخت حق و انتخاب آن به کار رود تا مایه رشد و کمال بشر شود، در راه های باطل به کار گرفته شده و به گسترش ظلم و فساد انجامیده است.

در حدیث آمده است:

هنگامی که وقت نماز فرا می رسید، حضرت علی علیه السلام لرزه بر اندام و هراسان و رنگ به رنگ می شد. به حضرت گفته شد: یا امیرالمؤمنین! چه شده است؟ می فرمود: وقت نماز آمده، نماز همان امانت الهی است که کوه ها و آسمان ها از تحمل آن سرباز زدند. (۱) امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در این زمینه فرموده است:

تُعَمُّ اِدَاءُ الْاَمَانَةِ، فَقَدْ خَابَ مَن لَيْسَ مِنْ اَهْلِهَا. اِنَّهَا عُرِضَتْ عَلَي السَّمَوَاتِ الْمُبِينَةِ وَ الْاَرْضِينَ الْمِدْحُوَّةِ وَ الْجِبَالَ ذَاتِ الطُّوْلِ الْمُنْصُوبَةِ، فَلَا اطُّوْلَ وَ لَا اَعْرَاضَ وَ لَا اَعْلَى وَ لَا اَعْظَمَ مِنْهَا، وَ لَوْ اَمْتَنَعَ شَيْءٌ بِطُولٍ اَوْ عَرْضٍ اَوْ قُوَّةٍ اَوْ عِزٍّ لَامْتَنَعَنَ وَ لَكِنْ اَشْفَقَنَ مِنَ الْعُقُوبَةِ وَ عَقَلَنَ مَا جَهَلَ مَنْ هُوَ اَضْعَفُ مِنْهُنَّ وَ هُوَ الْاِنْسَانُ اِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا. (۲)

سپس ادای امانت است، آن که امین نیست زیانکار است. امانت بر آسمان های برافراشته، و زمین های گسترده، و کوه های بلند و استوار عرضه شد، در حالی که درازتر و پهن تر و بلندتر و بزرگتر از آنها نبود، و اگر چیزی به خاطر طول و عرض و یا قدرت و عزت از قبول امانت امتناع می ورزید هر آینه آسمان و زمین و کوه بود، اما از عقوبت ترسیدند، و آنچه را که موجود ضعیف تری چون انسان به آن نادان بود درک کردند «انسان ستمکار و نادان است».

ص: ۲۹۸

۱- (۱) - عوالی اللآلی: ۳۲۴/۱، حدیث ۶۲؛ تفسیر نور الثقلین: ۳۱۳/۴، حدیث ۲۶۵.

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۱۹۰. [۱]

توحید تنها صراط مستقیمی است که با مقام و مراتب خود، جامعه انسانی را به معدن عظمت و نور می رساند و انحراف از آن، سقوط به وادی تنگ و تاریک شرک را در پی دارد. بعضی از مشرکان از ابتدا بر شرک و الحاد بودند و برخی موحدانی بوده اند که به مرور زمان با فاصله گرفتن از معارف توحیدی به وادی هولناک شرک گرفتار شده اند، مانند اهل کتاب که در ابتدا دارای پیامبر و کتاب آسمانی و دین توحید بودند و به مرور زمان از مشرکان، تأثیرپذیر شدند.

در قرآن کریم به گروه هایی از مشرکان اشاره نموده که از آنان دهریه (مادی گرایان)، بت پرستان، دوگانه پرستان، اهل کتاب (نصاری و یهود) و... هستند و اکنون شاخه ای از آنها باقی است.

### ریشه بیماری های الحادی در نفس

شناخت ریشه های شرک و الحاد به درون نفس آدمی باز می گردد.

در آیات و روایات ما ریشه بیماری های الحادی که برای نفس انسان برشمرده اند عبارتند از:

۱ - هواپرستی:

انسان هوا مدار می خواهد که راه او برای عصیان باز باشد تا هر چه نفس اماره خواست همان را عمل کند و چون ایمان و اعتقاد به معاد مانع رهایی و بی بندوباری است؛ اصل ایمان و قیامت را انکار می کند.

۲ - جهالت:

جهل مهمترین عامل شرک است و زمینه ساز شرک در طول تاریخ بوده است.

قرآن کریم جهالت را ریشه عناد و لجاجت و استهزای مشرکان و کافران با موحدان می داند و خطر جاهل مدرن، بیشتر از نادان بادیه نشین است؛ زیرا او با ابزار و دانش نو جنگ افروزی می کند و جهانی را با هوای نفس خود به آتش می کشد.

ص: ۲۹۹

انس بشر با عالم طبيعت در همان شناخت حسی و ظاهري او خلاصه می شود و بينش او از هستی، و آفرینش در حدّ مادیات و امور جسمی و جنسی است.

بت پرستان که گرفتار محسوسات هستند؛ خدای خود را از سنگ و چوب می سازند تا معبودی را پرستش کنند. تا جایی که از حضرت موسی علیه السلام خواستند که خداوند را آشکارا نشان دهد و این دیدگاه ظاهري بشر است.

#### ۴ - تنوع موجودات و گوناگونی حوادث:

از سرچشمه های شرک، دو گانه پرستی یا چند گانه پرستی به خاطر کثرت موجودات و حوادث روزگار است. اعتقاد به خیر و شر و حادثه های زشت و زیبا گروهی را وادار می سازد که برای هر یک مبدأ جداگانه بسازد. رواج خدایان دروغین برای باد، باران، نور، عشق و... از این باب است.

#### ۵ - تقلید کورکورانه:

قبول و پذیرش گفتار و روش دیگری بدون دلیل و استدلال به ویژه در مسائل اساسی دین که با مبدأ و معاد و نبوت و رسالت سر و کار دارد، سبب پیدایش مذاهب و تعصبات قومی و قبیله ای و عرفان های دروغین در جوامع می شود و بر این اساس اصل دین و سنت به زیر سؤال می رود و خرافه پرستی و بدعت گذاری در جامعه شیوع پیدا می کند.

#### ۶ - زمامداران زر و زور:

سرمایه داران و عالمان فاسد از عوامل مهم بروز و اشاعه شرک در بین مردم بوده اند. پول داران با تطمیع مردم و رواج خرافه و تبلیغات نو، به آرزوهای دنیایی خود می رسند و اندیشمندان باطل؛ بت پرستی را از سنت و روش گذشتگان می دانستند و برای حفظ آثار و الحاد می کوشیدند و پرستش الهه ساختگی را وسیله شفاعت و محبوبیت، نزد خداوند معرفی می نمودند.

## ۷ - شخصیت پرستی:

سطحی نگری و ساده بینی بشر زمینه گرایش به شخصیت های توهمی و خیالی شده است. در جاهلیت قرن اخیر توده ای از مردم به افرادی ممتاز مانند: هنرمندان، ورزشکاران، ثروتمندان و... اشتیاق پیدا کرده اند و کمتر به ملاک های الگوی سالم و مقدس توجه می کنند. این معضل همگانی، موجب شهرت شرک و نفاق در رفتار و گفتار مردم گردیده است.

## ۸ - منفعت پنداری:

گروه دنیاطلب به دنبال منافع مادی و انتفاعی خود هستند. بت پرستان با رواج پرستش بتان کاسبی می کردند و در وقت بروز مشکلات و کمبودها، بت ها را وسیله شفاعت و عزت قرار داده؛ و با تشویق به دریافت هدایا و نذورات و خیرات و مالیات و... به عنوان حق و سرانه حکومت؛ اداره دین مردم را به عهده می گرفتند.

## ۹ - تعصب و لجاجت:

لجاجت مرضی است که اگر کسی گرفتار آن شود هیچ استدلال منطقی را نمی پذیرد و در نتیجه دچار انحطاط و عذاب وجدان می شود. آن که با اتمام حجت با علم و عمد، توحید را انکار می کند و مظاهر شرک را ترویج می دهد، چنین موجودی در هیچ شرایطی در راه هدایت الهی قرار نمی گیرد و زمینه کفر و فساد در زمین را هم فراهم می کند.

درخواست معجزه و شفا از پیامبران و اعطای هدیه و رشوه به آنان از سوی مشرکان و کفار به خاطر همین سودجویی و لجاجتی بوده است و هرگز در پی حق شناسی نبوده اند. از این رو جدال حق و باطل و انتقام شدید آنان، نشانه شرک و کفر باطنی آنان بوده است.

آثار شوم شرک و الحاد در زندگی فردی و اجتماعی، علمی و عملی و دنیوی و اخروی بشر بسیار است مانند:

۱ - محروم شدن از معارف الهی

۲ - تفرقه و جنگ و جدال

۳ - محرومیت از مغفرت و فیض الهی

۴ - مذمت و خواری در دنیا

۵ - عذاب جهنم جاودانه. (۱)

### حقیقت خسارت و ضرر

پروردگار حکیم، قرآن را، درمان همه دردهای معنوی بشر و شفای سینه های انسان می داند و می فرماید:

و نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (۲)

و ما از قرآن آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است، نازل می کنیم و ستمکاران را جز خسارت نمی افزاید.

با آنکه قرآن برای همه است، ولی تنها کسانی از این نور بهره می برند که پنجره روح خود را به سوی آن باز کنند و لجابت و دشمنی را کنار گذاشته، با روحی سالم به استقبال قرآن روند. پس بیمار دلان را غیر از خسارت نمی افزاید، مانند باران که وقتی بر مرداری ببارد، بوی تعفن برخیزد هر چند باران زلال و پاک است.

استدلال قرآن، رکود فکری را شفا می دهد؛ موعظه قرآن، قساوت را درمان

ص: ۳۰۲

---

۱- (۱) - برگرفته از تفسیر موضوعی قرآن کریم، توحید در قرآن، جوادی آملی: ۶۰۳/۲.

۲- (۲) - اسراء (۱۷): ۸۲. [۱]

می کند؛ تاریخ قرآن، تحیر را برطرف می سازد؛ زیبایی آهنگ و فصاحتش، روح فراری را جذب می کند؛ قوانین و احکامش، عادات خرافی را ریشه کن می کند؛ تلاوت و تدبیر در آن، بیماری غفلت را شفا می بخشد؛ تبرک به آن، امراض جسمی را شفا می دهد و رهنمودهای آن تاریکی ها را روشن می کند.

چون کافران به امر و نهی قرآن و مواعظ آن عمل نمی کنند با نزول هر دستور، جرمشان بیشتر و خسارتشان افزونتر می شود.

تفاوت خسارت با ضرر در این است که در ضرر تنها سود و بهره از بین می رود ولی در خسارت سرمایه و سود و پاداش همه نابود می شود، مانند یخ فروشی که سرمایه اش یخ است و با گرمای آفتاب، اصل و سود مال او آب می شود.

بنابراین قرآن سرمایه ای عظیم از جانب خداست که آفریننده بشر و فطرت اوست. قوانین آن نیز مطابق با فطرت و نجات دهنده و رحمت برای مؤمنان است؛ اما کافران و مشرکان با کفر و الحاد خود هدف از آفرینش و آفریدگار را به طور کلی انکار می کنند و اصل فطرت و بهره سعادت و بهشت را یکباره به باد فنا می دهند.

حضرت علی علیه السلام در فضل قرآن چنین می فرماید:

فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَهُوَ الْكُفْرُ وَالنَّفَاقُ وَالْغِي وَ الضَّلَالُ فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ وَ تَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ، وَ لَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ، أَنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ بِمِثْلِهِ. (۱)

شفای از بزرگترین بیماری ها که کفر و نفاق و تباهی و ضلالت می باشد در قرآن است. پس به وسیله قرآن از خدا بخواهید، و با عشق به قرآن به خدا توجه کنید، و به وسیله آن از مردم چیزی بخواهید، به طور یقین، بندگان خدا در این دنیا با وسیله ای مانند قرآن به خداوند توجه نکرده اند.

ص: ۳۰۳

[«۱۴»اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَإِذَا كَانَ لَكَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ لَيَالِي شَهْرِنَا هَذَا رِقَابٌ يُعْتَقُهَا عَنْكَ أَوْ يَهَبُهَا صَفْحَكَ فَاجْعَلْ رِقَابَنَا مِنْ تِلْكَ الرِّقَابِ وَاجْعَلْنَا لِشَهْرِنَا مِنْ خَيْرِ أَهْلِ وَأَصْحَابِ «۱۵»اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْحَقْ ذُنُوبَنَا مَعَ إِمْحَاقِ هَلَالِهِ وَاسْلُخْ عَنَّا تَبِعَاتِنَا مَعَ انْسِلَاحِ أَيَّامِهِ حَتَّى يَنْقُضِيَ عَنَّا وَقَدْ صَفَّيْتَنَا فِيهِ مِنَ الْخَطِيئَاتِ وَأَخْلَصْتَنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و چنانچه در هر شب از شب های این ماه رمضان، بندگان هستند که عفو آنها را آزاد می کند، و گذشت و چشم پوشیت آنان را می بخشد، پس ما را از آن بندگان محسوب کن، و ما را برای ماه رمضان از بهترین اهل و اصحاب قرار ده.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و با به محاق نشستن هلالش، گناهانمان را محو کن، و با سپری شدن روزهایش، گناهان را از وجود ما برکن، تا ماه رمضان در حالی از ما بگذرد که وجودمان را از خطاها پاکیزه، و از بدی ها خالص و آراسته فرموده باشی.

### کاسته شدن گناه در رمضان

#### اشاره

گناهان، آفاتی هستند که حیات معنوی انسان را تهدید می کنند و مانع شکوفایی

آن می شوند، پس حضور گناه در تکامل بشر سدّی در راه رشد معنوی انسان است.

روزه هم مانند دیگر عبادت ها به تنهایی نمی تواند موجب تحوّل معنوی در انسان شود، بنابراین روزه دار مبتلا به آفت گناه، از روزه اش بهره نمی برد هر چند گرسنگی و تشنگی و شب بیداری بسیاری را تحمّل کرده باشد.

آدابی که رعایت آنها، شرط ضروری برای بهره برداری از ضیافت ماه رمضان در جهت تجدید حیات معنوی خویش و رسیدن به تکامل روحی و جامع همه آداب روزه است، پرهیز از محرّمات الهی می باشد.

در خطبه معروفی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آستانه ماه رمضان بیان فرموده، آمده است که امام علی علیه السلام در حین آن خطبه پرسید:

يا رَسُولَ اللَّهِ!، ما أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ؟ فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

(۱)

ای پیامبر خدا! بهترین کارها در این ماه چیست؟ فرمود: ای ابوالحسن! بهترین کارها در این ماه، پرهیز از محرّمات الهی است.

به همین مناسبت درباره واژه رمضان از ریشه رَمَضَ و رَمَضَى، دو معنا بیان شده است:

۱ - بارانی که اول پاییز می بارد و هوا را از خاک و غبارهای تابستان پاک می کند.

۲ - داغی سنگ و شن ریزه که از شدت گرمای آفتاب بدن را می سوزاند.

بسیاری از روایات این نامگذاری را به سبب نقش ماه رمضان در پاکسازی آئینه جان از آلودگی های گناه و شویندگی روان از زنگار خطاها دانسته اند.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: ۳۰۵

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۹۰/۴۲، باب ۱۲۶، حدیث ۱؛ [۱] عیون أخبار الرضا: ۲۹۷/۱، حدیث ۵۳. [۲]



وَ إِنَّمَا سُمِّيَ رَمَضَانُ رَمَضَانًا لِأَنَّهُ تَرْمَضُ فِيهِ الذَّنُوبُ أَيْ تُحْرَقُ. (۱)

و همانا رمضان را رمضان نامیده اند؛ زیرا گناهان در آن زدوده می شود، یعنی می سوزد.

### فوائد روزه در روایات

معصومان علیهم السلام در باب فوائد روزه احادیث و گفتارهای ارزشمند بسیاری دارند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ به فرد یهودی که از پاداش روزه دار پرسیده بود، فرمود:

هیچ مؤمنی نیست که به خاطر خدا ماه رمضان را روزه بدارد، مگر آن که خداوند متعال، هفت ویژگی را برای او حتمی می سازد:

۱ - حرام در بدنش ذوب می شود.

۲ - به رحمت الهی نزدیک می گردد.

۳ - کفاره خطای پدرش آدم علیه السلام را ادا می کند.

۴ - خداوند دشواری های هنگام جان دادن را بر او آسان می کند.

۵ - از گرسنگی و تشنگی روز قیامت، ایمن می گردد.

۶ - خداوند به او از آتش امان می دهد.

۷ - خداوند به او از نعمت های پاکیزه بهشت می خوراند. (۲) امام علی علیه السلام می فرماید:

صَوْمُ النَّفْسِ إِمْسَاكُ الْخَوَاسِّ الْخُمْسِ عَنْ سَائِرِ الْمَآئِمِ وَ خُلُوعُ الْقَلْبِ عَنْ جَمِيعِ أَسْبَابِ الشَّرِّ. (۳)

ص: ۳۰۶

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۵۴۶/۷، باب ۲۶، حدیث ۸۸۵۱؛ [۱] المصباح، کفعمی: ۵۱۳، باب ۴۲.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۶۹/۹۳، باب ۴۶، حدیث ۴۹؛ الخصال: ۳۴۶/۲، حدیث ۱۴.

۳- (۳) - غرر الحکم: ۱۷۶، حدیث ۳۳۶۲. [۲]

روزه نفس، نگهداری حواس پنجگانه از دیگر گناهان و تهی کردن دل از تمام اسباب بدی است.

## حجاب ها در ماه رمضان

لغزش ها و معصیت های گوناگون، حجاب هایی هستند که آدمی را از مشاهده جمال حضرت محبوب محروم می کند، راستی انسان با این مصیبت بزرگ چه کند؟

انسانی که در طول سال در اثر خطاها و لغزش های نفس از درگاه حضرت دوست فاصله گرفته است باید در صدد کم کردن این فاصله ها برآید. و بهترین موقعیتی که او را به این هدف نزدیک می سازد روزه داری حقیقی در رمضان است.

روزه داری در تغییر رفتار و اصلاح شخصیت انسان مؤثر است.

بر اساس مطالعات علمی و تحقیقات روانشناسان و گزارش های قضایی که در ایران و کشورهای مختلف مسلمانان به عمل آمده است، نشانگر این است که رفتارهای ناهنجار و جرایم اجتماعی و خشونت خانوادگی و... در ماه رمضان به مقدار زیادی کاهش می یابد.

و این به خاطر تسلط بر نفس است که انسان ها در این ماه بر افکار و اعمال خود دارند و ترسی که در اثر خوف از غضب الهی و رحمت بیکران پروردگار، در دل افکنده می شود.

ریشه این دگرگونی در حال انسان به طبیعت روزه برمی گردد که زمینه ای را که شیطان بر اساس آن انسان را به گمراهی می کشاند، از بین می برد، زنجیری که در ماه رمضان شیطان را به بند می کشد، همان جهاد با نفس و گرسنگی و تشنگی و فروکشی غضب است.

حکمت این نکته را پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین بیان می فرماید:

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيْجَرِي مِّنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ فَضَيِّقُوا مَجَارِيَهُ بِالْجُوعِ. (۱)

شیطان از جایگاه خون آدمی در انسان وارد می شود، پس با گرسنگی، محل های ورود او را تنگ کنید.

یعنی شیطان از راه شهوت خوراک و لذت جنسی و غضب نفس و خیالات آدمی، در اطراف رگ های قلب و مغز او جای می گیرد و سپس برای طرح های شیطانی خود برنامه ریزی می کند.

بنابراین شیطان به تنهایی زمینه ساز گناهان نیست و در بند بودن شیطان ها نسبی است. هر چه روزه کامل تر باشد، زنجیری که شیطان را اسیر می کند و جلوی نفس آماره را می گیرد؛ محکم تر خواهد بود و از میزان غفلت و انحرافات ناشی از آن خواهد کاست.

بر این پایه می توان گفت: روزه آنانی که در ماه رمضان، گناهانی را از روی غفلت یا عمد مرتکب می شوند، کامل و مقبول نیست.

امام علی علیه السلام، خطاب به بندگان در خطبه روز فطر می فرماید:

وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ أَدْنَى مَا لِلصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ أَنْ يُنَادِيَهُمْ مَلَكٌ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، أَبَشِّرُوا عِبَادَ اللَّهِ! فَقَدْ غَفَرَ لَكُمْ مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِكُمْ فَأَنْظَرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ فِيمَا تَسْتَأْنِفُونَ. (۲)

ای بندگان خدا! بدانید کمترین چیزی که برای مردان و زنان روزه دار می باشد این است که: در روز آخر ماه رمضان فرشته ای به آنان ندا می دهد:

بشارت باد بر شما ای بندگان خدا! که خداوند گناهان گذشته شمارا بخشود،

ص: ۳۰۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۳۲/۶۰، باب ۳؛ [۱] عوالی اللالی: ۲۷۳/۱، حدیث ۹۷. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۶۲/۸۷، باب ۱، حدیث ۱۳؛ [۳] مجموعه ورام: ۱۵۸/۲. [۴]

پس مواظب باشید که از این پس چه می کنید!

[«۱۶» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اِنْ مِلْنَا فِيْهِ فَعَدَلْنَا وَ اِنْ زُغْنَا فِيْهِ فَتَقَوَّمْنَا وَ اِنْ اَشْتَمَلْ عَلَيْنَا عَدُوُّكَ الشَّيْطَانُ فَاسْتَقْدْنَا مِنْهُ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست؛ چنانچه ما در این ماه از حق و عدالت و بندگی و طاعت منحرف شویم، به دایره عدل و درستی برگردان، و اگر از راه هدایت به گمراهی افتیم، استوارمان ساز، و اگر دشمنت شیطان بر ما چیره شود، از کید و مکرش ما را رهایی بخش.

ص: ۳۰۹

«(۱۷) اَللّٰهُمَّ اشْحَنْهُ بِعِبَادَتِنَا اِيَّاكَ وَ زَيْنَ اَوْقَاتِهِ بِطَاعَتِنَا لَكَ وَ اَعِنَّا فِي نَهَارِهِ عَلٰى صِيَامِهِ وَ فِي لَيْلِهِ عَلٰى الصَّلَاةِ وَ التَّصَرُّعِ اِلَيْكَ وَ الْخُشُوعِ لَكَ وَ الدَّلَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ حَتَّى لَا يَشْهَدَ نَهَارُهُ عَلَيْنَا بِغَفْلَةٍ وَ لَا لَيْلُهُ بِتَفْرِيطٍ» [

خدایا! این ماه را با بندگیمان برای حضرتت پُر کن، و اوقاتش را به طاعتمان برای وجود مبارکت زینت ده، و در روزش ما را به روزه داشتن، و در شبش ما را به نماز و زاری به درگاهت، و فروتنی به پیشگاهت، و خواری در برابرت یاری فرما تا روزش به غفلت ما از روزه، و شبش به کوتاهی ما از عبادت گواهی ندهد.

## ارزش عبادات در رمضان

### اشاره

انسان از نگاه اسلام، ترکیبی از جسم و جان است. همان گونه که جسم انسان برای تداوم وجود خویش نیازمند غذاهای مادی است. هویت و حقیقت انسانی او نیز نیازمند غذاهای معنوی از سنخ خود است.

روشن است که خداوند سبحان، میهمانی رمضان را برای پذیرایی از جسم و وجود مادی دوستانش فراهم نساخته است؛ چرا که بدن های آنان مانند همه در ضیافت همیشگی خدایند.

جناب سعدی می سراید:

ولیکن خداوند بالا و پست به عصیان در رزق بر کس نبست

ادیم زمین، سفرهٔ عام اوست چه دشمن بر این خوانِ یغما چه دوست

(سعدی)

این در حالی است که همهٔ دشمنان خدا از این سفرهٔ گسترده بیش از دیگران بهره می برند. پس ارزش پذیرایی از جسم و تأمین خواسته های مادی هرگز به پای تأمین نیازهای معنوی نمی رسد.

بلکه خدای متعال در میهمان سرای رمضان، جان ها و افکار مؤمنان را به ضیافت فرا خوانده است؛ و ارزش آن را تنها پروردگار مَنان می داند.

از سوی دیگر شرایط و آداب این میهمانی باید هماهنگ با ضیافت معنوی و روحانی بوده و غذا و نوشیدنی آن متناسب با تحوّل روحی و تجدید حیات معنوی و تقویت بنیهٔ روانی انسان باشد.

از برجستگی هایی که در فضای این ماه با فضیلت جلوه گر است؛ زمینه ها و ظرفیت هایی است که خداوند سبحان برای دعوت فراهم ساخته است؛ آن گونه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در توصیف دعوت فرمود:

هُوَ شَهْرٌ دُعِيْتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَافَةِ اللَّهِ وَجُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كِرَامَةِ اللَّهِ. (۱)

ماهی که در آن به میهمانی خدا دعوت شده اید و از اهل کرامت خدا قرار گرفته اید.

فقیه و فیلسوف و عارف و ارسته؛ مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی در «الرساله المجدیة» در شرح فراز فوق از خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره دعوت می فرماید:

«دعوت به ماه رمضان، دعوت به بهشت است و غذاهای این میهمانی نیز از نوع

ص: ۳۱۰

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۵۶/۹۳، باب ۴۶، حدیث ۲۵؛ [۱] عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۲۹۵/۱، حدیث ۵۳. [۲]



غذاهای بهشتی است. هر دو میهمان خانه خدایند؛ لیکن نام میهمان سرا در این جا «ماه رمضان» است و نامش در آن جا غرفه های بهشتی؛ این جا غیب است و آن جا مشهود و عیان؛ اینجا تسبیح و تهلیل است و آن جا چشمه سلسبیل؛ اینجا نعمت های پوشیده و اندوخته هستند و آن جا «میوه ای از آنچه برمی گزینند و گوشت بریان پرنده ای که میل دارند. (۱) پس نعمت در هر جهان با پوشش همان جهان آشکار می شود و گاهی هم هست که نعمت ها در همین دنیا برای پیامبران و معصومان علیهم السلام به شکل آن جهان آشکار می شوند.

آنچه در روایات آمده که: پیامبر خدا برای فاطمه زهرا علیها السلام یا امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام میوه ای از میوه های بهشت یا جامه ای از جامه های بهشت آورد، گواه این مطلب است.

شراب طهور در زندگی دنیا محبت خداست و بهترین وقتی که برای فراهم ساختن آن مغتنم است، همین ضیافتی است که ساقیش همان میزبانش است. (۲) جایگاه و پاداش عبادات و امور خیر معنوی در این ماه چندین برابر می شود و از آنجا که پیامبر حق صلی الله علیه و آله فرموده اند:

هر کار آدمیزاد چند برابر می شود. کار نیک، ده برابر تا هفتصد برابر می شود، خداوند فرموده است: مگر روزه که برای من است و خودم پاداش آن را می دهم و روزه دار خواسته دل و خوراکش را به خاطر من وامی گذارد. (۳) از جمله خطابه های رسول الله صلی الله علیه و آله در هنگام ماه رمضان این بود که:

ص: ۳۱۲

---

۱- (۱) - اشاره به سوره واقعه (۵۶) : ۲۰ - ۲۱.

۲- (۲) - جامع الدرر، حسین فاطمی: ۳۳۵ - ۳۳۶، [۱] به نقل از رساله مجدیة.

۳- (۳) - کترة العمال: ۴۴۸/۸، حدیث ۲۳۵۹؛ الدر المنثور: ۱/۱۷۹، [۲] ذیل آیه ۱۸۴ سوره بقره. [۳]



مِنْ تَطَوُّعٍ بِخَصْمَلِهِ مَتْنٌ خِصَالِ الْخَيْرِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ كَانَ كَمَنْ أَدَّى سَبْعِينَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ وَ مَنْ أَدَّى فِيهِ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ كَانَ كَمَنْ أَدَّى سَبْعِينَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ تَعَالَى فِيهَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ. (۱)

کسی که در ماه رمضان یکی از کارهای نیک را انجام دهد همچون کسی است که هفتاد واجب از واجبات خدا را انجام داده است. و هر کس در این ماه، واجبی از واجبات خدا را انجام دهد همچون کسی است که هفتاد واجب از واجبات خدای متعال را در ماه های دیگر انجام داده است.

### بحث های علمی در شب قدر

از بهترین فضایل و عبادت های برتر در شب های قدر رمضان؛ مذاکره علمی و گفتگو درباره اعتقادات و مسائل آخرت است، تا عبادت و نیایش همراه با بینش و آگاهی باشد. به ویژه در شب های قدر که از سوی دانشمندان دینی هم مورد سفارش قرار گرفته است.

شیخ صدوق در این زمینه نوشته اند:

وَ مَنْ أَحْيَا هَاتَيْنِ اللَّيْلَتَيْنِ بِمُذَاكَرَةِ الْعِلْمِ فَهُوَ أَفْضَلُ.

هر که این دو شب را با گفتگوی علمی زنده بدارد؛ پس آن برتر است.

ارزش عبادی کسب دانش و کمال در این شب ها به اندازه ای بالاست که چنانچه انسان همه کارهای خود را رها کند و به بحث علمی و دینی بپردازد، نیکوست؛ زیرا دریافت فضل فکری و معرفت حق و معارف دینی، از قدرشناسی ماه مبارک رمضان است.

ص: ۳۱۳

در این باره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود:

عَلَيْكُمْ بِمِذَاكِرِهِ الْعِلْمِ فَإِنَّ بِالْعِلْمِ تَعْرِفُونَ الْحَلَالَ مِنَ الْحَرَامِ، يَا أَبَاذَرٍّ! الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سِنِينَ صِيَامٍ نَهَارًا وَ قِيَامٍ لَيْلًا. (۱)

بر تو باد به گفتگوی علمی، پس به سبب دانش حلال از حرام شناخته می شود.

ای اباذر! یک ساعت نشستن برای گفتگوی علمی، برای تو از عبادت یک سال که روزش را روزه بداری و شبش را به نماز بایستی، بهتر است.

از دیدگاه معصومان علیهم السلام و متون اسلامی، عبادات، نقشی بنیادی در پیدایش و پیوستگی فروغ دانش و معرفت دارند. از این رو احادیثی که علم را برتر از عبادت می دانند، تخریب یا انکار نقش سازنده عبادت در کنار علم نیست؛ بلکه تأکید بر همراه ساختن عبادت با علم برای دوری جستن از عبادت ناآگاهانه است که نه تنها بی ارزش بلکه خطر ساز است.

بنابراین با بررسی سیره عملی اهل بیت علیهم السلام درباره شب قدر و عنایت ویژه که آنان به راز و نیاز و عبادت و اذکار، در چنین شب های حساس داشته اند و رهنمودها و سفارش هایی که به بهره گیری بیشتر از آن شب ها فرموده اند، به دست می آید: به غیر از موارد استثنایی، باید زمان محدود، صرف عبادت و ذکر و تلاوت قرآن و نیایش و انس شبانه با خدای متعال گردد. و از سرگرمی و تفریحی که انسان را از یاد خداوند غافل می سازد، دوری نمود.

امام حسن علیه السلام در روز عید فطر بر گروهی گذشت که سرگرم بازی و شادی بودند، بالای سر آنان ایستاد و فرمود:

خداوند ماه رمضان را میدان مسابقه خلق خود قرار داد، تا به سبب طاعت او

ص: ۳۱۴

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۰۳/۱، باب ۴، حدیث ۲۱؛ [۱] جامع الأخبار: ۳۸. [۲]

به سوی خشنودیش از یکدیگر سبقت گیرند. پس گروهی پیش گرفتند و کامیاب شدند و گروهی عقب ماندند و ناکام شدند، بسیار بسیار جای تعجب است از کسی که در این روزی که نیکوکاران پاداش داده می شوند و هرزه کاران زیان می بینند در حال سرگرمی است. به خدا سوگند! اگر پرده کنار رود، خواهند دانست که نیکوکار به نیکوکاری خود مشغول است و بدکار به بدکرداری خود گرفتار گردیده است. (۱) سپس حضرت به راه خود ادامه داد و رفت.

## چشمان گریان در قیامت

یوسف بن اسباط می گوید:

«پدرم برای من تعریف کرد که نیمه شبی به مسجد الحرام رفتم. صدای سوزناک جوانی که سر به سجده داشت توجه مرا به خود جلب نمود. نزدیک تر رفتم. شنیدم که در حالت سجود می گفت: صورت خاک آلودم برای آفریدگارم سجده کرد و او سزاوار سجده است. چون به نزدیک جوان رسیدم با کمال تعجب دیدم که او امام عارفان حضرت سجاد علیه السلام است که خاضعانه با خالق خویش نیایش می کند.

چون هوا روشن شد به سوی او شتافتم و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! چرا آن همه خود را زحمت می دهی و در مشقت می اندازی، با اینکه بر همگان معلوم است که خداوند تو را برتری داده و در نزد خود عزیز و ارجمند نموده است. امام چون این سخنان را شنید، صدا به گریه بلند کرد و فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

تمامی چشمان در روز قیامت گریانند مگر چهار چشم:

۱ - چشمی که از ترس خداوند بگرید.

ص: ۳۱۵

---

۱- (۱) - الکافی: ۱۸۱/۴، حدیث ۵؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۱۰/۷۵، باب ۱۹، ذیل حدیث ۴.

۲ - چشمی که در راه خدا نابینا شده باشد.

۳ - چشمی که به نامحرم نگاه نکرده باشد.

۴ - چشمی که شبانه و سحرگاه در حال سجده برای خداوند گریسته باشد.

آنگاه فرمود: خداوند چون بنده شب زنده دارش را می بیند به فرشتگان مباحثات می کند و به آنها می گوید:

بنده ام را بنگرید که روحش نزد من و پیکرش در اطاعت من است. بستر خواب را از ترس من رها کرده و رحمت مرا طلب می کند. شاهد باشید که من او را آمرزیدم.» (۱)

ص: ۳۱۶

---

۱- (۱) - كشف الغمه: ۹۹/۲؛ [۱] بحار الأنوار: ۹۹/۴۶، باب ۵، حدیث ۸۸. [۲]

«۱۸» اَللّٰهُمَّ وَاجْعَلْنَا فِي سَيِّئِ الشُّهُورِ وَالْمَآيَامِ كَذٰلِكَ مَا عَمَّرْتَنَا وَاجْعَلْنَا مِنْ عِبَادِكَ الصّٰلِحِيْنَ الَّذِيْنَ يَرْتُوْنَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُوْنَ» (۱)، وَ الَّذِيْنَ يُؤْتُوْنَ مَا آتَوْا وَ قُلُوْبُهُمْ وَجِلَّةٌ اَنْهُمْ اِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُوْنَ» (۲)، وَ مِنَ الَّذِيْنَ يَسْتَارِعُوْنَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُوْنَ» (۳)

خدایا! ما را در دیگر ماه ها، و دیگر ایام، مادامی که زنده مان می داری چنین قرار ده، و هم چنین ما را از بندگان شایسته ات قرار ده؛ آنان که بهشت را به ارث می برند و در آن جاودانند، و از اموال خود در راه خدا می بخشند، و عمل شایسته انجام می دهند، در حالی که دل هاشان از اندیشه بازگشت به سوی پروردگارشان ترسان است، و از کسانی قرار ده که به سوی خیرات می شتابند، و نسبت به آن از دیگران پیشی می گیرند.

ص: ۳۱۷

۱- (۱) - مؤمنون (۲۳) : ۱۱. [۱]

۲- (۲) - مؤمنون (۲۳) : ۶۰. [۲]

۳- (۳) - مؤمنون (۲۳) : ۶۱. [۳]

[«۱۹» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَكُلِّ اَوَانٍ وَعَلٰى كُلِّ حَالٍ عَدَدَ مَا صَلَّيْتَ عَلٰى مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ وَاضْعَافَ ذٰلِكَ كُلَّهُ بِالْاَضْعَافِ الَّتِي لَا يُحْصِيهَا غَيْرُكَ اِنَّكَ فَعَالٌ لِّمَا تُرِيدُ.]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، در همه وقت و در همه دم و در هر حال، به شماره درودی که فرستاده ای، بر هر که درود فرستاده ای و چندین برابر همه آنها، به چندین برابری که جز تو نتواند آنها را بشمارد؛ همانا تو آنچه را بخواهی، انجام می دهی.

**دعای ۴۵: وداع با ماه مبارک رمضان**

**اشاره**

ص: ۳۱۸







«١» اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَزَعِبُ فِي الْجَزَاءِ «٢» وَيَا مَنْ لَا يَنْدِمُ عَلَى الْعَطَاءِ «٣» وَيَا مَنْ لَا يُكَافِي عِبَادَهُ عَلَى السَّوَاءِ «٤» مَنَّتَكَ ابْتِدَاءً وَ عَفْوَكَ تَفْضُلًا وَ عُقُوبَتَكَ عَدْلًا وَ قَضَاؤَكَ خَيْرَةً «٥» إِنْ أُعْطِيَتْ لَمْ تَشِبْ عَطَاءَكَ بِعَيْنٍ وَ إِنْ مَنَعْتَ لَمْ يَكُنْ مَنُوعَكَ تَعْدِيًا «٦» تَشْكُرُ مَنْ شَكَرَكَ وَ أَنْتَ أَلْهَمْتَهُ شُكْرَكَ «٧» وَ تَكْفِي مَنْ حَمَدَكَ «٨» وَ أَنْتَ عَلَّمْتَهُ حَمْدَكَ تَسْتُرُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ فَضَحْتَهُ وَ تَجُودُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ مَنَعْتَهُ وَ كِلَاهُمَا أَهْلٌ مِنْكَ لِلْفَضِيحَةِ وَ الْمَنَعِ غَيْرَ أَنَّكَ بَنَيْتَ أفعالَكَ عَلَى التَّفْضُلِ وَ أَجْرَيْتَ قُدْرَتَكَ عَلَى التَّجَاوُزِ «٩» وَ تَلَقَّيْتَ مَنْ عَصَاكَ بِالْحِلْمِ وَ أَمَهَلْتَ مَنْ قَصَدَ لِنَفْسِهِ بِالظُّلْمِ تَسْتَنْظِرُهُمْ بِأَنَابَتِكَ إِلَى الْإِنَابَةِ وَ تَتْرُكُ مُعَاجَلَتَهُمْ إِلَى التَّوْبَةِ لِكَيْلَا يَهْدِكَ عَلَيْكَ هَيَالُكُهُمْ وَ لَا يَشْقَى بِنِعْمَتِكَ شَقِيئُهُمْ إِلَّا عَنْ طَوْلِ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِ وَ بَعْدَ تَرَادُفِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِ كَرَمًا مِنْ عَفْوِكَ يَا كَرِيمَ وَ عَاتِدَهُ مِنْ عَطْفِكَ يَا حَلِيمَ «١٠» أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ وَ سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ وَ جَعَلْتَ عَلَى ذَلِكَ الْبَابِ دَلِيلًا مِنْ وَحْيِكَ لِنَلَّا يَضْمُوا عَنْهُ فَقُلْتَ - تَبَارَكَ اسْمُكَ - تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُمُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ «١١» يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورُنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ١ فَمَا عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ ذَلِكَ الْمَنْزِلِ بَعْدَ

فَتَبَحَّحَ الْبَابِ وَ إِقَامَهُ الدَّلِيلِ «١٢» وَ أَنْتَ الَّذِي زِدْتَ فِي السَّوْمِ عَلَى نَفْسِكَ لِعِبَادِكَ تَرْيِدُ رَبِّحَهُمْ فِي مُتَبَاجِرَتِهِمْ لَكَ وَ فَوْزَهُمْ بِالْوَفَادَةِ عَلَيْكَ وَ الزِّيَادَةَ مِنْكَ فَقُلْتَ: - تَبَارَكَ اسْمُكَ وَ تَعَالَيْتَ - مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا «١٣» وَ قُلْتَ: مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ قُلْتَ: مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَ مَا أَنْزَلْتَ مِنْ نَظَائِرِهِنَّ فِي الْقُرْآنِ مِنْ تَضَاعِيفِ الْحَسَنَاتِ «١٤» وَ أَنْتَ الَّذِي دَلَلْتَهُمْ بِقَوْلِكَ مِنْ غَيْبِكَ وَ تَرْغِيبِكَ الَّذِي فِيهِ حَظُّهُمْ عَلَى مَا لَوْ سَتَرْتَهُ عَنْهُمْ لَمْ تُدْرِكْهُ أَبْصَارُهُمْ وَ لَمْ تَعِهِ أَسْمَاعُهُمْ وَ لَمْ تَلْحَقْهُ أَوْهَامُهُمْ فَقُلْتَ: أَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ وَ قُلْتَ: لَيْسَ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَيْسَ كَفَرْتُمْ إِلَّا عَزَّيْبِي لَشَدِيدٌ «١٥» وَ قُلْتَ: أَذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ «١٦» فَسَمَّيْتَ دُعَاءَكَ عِبَادَةً وَ تَرْكَهُ اسْتِكْبَارًا وَ تَوَعَّدْتَ عَلَى تَرْكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ فَذَكَرْكَ بِمَنْكَ وَ شَكَرْكَ بِفَضْلِكَ وَ دَعَاكَ بِأَمْرِكَ وَ تَصَيَّدُوا لَكَ طَلَبًا لِمَزِيدِكَ وَ فِيهَا كَانَتْ نَجَاتُهُمْ مِنْ غَضَبِكَ وَ فَوْزُهُمْ بِرِضَاكَ «١٧» وَ لَوْ دَلَّ مَخْلُوقٌ مَخْلُوقًا مِنْ نَفْسِهِ عَلَى مِثْلِ الَّذِي دَلَّتْ عَلَيْهِ عِبَادَتُكَ مِنْكَ كَانَ مَوْصُوفًا بِالْإِحْسَانِ وَ مَنُوعًا بِالْإِيمَانِ وَ مَحْمُودًا بِكُلِّ لِسَانٍ فَلَكَ الْحَمْدُ مَا وَجَدَ فِي حَمْدِكَ مَذْهَبٌ وَ مَا بَقِيَ لِلْحَمْدِ لَفْظٌ تُحْمَدُ بِهِ وَ مَعْنَى يَنْصَرِفُ إِلَيْهِ «١٨» يَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى عِبَادِهِ بِالْإِحْسَانِ وَ الْفَضْلِ وَ غَمَّرَهُمُ بِالْمَنْ وَ الطُّولِ مَا أَفْشَى فِينَا نِعْمَتَكَ وَ أَسْبَغَ عَلَيْنَا مِنتَكَ وَ أَخَصَّنَا بِرِّكَ! «١٩» هَدَيْتَنَا لِدِينِكَ الَّذِي اصْطَفَيْتَ وَ

مَلَّتِكَ الَّتِي ارْتَضَيْتِ وَ سَبِيلِكَ الَّتِي سَهَّلْتَ وَ بَصَّرْتَنَا الزُّلْفَةَ لَدَيْكَ وَ الْوُصُولَ إِلَى كَرَامَتِكَ «٢٠» اَللّٰهُمَّ وَ اَنْتَ جَعَلْتَ مِنْ صَفَايَا  
تِلْكَ الْوُطَائِفِ وَ خَصَائِصِ تِلْكَ الْفُرُوضِ شَهْرَ رَمَضَانَ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُ مِنْ سَائِرِ الشُّهُورِ وَ تَخَيَّرْتَهُ مِنْ جَمِيعِ الْاَزْمَنِهِ وَ الدُّهُورِ وَ  
اَثَرْتَهُ عَلَى كُلِّ اَوْقَاتِ السَّنَةِ بِمَا اَنْزَلْتَ فِيهِ مِنَ الْقُرْآنِ وَ النُّورِ وَ ضَاعَفْتَ فِيهِ مِنَ الْاِيْمَانِ وَ فَرَضْتَ فِيهِ مِنَ الصِّيَامِ وَ رَغَبْتَ فِيهِ مِنَ  
الْقِيَامِ وَ اَجَلَلْتَ فِيهِ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ «٢١» ثُمَّ اَثَرْتَنَا بِهِ عَلَى سَائِرِ الْاُمَمِ وَ اضْطَفَيْتَنَا بِفَضْلِهِ دُونَ اَهْلِ الْمَلَلِ  
فَصِيَمْنَا بِاَمْرِكَ نَهَارَهُ وَ قُمْنَا بِعَوْنِكَ لَيْلَهُ مُتَعَرِّضِينَ بِصِيَامِهِ وَ قِيَامِهِ لِمَا عَرَضْتَنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ تَسَبَّبْنَا اِلَيْهِ مِنْ مُثُوبَتِكَ وَ اَنْتَ  
الْمَلِيءُ بِمَا رَغِبَ فِيهِ اِلَيْكَ الْجَوَادُ بِمَا سِيَلْتَ مِنْ فَضْلِكَ الْقَرِيبُ اِلَى مَنْ حَاوَلَ قُرْبَكَ «٢٢» وَ قَدْ اَقَامَ فِيْنَا هَذَا الشَّهْرَ مُقَامَ حَمْدٍ وَ  
صِحْبَنَا صِيْحْبَهُ مَبْرُورٍ وَ اَرْبَحْنَا اَفْضَلَ اَرْبَاحِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ قَدْ فَارَقْنَا عِنْدَ تَمَامِ وَقْتِهِ وَ انْقِطَاعِ مُدَّتِهِ وَ وِفَاءِ عَيْدِهِ «٢٣» فَنَحْنُ مُودِعُوهُ  
وِدَاعٍ مِنْ عَزِّ فِرَاقِهِ عَلَيْنَا وَ غَمْنَا وَ اَوْحَشْنَا اَنْصِرَافَهُ عَنَّا وَ لَزِمْنَا لَهُ الذَّمَامَ الْمَحْفُوظَ وَ الْحُرْمَةَ الْمَرَعِيَّةَ وَ الْحَقَّ الْمَقْضَى فَنَحْنُ قَائِلُونَ  
السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللّٰهِ الْاَكْبَرَ وَ يَا عَيْدَ اَوْلِيَائِهِ «٢٤» السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا اَكْرَمَ مَصِيْحُوبٍ مِنَ الْاَوْقَاتِ وَ يَا خَيْرَ شَهْرٍ فِي الْاَيَّامِ وَ  
السَّاعَاتِ «٢٥» السَّلَامَ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ قَرَّبْتَ فِيهِ الْاَمَالَ وَ نَشَرْتَ فِيهِ الْاَعْمَالَ «٢٦» السَّلَامَ عَلَيْكَ مِنْ قَرِينِ جَلِّ قَدْرُهُ مُوْجُودًا وَ اَفْجَعِ  
فَقْدُهُ مَفْقُودًا وَ مَرْجُوٍّ اَلَمَ فِرَاقُهُ «٢٧» السَّلَامَ عَلَيْكَ مِنْ اَلِيْفِ اَنْسٍ مُقْبِلًا فَيَسِّرَ وَ اَوْحَشَ مُنْقِضًا يَا فَمَضَّ «٢٨» السَّلَامَ عَلَيْكَ مِنْ  
مُجَاوِرٍ رَقَّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ قَلَّتْ فِيهِ الذُّنُوبُ «٢٩» السَّلَامَ عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرٍ اَعَانَ عَلَى

الشَّيْطَانِ وَصَاحِبِ سَهْلِ سُبُلِ الْإِحْسَانِ «٣٠» السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا أَكْثَرَ عِتْقَاءَ اللَّهِ فِيكَ وَ مَا أَسْعَدَ مَنْ رَعَى حُرْمَتَكَ بِكَ! «٣١» السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أُمَّحَاكَ لِلذُّنُوبِ وَ أَسْتَرَكَ لِأَنْوَاعِ الْعُيُوبِ! «٣٢» السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَطْوَلَكَ عَلَى الْمُجْرِمِينَ وَ أَهْيَبَكَ فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ! «٣٣» السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ لَا تُنَافِسُهُ الْأَيَّامُ «٣٤» السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ هُوَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ «٣٥» السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ كَرِيهِ الْمُصِيبَةِ وَ لَا ذَمِيمِ الْمَلَابَسَةِ «٣٦» السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمَا وَفَدْتَ عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ وَ غَسَلْتَ عَنَّا دَنَسَ الْخَطِيئَاتِ «٣٧» السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ مُودِعٍ بَرَمًا وَ لَا مَثْرُوكٍ صِيَامُهُ سَأَمًا «٣٨» السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ قَبِيلٍ وَفْتِهِ وَ مَحْزُونٍ عَلَيْهِ قَبِيلٍ فَوْتِهِ «٣٩» السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمْ مِنْ سُوءٍ صُرِفَ بِكَ عَنَّا وَ كَمْ مِنْ خَيْرٍ أُفِيضَ بِكَ عَلَيْنَا «٤٠» السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى لَيْلِهِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ «٤١» السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَحْرَصَ نَا بِالْأَمْسِ عَلَيْكَ وَ أَشَدَّ شَوْقَنَا غَدًا إِلَيْكَ! «٤٢» السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى فَضْلِكَ الَّذِي حُرِمْنَاهُ وَ عَلَى مَا ضَمِنَ مِنْ بَرَكَاتِكَ سُلَيْبَانَهُ «٤٣» اللَّهُمَّ إِنَّا أَهْلُ هَذَا الشَّهْرِ الَّذِي شَرَّفْتَنَا بِهِ وَ وَفَّقْتَنَا بِمَنْكَ لَهُ حِينَ جَهَلِ الْأَشْقِيَاءُ وَفْتَهُ وَ حَرَمُوا لِشَقَائِهِمْ فَضْلَهُ «٤٤» أَنْتَ وَلِيُّ مَا آتَرْتَنَا بِهِ مِنْ مَعْرِفَتِهِ وَ هَدَيْتَنَا لَهُ مِنْ سُنَّتِهِ وَ قَدْ تَوَلَّيْنَا بِتَوْفِيقِكَ صِيَامَهُ وَ قِيَامَهُ عَلَى تَقْصِيرٍ وَ أَدْبَانَا فِيهِ قَلِيلًا مِنْ كَثِيرٍ «٤٥» اللَّهُمَّ فَالْحَمْدُ إِقْرَارًا بِالْإِسَاءَةِ وَ اعْتِرَافًا بِالْإِضَاعَةِ وَ لَمَكٌ مِنْ قُلُوبِنَا عَقْمُ الدَّمِ وَ مِنْ أَلْسِنَتِنَا صِدْقُ الْإِعْتِذَارِ فَأَجْزْنَا عَلَى مَا أَصَابَنَا فِيهِ مِنَ التَّفْرِيطِ أَجْرًا نَسْتَدْرِكُ بِهِ الْفُضْلَ الْمَرْغُوبَ فِيهِ وَ نَعْتَاضُ بِهِ مِنْ أَنْوَاعِ الدُّخْرِ الْمَحْرُوصِ عَلَيْهِ «٤٦» وَ أَوْجِبْ لَنَا عُذْرَكَ عَلَى مَا قَصَرْنَا فِيهِ مِنْ

حَقِّكَ وَابْلُغْ بِأَعْمَارِنَا مَا بَيْنَ أَيْدِينَا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ الْمُقْبِلِ فَإِذَا بَلَغْتَنَاهُ فَأَعِنَّا عَلَى تَنَاوُلِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ مِنَ الْعِبَادَةِ وَادِّنَا إِلَى الْقِيَامِ  
بِمَا يَسِّرْتَهُ مِنَ الطَّاعَةِ وَاجْرِ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْعَمَلِ مَا يَكُونُ دَرَكًا لِحَقِّكَ فِي الشَّهْرَيْنِ مِنْ شَهْرِ الدَّهْرِ «٤٧» اللَّهُمَّ وَمَا أَلَمْنَا بِهِ  
فِي شَهْرِنَا هَذَا مِنْ لَمَمٍ أَوْ إِثْمٍ أَوْ وَقَعْنَا فِيهِ مِنْ ذَنْبٍ وَاكْتَسَبْنَا فِيهِ مِنْ خَطِيئَةٍ عَلَى تَعَمُّدٍ مِنَّا أَوْ عَلَى نِسْيَانٍ ظَلَمْنَا فِيهِ أَنْفُسَنَا أَوْ  
انْتَهَكْنَا بِهِ حُرْمَةً مِنْ غَيْرِنَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْتُرْنَا بِسِتْرِكَ وَاعْفُ عَنَّا بِعَفْوِكَ وَلا تَنْصِبْنَا فِيهِ لِأَعْيُنِ الشَّامِتِينَ وَلا تَبْسِطْ  
عَلَيْنَا فِيهِ أَلْسُنَ الطَّاعِنِينَ وَاسْتَعْمِلْنَا بِمَا يَكُونُ حِطَّةً وَكَفَّارَةً لِمَا أَنْكَرْتَ مِنَّا فِيهِ بِرَأْفَتِكَ الَّتِي لا تَنْقُصُ وَفَضْلِكَ الَّذِي لا يَنْقُصُ  
«٤٨» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْزِ مُصِيبَتَنَا بِشَهْرِنَا وَبَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِ عِيدِنَا وَفَطْرِنَا وَاجْعَلْهُ مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْنَا أَجْلِبِهِ لِعَفْوٍ  
وَإِمْحَاةٍ لِذَنْبٍ وَاغْفِرْ لَنَا مَا خَفِيَ مِنْ ذُنُوبِنَا وَ مَا عَلَنَ «٤٩» اللَّهُمَّ اسْلِخْنَا بِإِنْسِلَاخِ هَذَا الشَّهْرِ مِنْ خَطَايَانَا وَ أَخْرِجْنَا بِخُرُوجِهِ مِنْ  
سَيِّئَاتِنَا وَاجْعَلْنَا مِنْ أَسْعِدِ أَهْلِهِ بِهِ وَاجْزِلْهُمْ قِسِمًا فِيهِ وَ أَوْفِرْهُمْ حِطًّا مِنْهُ «٥٠» اللَّهُمَّ وَمَنْ رَعَى هَذَا الشَّهْرَ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَحَفِظَ  
حُرْمَتَهُ حَقَّ حِفْظِهَا وَقَامَ بِجِدْوَدِهِ حَقَّ قِيَامِهَا وَاتَّقَى ذُنُوبَهُ حَقَّ تَقَاتِهَا أَوْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ بِقُرْبِهِ أَوْجَبَتْ رِضَاكَ لَهُ وَعَطَفَتْ رَحْمَتَكَ  
عَلَيْهِ فَهَبْ لَنَا مِثْلَهُ مِنْ وُجْدِكَ وَاعْظِنَا أَضْعَافَهُ مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّ فَضْلَكَ لا يَغِيضُ وَإِنَّ خِزَائِنَكَ لا تَنْقُصُ بَلْ تَفِيضُ وَإِنَّ مَعَادِنَ  
إِحْسَانِكَ لا تَفْنَى وَإِنَّ عَطَاءَكَ لِلْعَطَاءِ الْمُهْتِنَا «٥١» اللَّهُمَّ صِلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اكْتُبْ لَنَا مِثْلَ أُجُورِ مَنْ صَامَهُ أَوْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ  
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ «٥٢» اللَّهُمَّ إِنَّا نَتُوبُ إِلَيْكَ فِي يَوْمِ فَطْرِنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ عِيدًا وَ سُرُورًا وَ لِأَهْلِ مِلَّتِكَ

مَجْمَعاً وَ مُحْتَشِداً مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْنَاهُ أَوْ سُوءٍ أَشْرَفْنَاهُ أَوْ خَاطِرٍ شَرٍّ أَضْمَرْنَاهُ تَوْبَةً مَنْ لَا يَنْطَوِي عَلَى رُجُوعٍ إِلَى ذَنْبٍ وَلَا يَعُودُ  
بَعْدَهَا فِي خَطِيئَتِهِ تَوْبَةً نَصُوحاً خَلَصَتْ مِنَ الشُّكِّ وَالْإِزْتِيَابِ فَتَقَبَّلَهَا مِنَّا وَ ارْضَ عَنَّا وَ بَتَّنَا عَلَيْهَا «٥٣» اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا خَوْفَ عِقَابِ  
الْوَعِيدِ وَ شَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ حَتَّى نَجِدَ لَهَذِهِ مِمَّا نَدْعُوكَ بِهِ وَ كَأَبَهُ مَا نَسِيَتْجِيرُكَ مِنْهُ «٥٤» وَ اجْعَلْنَا عِنْدَكَ مِنَ التَّوَّابِينَ الَّذِينَ  
أَوْجِبَتْ لَهُمْ مَحَبَّتُكَ وَ قَبِلَتْ مِنْهُمْ مُرَاجَعَةَ طَاعَتِكَ يَا أَعْيَدِلِ الْعَادِلِينَ «٥٥» اللَّهُمَّ تَحَاوَزْ عَن آبَائِنَا وَ أُمَّهَاتِنَا وَ أَهْلِ دِينِنَا جَمِيعاً مِنْ  
سَلَفِ مِنْهُمْ وَ مَنْ غَبَرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ «٥٦» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّنَا وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ  
آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَ أَفْضَلِ مِنْ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ  
صَلَاةً تَبْلُغُنَا بَرَكَتِهَا وَ يَنَالُنَا نَفْعُهَا وَ يُسَيِّتَجَابُ لَهَا دُعَاؤُنَا إِنَّكَ أَكْرَمُ مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَ أَكْفَى مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ وَ أَعْطَى مَنْ سُئِلَ مِنْ  
فَضْلِهِ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

«۱» اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ لَا يَزَعُ فِي الْجَزَاءِ «۲» وَيَا مَنْ لَا يَنْدِمُ عَلَى الْعَطَاءِ «۳» وَيَا مَنْ لَا يُكَافِي عِبْدَهُ عَلَى السَّوَاءِ «۴» مَنَّتَكَ ابْتِدَاءً وَ عَفْوُكَ تَفْضُلًا وَ عُقُوبَتِكَ عَدْلٌ وَ قَضَاؤُكَ خَيْرَةٌ «۵» اِنْ اَعْطَيْتَ لَمْ تَشِبْ عَطَاءَكَ بِمَنْ وَاِنْ مَنَعْتَ لَمْ يَكُنْ مَنَعُكَ تَعْدِيًّا «۶» تَشْكُرُ مَنْ شَكَرَكَ وَ اَنْتَ اَلْهَمَّتُهُ شُكْرَكَ «۷» وَ تُكَافِي مَنْ حَمَدَكَ [

خدایا! ای که میل و رغبتی به پاداش ندارد؛ چون بی نیاز از آفریده هاست، و ای که بر عطا بخشی اش، پشیمان نمی شود، و ای که پاداش بنده اش را مساوی و برابر نمی دهد؛ بلکه پاداشش بیش از عمل بنده است، نعمت ابتداست، دست کسی در ساخت و پرداختش دخالت ندارد، و گذشت احسان و مجازات عدالت، و فرمانت اختیاری است. اگر عطا کنی، عطایت را به منت آلوده نمی کنی و اگر منع کنی، منعت بر پایه تجاوز نیست. کسی که تو را شکر کند، جزایش می دهی، در حالی که خودت شکر را به او الهام کردی، و کسی که تو را سپاس گوید، پاداشش می بخشی، در صورتی که سپاس را خودت به او تعلیم دادی.

### وداع با ماه مبارک رمضان

معرفت و بصیرت حضرت زین العابدین علیه السلام نسبت به معنویت ماه مبارک، و

ملکوتی بودن این قسمت از زمان، علت عشق و علاقه شدید حضرت به این ماه بود، او از ملاقات با محبوب و معشوقش فوق العاده خوشحال می شد، و به هنگام رسیدن زمان هجران از ماه، گویی به سخت ترین مصیبت دچار می گشت.

او در وداع با ماه مبارک رمضان ناله سوزان داشت، دلش پر درد بود، غصه اش فزونی می گرفت، غمش جانکاه می شد، آه آتشین از نهاد پاکش خرمن فلک را می سوخت، بی تاب می گشت، قرار از کفش می رفت، در دریایی از اشک حسرت غرق می شد، در اقیانوس محنت و رنج دست و پا می زد، و همچون کسی که بی اختیار عزیزترین موجودش را از دست می دهد به عزا می نشست.

اشکش فزون بود، سوزش می سوزاند، ناله اش دل سنگ را آب می کرد، چه باید گفت که آن عاشق دلباخته می دید ماه مبارک در تمام ایام سال جایگزین ندارد، باید دید که معشوق از برابر دیده عاشق پنهان می شود، و عاشق را برای حفظ معشوق چاره ای نیست.

فیض بزرگوار در فراق ماه رمضان این غزل را سروده است:

بی لقای دوست حاشا روزگارم بگذرد سر بسر چون زندگانی بی بهارم بگذرد

بی جمال عالم آرایش نیارم زیستن عمر بی حاصل مگر در انتظارم بگذرد

گر سر آید یک نفس بی دوست کی آید به کف در تلافی عمرها گر بی شمارم بگذرد

بی قراری برقرارستم اگر صدبار یار بر دل بی صبر و جان بی قرارم بگذرد

گرچه می دانم به سویم ننگرد از کبر و ناز می نشینم بر سر ره تا نگارم بگذرد



از برای یک نظر بر خاک راهش سالها می نشینم تا مگر آن شهسوارم بگذرد  
جویباری کرده ام از آب چشم خود روان شاید آن سرو روان بر جویبارم بگذرد  
بر من او گر نگذرد تا جان بود در قلبم می شوم خاک رهش تا بر غبارم بگذرد  
صد در از جنت گشاید در درون مرقدم نفخه ای از کوی او گر بر مزارم بگذرد  
بر مزارم گر گذار آرد ز سر گیرم حیات یا رب آن عیسی نفس گر بر مزارم بگذرد  
یاد وصلش بگذرد چون بر کنار خاطر دجله ای از اشک خونین بر کنارم بگذرد  
در دل و جان داده ام جای خیالش بر دوام اشک نگذارد به چشم اشکبارم بگذرد  
روز می گویم مگر شب رو دهد، شب همچو روز در امید یک نظر لیل و نهارم بگذرد  
پار می گفتم مگر سال دگر، این هم گذشت سال دیگر نیز می ترسم چو پارم بگذرد  
عمر شد مر فیض را در حسرت و در انتظار کی بود حسرت نماند انتظارم بگذرد

(فیض کاشانی)

جزا و پاداش خداوند نه تنها زیاده بر اعمال ما است، بلکه اعمال ما در مقابل فضل و احسان او چیزی به حساب نمی آید، چرا که اگر یک لحظه خداوند نظر لطف و عنایتش را از ما بردارد و با نگاه عدالت بدون تفضل، به اعمال ما رسیدگی کند، دیگر چیزی از هستی باقی نمی ماند، تفضل و احسان او به خاطر اعمال ما نیز نمی باشد، چه عمل داشته باشیم چه نداشته باشیم، همیشه مرهون عنایت او هستیم، از ابتدای خلقت که انسان پا به عرصه وجود می گذارد، یا بهتر بگوییم از ابتدای خلقت هستی، حالا چه خلقت انسان، چه خلقت دیگر موجودات، خداوند تمام نعمت های مادی و معنوی را بدون هیچ گونه چشمداشت و توقعی در اختیار انسان و باقی موجودات گذاشته، چون او نیاز به عمل ما ندارد، ماییم که محتاج به لطف و کرامت او هستیم او حتی احتیاج به شکرگزاری ما ندارد چون او بی نیاز مطلق است، احسان و تفضل او به خاطر تشکر بندگان از او نیست که منتظر تشکر بنده اش باشد.

به قول غزالی دانشمند معروف:

«تفضل فرمایند به جای همه اصناف خلق، خدای تعالی است:

در مرتبه اول: به هست کردن ایشان، در مرتبه دوم: به کامل گردانیدن ایشان به اعضاها و سبب ها که ایشان را ضروری بود، در مرتبه سوم: بدانچه ایشان را در نعمت و رفاهیت دارد، به آفریدن سبب ها که محتاج باشد، اگر چه حاجتشان بدان ضرور نبود، در مرتبه چهارم: بدانچه ایشان را بیاراید، به مزیت ها [ و زواید ] که آرایش ایشان باشد و بیرون است از ضرورات و حوایج.

مثال ضروری، از اعضاها سر است و دل و جگر و مثال حاجت، چشم و دست و پای و مثال زینت، خمیدگی ابرو و لعلی لب و بادام چشمی و جز آن، از چیزهایی که بدان ضرورت و حاجت نباشد، و مثال ضرورت از نعمت هایی که بیرون تن آدمی

است نان و آب، و مثال حاجت دوا و گوشت و میوه ها و مثال مزیت ها و زواید، سبزی درختان و خوبی شکوفه ها و میوه ها و طعام های لذیذ که بدان حاجتی و ضرورتی نیست، و این سه قسم هر حیوانی را موجود است، بلکه هر نباتی را، بلکه هر صنفی را از اصناف خلق، از ذروه عرش تا حضيض ثری، پس محسن اوست و غیر او چگونه محسن باشد.» (۱) آری، خداوند نه تنها به اعمال ناقص ما چندین برابر پاداش می دهد و خودش اهل احسان و تفضل است، بلکه علاوه بر این به انسان ها و مؤمنان نیز امر می کند که اهل احسان و فضیلت باشند، از اینرو در سوره نحل می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَنِ وَإِيتَايِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (۲)

به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد، و از فحشا و منکر و ستم گری نهی می کند. شما را اندرز می دهد تا متذکر [ این حقیقت ] شوید [ که فرمان های الهی، ضامن سعادت دنیا و آخرت شماست ].  
و نیز می فرماید:

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (۳)

هر کس کار نیک بیاورد، پاداشش ده برابر آن است، و آنان که کار بد بیاورند، جز به مانند آن مجازات نیابند و ایشان مورد ستم قرار نمی گیرند.

ص: ۳۳۱

۱- (۱) - ترجمه احياء العلوم: ۵۲۳/۴ - ۵۲۴.

۲- (۲) - نحل (۱۶) : ۹۰. [۱]

۳- (۳) - انعام (۶) : ۱۶۰. [۲]

از امیرمؤمنان علی علیه السلام در توضیح آیه فوق سؤال شد، ایشان فرمودند:

الْعَدْلُ الْإِنصَافُ وَالْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ. (۱)

عدل آن است که حق مردم را به آنها برسانی و احسان آن است که بر آنها تفضل کنی.

محتوا و جاذبه آیه این قدر بالاست که وقتی آیه عدل و احسان نازل شد و آن را پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم خواندند، تأثیر به سزائی بر قلب های آنان گذاشت به طوری که در روایتی عثمان بن مظعون از صحابه معروف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می گوید:

«من در آغاز، اسلام را تنها به طور ظاهری پذیرفته بودم، نه با قلب و جان، دلیل آن هم این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله همواره پیشنهاد اسلام به من کرد و من هم از روی حیا پذیرفتم، این وضع هم چنان ادامه یافت تا این که روزی خدمتش بودم، دیدم سخت در اندیشه فرورفته است، ناگهان چشم خود را به طرف آسمان دوخت، گویی پیامی دریافت می دارد، وقتی به حالت عادی بازگشت، از ماجرا پرسیدم، فرمود: آری، هنگامی که با شما سخن می گفتم، ناگهان جبرئیل را مشاهده کردم که این آیه را برای من آورد: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ پیامبر صلی الله علیه و آله را تا آخر خواند، چنان محتوای آیه در قلب من اثر گذاشت که از همان ساعت اسلام در جان من نشست، من به سراغ ابوطالب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم و جریان را به او خبر دادم، فرمود: ای طایفه قریش! از محمد صلی الله علیه و آله پیروی کنید که هدایت خواهید شد؛ زیرا او شما را به مکارم اخلاق دعوت می کند.

سپس به سراغ ولید بن مغیره، دانشمند معروف عرب و یکی از سران مشرک آمدم و همین آیه را بر او خواندم، او گفت: اگر این سخن از خود محمد صلی الله علیه و آله است

ص: ۳۳۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۱۲/۷۳، باب ۵۹، حدیث ۳؛ [۱] معانی الأخبار: ۲۵۷، حدیث ۱.

بسیار خوب گفته و اگر از پروردگار اوست باز هم بسیار خوب است.» (۱) امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِذَا أَحْسَنَ الْمُؤْمِنُ عَمَلَهُ ضَاعَفَ اللَّهُ عَمَلَهُ بِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعِمِائَةٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ (۲)

فَاحْسِنُوا

اَعْمَالِكُمُ الَّتِي تَعْمَلُونَهَا لِثَوَابِ اللَّهِ، فَقُلْتُ لَهُ: وَ مَا الْإِحْسَانُ؟ قَالَ: إِذَا صَيَّ لَيْتَ فَاحْسِنَ رُكُوعَكَ وَ سَيَّجُودَكَ وَ إِذَا صِيَّمتَ فَتَوَقَّ كُلَّ مَا فِيهِ فَسَادٌ صَوْمِكَ وَ إِذَا حَجَّجْتَ فَتَوَقَّ مَا يَحْرُمُ عَلَيْكَ فِي حَجِّكَ وَ عُمْرَتِكَ، قَالَ: وَ كُلَّ عَمَلٍ تَعْمَلُهُ فَلْيَكُنْ نَفِيًّا مِنَ الدَّنَسِ.

(۲)

هنگامی که مؤمن عمل نیکی انجام دهد و اعمالش را نیکو نماید، خداوند عملش را چندین برابر نموده، برای هر عمل نیک هفتصد برابر عنایت می فرماید که در قرآن فرمود: «و خدا برای هر که بخواهد چند برابر می کند».

بنابراین اعمال خود را برای رسیدن به ثواب های الهی نیکو کنید، عرض کردم: احسان و نیکو کردن عمل چگونه است؟ فرمود: نماز که می خوانی رکوع و سجودت را نیکو به جا آور و روزه که می گیری از آنچه که روزه را فاسد می کند، خودداری کن و حجی که انجام می دهی از آن چه که در حج و عمره بر تو حرام است، خودداری کن و هر عملی که به جا می آوری باید از آلودگی و فساد پاکیزه باشد.

ص: ۳۳۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۱۲/۲۲، باب ۳۷، حدیث ۷۸؛ [۱] مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۵۸۷/۶، [۲] ذیل آیه ۹۰ سوره نحل.

۲- (۲) - بقره (۲): ۲۶۱. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۴۷/۶۸، باب ۷۱، حدیث ۷؛ [۴] المحاسن: ۲۵۴/۱، باب ۳۰، حدیث ۲۸۳. [۵]

با این همه لطف و کرامت خداوند و چند برابر کردن پاداش، وای به حال بنده ای که از این فرصت استفاده نکند و نتواند برای آخرت خود توشه برگرفته و دست خالی این دار فانی را وداع کند.

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

يا سَوَاتَاهُ لِمَنْ غَلَبَتْ اِحْدَاثُهُ عَشْرَاتِهِ يُرِيدُ اَنَّ السَّيِّئَةَ بِوَاحِدَةٍ وَالْحَسَنَةَ بِعَشْرَةٍ. (۱)

وای بر آن کس که یکی او بیشتر از دهگانش باشد، منظورش گناه است که به اندازه همان گناه کیفر می شود ولی ثواب ده برابر خواهد شد.

ص: ۳۳۴

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۳۹/۷۵، باب ۲۱؛ [۱] تحف العقول: ۲۸۱.

[تَسْتُرُ عَلَيَّ مَنْ لَوْ شِئْتُ فَضَحْتُهُ وَ تَجُودُ عَلَيَّ مَنْ لَوْ شِئْتُ مَنَعْتُهُ وَ كِلَاهُمَا أَهْلُ مِنْكَ لِلْفَضِيحَةِ وَ الْمَنَعُ غَيْرُ أَنْكَ بَنَيْتَ أَفْعَالَكَ عَلَيَّ التَّفْضِيلِ وَ أَجْرَيْتَ قُمْدَرَتَكَ عَلَيَّ التَّجَاوُزِ «٩» وَ تَلَقَّيْتَ مَنْ عَصَاكَ بِالْحِلْمِ وَ أَمَهَلْتَ مَنْ قَصَدَ لِنَفْسِهِ بِالظُّلْمِ تَسْتَنْظِرُهُمْ بِأَنَاتِكَ إِلَيَّ الْإِنَابَةِ وَ تَتْرُكُ مُعَاجَلَتَهُمْ إِلَيَّ التَّوْبَةَ لِكَيْلَا يَهْلِكَ عَلَيْكَ هَالِكُهُمْ وَ لَا يَشْقَى بِبِعْمَتِكَ شَقِيئُهُمْ إِلَّا عَن طَوْلِ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِ وَ بَعْدَ تَرَادُفِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِ]

پرده می پوشی بر کسی که اگر می خواستی رسوایش می کردی. جود و کرم می کنی بر کسی که اگر می خواستی منعش می فرمودی، در حالی که هر دوی اینها از جانب تو سزاوار رسوایی و منعند؛ اما چنین نمی کنی، چون تمام کارهایت را بر پایه احسان و تفضل بنا نهادی، و قدرتت را بر آیین گذشت به جریان انداختی، و با کسی که با تو به مخالفت برخاسته، با بردباری روبه رو شدی، و کسی را که بر ستم به خود همت گماشت مهلت دادی، با حلم و بردباریت مهلتشان می دهی، تا به سویت باز گردند. شتاب در عقوبت را وا می گذاری، تا به عرصه گناه توبه و بازگشت بنشینند، تا آن که از جانب تو سزاوار هلاکت شده، هلاک نشود، و تیره بختشان به نعمت تو بدبخت نگردد. هلاکت و بدبختی آنان پس از طول مدتی است، که حرام و حلال را برای آنان روشن کردی، و پیوسته به عذاب تهیدستان فرمودی، و عذر بسیاری از این قبیل در برابرشان قرار

دادی، و پی در پی بر آنان اتمام حجت کردی.

## مهلت دادن خداوند به گناهکاران

### اشاره

مهلت دادن و تأخیر در عذاب خداوند بر دو وجه منظور است: گاهی خداوند نسبت به افراد صالح و مؤمنی که مرتکب لغزش و گناه شده اند مهلت می دهد و عذاب را به تأخیر می اندازد و گاهی نسبت به افراد مخالف و کفار مهلت می دهد که در آیات و روایات متعددی، هر دو مورد بیان شده است.

### امهال و تمهیل در لغت

«امهال: به معنای تأخیر انداختن عذاب و مجازات مخالفان و کفار و عجله نداشتن نسبت به مجازات آنان می باشد.

تمهیل: استعمال کلمه تمهیل برای تثبیت حق و اتمام حجت و امید به بیداری و اصلاح و توبه و رفع عذر و بازگشت به سوی خداوند است و این مهلت مخصوص مؤمنان و صالحان می باشد.»

آری، مهلت دادن و به تأخیر انداختن مجازات برای مؤمنان و اهل صالح نعمت و حجت و امید به بازگشت و برای کفار و مخالفان نقت و بدبختی است.

### مهلت دادن به مؤمنان

اما مهلت دادن خداوند به مؤمنان و بندگان صالحی که دچار لغزش گردیده اند از بزرگترین الطاف و نعم الهی است و اگر این مهلت دهی نبود، دنیا جایی برای زندگی نبود و اگر خداوند اسرار انسان ها را فاش می کرد و در عقوبت و مجازات عجله می نمود، دیگر چیزی از هستی باقی نمی ماند هم چنان که در قرآن مجید می فرماید:

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ



إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَجِرُّونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ» (۱)

و اگر خدا مردم را به سبب ستمشان مؤاخذه کند، هیچ جنبنده ای را [ که مستحق مؤاخذه است ] بر روی زمین باقی نمی گذاشت، ولی آنان را تا مدتی معین مهلت می دهد، پس هنگامی که اجلشان سرآید، نه ساعتی پس می مانند و نه ساعتی پیش می افتند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره مهلت دهی خداوند به انسان ها می فرماید:

أَجَلَ سَبْعِ سَاعَاتٍ وَقَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ وَهُوَ صَاحِبُ الشَّمَالِ لَا تَعْجَلْ عَسَى أَنْ يُتْبِعَهَا بِحَسَنَةٍ تَمْحُوهَا... وَ أَنْ مَضَتْ سَبْعُ سَاعَاتٍ وَ لَمْ يُتْبِعْهَا بِحَسَنَةٍ وَ لَا اسْتِغْفَارٍ، قَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ اكْتُبْ عَلَيَّ الشَّقِيَّ الْمَحْرُومَ. (۲)

خداوند به گناهکار هفت ساعت فرصت می دهد در حالی که دو فرشته در طرف راست و چپ آن می باشد، فرشته طرف راست که مأمور ثبت حسنات است بر فرشته سمت چپ که مأمور ثبت گناهان است می گوید: عجله نکنی شاید حسنه ای انجام دهد که باعث محو گناهش شود و چون هفت ساعت گذشت و استغفار نکرد فرشته مأمور ثبت حسنات می گوید: بنویس، چقدر این بنده بی شرم است.

و چه نعمت و رحمتی می تواند به این عظمت و ارزش برسد که خداوند در توبه و انابه را تا آخرین لحظه حیات باز گذاشته و ناامیدی از درگاه خود را یکی از گناهان عظیم به شمار می آورد و بارها بر پیامبر رحمت خود پیام فرستاد: که ای رسول ما! بندگان ما را به سوی رحمت و عفو پروردگارت دعوت نما و به آنان بگو با توبه و

ص: ۳۳۷

۱- (۱) - نحل (۱۶) : ۶۱. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۲۶/۵، باب ۱۷، حدیث ۱۷؛ [۲] الکافی: ۴۲۹/۲، حدیث ۴. [۳]

بازگشت و انجام نیکی ها قلبشان را پاک کنند و با توبه روح و روان خود را شستشو دهند و باعث محو گناهان و لغزش های خود شوند.

از امام صادق علیه السلام درباره اینکه انسان گناهکار تا چه زمانی برای توبه و استغفار مهلت دارد سؤال شد، ایشان به نقل از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَنَةٍ قَبْلَ اللَّهِ تَوْبَتَهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ السَّنَةَ لَكَثِيرَةٌ، مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرٍ قَبْلَ اللَّهِ تَوْبَتَهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الشَّهْرَ لَكَثِيرٌ، مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِجُمُعَةٍ قَبْلَ اللَّهِ تَوْبَتَهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْجُمُعَةَ لَكَثِيرٌ، مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِيَوْمٍ قَبْلَ اللَّهِ تَوْبَتَهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْيَوْمَ لَكَثِيرٌ، مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ يُعَايِنَ قَبْلَ اللَّهِ تَوْبَتَهُ. (۱)

هر کس یکسال پیش از مرگ خویش توبه کند خداوند توبه اش را می پذیرد، سپس فرمود: یک سال زیاد است، هر آن کس که یک ماه پیش از مرگش توبه کند، خداوند توبه اش را می پذیرد، سپس فرمود: یک ماه بسیار است، اگر کسی یک هفته پیش از مرگش توبه کند خداوند توبه اش را می پذیرد، سپس فرمود: یک هفته بسیار است، هر کس یک روز پیش از مرگش توبه کند خداوند توبه اش را می پذیرد، سپس فرمود: یک روز زیاد است، هر کس پیش از آن که پلک به هم نهد و بمیرد، توبه کند، خداوند توبه اش را می پذیرد.

آیات قرآن، امامان معصوم علیهم السلام و بزرگان دین و اخلاق، همه سفارش به فوریت توبه دارند، یعنی اگر انسان دچار لغزش شد بدون فوت وقت باید از خداوند طلب مغفرت کند، چرا که معلوم نیست توفیق توبه و انابه را پیدا کند یا مرگ این توفیق را از او سلب خواهد کرد.

ص: ۳۳۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۹/۶، باب ۲۰، حدیث ۴؛ [۱] الکافی: ۴۴۰/۲، حدیث ۲. [۲]

اما مهلت دهی خداوند به کفار و مخالفان خود که در قرآن و روایات گوناگون بیان شده است:

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولَى النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا \* إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا \* وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا \* يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا (۱)

و مرا با تکذیب کنندگان توانگر و نازپرورده واگذار و آنان را اندکی مهلت ده ، \* که حتماً [ برای آنان ] نزد ما [ به کیفر اعمالشان ] زنجیرهایی گران و آتشی به شدت شعله ور است ، \* و غذایی گلوگیر و عذابی دردناک است ، \* در روزی که زمین و کوه ها به لرزه درآیند ، و کوه ها به صورت توده ای شن روان گردند !

در تفسیر و توضیح این آیات می توان به نکات ذیل اشاره کرد:

۱ - خداوند پیامبرش را در برابر یاوه گویی دشمنان دلداری می دهد.

۲ - آنچه انسان را به صبر وامی دارد و او را دل گرم می کند، حمایت بی دریغ الهی است.

۳ - بیشتر تکذیب کنندگان از طبقه مرفه و خوشگذران بوده اند.

۴ - اگر شما قادر به مقابله با صاحبان ثروت و قدرت نبودید نگران نباشید، زیرا خداوند قادر به مقابله با آنان است.

۵ - مهلت دادن به مخالفان سنت الهی است.

۶ - دوره تکذیب حق و خوشگذرانی مدت زیادی طول نمی کشد و فرصت آنان

ص: ۳۳۹

در دنیا اندک است.

۷- اگر خداوند به کافران خوشگذران مهلت می دهد، نشانه رضایت او نیست، بلکه مهلت است تا قیامت فرا رسد.

۸- کافران به کامیابی های زودگذر مغرور نشوند؛ زیرا که غل و زنجیر و آتش برافروخته و غذایی گلوگیر در پی دارد.

۹- غذای لذیذ اما حرام دنیا، طعام گلوگیر آخرت را به دنبال دارد.

۱۰- تبدیل رفاه دنیا به عذابی دردناک برای قادری که کوه را به شن تبدیل می کند، کاری آسان است.» (۱) خداوند ابتدا به کافران هشدار می دهد که این دنیا در مقابل آخرت ارزشی ندارد و زندگی این دنیا در مقابل جاودانگی آخرت، چیزی به حساب نمی آید.

و بعد می فرماید:

کفار از مهلت داده شده، خوشحال نشوند و حمل بر رضایت خداوند نکنند بلکه مجازات و عذاب را برای آخرت آنان در نظر گرفته ایم، چون دنیا گنجایش عذاب الهی را ندارد.

وقتی شیطان، که ریشه تمامی تباهی ها و لغزش هاست، از خداوند درخواست مهلت می نماید که:

قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (۲)

گفت: مرا تا روزی که [مردگان] برانگیخته شوند، مهلت ده.

خداوند می فرماید:

ص: ۳۴۰

---

۱- (۱) - تفسیر نور: ۲۷۱/۱۲، [۱] ذیل آیه ۱۱ - ۱۴ سوره مزمل.

۲- (۲) - اعراف (۷): ۱۴. [۲]

قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ» (۱)

خدا فرمود: البته تو از مهلت یافتگانی.

پس مهلت به عنوان نعمت و بدبختی بیشتر برای کفار و مخالفان الهی است تا گناهانشان زیادتیر شده، در آخرت گریبانگیرشان گردد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اهْبَطَ مَلَكًا إِلَى الْأَرْضِ فَلَبِثَ فِيهَا دَهْرًا طَوِيلًا ثُمَّ عَرَجَ إِلَى السَّمَاءِ فَقِيلَ لَهُ: مَا رَأَيْتَ؟ قَالَ: عَجَائِبَ كَثِيرَةٌ وَاعْجَبُ مَا رَأَيْتُ أَنِّي رَأَيْتُ عَبْدًا مُتَقَلِّبًا فِي نِعْمَتِكَ يَا كُلُّ رِزْقِكَ وَيَدْعِي الرُّبُوبِيَّةَ فَعَجِبْتُ مِنْ جُرْأَتِهِ عَلَيْكَ وَمِنْ حِلْمِكَ عَنْهُ، فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: فَمِنْ حِلْمِي عَجِبْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: قَدْ امْهَلْتُهُ اِزْبَعْمَائِهِ سَنَةً لَا يَضْرِبُ عَلَيْهِ عِرْقٌ وَلَا يُرِيدُ مِنَ الدُّنْيَا شَيْئًا إِلَّا نَالَهُ وَلَا يَتَغَيَّرُ عَلَيْهِ فِيهَا مَطْعَمٌ وَلَا مَشْرَبٌ. (۲)

خداوند متعال فرشته ای را به زمین فرستاد و او مدتی در آن جا زندگی کرد و بار دیگر به طرف آسمان بالا رفت، از آن فرشته سؤال کردند: در زمین چه دیدی؟ فرشته گفت: در آن جا شگفتی های زیادی را مشاهده کردم، یکی از عجایب، بنده ای در نعمت های تو غوطه ور بود، او روزی تو را می خورد، و ادعای خدائی هم می کرد و من از این جرأت او و صبوری و حلم تو در شگفت بودم، خداوند فرمود: تو از حلم من در شگفت شدی؟ گفت: آری، خداوند فرمود: من او را چهارصد سال مهلت دادم و در این مدت هرگز بیمار هم نشد، و هر چه از دنیا خواست به او رسید و از خوردنی ها و آشامیدنی ها

ص: ۳۴۱

۱- (۱) - اعراف (۷) : ۱۵. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۸۱/۷۰، باب ۱۳۹، حدیث ۱؛ [۲] الخصال: ۴۱/۱، حدیث ۳۱.

بهره مند گردید.

پس کفار از این که در خوشی دنیا غرق شده، و به زرق و برق دنیا مغرورند، خوشحال نباشند و این را حمل بر خوشبختی خود نکنند و به مؤمنان طعنه نزنند، افراد مؤمن هم از خوشحالی کفار و مخالفان نگران نباشند، چرا که خداوند به این ها مهلت داده و فرموده:

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١﴾

و کسانی که کافر شدند، گمان نکنند مهلتی که به آنان می دهیم به سودشان خواهد بود، جز این نیست که مهلتشان می دهیم تا بر گناه خود بیفزایند، و برای آنان عذابی خوار کننده است.

رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِيَتْلَىٰ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٢﴾

پیامبرانی که مژده رسان و بیم دهنده بودند تا مردم را [ در دنیا و آخرت در برابر خدا ] پس از فرستادن پیامبران، عذر و بهانه و حجتی نباشد؛ و خدا همواره توانای شکست ناپذیر و حکیم است.

و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در وصیتش به امام علی علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ! إِنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ. ﴿٣﴾

ای علی! همانا دنیا زندانی برای افراد با ایمان و بهشتی برای کافران است.

ای صفات کبریایت برتر از ادراک ما قاصر از کنه کمالت فکرت و ادراک ما

ص: ۳۴۲

۱- (۱) - آل عمران (۳): ۱۷۸. [۱]

۲- (۲) - نساء (۴): ۱۶۵. [۲]

۳- (۳) - وسائل الشیعه: ۱۷/۱۶، باب ۶۳، حدیث ۲۰۸۴۶؛ [۳] بحار الأنوار: ۲۴۲/۶۴، باب ۱۲، حدیث ۷۷. [۴]

ما چو خاشاکیم در دریای هستی روی پوش موج وحدت کی به ساحل افکند خاشاک ما

ما به جولانگاه وحدت غیر شه را ننگریم گر دو عالم را ببندد بخت بر فتراک ما

از وفاداری چو خاک پای اهل دل شدیم قبله اهل وفا شد تا قیامت خاک ما

درد راحت بخش خود بر ما حوالت کن که نیست جز به درد شادی جان و دل غمناک ما

جز به سوز شمع دیدارت نمی سازد بلی همچو پروانه دل آشفته بی باک ما

از جراحیها چه راحتهاست ما را ای که هست نیش تو نوش حسین و زهر تو تریاک ما

(منصور حلاج)

ص: ۳۴۳

[كَرَمًا مِنْ عَفْوِكَ يَا كَرِيمٌ وَعَاظِمَةً مِنْ عَطْفِكَ يَا حَلِيمٌ] «۱۰» أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ وَ سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ وَ جَعَلْتَ عَلَى ذَلِكِ الْبَابِ دَلِيلًا - مِنْ وَحْيِكَ لِئَلَّا يَضَلُّوا عَنْهُ فَقُلْتَ - تَبَارَكَ اسْمُكَ - تَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (۱) «۱۱» يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۲)

این همه، بر پایه کرم و بخششی از عفو توست ای بزرگوار! و سود و بهره ای است از مهربانی تو ای بردبار! تویی که دری برای بندگانت به سوی عفو گشودی، و آن را توبه نامیدی، و بر آن در گشوده دلیلی از وحیت قرار دادی، تا آن را گم نکنند، - ای که نامت والا و مبارک است! - فرمودی: «به سوی خدا باز گردید؛ بازگشتی خالص باشد که پروردگار گناهانتان را محو کند و شما را وارد بهشت هایی کند که از زیر آنها نهرها روان است. روزی که خداوند، پیامبر و کسانی که به او ایمان آوردند، خوار نمی کند، نورشان پیش رویشان، و از جانب راستشان در حرکت است. می گویند: خدایا! نور ما را کامل کن و ما را بیامرز، که تو بر هر کاری توانایی.»

ص: ۳۴۴

۱- (۱) - تحریم (۶۶) : ۸. [۱]

۲- (۲) - تحریم (۶۶) : ۸. [۲]



[فَمَا عُذِرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ ذَلِكَ الْمَنْزِلِ بَعْدَ فَتْحِ الْبَابِ وَ إِقَامَةِ الدَّلِيلِ «۱۲» وَ أَنْتَ الَّذِي زِدْتَ فِي السَّوْمِ عَلَى نَفْسِكَ لِعِبَادِكَ  
تُرِيدُ رَبِّحَهُمْ فِي مَتَاجِرَتِهِمْ لَكَ وَ فَوْزَهُمْ بِالْوَفَادَةِ عَلَيْكَ وَ الزِّيَادَةَ مِنْكَ]

پس بهانه و عذر کسی که پس از گشوده شدن در و اقامه دلیل، از ورود به عرصه گاه عفو غفلت کند چیست؟

و تویی که در معامله با خود، به بهره و سود بندگانت افزودی، و در این داد و ستدشان با تو، سودشان، و کامیابی و فوزشان به وقت ورود بر تو، و بهره افزون را از جانب خود برای آنها خواسته ای.

## سزای غافلان از توبه

### اشاره

شکی نیست که وجوب توبه بر عاصیان فوری است و تأخیر و تعویق در آن جایز نیست و کسانی که از توبه غافلند و برای آشتی کردن با خدا و برگشت به سوی او تلاش نمی کنند، به خاطر این است که از عواقب آن بی خبرند و نمی دانند که چه سرنوشت خطرناکی در انتظار آنان می باشد، ولی اگر کمی در احوال گذشتگان تفکر و تدبیر نمایند و به آینده اندیشه کرده و بفهمند که انسان تا ابد در این دنیا جاودانه نخواهد ماند و روزی از این دنیا که محل امتحان برای آخرت جاودانه است، رخت برخواهند بست و به محضر دادگاه عدل الهی وارد خواهند شد؛ دیگر توبه را به

تأخیر نینداخته و هیچ گونه درنگ را برای بازگشت و عذرخواهی از خداوند جایز ندانسته و آماده آشتی با خداوند خواهند شد.

برای بیداری این گونه افراد غافل باید گفت: توجه داشته باشند که گناه به منزله زهر می ماند می ماند و دین که به آن آلوده می شود به منزله بدن شماست، پس هر گاه زهر بر بدن وارد شود، باید دنبال چاره بود تا زهر را هر چه سریع تر استفراغ کرده تا در معرض نابودی و هلاکت قرار نگیرد، چون اگر بیرون کردن زهر از بدن طولانی شود و به تأخیر بيفتد، زهر به تمام اعضای بدن وارد شده، دیگر با هیچ دوائی نمی شود آن زهر را از بدن خارج کرد، پس هیچگونه اهمال و سهل انگاری جایز نیست.

### خطرات تأخیر توبه

اگر تأخیر در توبه طولانی شود انسان در معرض دو خطر بسیار عظیم قرار خواهد گرفت، که سالم ماندن از این خطرها و به سلامت بیرون آمدن از آن مشکل و شاید محال باشد:

خطر اول: رسیدن اجل موعود است، وقتی خبردار می شود که باید از دنیا برود و فرصت هیچ کاری نمانده و تدارک و تلافی ممکن نیست و وقت آن رسیده است که خداوند می فرماید:

وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ ﴿١﴾

و [ در نتیجه ] میان آنان و همه خواسته هایشان [ به وسیله مرگ ] جدایی انداخته شد.

و هر چه خواهش نماید که یک روز یا یک ساعت مرا فرصت دهید، جواب

ص: ۳۴۶

خواهد شنید که: فرصت گذشته و تو را مهلت آن نیست که خداوند در این باره می فرماید:

مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ ﴿١﴾

پیش از آنکه یکی از شما را مرگ در رسد و بگوید: چرا مرا تا مدتی نزدیک مهلت ندادی.

در تفسیر این آیه شریفه چنین آمده است که:

در وقت جان کندن، بعد از آن که پرده از روی کار برداشته شود و این شخص بر زشتی کرده خود اطلاع یابد، می گوید: ای ملک الموت! چه شود که اگر یک روز دیگر مرا مهلت دهی که در آن عذر گناهان خود را از پروردگار خود بخواهم و توبه و انابه نمایم و به واسطه آن توشه ای از عمل صالح بردارم؟

جواب می شنود: که ایام منقضی شده است و روزی از برای تو نمانده، که تو را فرصت آن دهیم.

سپس بگوید: یک ساعت مرا مهلت ده!

جواب می شنود که: ساعت های تو نیز در معرض فنا و زوال بوده و مهلت در آن نیز میسر نیست، پس در توبه به روی او بسته شود و او را به دوزخ کشانند و ساقی یأس و ناامیدی، شراب حسرت و ندامت بر تضييع عمر و تلف کردن اوقات بر او بنوشانند، و بسا باشد که از هول صدمات آن حال، تزلزل در بنیان ایمان او راه یابد و اصل دین او نیز بر جای نماند.

خطر دوّم: آن که از تراکم ظلمت و معاصی و نشستن غبار گناه بر آینه دل او، آن چنان زنگاری ایجاد شود که دیگر به صیقل هیچ توبه و انابه ای نتوان به آن جلا داد

ص: ۳۴۷

او را مثل روز اول در آورد؛ زیرا که هر معصیتی که انسان مرتکب می شود در دل او تاریکی از آن بهم رسد و چون گناهان او بسیار شد، آن تاریکی مرتبه به مرتبه زیاد شود تا آنکه تمام قلب را فرا گرفته و سیاه کند و چون بر گناهان خود اصرار ورزیده و ثبات بخشد و در مقام رفع آن بر نیاید آن جرم می ماند و جوهر قلب را فاسد می کند که همچون آینه ای که چندین سال زنگار بر آن مانده، هرگز صیقل نگردد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

ما مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ أَنْ الْقَلْبَ لِيُوقِعَ الْخَطِيئَةَ فَلَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرُ أَغْلَاهُ اسْفَلَهُ. (۱)

هیچ چیز بیشتر از گناه باعث فساد دل نمی شود، به درستی که دل هر آینه به گناه در می افتد و همیشه با گناه زد و خورد می نماید تا مغلوب او شود، پس چون مغلوب او شد و گناه بر او غالب آمد، بالای او زیر می گردد. (یعنی سرازیر می شود و به رو در می افتد چنان که هرگز نتوان برخاست.)

امام باقر علیه السلام می فرماید:

ما مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ بَيضَاءٌ فَإِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا خَرَجَ فِي النُّكْتَةِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فَإِنْ تَابَ ذَهَبَ ذَلِكَ السَّوَادُ وَإِنْ تَمَادَى فِي الذُّنُوبِ زَادَ ذَلِكَ السَّوَادَ حَتَّى تُغَطِّيَ الْبَيَاضَ فَإِذَا غَطَّى الْبَيَاضَ لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۲). (۳)

بنده ای نیست مگر آن که در دل او نقطه ای سفید است. پس چون مرتکب گناهی شد، در آن نقطه سیاهی به هم رسد. پس اگر در مقام استغفار بر آمد و

ص: ۳۴۸

۱- (۱) - الکافی: ۲۶۸/۲، حدیث ۱؛ [۱] وسائل الشیعه: ۳۰۱/۱۵، باب ۴۰، حدیث ۲۰۵۷۲. [۲]

۲- (۲) - مطفین (۸۳): ۱۴. [۳]

۳- (۳) - الکافی: ۲۷۳/۲، حدیث ۲۰؛ [۴] وسائل الشیعه: ۳۰۳/۱۵، باب ۴۰، حدیث ۲۰۵۸۰. [۵]

از آن گناه توبه کرد آن سیاهی برطرف می گردد، و اگر در گناه باقی ماند و باز گناه کرد آن سیاهی زیاد می شود و تا آن که همه سفیدی را بپوشد. پس چون سفیدی تمام شد، دیگر هرگز صاحب آن دل روی خیر را نمی بیند که خداوند می فرماید: «این چنین نیست که می گویند، بلکه گناهایی که همواره مرتکب شده اند بر دل هایشان چرک و زنگار بسته است [ که حقایق را افسانه می پندارند. ]»

آری، بزرگترین و شدیدترین عذاب الهی برای غافلان از توبه، همین بس که بر قلب هایشان مهر زده خواهد شد و همچنان که آنها خدا را فراموش کردند خدا هم آنان را فراموش می کند و دیگر روی سعادت و خیر را نخواهند دید که قرآن می فرماید:

وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١﴾

و مانند کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا هم آنان را دچار خود فراموشی کرد؛ اینان همان فاسقانند.

و نیز می فرماید:

فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَرَ وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ ﴿٢﴾

حقیقت این است که دیده ها کور نیست بلکه دل هایی که در سینه هاست، کور است!

ص: ۳۴۹

---

۱- (۱) - حشر (۵۹) : ۱۹. [۱]

۲- (۲) - حج (۲۲) : ۴۶. [۲]

فَقُلْتُ: - تَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَيْتَ - مَنْ حَيَاءٌ بِالْحَسَنِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا «(۱۳)» وَقُلْتُ: مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ «(۱)» وَقُلْتُ: مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً «(۲)» وَمَا أَنْزَلْتُ مِنْ نِظَائِرِهِنَّ فِي الْقُرْآنِ مِنْ تَضَاعِيفِ الْحَسَنَاتِ [

پس گفتمی - ای که نامت مبارک و والا است! - هر کس یک خوبی بیاورد، ده برابرش برای اوست، و هر کس یک بدی بیاورد، جز به مانند آن عقوبت نشود.»

و فرمودی: «داستان آنان که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند، مانند دانه ای است که هفت خوشه رویانده، در هر خوشه صد دانه است، و خدای برای هر که بخواهد، چند برابر می کند.»

و گفتمی: «کیست که به خدا قرض نیکو دهد، تا خدا آن را برایش به چندین برابر بیفزاید.» و آنچه از نظایر این آیات درباره چندین برابر کردن خوبی ها در قرآن نازل فرمودی.

ص: ۳۵۰

---

۱- (۱) - بقره (۲): ۲۶۱. [۱]

۲- (۲) - بقره (۲): ۲۴۵. [۲]

انفاق کردن و قرض دادن به افراد محتاج از سفارش های بسیار مهم و مورد تأکید دین اسلام است و وام دادن به افراد محتاج از آثار سخاوت می باشد.

از آن جایی که مردم محروم مشکلات متعددی دارند، گاهی به اندک چیزی گرفتاریشان آسان می شود، رعایت و توجه به آنان لازم است.

قرض دادن در اسلام از صدقه دادن بالاتر است و بنابراین اهمیت آن بدان جهت است که جامعه دچار ربا و سود و دیگر معاملات ربوی نشود.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ اَيَّقَنَ بِالْخَلْفِ سَخَتْ نَفْسُهُ بِالنَّفَقَةِ.

کسی که یقین به عوض و جانشین داشته باشد، در انفاق کردن سخاوتمند خواهد بود.

و به خاطر همین اعتقاد و ارزش انفاق است که خداوند در قرآن کریم می فرماید:

إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضْعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ» (۱)

اگر به خدا وام نیکو دهید، آن را برای شما دو چندان می کند و شما را می آمرزد و خدا عطا کننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک و بردبار است.

قرض در اصل به معنی قطع کردن و بریدن است و چون با واژه حسن همراه شود اشاره به جدا کردن مال از خویشتن و دادن در راه خیر است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ» (۲)

ص: ۳۵۱

۱- (۱) - تغابن (۶۴): ۱۷. [۱]

۲- (۲) - نساء (۴): ۱۱۴. [۲]

در بسیاری از رازگویی های آنان خیری نیست ، جز کسی که [ از این طریق ] به صدقه ، یا کار نیک ، یا اصلاح در میان مردم فرمان دهد .

می فرماید:

منظور از معروف در آیه شریفه قرض دادن است. (۱) آری، خداوند روزی قرض دهنده را زیاد و بر مکارم اخلاق او می افزاید و اگر شخص متمکن و ثروتمند در قرض دادن کوتاهی و تقصیر کند، به فقر مبتلا می شود.

### کلامی از فخر رازی در انفاق

فخر رازی در سوره سبأ آیه ۳۹ می گوید:

«عجب این است که تاجر، هنگامی که بداند یکی از اموالش در معرض تلف می باشد، حاضر است آن را به صورت نسیه بفروشد، هر چند فقیر باشد، می گوید:

این بهتر از این است که بگذارم و نابود شود.

و اگر تاجری در چنین شرایطی اقدام به فروش اموالش نکند تا نابود شود، او را خطا کار می شمرند. و اگر در چنین شرایطی خریدار سرمایه داری پیدا شود و به او نفروشد، او را بی عقل معرفی می کنند و اگر علاوه بر همه اینها خریدار با داشتن تمکن مالی همه گونه وثیقه بسپارد و سند قابل اطمینانی نیز بنویسد در عین حال به او نفروشد، دیوانه اش خوانند.

ولی تعجب در این است که همه ما این کارها را انجام می دهیم و هیچ کس آن را جنون نمی شمرد؛ زیرا تمام اموال ما به یقین در معرض زوال است و خواه ناخواه از

ص: ۳۵۲



دست ما بیرون خواهد رفت، و انفاق کردن در راه خدا یک نوع وام دادن به اوست، و ضامنی معتبر یعنی خداوند بزرگ فرموده:

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ» (۱)

و هرچه را انفاق می کنید [چه کم و چه زیاد] خدا عوضی را جایگزین آن می کند.

و در عین حال املاک خود را نزد ما گروگان گذاشته، چرا که هر چه در دست انسان است عاریتی از ناحیه اوست و محکم ترین مسندها را از کتب آسمانی در این زمینه در اختیار ماه نهاده، اما با همه این ها بسیاری از ما، اموال خود را انفاق نمی کنیم و می گذاریم از دستمان برود، نه اجری داریم و نه شکری.» (۲)

### شرایط انفاق و قرض

البته باید توجه داشت قرض الحسنه ای ارزشمند و نیکو خواهد بود و خداوند ثوابش را چند برابر کرده تا جایی که می فرماید: ثوابش را به جز من احدی نمی داند که دارای شرایط خاص انفاق و قرض باشد.

### شرایط انفاق و قرض

مرحوم شیخ طبرسی رحمه... علیه در تفسیر شریف مجمع البیان شرایط انفاق و قرض را چنین بیان کرده اند:

«۱- این که از مال حلال باشد. زیرا که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ وَ لَا يَقْبَلُ إِلَّا الطَّيِّبَ.» (۳)

به راستی که خداوند پاک و منزّه است و نمی پذیرد مگر پاک را.

ص: ۳۵۳

۱- (۱) - سیأ (۳۴) : ۳۹. [۱]

۲- (۲) - التفسیر الکبیر، فخر رازی: ۲۶۳/۲۵، ذیل آیه ۳۹ سوره سیأ.

۳- (۳) - عوالی اللآلی: ۷۰/۲، حدیث ۱۸۱؛ [۲] إرشاد القلوب، دیلمی: ۶۹/۱.

۲- این که از بهترین چیزی باشد که مالک آن است، نه این که چیز پستی را انفاق کند.

۳- این که تصدق کند در حالی که او آن را دوست دارد و امیدوار به زندگی است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

برترین صدقه آن است که آن را بدهی در حالی که تو تندرست و سالم هستی و امید به زندگی و ترس از فقر داری. (۱) ۴- این که آن را واپس نگذاری تا وقتی که جان به گلویت برسد و بگویی برای فلانی چقدر و برای فلانی چقدر.

۵- این که آن را برای دوست ترین افراد و نیازمندترین و شایسته ترین آن ها قرار دهی که آن را بگیرند.

۶- این که تا می تواند و امکان دارد آن را پنهان و مخفی بدارد.

۷- این که در پی و تعقیب آن منت نگذارده و آزار نکند.

۸- این که فقط قصد کند به این کار وجه الله و رضای خدا را و ریا نکند برای آن که ریا و خود نمایی مذموم و ناپسند است.

۹- این که آن چه داده به نظرش کوچک و کم آید، هر چند که زیاد باشد، برای آن که متاع دنیا قلیل و اندک است.

۱۰- این که از محبوب ترین مال او باشد و از بهترین مالی باشد که خود او آن را دوست دارد. (۲) پس اگر این ده صفت در صدقه و قرض الحسنه جمع شود مصداق آیه شریفه:

ص: ۳۵۴

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۶۶/۷۵، باب ۲۳؛ تحف العقول: ۳۸۰.

۲- (۲) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۳۹۰/۹، [۱] ذیل آیه ۱۱ سوره حدید. [۲]

وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» (۱)

و او را پاداشی نیکو و باارزش باشد .

خواهد بود. یعنی خالصی که مشوب و آلوده به صفت نقص نمی شود، و از شأن خداوند کریم است که خیر فراوان عطا کند و چون این نفع و سود و بزرگی به انسان می دهد، خداوند در آیه شریفه توصیف به کریم نمود، و اجر کریم همان بهشت برین است.

ص: ۳۵۵

---

۱- (۱) - حدید (۵۷) : ۱۱. [۱]

[«۱۴» وَأَنْتَ الَّذِي دَلَلْتَهُمْ بِقَوْلِكَ مِنْ غَيْبِكَ وَتَرْغِيبِكَ الَّذِي فِيهِ حَظُّهُمْ عَلَيَّ مَا لَوْ سَتَرْتُه عَنْهُمْ لَمْ تُدْرِكْهُ أَبْصَارُهُمْ وَ لَمْ تَعِهِ أَسْمَاعُهُمْ وَ لَمْ تَلْحَقْهُ أَوْهَامُهُمْ فَقُلْتَ: أَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ أَشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ» (۱) وَ قُلْتَ: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (۲)]

و تویی که با گفتارت از غیبت خود، و تشویقت که بهره آنها در آن است، به اموری راهنمایی کردی که اگر آن امور را از ایشان می پوشانیدی، دیدگانشان آنها را درک نمی کرد، و گوش هایشان فرا نمی گرفت و اندیشه و فکرشان به آنها نمی رسید. پس گفتی: «مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم، و مرا سپاس گزارید، و کفران نکنید.» و فرمودی: «اگر شکر کنید، بر شما افزون می کنم و اگر ناسپاسی کنید، محققاً عذاب من سخت است.»

## قرآن، بهترین راه دعوت به سوی خداوند

### اشاره

امام سجاد علیه السلام با توجه به آیات ذکر شده در این فرازهای دعا، مردم امت و اسلامی را نسبت به استفاده از قرآن و بهره مندی از آن، توجه می دهد و اگر انسان در آیات الهی تفکر و تدبّر کند و به لطایف و راهنمایی های قرآن واقف گردد، به طور

ص: ۳۵۶

۱- (۱) - بقره (۲): ۱۵۲. [۱]

۲- (۲) - ابراهیم (۱۴): ۷. [۲]

یقین در سرنوشت خود و در اجتماع دچار نابسامانی و کجی نخواهد شد و او را در مسیر صراط مستقیم، کمک و یآوری خواهد نمود.

وقتی انسان، تاریخ را مورد مطالعه و بررسی قرار می دهد، می فهمد که:

«بشریت برای فرار از جاهلیت و گمراهی و بدبختی و سرگردانی و اضطراب و نگرانی و پراکندگی زندگانی و فکر و حواس و مشاعر خود، جز اسلام راهی ندارد، چنان که در طول تاریخ زندگانی خود، برای رهایی از شرور و طغیان جاهلیت جزت اسلام راهی نداشته است. این اسلام در صورت کامل و نهایی خود تنها علاج برای همگی جاهلیت های جهان به خصوص جاهلیت نوین است، بی گمان اسلام همان آیینی است که هر چه را جاهلیت منحرف ساخته، به وضعی صحیح باز می گرداند و تصور و سلوک و سیاست و اجتماع و اقتصاد و اخلاق و هنر و روابط زن و مرد و کلیه شئون زندگی انسان را در نصاب خود قرار می دهد.» (۱) آری، قرآن به عنوان بهترین راهنما، باورهای غلطی که نزد مردم می باشد را اصلاح کرده و آنها را در مسیر تکامل و تعالی بشر قرار می دهد و رشد عقلی و فکری بشر را شکوفا کرده و او را به سوی قرب الی الله سوق می دهد.

قرآن منحصر به یک عصر و زمان یا یک شهر و بلادی نیست، قرآن متعلق به همه اعصار و امصار است.

«قرآن، زبانی جهانی و فطری دارد، در فهم معارف قرآن کریم نه بهره مندی از فرهنگی خاص شرط است، تا بدون آن نیل به اسرار قرآنی میسر نباشد و نه تمدن ویژه ای مانع، تا انسان ها با داشتن آن مدتیّت مخصوص، از لطایف قرآنی محروم باشند و یگانه زبانی که عامل هماهنگی جهان گسترده بشری است، زبان فطرت است که فرهنگ عمومی و مشترک همه انسان ها در همه اعصار و امصار است و هر انسانی به آن آشنا و از آن بهره مند است و هیچ فردی نمی تواند بهانه بیگانگی با آن

ص: ۳۵۷

را در سر پیورراند و دست تطاول تاریخ به دامان پاک و پایه های استوار آن نمی رسد که خدای فطرت آفرین آن را از هر گزندی مصون داشته است:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (۱)

پس [ با توجه به بی پایه بودن شرک ] حق گرایانه و بدون انحراف با همه وجودت به سوی این دین [ توحیدی ] روی آور ، [ پای بند و استوار بر ] سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است باش برای آفرینش خدا هیچگونه تغییر و تبدیلی نیست ؛ این است دین درست و استوار.

باید توجه داشت که مراد از زبان قرآن و مردمی بودن آن، سخن گفتن به فرهنگ مشترک مردم است. انسان ها گرچه در لغت و ادبیات از یکدیگر بیگانه اند و در فرهنگ های قومی و اقلیمی نیز با هم اشتراکی ندارند. اما در فرهنگ انسانی که همان فرهنگ فطرت پایدار و تغییرناپذیر است با هم مشترکند و قرآن کریم با همین فرهنگ با انسان ها سخن می گوید.

مخاطب آن فطرت، انسان هاست و در رسالت آن شکوفا کردن فطرت هاست و از این رو زبانش برای همگان آشنا و فهمش برای عموم بشر آسان است.

از قرآن کریم به «نور»، «کتاب مبین» (روشن و روشنگر)، «برهان» (نور سپید و درخشان) تعبیر شده است. گرچه نور درجات و مراتب مختلفی دارد و برخی چشم ها از دیدن درجات شدید آن محروم است، اما هیچ کس نمی تواند تیره بودن نور یا عجز از شهود اصل آن را، ادعا کند.

قرآن کریم تبیان (بیانگر) همه معارف ضروری و سودمند برای بشر و عهده دار بیان همه معارف و احکام هدایتگر، سعادت بخش و سیادت آفرین جوامع انسانی

ص: ۳۵۸

## عظمت قرآن در روایات

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ. (۲)

فضل قرآن بر باقی سخنان، چون فضل خدا بر خلق است.

و نیز می فرماید:

الْقُرْآنُ غِنَى لَإِنِّي لَأَغْنِي دُونَهُ وَلَا فَقْرَ بَعْدَهُ. (۳)

قرآن بی نیازی و غنایی است که غنایی غیر از آن نیست و فقری بعد از آن نمی باشد.

امام علی علیه السلام در عظمت قرآن می فرماید:

وَ عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ الْحَبِيلُ الْمَتِينُ وَ النُّورُ الْمُبِينُ وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ وَ الرَّيُّ النَّافِعُ وَ الْعِضْمَةُ الْمُتَمَسِّكُ وَ النَّجَاهُ لِلْمَتَعَلِّقِ لَا يَغْوُجُ فَيَقَامَ وَ لَا يَزِيغُ فَيُسْتَعْتَبَ وَ لَا تُخْلِقُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ وَ وَلُوجُ السَّمْعِ. مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ وَ مَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ. (۴)

بر شما باد به کتاب خدا که ریسمانی محکم، و نوری آشکار، و دارویی سودمند، و سیراب کننده ای فروشاننده عطش است، نگاهدار کسی است که

ص: ۳۵۹

۱- (۱) - تفسیر تسنیم، جوادی آملی: ۳۲/۱ - ۳۵.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۹/۸۹، باب ۱، حدیث ۱۸؛ [۱] جامع الأخبار: ۴۰؛ [۲] مستدرک الوسائل: ۲۳۷/۴، باب ۲، حدیث ۴۵۸۹.

[۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۹/۸۹، باب ۱، حدیث ۱۸؛ [۴] جامع الأخبار: ۴۰؛ [۵] وسائل الشیعه: ۱۶۸/۶، باب ۱، حدیث ۷۶۴۶. [۶]

۴- (۴) - نهج البلاغه: خطبه ۱۵۵. [۷]

به آن چنگ زند و نجات بخش کسی که به آن درآویزد. کژ نشود تا راستش کنند، و منحرف نگردد تا از او بخواهند که بازگردد، و از خواندن بسیار و به گوش خوردن کهنه نگردد. آن که با قرآن سخن گوید راست گفته، و هر که به آن عمل کند پیش افتاده است.

قرآن چنان آن قوم خونخوار و جاهل و متعصب را که انواع بیماری های اجتماعی و اخلاقی، سرتاپای وجودشان را فرا گرفته بود، شفا داد که نه تنها درمان یافتند، بلکه آن چنان قوی و نیرومند شدند که ابرقدرت های جبار جهان را به زانو درآوردند و این درست همان حقیقتی است که مسلمانان امروز آن را از یاد برده اند.

ص: ۳۶۰



«(۱۵) وَقُلْتُ: اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ اِنَّ الدِّينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (۱) «(۱۶) فَسَمَّيْتُ دُعَاءَكَ عِبَادَةً وَ تَزَكُّهُ اَسْتِكْبَاراً وَ تَوَعَّدْتَ عَلَيَّ تَزَكُّهُ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ فَذَكَرْتُكَ بِمَنْكَ وَ شَكَرْتُكَ بِفَضْلِكَ وَ دَعَوْتُكَ بِأَمْرِكَ وَ تَصَدَّقُوا لَكَ طَلِباً لِمَزِيدِكَ وَ فِيهَا كَانَتْ نَجَاتُهُمْ مِنْ غَضَبِكَ وَ فَوْزُهُمْ بِرِضَاكَ»

و گفתי: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. آنان که از عبادت من - دعا - تکبر می کنند، به زودی خوار و ذلیل وارد جهنم می شوند. دعا و خواندن خود را عبادت، و ترکش را استکبار نامیدی، و بر ترک دعا به ورود در جهنم با ذلت و خواری تهدید کردی. بندگان واقعی ات، به خاطر نعمت تو را یاد کردند، و به سبب احسانت به شکرگزاری برخاستند، و به فرمانت تو را خواندند، و برای گرفتن عطای افزونت صدقه دادند، نجاتشان از خشم، و کامیابیشان به خشودیت در این امور بود.»

## ذلت و خواری در استکبار از دعا

### اشاره

دعا، ارتباط انسان با خدا را بیشتر کرده و هر موفقیتی و پیروزی را که انسان در زندگی به دست می آورد و یا هر نعمتی که نصیبش می شود را از طرف خدا دانسته و

ص: ۳۶۱

شناخت و معرفتش نسبت به پروردگار افزون می شود، که اگر انسان به این درجه از معرفت و شناخت برسد، یعنی هر چیز را که موجب رشد و کمال او شده یا هر نعمت و موفقیّت را، از باری تعالی دانسته و به برترین سرمایه زندگی دست پیدا کرده است، و از طرف دیگر اگر انسان خود را بی نیاز دید و در هر توفیقی یا نعمتی که به او رسید، نسبت به پروردگار عالم بی اعتنا بود و تلاش و کوشش خود را باعث این موفقیّت دانست، و در برابر پروردگار تکبر ورزید، این جاست که به انواع و اقسام بدبختی ها و مجادله ها در آیات الهی دچار شده، که خسران دنیا و آخرت را در پی دارد.

## اقسام تکبر

تکبر، انواع مختلفی دارد که به اعتبار شخصی تکبر بر سه قسم تقسیم می شود:

۱ - تکبر در برابر خدا، و آن زشت ترین انواع تکبر است و فقط از جهالت محض و طغیان نشأت می گیرد، مانند: تکبر نمود؛ زیرا او با خود می گفت: من پروردگار جهانیان هستم و با پروردگار آسمان پیکار می کنم، هم چنان که مدعیان ربوبیت مانند فرعون و دیگران بر اثر تکبرشان می گفتند:

فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى ﴿١﴾

و گفت: من پروردگار بزرگ تر شما هستم.

چون امتناع کرد که بنده خدا باشد، از این رو خدای متعال فرمود:

إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٢﴾

آنان که از عبادت من تکبر ورزند، به زودی خوار و رسوا به دوزخ درآیند.

ص: ۳۶۲

۱- (۱) - نازعات (۷۹) : ۲۴. [۱]

۲- (۲) - غافر (۴۰) : ۶۰. [۲]

لَنْ يَسْتَكْفِرَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَكْفِرْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا \* فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» (۱)

مسیح از اینکه بنده خدا باشد، هرگز امتناع ندارد، و فرشتگان مقرب هم امتناع ندارند؛ و کسانی که از بندگی او امتناع کنند و تکبر ورزند، به زودی همه آنان را [برای حسابرسی] به سوی خود گردآوری خواهد کرد. \* اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پاداششان را به طور کامل می دهد، و از فضل و احسانش بر آنان می افزاید؛ و اما کسانی که [از ایمان و عمل شایسته] امتناع کردند و تکبر ورزیدند، به عذاب دردناکی عذاب می کند؛ و برای خود جز خدا سرپرست و یآوری نخواهند یافت.

۲- تکبر کردن بر پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی وجود خود را بزرگتر از آن می داند که در برابر بشری چون دیگر انسان ها اطاعت کند، چنین تکبری، گاه متکبر را از اندیشیدن باز می دارد و بر اثر تکبر در تاریکی جهل می ماند، سپس از اطاعت پیامبر خودداری می کند، به این گمان که خود بر حق است و گاه با این که پیامبر را می شناسد اطاعت نمی کند، زیرا نفسش، او را بر اطاعت از حق و تواضع در برابر آن همراهی نمی کند، چنان که خداوند متعال از قول کافران نقل می کند:

أَتُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا» (۲)

ص: ۳۶۳

۱- (۱) - نساء (۴) : ۱۷۲ - ۱۷۳. [۱]

۲- (۲) - مؤمنون (۲۳) : ۴۷. [۲]

آیا به دو بشری که مانند خودمان هستند ایمان بیاوریم.

إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا» (۱)

شما بشرهایی مانند ما هستید.

وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِّثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَسِرُونَ» (۲)

و بی تردید اگر بشری مانند خود را اطاعت کنید، یقیناً زیانکارید.

۳- تکبر ورزیدن بر بندگان، و آن این است که خود را بزرگ و دیگران را کوچک شمارد و از اطاعت آن‌ها امتناع ورزد و تکبر، او را بر برتری خود نسبت به آن‌ها فراخواند، پس آن‌ها را تحقیر کرده و کوچک شمارد و برابر بودن با آن‌ها را برای خود ننگ بداند.

این نوع تکبر اگر چه از نوع اول و دوم پایین تر است، اما از دو جهت مهم است:

الف - بزرگی و عزت و عظمت و بلندی مرتبه، جز به خدای توانا نمی‌سزد. اما بنده ضعیف و ناتوان که بر هیچ‌کس توان ندارد، کجا لایق تکبر ورزیدن است و هرگاه بنده تکبر ورزد با خدای متعال در صفت کبریایی که محض ذات اوست ستیز کرده که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از قول پروردگار عز و جل می‌فرماید:

يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَ الْعِظَمَةُ آزَارِي فَمَنْ نَازَعَنِي فِي وَاحِدٍ مِنْهُمَا الْقَيْتُهُ فِي جَهَنَّمَ. (۳)

خداوند عز و جل فرمود: بزرگی، جامه رویین من و کبریایی، جامه درون من است.

پس هر کس در این دو صفت با من بستیزد او را در هم می‌شکنم.

ص: ۳۶۴

۱- (۱) - ابراهیم (۱۴) : ۱۰. [۱]

۲- (۲) - مؤمنون (۲۳) : ۳۴. [۲]

۳- (۳) - مجموعه ورام: ۱۹۸/۱؛ [۳] إرشاد القلوب، دیلمی: ۱۸۹/۱. [۴]

یعنی صفت تکبر ویژه من است و جز من لایق هیچ کس نیست، پس هر که بر بندگان خدا تکبر ورزد نسبت به من جنایت کرده است.

ب - صفت رذیله تکبر در هر کسی قوی شود او را به مخالفت با امر خدا فرامی خواند؛ زیرا متکبر هر گاه حق را از بنده ای از بندگان خدا بشنود از قبول آن سرپیچی کرده و برای انکار آن مهیا می شود.

آری، هر کس به منظور غلبه و مجاب کردن طرف، که به قصد دستیابی به حق بحث کند، با کافران و منافقان در این اخلاق شریک شده است. همچنین این اخلاق او را به ننگ داشتن از قبول موعظه و اذار می کند چنان که خداوند می فرماید:

وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ» (۱)

و چون به او گویند: از خدا پروا کن، غرور و سرسختی و تعصب و لجاجت، او را به گناه وا می دارد؛ پس دوزخ او را بس است، و یقیناً بد جایگاهی است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ تَجَبَّرَ وَ اخْتَالَ وَ نَسِيَ الْكَبِيرَ الْمُتَعَالِ بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ عَتَا وَ بَغَى وَ نَسِيَ الْجَبَّارَ الْأَعْلَى. (۲)

بد بنده ای است بنده ای که تکبر ورزد و خدای بزرگ و بلند مرتبه را فراموش کند، بد بنده ای است که سرکشی و نافرمانی کند و خدای جبار بلند پایه را فراموش کند.

انسان زمانی که دچار کبر و غرور شود و خود را برتر و بزرگ تر ببیند با این صفت زشت بر هدایت خود پشت پا زده و هر لحظه از خدا دور و دورتر می شود و این غفلت و فراموشی خداوند تا آنجا ادامه می یابد که دیگر اثری از ایمان در وجود او باقی نمی ماند و چون این گونه شد، با دست خود آتش جهنم را برای خود مهیا

ص: ۳۶۵

۱- (۱) - بقره (۲): ۲۰۶. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۰۱/۶۹، باب ۱۰۵، حدیث ۳۱؛ [۲]مجموعه ورام: ۱۹۸/۱. [۳]

نموده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَزْدَلٍ مِنْ كِبَرٍ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَزْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ. (۱)

هرگز داخل بهشت نشود بنده ای که در دلش به اندازه یک دانه خردل از کبر و غرور باشد و داخل آتش نشود بنده ای که به اندازه یک خردل، ایمان داشته باشد.

آری، شخص متکبر در واقع در مقابل خدا شرک ورزیده، و خود را در بزرگی خدا شریک می بیند و به جای خداوند بر کرسی پادشاهی می نشیند، و دیگر خود را نیازمند به دعا و درخواست از خدا نمی بیند، و حال آن که اگر کمی از خواب غفلت بیدار می شد و تواضع پیشه می کرد می فهمید که دعا، رابطه معنوی میان خالق و مخلوق و رشته پیوند میان عاشق و معشوق می باشد و وسیله ای برای درآمدن به اندرون قلعه محکم و چنگ زدن به آن دست آویز استوار است که به این غرض نهایی و مقصد اعلی، امکان وصول نیست، مگر آن که به هر اندازه ممکن است به معنای دعاها توجه یافته و به مقدار توانایی، به سر و حقیقت آنها پی برده شود.

و متکبر چه بدبخت است که با این صفت رذیله خود چنان به سرازیری سقوط قرار می گیرد که خداوند می فرماید:

يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارًا (۲)

این گونه خدا بر دل هر گردنکش زورگویی، مهر [ تیره بختی ] می نهد.

خداوند بر قلب مغرور مهر می زند که دیگر امیدی به نجات او نیست و چون در

ص: ۳۶۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۵۵/۸، باب ۲۷، حدیث ۷؛ [۱] معانی الأخبار: ۲۴۱، حدیث ۳.

۲- (۲) - غافر (۴۰): ۳۵. [۲]

این دنیا خود را بزرگ دید خداوند هم، در آن دنیا او را ذلیل و خوار محشور می کند.

پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

يُحْشَرُ الْجَبَّارُونَ وَ الْمُتَكَبِّرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي صُورِهِ الذَّرِّ يَطَّأُهُمُ النَّاسُ لِهَوَانِهِمْ عَلَى اللَّهِ. (۱)

متکبران و گردنکشان خودخواه در روز قیامت به صورت ذره ای محشور می شوند که به خاطر پستی‌شان در پیشگاه خدا، مردم آنها را لگد کوب می سازند.

و نیز می فرماید:

يُحْشَرُ الْمُتَكَبِّرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذَرًّا مِثْلَ صُورِ الرَّجَالِ يَغْلُوهُمْ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الصِّغَارِ ثُمَّ يُسَاقُونَ إِلَى سِجْنٍ فِي جَهَنَّمَ يُقَالُ لَهُ: بُولَسٌ، يَغْلُوهُمْ النَّارُ الْأَثْبَارُ يَسْقُونَ مِنْ طِينِ الْخَبَالِ عَصَارَةَ أَهْلِ النَّارِ. (۲)

متکبران روز قیامت به صورت ناچیزی محشور گردند و به گونه مردانی هستند که هر چیز کوچکی، آنها را از جا می کند و به زندانی در جهنم می افکند که به آن جا «بولس» گویند و آنان را تپه هایی از آتش بالا می برد، و از گل فاسدی که عصاره اهل دوزخ است بیاشامند.

این است سزای کسی که خود را بی نیاز از خداوند ببیند و از باری تعالی درخواست نداشته و در مقابل او تواضع ننماید و نسبت به دعا استکبار ورزد، آن هم دعائی که خداوند از آن به عنوان عبادت مخصوص خود نام می برد و در فضیلت دعا همین بس که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

يَدْخُلُ الْجَنَّةَ رَجُلَانِ كَانَا يَعْمَلَانِ عَمَلًا وَاحِدًا فَيَرَى أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَوْقَهُ

ص: ۳۶۷

۱- (۱) - مجموعه ورام: ۱۹۹/۱؛ [۱] ثواب الأعمال: ۲۲۲. [۲]

۲- (۲) - مجموعه ورام: ۱۹۸/۱؛ [۳] ثواب الأعمال: ۲۲۲. [۴]

فَيَقُولُ: يَا رَبِّ بِمَا أُعْطَيْتَهُ وَكَانَ عَمَلُنَا وَاحِدًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: سَأَلَنِي ثُمَّ قَالَ: سَلُوا اللَّهَ وَاجْزِلُوا فَإِنَّهُ لَا يَتَعَاظَمُهُ شَيْءٌ. (۱)

دو نفر که هر دو یک گونه عمل انجام داده اند وارد بهشت می شوند ولی یکی دیگری را برتر از خود می بیند و می گوید: پروردگارا! عمل من و او یکی بود، این مقام برتر او در برابر چیست؟ خداوند می فرماید: او از من درخواست کرد ولی تو نخواستی. آن گاه حضرت فرمود: از خدا بخواهید و زیاد هم بخواهید، چون در برابر ذات اقدس احدیت، چیزی بزرگ نیست.

ص: ۳۶۸

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۲۱/۸، باب ۲۳، حدیث ۲۱۶؛ [۱] وسائل الشیعه: ۲۴/۷، باب ۱، حدیث ۸۶۰۵. [۲]



«۱۷» وَ لَوْ دَلَّ مَخْلُوقٌ مَخْلُوقًا مِنْ نَفْسِهِ عَلَى مِثْلِ الَّذِي دَلَّتْ عَلَيْهِ عِيَادُكَ مِنْكَ كَمَا أَنْ مَوْصُوفًا بِالْإِحْسَانِ وَ مَنُوعَتًا بِالْإِمْتِنَانِ وَ مَحْمُودًا بِكُلِّ لِسَانٍ فَلَكَ الْحَمْدُ مَا وَجَدَ فِي حَمْدِكَ مَذْهَبٌ وَ مَا بَقِيَ لِلْحَمْدِ لَفْظٌ تُحْمَدُ بِهِ وَ مَعْنَى يَنْصَرِفُ إِلَيْهِ «۱۸» يَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَيَّ بِالْإِحْسَانِ وَ الْفَضْلِ وَ عَمَّرَهُمْ بِالْمَنْ وَ الطُّوْلِ مَا أَفْشَى فِيْنَا نِعْمَتَيْكَ وَ أَشْبَغَ عَلَيْنَا مَنَّتَيْكَ وَ أَحْصَانَا بِعِبْرَتِكَ! «۱۹» هَيْدَيْتَنَا لِدِينِكَ الَّذِي أَضَى طَفَيْتَ وَ مَلَأْتَنَا بِالنِّعَمِ الَّتِي ارْتَضَيْتَ وَ سَيَّلْتَنَا لِدِينِكَ الَّذِي سَهَّلْتَ وَ بَصَّرْتَنَا الزُّلْمَةَ لَعَدَيْكَ وَ الْوُضُوءَ لِدِينِكَ إِلَى كَرَامَتِكَ]

و اگر مخلوقی از جانب خودش مخلوقی دیگر را، به همین گونه که تو بندگان را راهنمایی کردی، راهنمایی می کرد، موصوف به احسان، و نعمت بخشی بود، به هر زبانی مورد ستایش قرار گرفته بود. پس تو را سپاس تا آن جا که در سپاست راهی یافت شود، و تا آن جا که برای سپاس، کلمه ای که به آن ستوده شدی، و معنایی که به سپاس منحرف شود، باقی باشد.

ای که با احسان و فضل، بندگان را به سپاس فرا خوانده و آنان را در دریای نعمت و عطا غرق کرده، چه آشکار و پخش است نعمت در عرصه حیات ما، و چه سرشار و فراوان است عطایت بر ما، و چه قدر ما را به نیکی و احسان اختصاص داده ای! ما را به دینت؛ دینی که برگزیده ای، و به آیینت؛ آیینی که

پسندیده ای و راحت؛ راهی که هموار کرده ای هدایت فرمودی، و به چیزی که مایهٔ قرب به توست، و زمینهٔ رسیدن به کرامت، بینا کردی.

ص: ۳۷۰

[«۲۰» اللَّهُمَّ وَ أَنْتَ جَعَلْتَ مِنْ صَيَاغَا تِلْكَ الْوَضَائِفِ وَ خَصَائِصِ تِلْكَ الْفُرُوضِ شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي اخْتَصَيْتَهُ مِنْ سَائِرِ الشُّهُورِ وَ تَخَيَّرْتَهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَزْمَنِهِ وَ الدُّهُورِ وَ آثَرْتَهُ عَلَى كَمَلِ أَوْقَاتِ السَّنَةِ بِمَا أَنْزَلْتَ فِيهِ مِنَ الْقُرْآنِ وَ النُّورِ وَ ضَاعَفْتَ فِيهِ مِنَ الْإِيمَانِ وَ فَرَضْتَ فِيهِ مِنَ الصِّيَامِ وَ رَغَبْتَ فِيهِ مِنَ الْقِيَامِ وَ أَجَلَلْتَ فِيهِ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ «۲۱» ثُمَّ آثَرْتَنَا بِهِ عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ وَ اضْيَافَتْنَا بِفَضْلِهِ دُونَ أَهْلِ الْمَلِكِ فَصِيْمًا بِأَمْرِكَ نَهَارَهُ وَ قُمْنًا بِعَوْنِكَ لَيْلَهُ مُتَعَرِّضِينَ بِصِيَامِهِ وَ قِيَامِهِ لِمَا عَرَّضْتَنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ تَسَبَّبْنَا إِلَيْهِ مِنْ مَثُوبَتِكَ وَ أَنْتَ الْمَلِيءُ بِمَا رُغِبَ فِيهِ إِلَيْكَ الْجَوَادُّ بِمَا سُئِلَتْ مِنْ فَضْلِكَ الْقَرِيبُ إِلَى مَنْ حَاوَلَ قُرْبَكَ]

خدایا! تو از خالص ترین آن وظایف، و برگزیده ترین آن فرایض، ماه رمضان را قرار دادی که آن را از میان سایر ماه ها برگزیدی، و از میان همه زمان ها و روزگارا انتخاب فرمودی، و بر تمام اوقات سال ترجیح دادی؛ به خاطر آن که قرآن و نور را در آن نازل کردی، و ایمان را در آن چند برابر ساختی، و روزه گرفتن در آن را واجب کردی، و به شب زنده داری در آن تشویق فرمودی، و شب قدر را در آن که از هزار شب بهتر است، بزرگ داشتی. سپس ما را به سبب

آن، بر دیگر امت‌ها ترجیح دادی، و در پرتو فضلش ما را از میان همه ملت‌ها برگزیدی. پس به فرمانت روز را روزه گرفتیم، و شیش را به یاریت به عبادت برخاستیم، در حالی که خود را به سبب روزه و شب زنده داریش در معرض رحمت قرار دادیم؛ زیرا خودت ما را در این ماه در معرض رحمت قرار دادی، و آن را وسیله رسیدن به پاداشت انتخاب کردیم، و تو به انجام آنچه از درگاہت طلب شود توانایی، و به آنچه از احسانت درخواست شود، جواد و بخشنده ای، به کسی که برای تقرب به تو بکوشد قریب و نزدیکی.

## ارزش و منافع روزه در روایات

رسول خدا صلی الله علیه و آله به یارانش فرمود:

شما را خبر دهم به چیزی که اگر انجام دهید به اندازه فاصله مشرق تا مغرب، شیطان از شما دور می شود؟ عرضه داشتند آری، فرمود: روزه رویش را سیاه می کند، صدقه پشتش را می شکند، دوستی و حبّ فی الله و شتاب بر عمل شایسته به خاکش می نشاند، و استغفار از گناه رگش را قطع می نماید، و برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدن ها روزه است. (۱) امام صادق علیه السلام از پدراناش از رسول صلی الله علیه و آله حق روایت می کند:

الصَّائِمُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ وَ أَنْ كَانَ نَائِمًا عَلَى فِرَاشِهِ مَالَمَ يَغْتَبِ مُسْلِمًا. (۲)

روزه دار در عبادت خداست اگر چه در بسترش خواب باشد در صورتی که از مسلمانی غیبت نکند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

ص: ۳۷۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۴۶/۹۳، باب ۳۰، حدیث ۱؛ الکافی: ۶۲/۴، حدیث ۲. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۴۷/۹۳، باب ۳۰، حدیث ۲؛ [۲] ثواب الاعمال: ۵۰، [۳] ثواب الصائم.

کسی که در روز گرم و پرحرارت روزه بگیرد، خداوند هزار ملک بر او می گمارد تا صورتش را مسح کنند و وی را تا زمان افطار بشارت دهند.

خداوند می فرماید: چه پاکیزه است بویت و روحت، ای ملکوتیان! شاهد باشید او را مورد مغفرت قرار دادم. [\(۱\)](#) رسول حق صلی الله علیه و آله فرمود:

نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ وَ نَفْسُهُ تَسْبِيحٌ. [\(۲\)](#)

خواب روزه دار عبادت، و نفسش تسبیح خداست.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ: فَرْحَةٌ عِنْدَ الْإِفْطَارِ، وَ فَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. [\(۳\)](#)

برای روزه دار دو خوشحالی است: یکی وقت افطار، و دیگر زمان لقای الهی.

امام علی علیه السلام به وقت وفاتش فرمود:

عَلَيْكَ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ زَكَاةُ الْبَدَنِ، وَ جُنَّةٌ لِأَهْلِهِ. [\(۴\)](#)

بر تو باد به روزه، که این واجب الهی زکات بدن، و برای اهلش مانع از عذاب الهی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَانَ كَعَدَلٍ سَنَةٍ يَصُومُهَا. [\(۵\)](#)

ص: ۳۷۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۴۷/۹۳، باب ۳۰، حدیث ۵؛ [۱] من لا یحضره الفقیه: ۷۶/۲، حدیث ۱۷۸۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۴۸/۹۳، باب ۳۰، حدیث ۶؛ [۲] ثواب الاعمال: ۵۱، [۳] ثواب الصائم.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۴۸/۹۳، باب ۳۰، حدیث ۷؛ [۴] الکافی: ۶۵/۴، حدیث ۱۵. [۵]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۲۴۸/۹۳، باب ۳۰، حدیث ۱۰؛ [۶] الأملی، شیخ طوسی: ۸، حدیث ۷. [۷]

۵- (۵) - بحار الأنوار: ۲۵۳/۹۳، باب ۳۰، حدیث ۲۵؛ [۸] ثواب الاعمال: ۵۲. [۹]

کسی که یک روز روزه بگیرد و تبتش در راه حق باشد، روزه آن روزش برابر با یک سال روزه است.

و نیز آن حضرت فرمود:

إِنَّ اللَّهَ وَكُلَّ مَلَائِكَةٍ بِالْدُّعَاءِ لِلصَّائِمِينَ. (۱)

خداوند پاره ای از ملائکه را مأمور دعا برای روزه داران کرده است.

رسول الهی صلی الله علیه و آله فرمود که خداوند عز و جل فرموده:

الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا اجْزِي بِهِ. (۲)

روزه برای من است و من جزای آن هستم (یا من به آن جزا می دهم، زیرا احدی جز من توان حساب کردن بهره آن را ندارد).

امام صادق علیه السلام از پدراننش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

چهار طائفه دعایشان مستجاب است، زیرا درهای آسمان به روی آنان باز می باشد و دعا تا عرش حق می رسد:

دعای پدر برای فرزندش، دعای مظلوم علیه ستمگر، دعای حج رفته، و دعای روزه دار تا وقت افطار. (۳)

ص: ۳۷۴

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۵۳/۹۳، باب ۳۰، حدیث ۲۶؛ [۱] المحاسن: ۷۲/۱، باب ۱۲۲، حدیث ۱۴۹. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۵۵/۹۳، باب ۳۰، حدیث ۳۱؛ [۳] من لایحضره الفقیه: ۷۵/۲، حدیث ۱۷۷۳.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۵۶/۹۳، باب ۳۰، ذیل حدیث ۳۹؛ [۴] فضائل الأشهر: ۸۶، حدیث ۶۴.

[«۲۲» وَقَدْ أَقَامَ فِينَا هَذَا الشَّهْرُ مَقَامَ حَمِيدٍ وَصِيحْبِنَا صِيحْبَهُ مَبْرُورٍ وَ أَرْبَحْنَا أَفْضَلَ أَرْبَاحِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ قَدْ فَارَقْنَا عِنْدَ تَمَامِ وَقْتِهِ وَ انْتِقَاعِ مُيَدَّتِهِ وَ وِفَاءِ عَدْدِهِ «۲۳» فَنَحْنُ مُودِّعُوهُ وَ دَاعٍ مَنْ عَزَّ فِرَاقُهُ عَلَيْنَا وَ عَمَّنا وَ أَوْحَشَنَا انْصِرَافُهُ عَنَّا وَ لَزِمْنَا لَهُ الدَّمَامَ الْمَحْفُوظَ وَ الْحُرْمَةَ الْمَرُوعِيَّةَ وَ الْحَقَّ الْمَقْضِيَّ فَنَحْنُ قَائِلُونَ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللَّهِ الْأَكْبَرَ وَ يَا عِيدَ أَوْلِيَائِهِ]

به تحقیق این ماه در بین ما، در مرتبه و محلی ستوده ای است، و با ما مصاحبت کرد؛ مصاحبتی پسندیده و نیکو، و ما را به برترین بهره های جهانیان، سودمند کرد. سپس هنگام پایان یافتن وقتش، و به سر رسیدن مدتش، و کامل شدن روزهایش از ما جدا شد. پس ما او را وداع می کنیم؛ وداع کسی که هجرانش بر ما سخت و غم انگیز است، و روگرداندنش ما را غم زده و دچار وحشت کرد. برای او برعهده ما پیمانی محفوظ، و حرمتی در خور رعایت، و حقی واجب الاداء لازم شد. بر این اساس می گوییم: سلام بر تو ای بزرگترین ماه خدا! و ای عید دوستانش!.

[«۲۴» السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مَصْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ وَ يَا خَيْرَ شَهْرٍ فِي الْأَيَّامِ وَ السَّاعَاتِ «۲۵» السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ قَرَّبَتْ فِيهِ الْأَمَالَ وَ نُشِرَتْ فِيهِ الْأَعْمَالُ «۲۶» السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ قَرِينٍ جَلَّ قَدْرُهُ مَوْجُودًا وَ أَفْجَعَ فَقْدُهُ مَفْقُودًا وَ مَرْجُوُّ آلَمٍ فِرَاقُهُ «۲۷» السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ أَلَيْفِ آنَسٍ مُقْبِلًا- فَسَيَّرَ وَ أَوْحَشَ مُنْقِضِيًا فَمَضَّ «۲۸» السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مُجَاوِرٍ رَقَّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ قَلَّتْ فِيهِ الذُّنُوبُ «۲۹» السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرٍ أَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ وَ صَاحِبٍ سَهَّلَ سُبُلَ الْإِحْسَانِ «۳۰» السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا أَكْثَرَ عَتَقَاءَ اللَّهِ فِيكَ وَ مَا أَشْعَدَ مَنْ رَعَى حُرْمَتَكَ بِكَ! «۳۱» السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَمْحَاكَ لِلذُّنُوبِ وَ أَسْتَرَكَ لِأَنْوَاعِ الْعُيُوبِ! «۳۲» السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَطَوْلَكَ عَلَى الْمُجْرِمِينَ وَ أَهْيَبَكَ فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ!]

سلام بر تو ای از میان اوقات، گرامی ترین همنشین! و ای بهترین ماه در ایام و ساعات! سلام بر تو؛ ماهی که در آن آرزوها و حاجات، به برآورده شدن نزدیک است، و اعمالی که موجب خشنودی خداست در آن پخش شده. سلام بر تو؛ همنشینی که هنگام موجود بودن منزلتت بزرگ، و وقت مفقود شدن فقدانش دردناک، و مایهٔ امیدی که دوریش رنج آور است. سلام بر تو همدمی که چون



رو کند، مونس گردد و مسرور و شاد کند، و زمانی که سپری شود، به وحشت اندازد، و دل ها را به درد آورد. سلام بر تو، همسایه ای که دل ها در آن نرم، و گناهان در او کم شد.

سلام بر تو یآوری که ما را در مبارزه با شیطان یاری داد، و رفیقی که راه های احسان را هموار و آسان ساخت. سلام بر تو، چه بسیارند آزادشدگان خدا در تو، و چه خوشبخت است کسی که حرمت را محض وجود خودت رعایت کرد. سلام بر تو، چه بسیار گناهان را محو کردی و چه بسیار عیب ها را پوشاندی. سلام بر تو، چه طولانی بودی بر گناهکاران و چه با هیبت بودی در قلوب اهل ایمان.

ص: ۳۷۷

«۳۳» السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ لَا تَنَافِسُهُ الْأَيَّامُ «۳۴» السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ هُوَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ «۳۵» السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ كَرِيهِ الْمُصَاحِبِ وَلَا ذَمِيمِ الْمَلَابِسِ «۳۶» السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمَا وَفَدْتَ عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ وَعَسَيْتَ عَنَّا دَنَسَ الْخَطِيئَاتِ «۳۷» السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ مُوَدَّعٍ بَرَمًا وَلَا مَتْرُوكٍ صِيَامُهُ سَأَمًا «۳۸» السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ قَبْلَ وَقْتِهِ وَمَحْزُونٍ عَلَيْهِ قَبْلَ فَوْتِهِ «۳۹» السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمَنْ مِنْ سُوءٍ صَيْرَفَ بِكَ عَنَّا وَكَمَنْ مِنْ خَيْرٍ أُفِيضَ بِكَ عَلَيْنَا «۴۰» السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ «۴۱» السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَحْرَصَ نَا بِالْأَمْسِ عَلَيْكَ وَأَشَدَّ شَوْقَنَا غَدًا إِلَيْكَ! «۴۲» السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى فَضْلِكَ الَّذِي حُرْمَتَاهُ وَ عَلَى مَاضٍ مِنْ بَرَكَاتِكَ سُلَيْمَانًا]

سلام بر تو؛ ماهی که تمام زمان ها قدرت رقابت با او را ندارند. سلام بر تو؛ ماهی که نسبت به هر کاری مایه سلامت است. سلام بر تو؛ که مصاحبت و همنشینی اش ناپسند، و معاشرتش نکوهیده نیست. سلام بر تو، چنانکه با برکات بر ما وارد شدی، و چرک خطاها را از ما شستی. سلام بر تو که وداع با تو؛ نه از باب خستگی، و فراغت از روزه ات، نه به خاطر ملالت است. سلام بر تو که قبل

از آمدنش خواستارش بودیم، و پیش از رفتنش بر او اندوهگینیم. سلام بر تو، چه بدی ها که به سبب تو از ما برطرف شد و چه خوبی ها که به وسیله تو بر ما فرو ریخت. سلام بر تو، و بر شب قدری که از هزار ماه بهتر است. سلام بر تو، دیروز نسبت به تو چه حریص بودیم، و فردا به سوی تو چه بسیار شوق داریم. سلام بر تو و بر فضیلتت که از آن محروم شدیم و بر برکات گذشته ات که از ما گرفته شد.

## ماه رمضان، بهترین ایام

### اشاره

رمضان ماه میزبانی خداوند و مهمانی بندگان او برای پرورش روح معنوی و الهی بندگان و بالا بردن کمال و معنویت انسان های بیدار و هوشیار است.

ماه مبارک رمضان ماهی است که خداوند سفره، مغفرت و رحمت خود را گسترانده و آماده پذیرایی از بندگان صالح خود است و اگر کسی به حقیقت و فضیلت واقعی این ماه برسد و معرفت واقعی رمضان نصیبش شود در پایان ماه چون فردی که تازه از مادر متولد شده، پاک و پاکیزه می گردد.

آری، ماه رمضان، ماه خودسازی، ماه شکوفایی روح معنویت و کمال و انسانیت است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

إِنَّمَا سُمِّيَ رَمَضَانٌ لِأَنَّهُ يَوْمُ مِضِّ الذُّنُوبِ. (۱)

همانا رمضان، رمضان نامیده شد چون گناهان ما را می سوزاند.

بندگان در این ماه با اعمال صالح و برقراری ارتباط معنوی با خداوند، زنگارهای گناه و معصیت را از قلب خود پاک نموده و به سوی رشد و ترقی و تقرب حق تعالی حرکت می کنند. از این رو می توان این ماه را آغاز سال معنوی نامید.

ص: ۳۷۹

---

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۴۸۴/۷، باب ۲۵، حدیث ۸۷۱۰؛ [۱] كنز العمال: ۴۶۶/۸؛ الدر المنثور: ۱۸۳/۱. [۲]

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

إِنَّ أَوَّلَ كُلِّ سَنَةٍ أَوَّلُ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ. (۱)

آغاز هر سال، نخستین روز از ماه رمضان است.

رمضان به عنوان دروازه عبادت ها ذکر شده، چرا که در شب قدر این ماه، سرنوشت یک سال انسان ها مشخص می شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

لِكُلِّ شَيْءٍ بَابٌ وَ بَابُ الْعِبَادَةِ الصُّومُ. (۲)

برای هر چیزی دری است و دروازه عبادت روزه است.

و نیز می فرماید:

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهَا: الرِّيَّانُ. لَا يَدْخُلُ بِهَا إِلَّا الصَّائِمُونَ فَإِذَا دَخَلَ آخِرُهُمْ اغْلِقَ ذَلِكَ الْبَابُ.

به درستی در بهشت دری به نام ریّان «سیراب شده» است که داخل نمی شود از آن در، مگر روزه داران و چون آخرین فرد از روزه داران داخل گردد آن در بسته می شود.

از فوائد مهم روزه این است: که روح انسان را تلطیف، و اراده انسان را قوی، و غرایز انسان را تعدیل می کند.

فوائد روزه و ارزش معنوی آن به قدری بالاست که اگر کسی به عمق آن پی ببرد آرزو می کند که ماه رمضان به جای یک ماه، یک سال باشد.

پیامبر اکرم اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

ص: ۳۸۰

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۵۰/۹۴؛ [۱] وسائل الشیعه: ۳/۳۲۶، باب ۱۴، حدیث ۳۷۷۶. [۲]

۲- (۲) - احیاء علوم الدین: ۳/۴۲۳.

لَوْ يَعْلَمُ الْعَبْدُ مَا فِي رَمَضَانَ لَوَدَّ أَنْ يَكُونَ رَمَضَانَ السَّنَةَ. (۱)

اگر بنده می دانست چه نعمت و آثاری در ماه رمضان هست، آرزو می کرد که رمضان، یک سال باشد.

و نیز درباره اهمیت ماه مبارک رمضان و فضایل آن و برتری امت اسلام بر دیگر امت های پیشین، می فرماید:

أُعْطِيَتْ أُمَّتِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أُمَّهُ نَبِيٌّ قَبْلِي: أَمَا وَاحِدَةٌ:

فَإِذَا كَانَ أَوَّلَ لَيْلِهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ نَظَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِمْ، وَ مَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ لَمْ يُعَذِّبْهُ أَبَدًا. وَ أَمَا الثَّانِيَةُ: فَإِنَّ خُلُوفَ أَفْوَاهِهِمْ حِينَ يُمَسُّونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَطْيَبُ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ. وَ أَمَا الثَّلَاثَةُ: فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَسْتَتَفِرُّونَ لَهُمْ فِي لَيْلِهِمْ وَ نَهَارِهِمْ وَ أَمَا الرَّابِعَةُ: فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَأْمُرُ جَنَّتَهُ أَنْ اسْتَتَغْفِرَ وَ تَزَيِّنَ لِعِبَادِي فَيُوشِكُ أَنْ يَذْهَبَ بِهِمْ نَصَبُ الدُّنْيَا وَ أَذَاهَا وَ يُصَيِّرُوا إِلَى جَنَّتِي وَ كِرَامَتِي وَ أَمَا الْخَامِسَةُ: فَإِذَا كَانَ آخِرَ لَيْلِهِ غَفَرَ لَهُمْ جَمِيعًا. (۲)

به امت من در ماه رمضان، پنج چیز داده شده که به امت هیچ پیامبری پیش از من عطا نشده است.

یکی آن که: چون نخستین شب ماه رمضان شود، خداوند با نظر رحمت به آنان می نگرد و خداوند به هر کسی چنین نگاه کند، هر گز عذابش نمی کند.

دوم آن که: بوی ناخوش دهان آنان، آن گاه که به شب وارد می شوند، نزد خداوند متعال از بوی مشک، خوش بوتر است.

سوم آن که: فرشتگان در هر شب و روزشان، برای آنان طلب آمرزش

ص: ۳۸۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۴۶/۹۳، باب ۴۶، حدیث ۱۲؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۴۲۴/۷، باب ۱۱، حدیث ۸۵۸۸. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۶۴/۹۳، باب ۴۶، حدیث ۳۶؛ [۳] الخصال: ۳۱۷/۱، حدیث ۱۰۱. [۴]

می کنند.

چهارم آن که: خداوند متعال به بهشت خود فرمان می دهد که استغفار کن و خود را برای بندگانم بیارای، نزدیک است که رنج و آزار دنیا از آنان زدوده شود و به بهشت من و کرامت من روی آورند.

پنجم آن که: چون آخرین شب فرا رسد، همه آنان آمرزیده می شوند.

### روزه و درمان بیماری های جسمی

روزه ماه رمضان علاوه بر درمان بیماری های روحی در درمان بیماری های جسمی نیز اثر فراوان دارد.

اهمیت روزه به قدری است که حتی دانشمندان غیراسلامی را به شگفتی واداشته است.

الکسی سوفورین دانشمند روسی در کتاب خود می نویسد:

«درمان از طریق روزه فایده ویژه ای برای درمان کم خونی، ضعف روده و التهاب بسیط و مزمن، دمل های خارجی و داخلی، سل، اسکلیروز، روماتیسم، نقرس، استسقا، نوراستنی، عرق النساء، بیماری های چشم، مرض قند، بیماری های جلدی، بیماری های کلیه، کبد و بیماری های دیگر دارد.

معالجه از طریق امساک اختصاص به بیماری های فوق ندارد، بلکه بیماری هایی که مربوط به اصول جسم انسان است و با سلول های جسم آمیخته شده همانند:

سرطان، سفلیس، سل و طاعون را نیز شفا می بخشد.» (۱)

ص: ۳۸۲

---

۱- (۱) - روزه، روش نوین بر درمان بیماری ها: ۶۵.

[«۴۳» اَللّٰهُمَّ اِنَّا اَهْلُ هٰذَا الشَّهْرِ الَّذِي شَرَّفْتَنَا بِهِ وَوَفَّقْتَنَا بِمَنْكَ لَهُ حِيْنَ جَهَلَ الْاَشْقِيَاءُ وَقْتَهُ وَحَرَمُوا لِسْقَائِهِمْ فَضْلَهُ «۴۴» اَنْتَ وَلِيُّ مَا اَثَرْتَنَا بِهِ مِنْ مَعْرِفَتِهِ وَهَدَيْتَنَا لَهُ مِنْ سُنَّتِهِ وَقَدْ تَوَلَّيْنَا بِتَوْفِيقِكَ صِيَامَهُ وَقِيَامَهُ عَلٰى تَقْصِيْرٍ وَاَدْبَيْنَا فِيْهِ قَلِيْلًا مِنْ كَثِيْرٍ]

خدایا! ما اهل این ماهیم، که ما را به سبب آن شرافت و بزرگی بخشیدی، و با لطف و احسانت بر انجام اعمالش ما را موفق فرمودی. هنگامی که تیره بخنان وقتش را نشناختند، و از بخت بدشان، از فضیلتش محروم شدند. تویی صاحب اختیار و سرپرست، که ما را به شناسایی آن برگزیدی، و به راه و روش آن هدایتمان کردی، و ما به توفیق تو، با همه کوتاهی و تقصیر، عهده دار روز و شب زنده داری او شدیم، و در آن اندکی از بسیار را به جا آوردیم.

[«۴۵» اللَّهُمَّ فَلكَ الْحَمِيدُ إِقْرَاراً بِالْإِسَاءَةِ وَاعْتِزافاً بِالْإِصْاعَةِ وَ لَكَ مِنْ قُلُوبِنَا عَقْدُ النَّدَمِ وَ مِنْ أَلْسِنَتِنَا صِدْقُ الْإِعْتِذارِ فَأَجْزِنَا عَلَيَّ مَا أَصَابَنَا فِيهِ مِنْ التَّفْرِيطِ أَجْراً نَسِيْتَدْرِكُ بِهِ الْفَضْلَ الْمَرْغُوبَ فِيهِ وَ نَعْتِيَاضُ بِهِ مِنْ أَنْواعِ الدُّخْرِ الْمَحْرُوصِ عَلَيَّ «۴۶» وَ أَوْجِبْ لَنَا عُدْرَكَ عَلَيَّ مَا قَصْرْنَا فِيهِ مِنْ حَقِّكَ وَ ابْلُغْ بِأَعْمَارِنَا مَا بَيَّنَّ أَيْدِينَا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ الْمُقْبِلِ فَإِذَا بَلَّغْتَنَاهُ فَأَعِنَّا عَلَيَّ تَنَاوُلِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ مِنْ الْعِبَادَةِ وَ أَدِّنا إِلى الْقِيَامِ بِمَا يَسْتَحِقُّهُ مِنَ الطَّاعَةِ وَ أَجْرِ لِنَا مِنْ صَالِحِ الْعَمَلِ مَا يَكُونُ دَرَكاً لِحَقِّكَ فِي الشَّهْرَيْنِ مِنْ شَهْرٍ الدَّهْرِ]

خدایا! تو را سپاس؛ در حالی که به بدی هامان اقرار، و به ضایع کردن ماه مبارک و هم چنین به تباه کردن اعمالمان اعتراف داریم، و برای تو در دل هامان پشیمانی پا برجا و ثابت، و در زبانمان عذر صادقانه قرار دارد. بر این اساس در برابر تقصیر و تفریطی که در این ماه گریبان گیر ما شد، پاداشی عنایت کن که از پرتو آن پاداش فضیلت دلخواهمان را در این ماه به دست آوردیم، و اندوخته های گوناگون را که مورد علاقه است عوض بستانیم، و عذر ما را در کوتاهی از ادای حقت بپذیر، و عمرهای ما را، که پیش روی ماست، به ماه رمضان آینده برسان، و چون ما را به آن رساندی، بر انجام عبادتی که شایسته توست یاریمان فرما، و به انجام طاعتی که سزاوار آن ماه است برسان، و عمل



شایسته ای که موجب تدارک حق توست، در آن دو ماه از ماه های روزگار به دست ما جاری فرما.

ص: ۳۸۵

[«۴۷»اللَّهُمَّ وَ مَا أَلَمَمْنَا بِهِ فِي شَهْرِنَا هَذَا مِنْ لَمَمٍ أَوْ إِثْمٍ أَوْ وَقَعْنَا فِيهِ مِنْ ذَنْبٍ وَ اكْتَسَبْنَا فِيهِ مِنْ خَطِيئَةٍ عَلَى تَعَمُّدٍ مِنَّا أَوْ عَلَى نِسْيَانٍ ظَلَمْنَا فِيهِ أَنْفُسَنَا أَوْ انْتَهَكْنَا بِهِ حُرْمَةً مِنْ غَيْرِنَا فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اسْتُرْنَا بِسِتْرِكَ وَ اعْفُ عَنَّا بِعَفْوِكَ وَ لَا تَنْصِبْنَا فِيهِ لِأَعْيُنِ الشَّامِتِينَ وَ لَا تَبْسُطْ عَلَيْنَا فِيهِ أَلْسُنَ الطَّاعِنِينَ وَ اسْتَعْمِلْنَا بِمَا يَكُونُ حِطَّةً وَ كَفَّارَةً لِمَا أَنْكَرْتَ مِنَّا فِيهِ بِرَأْفَتِكَ الَّتِي لَا تَنْفَدُ وَ فَضْلِكَ الَّذِي لَا يَنْقُصُ]

خدایا! در هر گونه لغزشی که در این ماه رمضان وارد شدیم از گناه کوچک یا بزرگ، یا معصیتی که در آن مرتکب شدیم، یا خطایی که در آن کسب کردیم، از روی عمد، یا فراموشی، که در آن به خود ستم روا داشتیم، یا به آن پرده حرمت دیگری را دریدیم، پس بر محمد و آلش درود فرست، و ما را به پرده پوشیت بیوشان، و به گذشتت از ما بگذر، و ما را به خاطر گناهی که کردیم، در برابر دیده شماتت کنندگان قرار مده، و زبان طعنه زندگان را به روی ما باز مکن، و ما از باب رأفت و لطف که پایان نمی پذیرد، و بر پایه احسانت که کاستی ندارد، به اعمالی بدار که باعث ریزش گناهان، و کفاره اموری شود که در این ماه، از ما ناپسند شمردی.

[«۴۸» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِهِ وَّ اجْبِرْ مُصِيَّبَتَنَا بِشَهْرِنَا وَّ يَارِكْ لَنَا فِيْ يَوْمِ عَيْدِنَا وَّ فِطْرِنَا وَّ اجْعَلْهُ مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ مَّرَّ عَلَيْنَا اَجْلِبِهِ لِعَفْوٍ وَّ اَمْحَاةٍ لِذَنْبٍ وَّ اغْفِرْ لَنَا مَا خَفِيَ مِنْ ذُنُوْبِنَا وَّ مَا عَلَنَ «۴۹» اَللّٰهُمَّ اسْلِمْخَنَا بِاَسْلَاحِ هٰذَا الشَّهْرِ مِنْ خَطَايَانَا وَّ اَخْرِجْنَا بِخُرُوْجِهِ مِنْ سَيِّئَاتِنَا وَّ اجْعَلْنَا مِنْ اَسْعَدِ اَهْلِهِ بِهِ وَّ اَجْزَلِهِمْ قِسْمًا فِيْهِ وَّ اَوْفِرِهِمْ حَظًّا مِنْهُ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مصیبت از دست رفتن رمضان را جبران کن و روز عید و فطرمان را بر ما مبارک فرما، و آن را از بهترین روزهایی که بر ما گذشته قرار ده، جلب کننده ترین روز نسبت به عفو، و محو کننده ترین زمان برای گناه، و معاصی پنهان و آشکارمان را بیامرز.

خدایا! با گذشتن این ماه از خطاهای ما بگذر، و با خارج شدنش، ما را از گناهانمان خارج کن، و ما را از خوشبخت ترین اهل این ماه به آن و پرنسیب ترین آنان در آن، و بهره مندترین ایشان از آن قرار ده.

«(۵۰) اللَّهُمَّ وَمَنْ رَعَى هَذَا الشَّهْرَ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَحَفِظَ حُرْمَتَهُ حَقَّ حِفْظِهَا وَقَامَ بِحُدُودِهِ حَقَّ قِيَامِهَا وَاتَّقَى ذُنُوبَهُ حَقَّ تَقَاتِهَا أَوْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ بِقُرْبِهِ أَوْجَبَتْ رِضَاكَ لَهُ وَعَطَفَتْ رَحْمَتَكَ عَلَيْهِ فَهَبْ لَنَا مِثْلَهُ مِنْ وُجْدِكَ وَأَعْظِنَا أَوْعَافَهُ مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّ فَضْلَكَ لَا يَغِيضُ وَإِنَّ خَزَائِنَكَ لَا تَنْقُصُ بِيْلَ تَفِيضٍ وَإِنَّ مَعَادِنَ إِحْسَانِكَ لَا تَفْنَى وَإِنَّ عَطَاءَكَ لِلْعَطَاءِ الْمُهَنَّا «(۵۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاکْتُبْ لَنَا مِثْلَ أُجُورٍ مِنْ صَامِهِ أَوْ تَعَبَّدْ لَكَ فِيهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

خدایا! کسی که این ماه را آن طور که می بایست رعایت کرد، و احترامش را به نحوی که شایسته بود حفظ نمود، و حدودش را به صورتی که سزاوار بود به پای داشت، و از گناهانش به طور کامل پرهیز کرد یا به وسیله عمل خالصی به تو تقرب جست، عملی که موجب خشنودیت، و معطوف کردن رحمت بر اوست، پس مانند آنچه به او بخشیدی، بر ما هم از توانگریت ببخش، و چندین برابر آن را از احسانت به ما عطا کن. مسلماً احسانت کاستی نمی پذیرد، و خزانت نقصان پیدا نمی کند؛ بلکه افزون می شود، و همانا معادن احسانت از بین نمی رود، و قطعاً عطای تو عطایی است گوارا.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و برای ما پاداشی، همانند پاداش کسی که این ماه را روزه گرفت، یا در آن تا روز قیامت به بندگیت برخاست، ثبت

## رعایت حق رمضان

برای شناخت حق ماه مبارک رمضان و اهتمام در ادای حق آن باید بیندیشیم هدف از روزه چه بوده و چرا خداوند این ماه را گرامی داشته است.

این طور که از بیان معصومان علیهم السلام پیداست، همه حیثیت و منفعتی که برای روزه متصور است، همان جنبه ایجاد مصونیت و ملکه تقوا نسبت به همه اعضا و جوارح انسان است، چرا که هر یک از اعضا و جوارح، به نحوی در معرض تهدید گناه قرار دارند.

زبان، گوش، چشم، شکم و غریزه جنسی، همه در معرض خطر هستند و روزه یک عمل عبادی تمرینی است که ابتدایی ترین شکل آن، با پرهیز و خودداری از آشامیدن و خوردن تحقق پیدا می کند، و زمانی این عمل به مرحله کمال می رسد که توزع و پرهیز، به همه تمایلات و خواهش ها تسری پیدا کند، یعنی همانگونه شخص برای مدتی دهان و شکم را از لذایذ، حتی خوردنی ها و نوشیدنی های حلال محروم می کند، باید چشم و گوش را از دیدن و شنیدن ناروا و حرام باز دارد و غریزه جنسی را مهار کند، در این صورت نتیجه روزه که همان توفیق در مالکیت نفس و غرایز است برای انسان حاصل می شود و اگر انسان توانست مالک نفس خود شود، خویش را از خطرات و عواقب سوء دنیوی و اخروی شهوت پرستی حفظ کرده است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

فَاَزَّ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ وَ مَلَكَ دَوَاعِيَ نَفْسِهِ. (۱)

ص: ۳۸۹

کسی که زمام تمایلات خود را به دست گرفت و مهار کرد، رستگار است.

آری، اگر انسان موفق شد به وسیله روزه و ممارست در اطاعت، دشمن درونی را مهار کند، به روزه واقعی نایل شده است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ. (۱)

روزه، سپر آتش است.

و این همان معنای سپر بودن و حایل شدن روزه در برابر آتش است یعنی: روزه میان انسان و آتش حایل می شود و او را از ابتلای به آتش شهوات و تمنیات غرایز باز می دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ. (۲)

دشمن ترین دشمنان همان دشمن درونی است که بین دو پهلوی تو می باشد.

اگر توانستی حق روزه را به درستی و با تمام و کمال به جا آوری، در حقیقت به ثمره روزه و دستاورد آن، نیز خواهی رسید.

جالب این است که ثمره تقوا که خداوند بر روزه مترتب می فرماید، ریشه در نگهبانی و پاسداری از هویت انسانی دارد و به طور کلی هر ثمره و خصوصیتی برای روزه ذکر شده، برای تقوا هم ذکر شده است، چون روزه طریق تحصیل همان ملکه است.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

ص: ۳۹۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۳۳/۶۵، باب ۲۷، حدیث ۱۰؛ الکافی: ۶۲/۴، حدیث ۱؛ [۱] من لایحضره الفقیه: ۷۴/۲، حدیث ۱۸۷۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۶۴/۶۷، باب ۴۵، حدیث ۱؛ [۲] عوالی اللآلی: ۱۱۸/۴، حدیث ۱۸۷. [۳]

فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحَزْرُ وَالْحَجَّةُ وَفِي غَدِ الطَّرِيقِ إِلَى الْجَنَّةِ. (۱)

به طور قطع امروز، تقوا، سپر از بلا و فردا، راه بهشت الهی است.

اگر در دنیا سپر را به دست آوردی و این حائل را در میان خود و آتش قرار دادی، نتیجه اش این است که در قیامت هم راه بهشت به سوی تو باز خواهد بود. یعنی باید تقوای فرد به مرحله ای برسد که احساس نفرت و گریز از پلیدی، حرام، گناه و نامشروع را در او، به وجود آورد.

برای به دست آوردن حق ماه رمضان، باید همه حقوقی که پیرامون گوش، چشم، زبان، دست و پا، شکم و غریزه جنسی می باشد و همچنین درمان همه دردها و رنج ها و خطراتی که هر یک از این اعضا و جوارح را تهدید می کند را با عبادت روزه به جا آورد؛ چرا که با ملکه ای که در سایه این عبادت برای انسان حاصل می شود، می توان به مبارزه با خطرات برخاست و بر همه آنها پیروز شد، این از خواص روزه حقیقی است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَبَصْرُكَ وَشَعْرُكَ وَجِلْدُكَ وَعَدَدَ أَشْيَاءَ غَيْرِ هَذَا وَقَالَ: لَا يَكُونُ يَوْمٌ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ. (۲)

تو زمانی روزه داری، که گوش و چشم و موی و پوست و دیگر اعضای بدن روزه باشد، باید روزی که روزه داری با روزه های دیگر متفاوت باشند.

انسان روزه دار باید وقار و طمأنینه روزه در او پیدا شود به گونه ای که نه تنها زبان، چشم، گوش او باید روزه باشد، بلکه این ملکه و ممارست باید به حدی از کمال برسد که علاوه بر این ها، قلب روزه دار هم روزه باشد.

ص: ۳۹۱

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۲۳۳. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۵۱/۹۴؛ [۲] الکافی: ۸۷/۴، حدیث ۱؛ [۳] من لایحضره الفقیه: ۱۰۸/۲، حدیث ۱۸۵۵.

امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

صِيَامُ الْقَلْبِ عَنِ الْفِكْرِ فِي الْآثَامِ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِ الْبَطْنِ عَنِ الطَّعَامِ. (۱)

اگر انسان موفق شود قلب را از اندیشه گناه پاک و مطهر نگاه دارد بهتر از آن است که فقط شکم را از خوردن و آشامیدن باز دارد.

هنگامی دستیابی به چنین مرحله ای، میسر است که انسان بتواند بر پلیدی و پستی گناهان، چنان اشراف پیدا کرده، و به عوارض سوء آن ها آگاه شود، که هرگز فکر و ذهن او به سوی گناه نرود، از طرفی آن چنان اقتداری بر اندیشه خود پیدا کند که راه گناه را بر خیال و تصوّر خود ببندد.

با وجوب چنین واجبات عبادی، در واقع خداوند منّی بر انسان گذاشته که راه و رسم صحیح زندگی را به او بیاموزد و در سایه این واجبات عبادی، ملکه تقوی برای او حاصل شود و روح او در سایه این تقوی لطافت پیدا کند.

### خاطره ای درباره ریاضت نفس

شهید بهشتی رحمه الله خاطره جالبی از مسافرت خود در این زمینه می گوید:

«یکی از مشاهدات خودم را بگویم: وین پایتخت اتریش از شهرهای توریستی است و از مراکز دیدنی آن کاخ سلاطین اتریش است. آخرین امپراتور آن «فرانتس یوزف اول» است. در بازدید از آن کاخ، بخشی بود مربوط به حرم سرا که در آن تخت و وسایل خواب و اتاق های خواب قرار داشت. در دفترچه راهنمایی که برای بازدید کنندگان تهیه شده بود، نوشته شده بود که امپراتور در مواقعی که طبق برنامه به اندرون می رفت و در حرم سرا زندگی می کرد، بسیاری از اوقات و ساعاتش را در اتاق اختصاصی اش می گذراند، آن اتاق خصوصیاتی داشت. در این اتاق یک تخت

ص: ۳۹۲

۱- (۱) - غرر الحکم: ۱۷۶، حدیث ۳۳۶۵. [۱]



فلزی سیمی و یک آفتابه و لگن دستی گذاشته شده بود. آب لوله کشی گرم و سرد در آن جا نبود. با آن که در اتاق های دیگر بود. او مانند یک افسر که چادری در میدان جنگ دارد، در اتاقش زندگی می کرد.

چرا؟ علت آن را هم در آن جا نوشته بود، برای این که هر زمان که حضورش در یکی از میدان های جنگ لازم بود، سست نباشد و نگوید: چگونه این کاخ و کاشانه را رها کنم و در چادر زندگی کنم، بنابراین به این صورت تمرین می کرد.

و حالا- اسلام می خواهد مسلمان ها، این چنین تمرینی را لا- اقل کوتاه مدت در زندگی داشته باشند، اسلام می خواهد مسلمانی نیرومند، که اراده اش بر همه خواسته های دیگرش مسلط باشد بسازد، مسلط بر شهوات، مسلط بر خودخواهی و غضب، مسلط بر تن آسایی، مسلط بر خودآرایی و آماده برای تن دادن به یک زندگی ای که در هر جا ممکن باشد و جز این هم نمی شود.» (۱) روزه یکی از آن تمرینات عمومی است که اگر کسی به حکمت و فلسفه حقیقی آن رسید، دیگر وداع برای او معنی و مفهومی نخواهد داشت و همیشه خود را در تحت توجّهات الهی می بیند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

فَإِذَا صِيَمْتَ فَانُوبِ بِصَوْمِكَ كَفَّ النَّفْسَ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَقَطَعَ الْهَمَّ عَنْ خُطُوبِ الشَّيَاطِينِ وَ أَنْزَلَ نَفْسَكَ مَنزِلَةَ الْمَرْضَى لَا تَشْتَهِي طَعَامًا وَلَا شَرَابًا وَ تَوَقَّعْ فِي كُلِّ لَحْظَةٍ شِفَاءَكَ مِنْ مَرَضِ الدُّنُوبِ وَ طَهِّرْ بَاطِنَكَ مِنْ كُلِّ كَدْرٍ وَ غَفْلَةٍ وَ ظُلْمَةٍ يَقْطَعُكَ عَنْ مَعْنَى الْإِخْلَاصِ لِوَجْهِ اللَّهِ. (۲)

وقتی روزه می گیری، در درجه اول، نیت این باشد که: نفس خود را از غلتیدن در دام شیطان محافظت کن و دوم این که: سعی کن که پیوند خود را با

ص: ۳۹۳

۱- (۱) - حج در قرآن، بهشتی: ۱۳۶ - ۱۳۷.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۵۴/۹۳، باب ۳۰، حدیث ۲۸؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۳۶۹/۷، باب ۱۰، حدیث ۸۴۴۱. [۲]

راه های انحرافی شیطان قطع کنی، خود را مانند مریضی تربیت کن که وقتی غذا را می بیند، طعام و شراب را می بیند، از غذا تنفر دارد. تو نیز باید نسبت به گناه نفرت پیدا کنی و اگر چنین کردی منتظر باش که خداوند تو را از امراض و آلودگی های گناهان پاک می کند و شفا می دهد. آن گاه باطنت را از دروغ، تیرگی، غفلت و تاریکی که ارتباط با خلوص تو را با خدا قطع می کند، پاک گردان.

آری، اگر این طور شد دیگر حاضر نیستی با ماه رمضان وداع کنی، مگر اینکه به وصال حقیقی محبوب خود برسی، که امام سجّاد علیه السلام در مناجات خمس عشر می فرماید:

إلهی.. غَلَّتْ لایْبِرُّدُهَا الْآءِ وَضِلُّكَ وَ لَوْعَتِي لایْطْفِئُهَا الْآءِ لِقَاؤُكَ وَ شَوْقِي إِلَيْكَ لایْبُلُّهُ إِلَّا النَّظْرُ إِلَى وَجْهِكَ وَ قَرَارِي لایَقْرُّ دُونَ دُنُوِي مِنْكَ وَ لَهْفَتِي لایَزُدُّهَا إِلَّا رَوْحُكَ وَ سِقْمِي لایَشْفِيهِ إِلَّا طِبُّكَ وَ غَمِّي لایُزِيلُهُ إِلَّا قُرْبُكَ... فَيَا مُنْتَهَى أَمَلِ الْآمِلِينَ وَ يَا غَايَةَ سُؤْلِ السَّائِلِينَ وَ يَا أَقْصَى طَلِبَةِ الطَّالِبِينَ. (۱)

خدایا!.. این سوز سینه ام جز با وصال تو خنک نمی شود، خدایا! این سوزش دل من جز با دیدن تو خاموش نمی شود، خدایا! این شور و اشتیاق من جز با نظر به جلوه تو سیراب نمی گردد. خدایا! این التهاب و بی قراری من آرامش نمی پذیرد، جز با نزدیکی به تو، خدایا! این حزن و این ناله و استغاثه من ساکت می شود مگر روح و ریحان تو بر دل بتابد، خدایا! بیماری و درد و کسالت من جز با طبابت تو شفا پیدا نمی کند. خدایا! این غم و اندوه و درد دل

ص: ۳۹۴

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۵۰/۹۱، باب ۳۲، ذیل حدیث ۲۱ [۱] مناجاه المفتقرین؛ مفاتیح الجنان: [۲] مناجات خمس عشر (مناجاه المفتقرین).

من از بین نمی رود، جز این که به وصال و قرب تو دست یابم،... ای منتهای آرزوی همه آرزومندان، و این منتهای همه گدایان و طلب کنندگان، و ای بالاترین مطلب جویندگان.

ص: ۳۹۵

[«۵۲» اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَتُوْبُ اِلَيْكَ فِيْ يَوْمِ فِطْرِنَا الَّذِيْ جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِيْنَ عِيْدًا وَ سُرُوْرًا وَ لِاَهْلِ مَلْتِكَ مَجْمَعًا وَ مُحْتَشِدًا مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ اَذْنَبْنَاهُ  
اَوْ سُوْءٍ اَسْلَفْنَاهُ اَوْ خَاطِرٍ شَرٍّ اَضْمَرْنَاهُ تَوْبَةً مَنْ لَا يَنْطَوِيْ عَلٰى رُجُوْعٍ اِلٰى ذَنْبٍ وَ لَا يَعُوْدُ بَعْدَهَا فِيْ خَطِيْئَةٍ تَوْبَةً نُّصُوْحًا خَلَصَتْ مِنْ  
الشُّكِّ وَ الْاِرْتِيَابِ فَتَقَبَّلْهَا مِنَّا وَ اَرْضَ عَنَّا وَ تَبَتَّنَا عَلَيْهَا]

خدایا! در روز فطرمان که آن را برای مؤمنین عید و سرور، و برای اهل آیینت روز اجتماع و گردهمایی قرار دادی، به درگاهت از هر گناهی که مرتکب شدیم، یا کار زشتی که از پیش فرستادیم، یا اندیشه سوئی که در باطنمان پنهان داشتیم، توبه می‌کنیم؛ توبه کسی که خیال بازگشت به گناه را ندارد، و پس از آن به دامن خطایی بر نمی‌گردد؛ توبه ای خالص که از شک و تردید پاک باشد؛ پس آن را از ما بپذیر و از ما بخشود باش، و ما را بر آن توبه ثابت قدم دار.

## عید فطر

### اشاره

بدان که نام های عید چهار چیز است:

در فارسی به روز عید، جشن می‌گویند.

گفته‌اند: عید روزی است که در آن اجتماع باشد و برگرفته از عود به معنی بازگشتن است. از آن جهت عید نامیده شده است که در آن از اندوه به شادی باز

ص: ۳۹۶

می گردند و آن روز برای همه مردم روز شادی است، مگر نمی بینید که در روز عید زندانیان را کیفر و مؤاخذه نمی کنند و پرندگان را شکار نمی کنند و جانوران وحشی را نمی گیرند و کودکان را به مدرسه نمی فرستند.

و هم گفته اند: از این جهت به آن نام عید داده اند که هر انسانی به آنچه که خداوند به او وعده داده است، در این روز می رسد.

و نیز گفته اند: از این جهت عید می گویند که انسان ها در آن روز به توبه و دعا به پیشگاه خداوند برمی گردند و خداوند هم به عطا و بخشش به ایشان برمی گردد.

و هم گفته اند: از این سبب به آن عید می گویند که خداوند به بندگان مؤمن خود فایده های نیکو و منفعت های بزرگ و عطیه و بخشش های فراوان ارزانی می دارد.

یوم الزَّيْنَةِ (روز جشن) که خداوند در سوره طه در حکایت موسی علیه السلام فرمود:

قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُخَشِّرَ النَّاسُ ضُحًى (۱)

موسی گفت: وعده گاه شما روز جشن است [روزی که] همه مردم را پیش از ظهر گرد هم می آورند.

یعنی روز عید آنان که در آن روز از همه جا آمده و در آنجا جمع می شدند، همان طور که یوم الدِّین به معنای روز جزاست.

عید فطر زمان روزه گشایی، از اعیاد بزرگ اسلامی است که در آن روز درهای رحمت و برکت و پاداش و عیدی به سوی مسلمانان گشوده می شود و عبادت و تلاش روزه دار مورد سپاس پروردگار قرار می گیرد.

در آن روز خجسته شور و حالی برپا می گردد؛ فرشتگان فوج فوج به سوی زمین برای تبرک و شاد باش پراکنده می شوند و بوی عطر خوشی از الطاف الهی در سراسر زمین گسترده می شود؛ زیرا این روز، عید فطر است و انسان ها به پاس یک

ص: ۳۹۷

ماه بندگی و صبر، آموزش خداوند را هدیه می گیرند.

امام باقر علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در توصیف ماه شوال نقل می فرماید:

هر گاه هلال ماه شوال طلوع کند به مؤمنان ندا می رسد، بشتابید برای دریافت جایزه های خود که این روز، روزه جایزه است.

سپس حضرت فرمود: سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست که این جایزه ها درهم و دینار نیست. (۱) امام علی علیه السلام فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله در خطبه شعبانیه معروف؛ اوضاع روز عید فطر را چنین شرح فرمود:

بامداد عید فطر، خداوند فرشتگان را به همه سرزمین ها می فرستد. آنان به زمین فرود می آیند و بر دهانه کوچه ها و راه ها می ایستند و با صدایی که آن را همه آفریده های خدا جز جنّ و آدمیان می شنوند، می گویند: ای امّیت محمد! برای نماز گزاردن، به پیشگاه خداوند کریم بروید که از گناهان بزرگ عفو می کند و پاداش های گران عنایت می کند.

و چون در محل نماز عید حاضر می شوند، خداوند متعال به فرشتگان می فرماید:

ای فرشتگان من! مزد کارگر چون کار خود را انجام می دهد چگونه است؟

آنان عرضه می دارند: پروردگارا! باید مزدش کامل پرداخت شود.

خداوند می فرماید: شما را گواه می گیرم که من پاداش روزه رمضان و نمازشان را، خشنودی و آموزش خود از ایشان قرار دادم و خداوند خطاب به بندگان خویش می فرماید:

ای بندگان من! هر چه می خواهید از من بخواهید که سوگند به عزّت و جلال

ص: ۳۹۸

خودم که امروز در این اجتماع خویش، هر چه برای دنیا و آخرت خود بخواهید عطا می‌کنم؛ و سوگند به عزت خودم تا آنگاه که مراقب باشید، اسرار شما را پوشیده می‌دارم و شما را در پناه می‌گیرم و رسوا نمی‌کنم. باز گردید که آمرزیده شدید. همانا مرا خشنود کردید و من از شما خشنود شدم؛ پس فرشتگان شاد می‌شوند و از اینکه خداوند در روز عید فطر، چنین نعمت‌هایی به بندگان خود در این امت ارزانی فرموده است: بشارت و تبریک می‌دهند. (۱) حضرت علی علیه السلام در بعضی از اعیاد فطر، فرمود:

إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبَلَ اللَّهَ صِيَامَهُ وَ شَكَرَ قِيَامَهُ وَ كُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهَ فِيهِ فَهُوَ يَوْمٌ عِيدٍ. (۲)

این عید است برای کسی که خداوند روزه اش را قبول و نمازش را سپاس نهاده، و هر روزی که خداوند در آن نافرمانی نشود، روز عید است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: امیر مؤمنان علی علیه السلام در روز عید فطر خطبه ای ایراد فرمود که در فرازی از آن آمده است:

ای مردم! همانا این روز شما؛ روزی است که در آن نیکوکاران پاداش دریافت می‌کنند و هرزه‌کاران زیان می‌بینند و شباهت بسیاری به روز قیامت دارد. پس با بیرون آمدن از خانه‌های خود به سوی عبادتگاه‌هایتان، به یاد آن روزی افتید که از گورهایتان به سوی پروردگار بیرون می‌آیید و از ایستادن در جایگاه نماز به یاد آن روزی باشید که در پیشگاه پروردگارتان می‌ایستید و از بازگشتن به سوی خانه‌هایتان آن روزی را یاد آورید که به خانه‌های خود در بهشت و جهنم باز می‌گردید. ای بندگان خدا! کمترین چیزی

ص: ۳۹۹

---

۱- (۱) - روضه الواعظین: ۳۴۷/۲؛ [۱] فضائل الأشهر الثلاثة: ۱۲۷ - ۱۲۸.

۲- (۲) - نهج البلاغه: حکمت ۴۲۸. [۲]

که برای مردان و زنان روزه گیر می باشد این است که: فرشته ای در آخرین روز ماه رمضان ندا می دهد که ای بندگان خدا! بر شما مژده باد که گناهان گذشته شما آمرزیده شد؛ بنگرید در آینده چگونه خواهید بود. (۱) عید فطر از خواسته های بارز پروردگار است که گرد آمدن مردم را برای حمد و ستایش خود، دوست می دارد.

فضل بن شاذان می گوید: شنیدم که امام رضا علیه السلام می فرمود:

روز فطر، عید قرار داده شد تا برای مسلمانان محلّ گردهمایی باشد که در آن گردهم می آیند و به خاطر خدای عز و جل به صحنه آیند و خدا را در برابر نعمت هایش به شکوه و بزرگی یاد کنند، تا هم روز عید و اجتماع و هم روز بالندگی و روز زکات دادن و روز اشتیاق و روز فروتنی باشد. چون روز عید فطر، روز اول سال است که خوردن و نوشیدن در آن حلال می شود. از این روز خداوند دوست دارد، اجتماعی در این روز برای مسلمانان باشد که خداوند را در آن ستایش و نیایش با شکوهی به جای آورند. (۲)

## آداب عید فطر

### اشاره

شیوه های بروز شادی در روز عید فطر برگرفته از فلسفه و حکمت عید قرار دادن این روز است. اگر شادی برای انجام تکلیف است، باید شیوه های شادی نیز همسو با ادای تکلیف باشد. به چند نمونه از آداب شادی در فرهنگ معصومان علیهم السلام اشاره می کنیم:

ص: ۴۰۰

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۶۲/۸۷، باب ۱، حدیث ۱۳؛ الأمالی، شیخ صدوق: ۱۰۱، حدیث ۱۰. [۱]

۲- (۲) - من لایحضره الفقیه: ۵۲۲/۱، حدیث ۱۴۸۵؛ وسائل الشیعه: ۴۸۱/۷، باب ۳۷، حدیث ۹۹۱۱.



## ۱ - شاد کردن دیگران:

ائمه اطهار عليهم السلام جشن و شادی این روز را به شکل های گوناگونی به دیگران منتقل می کردند. از جمله روایات معتبری از سیره امام سجّاد علیه السلام درباره آزادی برده ها آمده است که حضرت در شب عید از بردگان، طلب عفو و گذشت می فرمود و برده ها را در روز عید آزاد می کردند و برده های دیگر را جایگزین آنان می نمودند. (۱)

## ۲ - تکبیر و تهلیل

از جلوه های سرور در این روز و شب قبل از آن، سر دادن شعار توحیدی است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روز عید فطر و قربان در حالی که صدایش را به تکبیر بلند می کرد، بیرون می رفت و می فرمود: دو عید فطر و قربان را با تهلیل (لا اله الا الله) و تکبیر (الله اکبر) و تحمید (الحمد لله) و تقدیس (سبحان الله) زینت دهید. (۲)

## ۳ - طهارت و پاکیزگی

غسل کردن و عطر زدن و لباس تمیز پوشیدن و تبریک گفتن از سنت های شادی آفرین روز عید است.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

کسی که روز عید نمی تواند در جماعت مردم شرکت کند، پس غسل کند و خود را به آنچه یافت خوش بو کند و تنهایی نماز بخواند همانگونه که به جماعت می خواند.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله هم وقتی عطر و گلی در روز عید فطر به دستش می رسید

ص: ۴۰۱

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۰۳/۴۶، باب ۵، حدیث ۹۳؛ إقبال الأعمال: ۲۶۰.

۲- (۲) - کنز العمال: ۵۴۶/۸، حدیث ۲۴۰۹۵؛ الجامع الصغیر: ۳۲/۲، حدیث ۴۵۷۹.

از همسرانش شروع می کرد. (۱)

#### ۴ - کمک به مستمندان

کمک به فقیران در این روز بزرگ اختصاص به فطریه و کفارات و صدقات ندارد، سیره عملی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و اولیای الهی چنین نشان می دهد، روز عید نسبت به نیازمندان ایثار و گذشت فراوانی داشته اند. صدقات مردم را جمع نموده و به فقیران و سالمندان اطعام و ولیمه می دادند. (۲)

#### ۵ - زیارت

##### اشاره

دید و بازدید از اقوام و آشنایان و بزرگان دینی از سیره رفتار نیک اعیاد است، به ویژه در روز عید فطر که برای تبریک و تهنیت و امداد به یکدیگر؛ ملاقات و صلّه رحم به جای آورده می شود.

یکی از آدابی که در روز عید فطر به آن سفارش شده، خواندن دعای ندبه و زیارت امام حسین علیه السلام است. کسانی که امکان رفتن به زیارتگاه آن حضرت را ندارند، مناسب است از راه دور زیارت کنند و زیارت هایی دیگر برای آن حضرت به مناسبت های مهم در کتب ادعیه آمده است. (۳) به طور کلی آثار رحمت و برکات عید سعید فطر بسیار است، حتی به یوم الرّحمه (روز رحمت) شناخت شده است؛ زیرا در آن روز بندگان خدا مورد لطف و رحمت پروردگار قرار می گیرند و نیز خداوند در آن روز مبارک، دستور ساختن عسل را به زنبور عسل الهام فرموده و بیان کرده که در زنبور عسل عبرت بزرگی است و

ص: ۴۰۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۷۲/۸۷، باب ۱، ذیل حدیث ۲۴؛ الکافی: ۱۷۰/۴، باب نوادر، حدیث ۵.

۲- (۲) - جامع الأصول، ابن اثیر: ۸۹/۷.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۰۰/۹۸، باب ۱۳، حدیث ۳۴.

هنرمندی و شگفتی آفرینش در زنبور آشکار می باشد. (۱)

ص: ۴۰۳

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۳۴/۶۱، باب ۱۰؛ [۱] المصباح، کفعمی: ۵۱۴، فصل ۴۲. [۲]

[«۵۳» اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا خَوْفَ عِقَابِ الْوَعِيدِ وَ شَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ حَتَّى نَجِدَ لَذَّةَ مَا نَدْعُوكَ بِهِ وَ كَأَبَهُ مَا نَسْتَجِيرُكَ مِنْهُ «۵۴» وَ اجْعَلْنَا عِنْدَكَ مِنَ التَّوَّابِينَ الَّذِيْنَ اَوْجِبْتَ لَهُمْ مَحَبَّتَكَ وَ قَبِلْتَ مِنْهُمْ مُرَاجَعَةَ طَاعَتِكَ يَا اَعْدَلَ الْعَادِلِيْنَ]

خدایا! ترس از عذاب وعده شده، و شوق ثواب موعود را روزی ما فرما، تا لذت آنچه که از تو می خواهیم و اندوه آنچه که از آن به تو پناه می بریم در یابیم، و ما را نزد خود از توبه کنندگانی که محبتت را بر آنان ختم کردی، و بازگشت به طاعتت را از ایشان پذیرفتی قرار ده؛ ای عادل ترین عادلان!

### ترس از عذاب و شوق ثواب

خداوند متعال پس از توجه بشارت های الهی به مؤمنان و نیکوکاران، خطاب به آنان فرمود:

وَ بَشِّرِ الَّذِيْنَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اَنَّ لَهُمْ جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَ اُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَ لَهُمْ فِيهَا اَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۱)

و کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته [چون عبادت حق و خدمت

ص: ۴۰۴

به خلق [ انجام داده اند ، مژده ده که بهشت هایی ویژه آنان است که از زیر [ درختان ] آن نهرها جاری است ؛ هرگاه از آن بهشت ها میوه ای آماده به آنان دهند ، گویند : این همان است که از پیش روزی ما نمودند ، و از میوه های گوناگون که [ در طعم و گوارایی و زیبایی ] شبیه هم است ، نزد آنان آورند ؛ در آنجا برای ایشان همسرانی پاکیزه [ از هر آلودگی ] است ؛ و در آن بهشت ها جاودانه اند .

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكَنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱)

خدا به مردان و زنان با ایمان بهشت هایی را وعده داده که از زیر [ درختان ] آن نهرها جاری است ؟ در آن جاودانه اند ، و نیز سراهای پاکیزه ای را در بهشت های ابدی [ وعده فرموده ] و هم چنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا [ که از همه آن نعمت ها ] بزرگ تر است ؛ این همان کامیابی بزرگ است .

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ \* جَزَاءُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ (۲)

مسلمانان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند ، اینانند که بهترین مخلوقاتند . \* پاداششان نزد پروردگارشان بهشت های پاینده ای است که از زیر [ درختان ] آن نهرها جاری است ، در آنها جاودانه اند ، خدا از آنان خشنود است و آنان هم از خدا خشنودند ؛ این [ پاداش ] برای کسی است که از پروردگارش بترسد .

ص: ۴۰۵

۱- (۱) - توبه (۷۲) : ۷۲. [۱]

۲- (۲) - بینه (۹۸) : ۷ - ۸. [۲]

و از سوی دیگر در وعیدها و هشدارهایی، به کافران و ستمکاران می فرماید:

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَ تَزَهُفُهُمْ ذَلَّةٌ مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عِصْمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۱)

و کسانی که مرتکب بدی ها شدند ، کیفر هر بدی مانند همان بدی است و خواری آنان را فرامی گیرد ، برای آنان از [ خشم و عذاب ] خدا هیچ حافظ و نگه دارنده ای نخواهد بود ؛ گویی چهره هایشان با پاره هایی از شب تاریک پوشیده شده ؛ آنان اهل آتش اند و در آن جاودانه اند .

إِنَّ الْمُنْفِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا» (۲)

بی تردید منافقان در پایین ترین طبقه از آتش اند ، و هرگز برای آنان یآوری نخواهی یافت .

از این رو انسان مؤمن و کافر تکلیفشان از جهت مسائل اعتقادی و قیامت و آخرت روشن است و جایگاه کسی که در باور خود حق و باطل را می شناسد و تا پایان عمر بر آن استوار می ماند؛ در صحنه محشر بر همگان آشکار می گردد.

اما گروهی در میان راه زندگی، رنگ عوض می کنند، گاهی مانند افراد با ایمان خداجو می شوند و گاهی مانند منافقان برای تباهی و گمراهی دیگران تلاش می کنند، از این دسته؛ بسیاری از آدم هایی که گرفتار ترس و امید می شوند؛ اشتیاق به بهشت و زیبایی ها و ترس از جهنم و وحشت آن در دلشان موج می زند. آرزوی پرواز به سوی دوست و جایگاه ابدی و آسایش همیشگی بر زبان جاری می سازند.

روزانه برای کار و خدمت شرافتمندانه در تکاپو هستند و در شب مانند بیماران در

ص: ۴۰۶

۱- (۱) - یونس (۱۰) : ۲۷. [۱]

۲- (۲) - نساء (۴) : ۱۴۵. [۲]

بستر خویش به خود می پیچند.

جان در کالبد تن آنان در فشار و اذیت است و با کوچ از دیار فانی و نوشیدن شربت مرگ در فضایی آزاد و پرنعمت به پرواز در می آید و بر رفتار و اعمال دیگران نظاره می کنند.

امام صادق علیه السلام در توصیف حال چنین بندگانی به عبدالله بن جندب می فرماید:

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ يَهْلِكُ الْمُتَّكِلُ عَلَى عَمَلِهِ وَلَا يَنْجُو الْمُجْتَرِي عَلَى الذُّنُوبِ الْوَائِقِ بِرَحْمَةِ اللَّهِ. قُلْتُ: فَمَنْ يَنْجُو؟ قَالَ: الَّذِينَ هُمْ بَيْنَ الرَّجَاءِ وَالْخَوْفِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ فِي مَخَلَبٍ طَائِرٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَخَوْفًا مِنَ الْعَذَابِ. (۱)

ای پسر جندب! هر که بر عمل خود تکیه داشته باشد هلاک می شود و آن کس که بی باکانه گناه می کند و دل به رحمت خدا بسته است، نجات نخواهد یافت.

عرض کردم: پس چه کسی نجات می یابد؟ فرمود: کسانی که بین امید و ترس مثل این که دل هایشان در چنگال پرنده ای است به واسطه اشتیاقی که به پاداش و ترسی که از کیفر دارند.

امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام در وصف مؤمنان و متقیان حقیقی چنین می فرماید:

فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ. مُنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ وَ مَشِيئُهُمُ التَّوَاضُّعُ. غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ. وَ وَقَفُوا أَشْيَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ. نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَأَلَّتِي نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ وَ لَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَشِي تَقَرَّرَ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَهُ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ. عَظَّمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصِيحَةً مَعْرُ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا

ص: ۴۰۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۸۰/۷۵، باب ۲۴، حدیث ۱؛ [۱] تحف العقول: ۳۰۲.

مُنْعَمُونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ. (۱)

پرهیزکاران در این دنیا اهل فضائلند، گفتارشان صواب، پوشاکشان اقتصادی، و رفتارشان افتادگی است. از آنچه خدا بر آنان حرام کرده چشم پوشیده، و گوش های خود را وقف دانش با منفعت نموده اند. آنان را در بلا و سختی و آسایش و راحت، حالتی یکسان است، و اگر خداوند برای اقامتشان در دنیا زمانی معین را مقرر نکرده بود، از شوق به ثواب و بیم از عذاب به اندازه چشم به هم زدنی روحشان در بدنشان قرار نمی گرفت. خداوند در باطنشان بزرگ، و غیر او در دیدگانشان کوچک است. آنان با بهشت چنانند که گویی آن را دیده و در فضایش غرق نعمتند، و با عذاب جهنم چنانند که گویی آن را مشاهده نموده و در آن معذبند.

از اوصاف بارز مشتاقان و خائفان، انتظار و بی قراری است. درد اشتیاق و پیوستن به دوست، آرامش روانی و قلبی آنان را می گیرد و برای لقای حق بی تابی می کنند.

امام صادق علیه السلام در باب معرفت عارف می فرماید:

العَارِفُ شَخْصُهُ مَعَ الْخَلْقِ وَ قَلْبُهُ مَعَ اللَّهِ وَ لَوْ سَهَا قَلْبُهُ عَنِ اللَّهِ طَرَفَةَ عَيْنٍ لَمَاتَ شَوْقًا إِلَيْهِ. (۲)

انسان عارف، جسمش در میان مردم است و دلش با خداوند است؛ اگر دل او چشم به هم زدنی از خداوند غافل شود، از شوق او جان سپرد.

حضرت ام کلثوم علیها السلام می فرماید:

شب نوزدهم پدرم امیرمؤمنان علیه السلام در خانه من قرار و آرام نداشت، روی پایش

ص: ۴۰۸

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۸۴. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۴/۳، باب ۱، حدیث ۳۵؛ [۲] مصباح الشریعه: ۱۹۱. [۳]



بند نبود. وقتی من از ایشان پرسیدم، چه شده که امشب شما همین طور به ستاره ها نگاه می کنید؟ فرمود: دخترم امشب آن شبی می باشد که حبیب من پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره آن به من خیر داده است. (۱) از شدت عشق به وصال دوست روی پا نبود و هر چه موانعی برای حرکت حضرت پیش آمد، کنار می زد.

این نگاه اولیای خداست؛ چنین کاری، ساده نیست؛ این معنای سخن امیرمؤمنان است که فرمود:

إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا. وَاشْتَغَلُوا بِأَجْلِهَا إِذَا اشْتَغَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا. (۲)

اولیای خدا آنانی هستند که به باطن دنیا نظر کردند وقتی که مردم به ظاهرش نگرستند، و به فردای آن مشغول شدند وقتی مردم به امروز پرداختند.

اولیای الهی در برابر آن همه مرارت و رنج ها که به آنان می رسد، می گویند: ما زیبایی فقط می بینیم. آنان که چنین می گویند: باطن هر چیز را می نگرند چون تلخی ظاهری که مردم از آن رنج می برند برای اولیای خداوند از دید زیبانگری، شیرینی و شیدایی است.

حضرت امام حسین علیه السلام وقتی از مکه به طرف کربلا می رود، جلوی اسبش را می گیرند و به او می گویند که: نرو، می پرسد چرا؟ می گویند: سفرت بوی خون می دهد. یعنی جانان در خطر است، البته پیش خودشان فکر کردند امام را بترسانیم که شاید نرود. به محض این که مرگ را مطرح کردند، حضرت ارزیابی باطنی و الهی کرد و فرمود:

ص: ۴۰۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۲۵/۴۲، باب ۱۲۷، حدیث ۳۵؛ روضه الواعظین: ۱۳۵/۱. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: حکمت ۴۳۲. [۲]

اشتیاقم به مرگ از اشتیاق یعقوب به دیدن یوسف شدیدتر است. (۱) این برنامه؛ سیره پروردگار عالم است اما کسی که بر اساس دید سطحی ارزیابی می کند، می گوید: خداوند مرا پست و کوچک کرد. گاهی که کمی از اموالش یا تعداد فرزندانش آسیب می بیند ناله و فریادش بلند می شود که: گویا خدا ما را فراموش کرده یا چرا تنها مرا امتحان می کند و...

اگر در سیره انبیا و معصومان علیهم السلام چنین طرز فکری باشد، پس دنیای آنان با دنیای مردم چه فرق می کند؟! روح بلند در کالبد بزرگ جای می گیرد و هر چه مقام معنوی برتر باشد، افق دیدگاه نسبت به لقای دوست گسترده تر می شود.

آنگاه که امام حسین علیه السلام فرمود: شوقم به مرگ از اشتیاق یعقوب به یوسف افزونتر است؛ بنابراین کلام او اوج نشاط روحی و افق بلند نگاه عرشی را می فهماند، آن جایی که یک مرتبه همه باطن را می بیند و با حال مخلصانه بر لبان مبارکش زمزمه می کند:

صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ مَالِي رَبِّ سِوَاكَ وَلَا مَعْبُودَ غَيْرُكَ، صَبْرًا عَلَى حُكْمِكَ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ... (۲)

صبر بر تقدیرات پروردگار، ای که هیچ معبود حقی جز تو نیست، ای فریادرس فریادخواهان، هیچ صاحب اختیار و معبودی جز تو ندارم. صبر بر داوری ات ای دادرس بی پناهان.

سپس در نهایت اشتیاق به سوی پروردگارش می شتابد.

ص: ۴۱۰

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۶۶/۴۴، باب ۳۷؛ کشف الغمه: ۲۹/۲.

۲- (۲) - موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام: ۵۱۰؛ [۱] مقتل الحسین علیه السلام، مقرر: ۳۵۷. [۲]

[«۵۵» اللَّهُمَّ تَجَاوَزْ عَنْ آبَائِنَا وَ أُمَّهَاتِنَا وَ أَهْلِ دِينِنَا جَمِيعاً مَنْ سَلَفَ مِنْهُمْ وَ مَنْ عَبَّرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ «۵۶» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّنَا وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ عَلَى أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَ أَفْضَلِ مِنْ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ صِيَالَةً تَبْلُغُنَا بَرَكَتَهَا وَ يَنَالُنَا نَفْعَهَا وَ يُسْتَجَابُ لَهَا دُعَاؤُنَا إِنَّكَ أَكْرَمُ مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَ أَكْفَى مَنْ تُوَكَّلَ عَلَيْهِ وَ أُعْطِيَ مَنْ سُئِلَ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ]

خدایا! از تمام پدران و مادران و اهل دینمان بگذر؛ چه هر که از ایشان در گذشته، و چه آنها که تا روز قیامت خواهند آمد.

خدایا! بر محمد پیامبر ما و آلش درود فرست؛ همان گونه که بر فرشتگان مقربت درود فرستادی، و بر او و آلش درود فرست؛ همان گونه که بر پیامبران مرسلت درود فرستادی، و بر او و آلش درود فرست؛ همان گونه که بر بندگان شایسته ات درود فرستادی، و برتر و بهتر از آن را، ای پروردگار جهانیان، درودی که برکتش به ما رسد، و سودش نصیب ما شود، و به خاطر آن دعایمان مستجاب گردد. تو بزرگوارتر کسی هستی که به او روی آورده شده، و بی نیاز کننده تر کسی هستی که به او اعتماد شده، و بخشنده تر کسی هستی که احسانش

درخواست شده، و تو بر هر کاری توانایی.

## آمزش برای آباء و اجداد و مؤمنان

### اشاره

مرتبه بندگان صالح به اعتبار مرتبه عبودیت و بندگی، نزد خداوند متعال متفاوت است؛ زیرا هر بنده ای از بندگان درستکار به اعتبار مقام یا اسمی که در او غلبه ظهوری دارد مرتبه ویژه ای پیدا می کند. ما در نماز بعد از سلام بر نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله منزلت آنان را با خطاب مخصوص

«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» بیان می کنیم. اگر چه در خطاب عباد، به ویژگی و صلاحیت آنان اشاره دارد و خود را هم در شمار آنان می داند و لکن مقصود مقامی است که در کائنات و عرش الهی به آنان اختصاص داده اند، به ویژه کسانی که در مراتب ایمان و اسلام و تقوا حقوق دینی برتری دارند.

بسیاری از نیاکان و پیشگامان حقیقی و حقوقی که در عصرهای پیشین می زیسته اند؛ و به گردن همه نسل های جدید حق حیات و سرافرازی دارند؛ و در طلب مغفرت و عفو اهل استحقاق هستند. محبت و پیوند رشته های دوستی بین دو نسل گذشته و آینده در تحکیم مبانی اعتقادی و اخلاقی مؤثر است.

امیر المؤمنین علیه السلام در حکمت های خویش می فرماید:

مَوَدَّةُ الْأَبَاءِ قَرَابَةٌ بَيْنَ الْأَبْنَاءِ وَالْقَرَابَةُ إِلَى الْمَوَدَّةِ أَحْوَجُ مِنَ الْمَوَدَّةِ إِلَى الْقَرَابَةِ. (۱)

دوستی پدران، خویشاوندی بین فرزندان است، و خویشاوندی به دوستی محتاج تر از دوستی به خویشاوندی است.

ص: ۴۱۲

و نیز می فرماید:

أَبْلَغُ الْعِظَاتِ النَّظْرُ إِلَى مَصَارِعِ الْأَمْوَاتِ وَالْإِعْتِبَارُ بِمَصَائِرِ الْأَبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ. (۱)

رساترین پندها نگاه کردن به آرامگاه مردگان و عبرت گرفتن از سرنوشت پدران و مادران است.

در روایت آمده است:

امام موسی بن جعفر علیه السلام به مرد زشت رویی از اهالی عراق برخورد کرد و به او سلام کرد و در کنارش نشست و مدتی طولانی با وی گفتگو کرد. و سپس فرمود: اگر برایت مشکلی یا حاجتی پیش آید حاضرم آن را برآورده سازم.

شخص دیگری گفت: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله! نزد این مرد می نشینی و سپس از نیازهایش می پرسی، در صورتی که او به شما نیازمندتر است، حضرت فرمود:

او بنده ای از بندگان خداست و به حکم کتاب خدا با ما برادر است و در سرزمین خدا به سر می برد. ما و او را، از بهترین پدران یعنی آدم علیه السلام و برترین ادیان یعنی اسلام به هم پیوند داده است و شاید روزی زمانه ما را در کاری نیازمند او کند و آنگاه ما را ببیند که دیروز بر او بزرگی فروختیم و امروز در برابرش فروتنی می کنیم... (۲) پیشگامان در نیکی ها و پیشینیان در اعمال صالح نباید فراموش شوند؛ زیرا مقام معنوی آنان بالاتر از کامیابی مادی آنهاست، به ویژه سبقت آنان در ایمان و جهاد و انفاق در راه خدا، برای تقرب به پروردگار بوده است. و خداوند متعال هم در تجلیل از آنان فرموده است:

ص: ۴۱۳

۱- (۱) - غرر الحکم: ۱۶۲، حدیث ۳۱۳۱. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۲۵/۷۵، باب ۲۵، ذیل حدیث ۳؛ تحف العقول: ۴۱۳. [۲]

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ \* فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (۱)

و پیشی گیرندگان [ به اعمال نیک ] که پیشی گیرندگان [ به رحمت و آمرزش ] اند، \* اینان مقربان اند، \* در بهشت های پر نعمت اند .

منظور از قرب در آیه، قرب منزلتی است نه مکانی؛ و تقرب به خداوند با ادعا حاصل نمی شود؛ روش و دلیل دارد.

یهودیان می گفتند: ما مقربان درگاه خدا هستیم ولی خداوند در پاسخ آنان مقربان را کسانی می داند که در کمالات و ارزش های دینی پیش قدم باشند. آنانی که در شرایط سخت و گرفتاری برای تعالی اسلام ایستادگی می نمودند و همه تلخی ها را به جان می خریدند تا نور حق بر دل های مردم تابیده شود.

و خداوند هم در برابر حق شناسی و قدردانی از آنان، بالاتر از غفران و بهشت؛ درجه و مدال افتخار مقربان و رضایت خویش را به آنان عطا فرموده است:

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۲)

پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی و درستی از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خشنود است و آنان هم از خدا راضی هستند؛ برای ایشان بهشت هایی آماده کرده که از زیر [ درختان ] آن نهرها جاری است، در آنجا برای ابد جاودانه اند؛ این است کامیابی بزرگ .

از مصادیق بارز

«سابقون» می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

انبیا و اولیای الهی به ویژه رسول الله صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و

ص: ۴۱۴

۱- (۱) - واقعه (۵۶) : ۱۰ - ۱۲. [۱]

۲- (۲) - توبه (۹) : ۱۰۰. [۲]

اهل بیت وانصار و مهاجرین و تابعین و مؤمنان و شهیدان و پدران و مادران صالحی که برای هدایت و دیانت بسیار کوشا و جانفشانی کردند و جان عزیزشان را در راه هدف الهی به حق سپردند.

و همه مسلمانان و نسل های بعد در قرون اخیر، مدیون پایداری و همت بلند آن بزرگواران هستند؛ زیرا آنان راه شناخت خدا و سعادت و راهیابی به بهشت را به ما نشان دادند.

ابن عباس می گوید: از تفسیر کلام خدا که فرمود: **وَ السَّبِقُونَ السَّبِقُونَ \* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ \* فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ** از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم، فرمود: جبرئیل به من گفته است:

اینان علی و شیعیان اویند، آنانند که به بهشت پیشی گیرند به خاطر کرامتی که خداوند به آنان نموده و مقربان درگاه خداوند می باشند. (۱) مکتب کامل و شایسته: مکتبی است که برای پیروان و نسل آینده خود نیز طرح کمال و رشد داشته باشد و دعای خیر و استغفار برای گذشتگان، وظیفه آیندگان باشد. سابقه در ایمان ارزش محسوب می شود و برادری واقعی در پرتو ایمان است و رحمت و رأفت حق پشتوانه قبول دعاهاست. همانطور که خداوند درباره مسلمان صدر اسلام می فرماید:

**وَ الَّذِينَ حَيَّأُو مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِأَخَوَانَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَتَجْعَلُنَا فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (۲)**

و نیز کسانی که بعد از آنان [انصار و مهاجرین] آمدند در حالی که می گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که به ایمان بر ما پیشی گرفتند

ص: ۴۱۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۳۲/۳۵، باب ۱۲، حدیث ۱؛ كشف الغمّه: ۳۰۶/۱.

۲- (۲) - حشر (۵۹): ۱۰. [۱]

بیامرز، و در دل هایمان نسبت به مؤمنان، خیانت و کینه قرار مده.

پروردگارا! به حقیقت تو رؤوف و مهربانی.

خودسازی فردی و اجتماعی بدون استمرار از خداوند ممکن نمی شود، بلکه باید به سراغ ریشه گناهای همچون حسادت و کینه رفت و با دعای خیر و طلب آمرزش، کینه ها را از دل دور کنیم، تا همدلی و محبت در دل های همه انسان ها موج بزند.

از جمله حقوقی که سید ساجدان و زینت عابدان امام سجاد علیه السلام درباره بزرگان می فرماید:

وَ حَقُّ الْكَبِيرِ تَوْقِيرُهُ لِسَنَّتِهِ وَ إِجْلَالُهُ لِتَقَدُّمِهِ فِي الْإِسْلَامِ قَبْلَكَ وَ تَرْكُ مُقَابَلَتِهِ عِنْدَ الْخِصَامِ وَ لَا تَشِيقُهُ إِلَى طَرِيقٍ وَ لَا تَتَقَدَّمَهُ وَ لَا تَسْتَجْهِلَهُ وَ إِنْ جَهِلَ عَلَيْكَ اخْتَمَلْتَهُ وَ أَكْرَمْتَهُ لِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَ حُرْمَتِهِ. (۱)

حق بزرگتر این است که او را به خاطر سنش احترام کرده و به خاطر سبقت او بر تو، در اسلام او را بزرگ شماری و در مقام ستیزه جویی او؛ رویارویی با او نکنی و در هیچ راهی بر او سبقت نجویی و او را به نادانی نگیری و اگر او اقدام به جهالت با تو کرد، او را تحمل نمایی و به خاطر حق بزرگی در اسلام و احترام آن، او را عزیز و گرامی داری.

سپس حضرت در ادامه حقوق اهل دین و شریعت را که در پناه قرآن و رسالت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هستند برمی شمرد و می فرماید:

وَ حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ إِضْمَارُ السَّلَامَةِ لَهُمْ وَ الرَّحْمَةُ لَهُمْ وَ الرَّفْقُ بِمَسِيئَتِهِمْ وَ تَأْلُفُهُمْ وَ اسْتِصْلَاحُهُمْ وَ شُكْرُ مُحِبِّيهِمْ وَ كَفُّ الْأَذَى عَنْهُمْ وَ تَحِبُّ لَهُمْ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ أَنْ تَكُونَ شَيْخُوهُمْ بِمَنْزِلِهِ

ص: ۴۱۶

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۹/۷۱، باب ۱، حدیث ۱، باب جوامع الحقوق؛ [۱] تحف العقول: ۲۷۰.



أَبِيكَ وَ شَبَابِهِمْ بِمَنْزِلِهِ إِخْوَتِكَ وَ عَجَائِزُهُمْ بِمَنْزِلِهِ أُمَّكَ وَ الصَّغَارُ بِمَنْزِلِهِ أَوْلَادِكَ. (۱)

و حق همکیشان تو این است که در نهان خانه دل، خواستار سلامت آنان بوده و نسبت به آنان دلسوز باشی و با بدانیشان مدارا کرده، و با آنان انس و الفت برقرار کرده و خواستار اصلاحشان باشی، و نیکوکارشان را سپاسگزار بوده و دست آزار خویش از آنان باز داری و برای آنان دوست بداری آن چه برای خود دوست می داری؛ و برایشان ناپسند شماری آنچه برای خود نمی پسندی و باید که پیرمردان آنان برایت به منزله پدر و جوانانشان به منزله برادر و پسران آنان به جای مادرت و کوچکان به مانند فرزندان باشند.

همه در جامعه اسلامی دارای حقوق فردی و اجتماعی هستند و اسلام در میان آنها پیوند همکیشی ایجاد کرده است و در دل ارتباط و محبت و دوستی به خاطر خدا می کنند و هیچ هدفی آنان را از تلاش و سیر به سوی خدا باز نمی دارد.

از فرازهای دعای حضرت چنین برداشت می شود؛ توجه و عنایت به گذشتگان از پدر و مادران و بزرگان دینی، انسان را از دایره ذهن کوچک و شخصیت محدود بیرون کشیده و او را به گذشته و آینده اش پیوند می زند. تجربه نیاکان و خاطرات زندگی آنان، ره توشه آیندگان می شود.

از سوی دیگر این دید گسترده، پرده از نیاز انسان به دعای دیگران بر می دارد که در دل خود هر چه را دیگران برای خود می خواهند و زمینه های سعادت را برای خویش فراهم کرده اند برای او نیز بسازند، تا با عبور از او نسل بعد هم بهره مند گردد.

از این رو طلب عفو و مغفرت برای آنان و دعا برای شادی روح آنان، در تداوم نظارت و عنایت آنان در عالم ارواح بر زندگان و توفیق یافتن در راه حق، مؤثر است.

ص: ۴۱۷

با درود پیوسته بر مقام رسالت و اهل بیت نبوت و بزرگوارانی که ما را با یاد دادن آموزه های دینی و فراخواندن به رفتار و کردار نیک و نظام تربیتی به حق رهنمون شدند و در انسان انگیزه بیشتری برای تکامل و رسیدن به کمالات معنوی برتر، پدید آوردند.

حضرت علی علیه السلام در رابطه با فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله و کرامت اهل بیت علیهم السلام چنین می فرماید:

هُم عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ. يُخْبِرُكُمْ حِلْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ وَ صَيْمَتْهُمْ عَنْ حِكْمِ مَنْطِقِهِمْ. لَا يُخَالِفُونَ الْحَقَّ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ.

هُم دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ وَ لَا تَبُحُّ الْأَعْنِصَامِ بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ فِي نِصَابِهِ وَ انْزَاخَ الْبَاطِلُ عَنْ مَقَامِهِ وَ انْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ مَنِّيَّتِهِ. عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلًا وَ عَايَاهُ وَ رِعَايَاهُ، لَا عَقْلَ سَمَاعٍ وَ رِوَايَةٍ. فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ رِعَايَتُهُ قَلِيلٌ. (۱)

اینان حیات دانش، و مرگ جهلند. بردباری آنان از دانششان، و آشکارشان از نهانشان، و سکوتشان از حکمت گفتارشان شما را خبر می دهد. با حق مخالفت نمی ورزند و در آن اختلاف نمی نمایند. ستون های اسلام، و پناهگاه مردمند. حق به آنان به جای اصلیش بازگشت، و باطل از جایگاهش دور شد، و زبانش از ریشه قطع گردید. دین را همراه با فراگیری و عمل درک کردند، نه فقط از راه شنیدن و روایت کردن؛ زیرا روایان دانش فراوانند، و عمل کنندگان به حق اندک.

صبر بر مسائل و مشکلات اجر و مزد بالایی دارد. در همه امور بزرگان حقیقی، باری را به دوش می گیرند و تا پای جان بر آن می ایستند، تا نور حق و حقیقت بر هر جا بتابد. البته کسانی که خدا را به عنوان معبود خود می پذیرند باید ایستادگی کنند

ص: ۴۱۸

تا برکات و ثمرات آن را ببینند.

قرآن درباره صابران و جویندگان راه مستقیم می فرماید:

إِنَّ الدِّينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَاتَحْزَنُوا وَ أُبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (۱)

بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند [و می گویند: ] مترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می دادند، بشارت باد.

آنچه ایمان را بارور می کند و به نتیجه می رساند، مقاومت است و گرنه چه بسیار مؤمنانی که برای اسلام هم زحمت کشیده اند ولی بد عاقبت شدند. استقامت در کنار ایمان ارزشمند و مفید است. انسان در اثر ایمان و امیدی که به هدف دارد مقاومت می ورزد و فرشتگان را به خود جلب می کند؛ در نتیجه ترس و اندوه نسبت به گذشته از او برطرف می شود.

بالاترین هدیه آسمانی که فرشتگان برای مؤمنان مقام می آورند؛ آرامش روحی و روانی است. سپس امتیّت اجتماعی در پی خواهد داشت. اگر مقاومت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در راه دین و ایستادگی ائمه اطهار علیهم السلام به خاطر پاسداری از کیان دین و استقامت مبارزان و انقلابیون در راه جهاد با دشمنان و کافران نبود؛ تاکنون بویی از شریعت هم به مشام نسل نو نمی رسید و شناختی از اصول دین پیدا نمی کردند. اگر در بین جوانان ارتباط و احترام بزرگان بر اساس سیره پسندیده اسلامی باشد، بسیاری از مشکلات آنان برطرف می شود و خداوند متعال عنایت ویژه ای به این آداب دارد.

ص: ۴۱۹

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره احترام به بزرگان و ریش سفیدان می فرماید:

مَنْ وَقَرَ ذَا شَيْبَةٍ فِي الْإِسْلَامِ آمَنَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ فَرَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (۱)

هر که پیر مسلمانی را تکریم و احترام نماید، خداوند او را از ترس روز قیامت ایمنی دهد.

و نیز فرمود:

مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِجْلَالُ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ. (۲)

از والا شمردن خدای عزیز و بلند مرتبه؛ احترام موی سپید مسلمان است.

و نیز می فرماید:

الشَّيْخُ فِي أَهْلِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ. (۳)

پیرمرد در خاندانش همچون پیامبر در امتش است.

در روایت آنس آمده است: پیرمردی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد.

کسانی که در محضر آن حضرت بودند رعایت احترامش را نمودند. و در جا دادن کندی نشان دادند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از این رفتار برخلاف ادب، ناراحت شد و به آنان فرمود:

کسی که به خردسالان ما ترحم نکند و پیران ما را تکریم ننماید، از ما نیست. (۴)

ص: ۴۲۰

۱- (۱) - کافی: ۶۵۸/۲، حدیث ۳؛ بحار الأنوار: ۳۰۲/۷، باب ۱۵، حدیث ۵۳. [۱]

۲- (۲) - کافی: ۶۵۸/۲، حدیث ۶؛ بحار الأنوار: ۱۳۸/۷۲، باب ۵۳، حدیث ۲. [۲]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۳۷/۷۲، باب ۵۲، حدیث ۴؛ [۳] روضه الواعظین: ۴۷۶/۲. [۴]

۴- (۴) - مجموعه ورام: ۳۴/۱؛ بحار الأنوار: ۱۳۷/۷۲، باب ۵۲، ذیل حدیث ۴؛ جامع الأخبار: ۹۲.

یعنی وابستگی و رابطه ای بین ما و او ایجاد نشده است، چه رسد به اینکه مورد آموزش و شفاعت قرار گیرد.

ص: ۴۲۱

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

